



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱۶

# سیری در رجزها و شعارهای عاشورانیان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه دیجیتال اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شهد سخن 16: سيري در رجزها و شعارهاي عاشوراين

نويسنده:

گروه پژوهشهاي کاربردي مرکز رسيدگي به امور مساجد

ناشر چاپي:

دفتر مطالعات و پژوهش هاي مرکز رسيدگي به امور مساجد

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱	شهد سخن ۱۶: سیری در رجزها و شعرهای عاشورایان
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	راهنمای مطالعه کتاب:
۲۵	فهرست
۲۷	دیبچه
۲۸	مقدمه
۳۰	جلسه اول: اهمیت و جایگاه عزاداری
۳۰	اشاره
۳۱	مقدمه
۳۱	چرا عزاداری همیشگی آن هم با این شکوه؟
۳۱	اشاره
۳۵	جواب اول: سفارش انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام
۳۷	جواب دوم: ویژگی های امام حسین علیه السلام
۳۷	اشاره
۳۷	۱. اجابت شدن دعا
۳۷	۲. خاک کربلا
۳۸	۳. گریه مستمر
۳۸	۴. زیارت در مناسبت ها
۴۰	تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت
۴۳	تشیع ادریس مغربی
۴۳	آنتوان بارا و امام حسین علیه السلام
۴۵	آسیب شناسی عاشورا
۴۵	اشاره

۴۵	۱. آسیب محتوایی
۴۶	۲. آسیب روشی
۴۶	۳. آسیب های اجتماعی
۴۹	۴. آسیب تحلیلی
۵۳	فیش روضه
۵۳	فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم علیه السلام)
۵۵	چکیده مطلب
۵۷	جلسه دوم: احترام به اهل بیت علیهم السلام
۵۷	اشاره
۵۸	مقدمه
۵۸	معنای شعار
۵۸	گفتن شعار در زمان ساخت مسجد
۶۰	شعار در جنگ بدر
۶۰	شعار در جنگ احد
۶۰	تاثیر شعار
۶۲	استفاده منفی از شعار
۶۲	شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۶۴	رجز و شعار ابوثمامه صائدی
۶۶	احترام اهل بیت علیهم السلام در قرآن
۶۸	بی احترامی عبدالله بن حوزه
۶۸	بی احترامی محمد بن اشعث
۷۰	وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام
۷۰	اشاره
۷۰	۱. یاری کردن
۷۰	اشاره
۷۰	عظمت روضه خوانی

۷۰	مورد اول:
۷۳	مورد دوم:
۷۳	۲. برآورده کردن حاجات آنان
۷۵	۳. دوست داشتن
۷۵	۴. حمایت کردن با دست
۷۶	فیش روضه: فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه)
۷۸	چکیده مطالب:
۸۱	جلسه سوم: اهمیت ایمان و باور قلبی
۸۱	اشاره
۸۲	مقدمه
۸۲	شخصیت حبیب بن مظاهر
۸۴	رجز حبیب بن مظاهر
۸۶	راه های تقویت ایمان
۸۶	۱. بهره گیری از حواس ظاهری
۸۶	اشاره
۸۶	داستان
۸۷	۲. فطرت
۸۷	۳. عقل و خرد
۸۸	گروه های مقابل مؤمن
۸۸	۱. کافر
۸۸	۲. منافق
۸۸	اشاره
۸۸	هلاکت، نتیجه نفاق
۹۰	نفاق شبث بن ربعی
۹۰	۳. مرجئین
۹۲	۴. مستضعف فکری

- ۹۳ ..... فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه(علیها السلام))
- ۹۵ ..... چکیده مطالب
- ۹۷ ..... جلسه چهارم: شیعه حقیقی
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۸ ..... مقدمه
- ۱۰۰ ..... شخصیت انس بن حارث
- ۱۰۵ ..... رجز انس بن حارث
- ۱۰۵ ..... منشأ پیدایش تشیع
- ۱۰۹ ..... فضائل علی(علیه السلام)
- ۱۱۱ ..... برخی ویژگی شیعه
- ۱۱۴ ..... فیش روضه:
- ۱۱۴ ..... فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی)
- ۱۱۷ ..... چکیده مطالب:
- ۱۱۹ ..... جلسه پنجم: محبت اهل بیت(علیهم السلام)
- ۱۱۹ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... مقدمه
- ۱۲۰ ..... شخصیت نافع بن هلال
- ۱۲۲ ..... اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا
- ۱۲۴ ..... رجز نافع بن هلال
- ۱۲۶ ..... دعای امام سجاد(علیه السلام)
- ۱۲۶ ..... داستان
- ۱۲۶ ..... محشور شدن با محبوب
- ۱۲۸ ..... ویژگی های محبان اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۳۲ ..... فیش روضه:
- ۱۳۲ ..... فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن(علیه السلام))
- ۱۳۵ ..... چکیده مطالب:



- جلسه ششم: یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) ..... ۱۳۶
- اشاره ..... ۱۳۶
- مقدمه ..... ۱۳۷
- یزید بن زیاد کیست؟ ..... ۱۳۷
- رجز یزید بن زیاد (بخش اول) ..... ۱۳۸
- یاری ائمه چگونه است؟ ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
۱. یاری علمی ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- داستان ..... ۱۳۹
- ابن عباس و یاری علمی امیرمؤمنان (علیه السلام) ..... ۱۳۹
- دعبل و یاری علمی ائمه (علیهم السلام) ..... ۱۴۱
۲. یاری عملی ..... ۱۴۱
- اشاره ..... ۱۴۱
- شیعه در کلام امام صادق (علیه السلام) ..... ۱۴۳
- شیعه در کلام امام رضا (علیه السلام) ..... ۱۴۳
۳. یاری مالی ..... ۱۴۴
- داستان هایی از یاری علمی دانشمندان ..... ۱۴۴
۱. علامه امینی ..... ۱۴۴
۲. میرحامد حسین ..... ۱۴۴
۳. شیخ عباس قمی (رحمه الله) ..... ۱۴۴
۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی ..... ۱۴۴
۵. علامه طباطبائی (رحمه الله) ..... ۱۴۷
۶. شیخ طوسی (رحمه الله) ..... ۱۴۷
- فیش روضه: ..... ۱۴۹
- فیش مرثیه شب ششم محرم (ذکر حضرت قاسم (علیه السلام)) ..... ۱۴۹

۱۵۲	چکیده مطالب:
۱۵۴	جلسه هفتم: هجرت
۱۵۴	اشاره
۱۵۵	مقدمه
۱۵۵	شهید جعفر حیدریان
۱۵۷	شهید سید محسن روحانی
۱۵۷	رجز یزید بن زیاد (بخش دوم)
۱۶۰	معنای هجرت
۱۶۰	انواع هجرت
۱۶۰	۱. هجرت جغرافیایی
۱۶۰	۲. هجرت عقیدتی
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	هجرت عروه بن مسعود
۱۶۲	امام شناسی؛ مهم ترین هجرت
۱۶۵	۳. هجرت اخلاقی
۱۶۷	۴. هجرت سیاسی
۱۶۷	اشاره
۱۶۷	هجرت قاسم بن هارون
۱۶۷	هجرت عدی بن حاتم
۱۶۷	آرزوهای دشمنان
۱۷۲	فیش روضه
۱۷۲	فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی اصغر (علیه السلام))
۱۷۴	چکیده مطالب:
۱۷۶	جلسه هشتم: برتری و اهل بیت (علیهم السلام)
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	مقدمه

۱۷۷	رجز علی اکبر
۱۷۹	نظام اولویت
۱۷۹	سعدالخیبر
۱۸۱	عبدالله بن علی
۱۸۳	اولویت امام جواد هفت ساله
۱۸۳	اهمیت ولایت فقیه
۱۸۵	حدیث علی مع الحق
۱۸۵	ویژگی های امام
۱۸۵	اشاره
۱۸۸	۱. هدایت به سوی خدا
۱۸۸	۲. انجام کار نیک
۱۹۰	۳. برپا داشتن نماز
۱۹۰	۴. پرداخت زکات
۱۹۰	۵. پرستش خدا
۱۹۲	فیش روضه:
۱۹۲	فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی اکبر(علیه السلام))
۱۹۴	چکیده مطالب
۱۹۶	جلسه نهم: حمایت از دین
۱۹۶	اشاره
۱۹۷	مقدمه
۱۹۹	رجز ابالفضل(علیه السلام)
۲۰۳	ویژگی های دین از منظر قرآن
۲۰۳	اشاره
۲۰۳	۱. فطری بودن
۲۰۳	۲. محکم و استوار
۲۰۳	۳. کامل بودن

۴. نبودن اکراه در پذیرش دین ..... ۲۰۵
۵. آسان بودن دین ..... ۲۰۵
- خطراتی که دین را تهدید می کند ..... ۲۰۵
- حمایت از دین ..... ۲۰۶
- عرضه کردن اعتقادات ..... ۲۰۸
- بی دینی در آخرالزمان ..... ۲۱۰
- دعای حفظ دین ..... ۲۱۰
- کافر مردن در اثر گناه ..... ۲۱۴
- سفری که دین را به خطر می اندازد ..... ۲۱۴
- داستان ..... ۲۱۴
- خواستگار دین دار ..... ۲۱۶
- حفظ دین در هر شرایطی ..... ۲۱۶
- ملاک دین داری ..... ۲۱۸
- تمام دین ..... ۲۲۰
- اقسام مردم در حق گوئی ..... ۲۲۱
- اشاره ..... ۲۲۱
۱. کتمان کنندگان حق و باطل گویان ..... ۲۲۱
۲. حق گویان بی عمل ..... ۲۲۱
- اشاره ..... ۲۲۱
- داستان ..... ۲۲۱
۳. حق گویان عامل ..... ۲۲۳
- امانت داری نشانه دیگر دین داری ..... ۲۲۳
- فیش روضه ..... ۲۲۶
- فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)) ..... ۲۲۶
- چکیده مطالب: ..... ۲۲۹
- جلسه دهم: عزت وشهادت ..... ۲۳۲

- ۲۳۲ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... مقدمه
- ۲۳۳ ..... رجز امام حسین (علیه السلام)
- ۲۳۳ ..... اشاره
- ۲۳۳ ..... زندگی با خواری یعنی شکست
- ۲۳۴ ..... ذلت پذیری حسان بن ثابت
- ۲۳۶ ..... عزت مندی زهیر بن قین
- ۲۳۶ ..... متخلفان جنگ تبوک
- ۲۳۹ ..... شهادت با عزت حجر بن عدی
- ۲۳۹ ..... معنا و مفهوم «وَالْغَاۤءُ اُولٰٓئِیۡ مِنْ دُخُوْلِ النَّارِ»
- ۲۳۹ ..... اشاره
- ۲۴۱ ..... ملاک؛ رضایت امام
- ۲۴۱ ..... کناره گیری معاویه صغیر از خلافت ننگین
- ۲۴۵ ..... فیش روضه:
- ۲۴۵ ..... فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین (علیه السلام))
- ۲۴۷ ..... چکیده مطالب
- ۲۴۹ ..... جلسه یازدهم: خواص و ویژگی های خواص در نهضت عاشورا
- ۲۴۹ ..... اشاره
- ۲۵۰ ..... ویژگی های خواص
- ۲۵۰ ..... بصیرت
- ۲۵۰ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... علامت های بصیر
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۱ ..... اول: آسیب شناسی
- ۲۵۱ ..... دوم: اقدام به موقع
- ۲۵۲ ..... سوم: هزینه کردن و خستگی ناپذیری

- ۲۵۴ ..... فیش روضه:
- ۲۵۴ ..... فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه ها)
- ۲۵۶ ..... چکیده مطالب:
- ۲۵۷ ..... جلسه دوازدهم: مرز بندی با دشمن ؛ شناخت حق از باطل
- ۲۵۷ ..... اشاره
- ۲۵۸ ..... مقدمه
- ۲۵۹ ..... راه های اساسی تشخیص حق
- ۲۵۹ ..... اشاره
- ۲۵۹ ..... حس
- ۲۶۱ ..... فطرت
- ۲۶۱ ..... عقل
- ۲۶۱ ..... اعتماد
- ۲۶۴ ..... فیش روضه:
- ۲۶۴ ..... فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد(علیه السلام))
- ۲۶۶ ..... چکیده مطالب
- ۲۶۷ ..... پی نوشت ها
- ۲۶۷ ..... اشاره
- ۲۶۸ ..... ۱. اباعبدا لله
- ۲۶۸ ..... ۲. جنگ احد
- ۲۶۸ ..... ۳. حمزه سیدالشهداء
- ۲۷۰ ..... ۴. جنگ صفین
- ۲۷۰ ..... ۵. عمار بن یاسر
- ۲۷۲ ..... ۶. جنگ جمل
- ۲۷۲ ..... ۷. زیارت اربعین
- ۲۷۳ ..... ۸. جعفر بن ابی طالب
- ۲۷۳ ..... ۹. زَیَّان بن شَیْب

- ۲۷۴ ..... ۱۰. داعش
- ۲۷۵ ..... ۱۱. وهابیت
- ۲۷۶ ..... ۱۲. تفتازانی
- ۲۷۶ ..... ۱۳. ادريس مغربی
- ۲۷۷ ..... ۱۴. آنتوان بارا
- ۲۷۸ ..... ۱۵. کتاب «مقتل جامع»
- ۲۷۸ ..... ۱۶. پیشوایی
- ۲۷۸ ..... ۱۷. کتاب «شهادتنامه امام حسین (علیه السلام)»
- ۲۷۹ ..... ۱۸. نشر دارالحديث
- ۲۷۹ ..... ۱۹. آیت الله احمدی میانجی
- ۲۸۰ ..... ۲۰. شیخ عباس قمی
- ۲۸۰ ..... ۲۱. نَفْسُ الْمُهْموم
- ۲۸۰ ..... ۲۲. حادثه منا
- ۲۸۲ ..... ۲۳. ابن زیاد
- ۲۸۲ ..... ۲۴. شیخ صدوق
- ۲۸۲ ..... ۲۵. کتاب «اعتقادات»
- ۲۸۴ ..... ۲۶. رَجَز
- ۲۸۴ ..... ۲۷. بنی هاشم
- ۲۸۴ ..... ۲۸. مسجد مدینه
- ۲۸۴ ..... ۲۹. جنگ بدر
- ۲۸۵ ..... ۳۰. هُبیل
- ۲۸۵ ..... ۳۱. عَزَى
- ۲۸۶ ..... ۳۲. امیرنصر
- ۲۸۶ ..... ۳۳. رودکی
- ۲۸۶ ..... ۳۴. خوارج
- ۲۸۸ ..... ۳۵. معاویه بن عمار

- ۲۸۸ ..... ۳۶. أَبُو ثَمَامَةَ صَائِدِي
- ۲۸۸ ..... ۳۷. مُثَلِّمُ بْنُ عَقِيلٍ
- ۲۹۰ ..... ۳۸. حُضَيْنُ بْنُ نُمَيْرٍ
- ۲۹۰ ..... ۳۹. حَبِيبُ بْنُ مُطَاهِرٍ
- ۲۹۰ ..... ۴۰. مَرْحُومُ سَمَاوِي
- ۲۹۱ ..... ۴۱. كِتَابُ «إِبْصَارِ الْغَيْنِ»
- ۲۹۲ ..... ۴۲. عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْزَةَ
- ۲۹۲ ..... ۴۳. مُحَمَّدُ بْنُ أَشْعَثَ
- ۲۹۲ ..... ۴۴. أُمُّ سَلْمَةَ
- ۲۹۳ ..... ۴۵. حَدِيثُ ثَقَلَيْنِ
- ۲۹۴ ..... ۴۶. سَيِّدُ عَبْدِ الْهَادِي شِيرَازِي
- ۲۹۴ ..... ۴۷. آيَةُ اللَّهِ كَلْبَائِيكَانِي
- ۲۹۶ ..... ۴۸. عَبَّاسٌ
- ۲۹۶ ..... ۴۹. مَيْثَمُ تَمَارٍ
- ۲۹۸ ..... ۵۰. مَخْتَارٌ
- ۲۹۸ ..... ۵۱. أَبُو نُهَيْبٍ
- ۲۹۸ ..... ۵۲. أَبُو جَهْلٍ
- ۲۹۹ ..... ۵۳. شَبَّثُ بْنُ رَبِيعِي
- ۳۰۰ ..... ۵۴. مَرْجُئِينَ
- ۳۰۰ ..... ۵۵. عَمْرُ بْنُ سَعْدٍ
- ۳۰۲ ..... ۵۶. عَمْرُو بْنُ خَجَّاجٍ
- ۳۰۲ ..... ۵۷. أَنَسُ بْنُ حَارِثِ اسْدِي كَاهِلِي
- ۳۰۲ ..... ۵۸. مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ
- ۳۰۴ ..... ۵۹. كِتَابُ «الطَّبِيقَاتِ الْكُبْرَى»
- ۳۰۴ ..... ۶۰. عَرِيَانُ بْنُ هَيْثَمٍ
- ۳۰۵ ..... ۶۱. كَنْيَسَةُ



- ٣٠٥ ..... ٦٢. عمليات فتح المبين
- ٣٠٦ ..... ٦٣. صفويه
- ٣٠٦ ..... ٦٤. آل بويه
- ٣٠٦ ..... ٦٥. يوم الإنذار
- ٣٠٨ ..... ٦٦. حاكم خشكاني
- ٣١٠ ..... ٦٧. شواهد التنزيل
- ٣١٢ ..... ٦٨. سعد بن ابى وقاص
- ٣١٢ ..... ٦٩. جنگ خيبر
- ٣١٤ ..... ٧٠. مُرازم
- ٣١٤ ..... ٧١. نافع بن هلال
- ٣١٦ ..... ٧٢. هلال بن نافع
- ٣١٦ ..... ٧٣. حُرّ
- ٣١٦ ..... ٧٤. عمرو بن قَرْظَه
- ٣١٦ ..... ٧٥. على بن قَرْظَه
- ٣١٧ ..... ٧٦. علامه امينى
- ٣١٨ ..... ٧٧. زُراره
- ٣١٨ ..... ٧٨. اسحاق بن عمار
- ٣١٨ ..... ٧٩. يزيد بن زياد
- ٣٢٠ ..... ٨٠. ابن عباس
- ٣٢٠ ..... ٨١. دُعَيْل
- ٣٢٠ ..... ٨٢. كتاب «الْعُدَيْر»
- ٣٢١ ..... ٨٣. ميرحامد حسين
- ٣٢٢ ..... ٨٤. عِبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ
- ٣٢٢ ..... ٨٥. سَفِينَةُ الْبِحَارِ
- ٣٢٣ ..... ٨٦. شيخ آقابزرگ تهرانى
- ٣٢٤ ..... ٨٧. جُرْجِي زِيدَان

- ۳۲۴ ..... علامه طباطبائی ۸۸
- ۳۲۵ ..... شیخ طوسی ۸۹
- ۳۲۶ ..... تفسیر تبیان ۹۰
- ۳۲۶ ..... شهید جعفر حیدریان ۹۱
- ۳۲۸ ..... والفجر ۸ ۹۲
- ۳۲۸ ..... شهید سید محسن روحانی ۹۳
- ۳۲۹ ..... مدرسه آیت الله گلپایگانی ۹۴
- ۳۳۰ ..... شهید صیاد شیرازی ۹۵
- ۳۳۰ ..... حبشه ۹۶
- ۳۳۰ ..... عکرمه ۹۷
- ۳۳۲ ..... گالیله ۹۸
- ۳۳۲ ..... عروه بن مسعود ۹۹
- ۳۳۴ ..... شهید آل یاسین ۱۰۰
- ۳۳۴ ..... ملک سلمان ۱۰۱
- ۳۳۴ ..... معاویه بن وهب ۱۰۲
- ۳۳۵ ..... قاسم بن هارون ۱۰۳
- ۳۳۶ ..... هارون الرشید ۱۰۴
- ۳۳۸ ..... عدی بن حاتم ۱۰۵
- ۳۳۸ ..... حَنْظَلَه ۱۰۶
- ۳۳۸ ..... عبدالله بن ابی ۱۰۷
- ۳۴۰ ..... صهیونیست ۱۰۸
- ۳۴۰ ..... مَقْرَم ۱۰۹
- ۳۴۰ ..... کتاب مقتل مَقْرَم ۱۱۰
- ۳۴۱ ..... ابوحمزه ثمالی ۱۱۱
- ۳۴۲ ..... ۱۱۲- ۱۱۳. سعد اموی (سعد الخیر) ۱۱۲
- ۳۴۲ ..... بنی اُمیّه ۱۱۴

۱۱۵. عبدالله باهر ..... ۳۴۲
۱۱۶. علی بن جعفر ..... ۳۴۳
۱۱۷. خوارزمی ..... ۳۴۴
۱۱۸. ابن تیمیہ ..... ۳۴۴
۱۱۹. منہاج السنہ ..... ۳۴۶
۱۲۰. اسحاق ..... ۳۴۶
۱۲۱. یَعْقُوب ..... ۳۴۶
۱۲۲. نَسائی ..... ۳۴۷
۱۲۳. أبوشفیان ..... ۳۴۸
۱۲۴. حدیث منزلت ..... ۳۴۸
۱۲۵. عبدالله ابوالفضل ..... ۳۵۰
۱۲۶. جعفر بن علی ..... ۳۵۰
۱۲۷. ام البنین ..... ۳۵۰
۱۲۸. عبدالله بن علی ..... ۳۵۲
۱۲۹. عثمان بن علی ..... ۳۵۲
۱۳۰. عثمان بن مظعون ..... ۳۵۳
۱۳۱. ابوالاسود دوئلی ..... ۳۵۴
۱۳۲. حَکَم بن عَتِیْبَه ..... ۳۵۴
۱۳۳. بَرَصِیصای عابد ..... ۳۵۴
۱۳۴. بَلْعَم باعورا ..... ۳۵۶
۱۳۵. دعای غدیلہ ..... ۳۵۶
۱۳۶. سید احمد خوانساری ..... ۳۵۸
۱۳۷. زیارت آل یاسین ..... ۳۵۸
۱۳۸. نماز وحشت ..... ۳۵۸
۱۳۹. فَضَّیْل ..... ۳۵۹
۱۴۰. عمرو بن عاص ..... ۳۶۰

۱۴۱. خَجَاج ..... ۳۶۰
۱۴۲. قَاسَط، مَقْسَط و كُرْدُوس ..... ۳۶۰
۱۴۳. كَمِيل ..... ۳۶۱
۱۴۴. جَنگ نَهروان ..... ۳۶۲
۱۴۵. هَانِي بِن عَرَوَه ..... ۳۶۴
۱۴۶. شُرَيْح قَاضِي ..... ۳۶۴
۱۴۷. عِبْدَاللّٰه بِن عَمْر ..... ۳۶۵
۱۴۸. حَسَان بِن ثَابِت ..... ۳۶۶
۱۴۹. صَفِيَه ..... ۳۶۶
۱۵۰. زُهَيْر بِن قَيْن ..... ۳۶۶
۱۵۱. جَنگ تَبُوك ..... ۳۶۸
۱۵۲. كَعْب ..... ۳۶۸
۱۵۳. هَلَال ..... ۳۷۰
۱۵۴. مُرَارَه ..... ۳۷۰
۱۵۵. ضَحَاك بِن عِبْدَاللّٰه مَشْرِقِي ..... ۳۷۰
۱۵۶. حُجْر بِن عَدِي ..... ۳۷۰
۱۵۷. ذَرِيح مَحَارِبِي ..... ۳۷۱
۱۵۸. يُونَس بِن عِبْدَالرَّحْمَنِ ..... ۳۷۲
۱۵۹. مَعَاوِيَه صَغِير ..... ۳۷۲
- ۴۰ نَكْتَه و رَهْنَمُود قَرَأَنِي وَيْزَه مَبْلَغِي ..... ۳۷۵
- دَرِبَارَه مَرَكز ..... ۳۸۲

## شهد سخن 16: سیری در رجزها و شعارهای عاشورایان

### مشخصات کتاب

شهد سخن 16 : سیری در رجزها و شعارهای عاشورایان در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی

کاری از مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه دفتر مطالعات پژوهش ها و ارتباطات حوزوی  
مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر: جنات فکه

تعداد صفحات:

زبان: فارسی

گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابوالفضل نبی ئی فرکی

مدیر هنری و طراح: حسین ونکی فراهانی

صفحه آرا: حامد شاملو

ص: 1

**راهنمای مطالعه کتاب:**

برای استفاده هرچه بهتر از این کتاب، نکاتی خدمت مخاطبان تقدیم می شود:

پاورقی: نکات کوتاهی هستند که برای فهم مطلب، مخاطب به آن نیاز دارد؛ اعم از معنی بعضی لغات مشکل و یا ترجمه متون آیات و روایات. پاورقی ها با علامت \* مشخص شده و در انتهای همان صفحه توضیح مربوطه درج شده است.

پی نوشت: مطالبی هستند که مخاطب برای فهم بیشتر بیانات می تواند به آن مراجعه کند که بیشتر شامل توضیح اشخاص و وقایع ذکر شده در بیانات استاد رفیعی است. کلماتی که پی نوشت دارند با درج عددی کوچک در کنار کلمه، مشخص شده و در پایان کتاب، توضیحات آن قرار داده شده است.

نمایه: در این کتاب به دو صورت نمایش داده شده اند؛ هم در حاشیه کتاب در کنار پاراگراف مربوطه و هم در انتهای هر جلسه به صورت «چکیده مطالب». ممکن است مخاطب در هنگام مطالعه یک جلسه به علت غرق شدن در محتوا، سیر جلسه را فراموش کند؛ نمایه ها در حاشیه متن به او کمک می کند که با نگاهی سریع به آن، سیر متن را دوباره بازیابد.

چکیده: مطالب چکیده نیز از آن جهت است که مخاطب بعد از مطالعه کتاب در صورتی که نیازمند مطلب خاصی از کتاب باشد، می تواند به چکیده مطالب مراجعه کرده و در سخنرانی با جدا نمودن صفحه مربوطه از آن بهره برداری نماید. چکیده مطالب همچنین به مخاطب کمک می کند که با مطالعه سریع این فهرست، بتواند مروری اجمالی بر محتوای کتاب داشته باشد. البته وجود نمایه به هیچ عنوان نباید باعث شود که مخاطب، خود را از خواندن حتی بخشی از متن کتاب معاف بداند.

قطع کتاب از این جهت «وزیری» انتخاب شده است که فرصت درج نمایه را می دهد. مخاطبان محترم این کتاب می توانند در حاشیه ای که برای کتاب در نظر گرفته شده، در کنار نمایه های موجود، نکات مهم خود را یادداشت کنند.

توصیه می شود که ابتدا متن کتاب را بدون مراجعه به پی نوشت ها مطالعه فرمایید؛ چراکه کثرت پی نوشت ها و حجم آنان باعث می شود که نتوانید به خوبی از متن کتاب بهره ببرید. بعد از مطالعه کامل بیانات، مجدداً به ابتدای بیانات رفته و این بار به محض رسیدن به هر کلمه که شامل توضیحات بود، به قسمت مربوطه مراجعه کرده و پس از مطالعه توضیحات آن کلمه، ادامه بیانات را مطالعه فرمایید.

شاید وقتی برای اولین بار این کتاب را مطالعه می فرمایید، چشم ها متوجه و درگیر با تغییر اندازه قلم، نمایه، علامت های پاورقی و پی نوشت شود؛ اما توصیه می کنیم و خواهشمندیم که از توجه به این مسائل پرهیز کرده و متن را دنبال کنید.

سیری در رجزها و شعارهای عاشورایان

در سخنرانی های استاد دکتر رفیعی

شهد سخن 16

ص: 3

کاری از مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه دفتر مطالعات پژوهش ها و ارتباطات حوزوی  
مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر: جنات فکه

گردآورنده: محسن سلیمانی

ویراستار: ابوالفضل نبی نئی فرکی

مدیر هنری و طراح: حسین ونکی فراهانی

صفحه آرا: حامد شاملو

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

نوبت چاپ: اول/ شهریورماه 1398

شمارگان: 3000

نسخه شابک: 978-600-6603-23-0

\*\*\*

نشانی: قم، بلوار 15 خرداد، جنب امامزاده سیدعلی علیه السلام مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه تلفن تماس: 025 - 38187157 \* تهران خیابان نوفل لوشاتو سازمان اوقاف و امور خیریه معاونت فرهنگی و اجتماعی \* تهران خیابان دماوند خیابان بلال حبشی کوچه اطلاعات ژلاک 12 موسسه فرهنگی هنری جنات فکه \* قم 45 متری آیت الله صدوقی ، 20 متری حضرت ابالفضل علیه السلام ، پلاک 103 ، دفتر مطالعات پژوهش ها و ارتباطات حوزوی تلفن تماس: 025 - 32923835

سایت سازمان: [www.oghaf.ir](http://www.oghaf.ir)

سایت امور مساجد: [www.masjed.ir](http://www.masjed.ir)

سایت مجتمع؛ [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

سایت راسخون [rasekhoon.net](http://rasekhoon.net)

ص: 4



## فهرست

تصویر

□

ص: 5

تصوير

□

ص: 6

تاریخ پرتلاطم بشریت، انقلاب های خونین بسیاری را تاکنون به خود دیده است، اما تنها پیام حیات بخش عاشورا است که از عرصه زمان و مکانی محدود فراتر رفته و همچنان پس از گذشت قرن‌ها، جان زنده دلان را روشن نگه داشته است و همچون خورشیدی فروزان بر راه انسان های آزادی خواه پرتو افشانی می کند. هرچند نهضت عاشورا تنها قیام شیعه در برابر ظلم و جور نبود اما آنچنان اثرگذاری و ماندگاری بی نظیری داشت که همچنان در گذر تاریخ، شور می آفریند و شعور می بخشد و همه مظلومان را برای ایجاد صافی فشرده و متحد در برابر ظالمان دنیا فرا می خواند تا آنجا که در دوره معاصر، انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری خلیف صالح حسینی، امام خمینی رحمه الله علیه نماد و نمود عینی نهضت حسینی بود.

فرهنگ عاشورا، فرهنگ پایداری، مقاومت و زیستن شرافتمندانه و مرگ باعزت در روزگار سلطه ستم است و این فرهنگ همانند خون در شریان حیات آگاهانه و طبیه بشری جریان دارد. بنابراین انقلاب اسلامی واقعه ای در امتداد واقعه عاشورا است و همچون نهضت کربلا میثاقی جاوید و عهدی استوار با خداوند دارد، نمی توان آن را همچون رویداد و یا حادثه ای در مقطعی از تاریخ دانست که پایان پذیرفته است. نشانه صلابت آن چهل سال عزاداری ملت بزرگ ایران با نام خون خدا در زیر بیرق انقلاب اسلامی است که موجبات قدم گذاشتن امت انقلابی ایران اسلامی را به دومین گام انقلاب مهیا ساخته و تحقق آرمان بزرگ ایجاد تمدن اسلامی را نزدیک گردانیده است.

انقلاب اسلامی ایران و نهضت بیداری مردم مسلمان جهان، نشان داد که عاشورا پایان نمی پذیرد، انقلاب های عاشورایی تمام نمی شود بلکه هر روز تکرار می گردد و به پیش می تازد تا سرانجام روز طلوع فرارسد و پاسدار حقیقی اسلام و قرآن ظهور کند و رایت «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>(1)</sup> را به اهتزاز درآورد و آیت «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>(2)</sup> را تحقق بخشد.

آنچه اکنون پیش روی شماست، مجموعه ای از معارف ناب و درس های انقلاب عظیم حسینی است که در قالب فیش منبر برای امامان محترم جماعت به همت اداره اوقاف و امور خیریه و دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی تدارک دیده شده است. امیدواریم این اثر، در نگاه فرهیختگان به ویژه امامان جماعت مقبول افتد و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خود در مرکز رسیدگی به امور مساجد دریغ نفرمایند.

دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

ص: 7

باسمه تعالی

محرم ماه آگاهی، ماه رشد و بالندگی، ماه جوشیدن و اندیشیدن، ماه شکوفایی و ماه سوگواری سرور و سالار شهیدان است. کربلا صحنه تقابل فائزین و خائضین، ارباب دنیا و شیفتگان آخرت و سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان است.

کربلا صرفاً یک مجلس روضه و عزاداری نیست؛ کربلا مدرسه عشق و دانشگاه و تعالی است.

آنتوان بارا می گوید: اگر حسین از ما بود در تمام زمین برای او پرچم بر می افراشتیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می خواندیم.

جرج جرداق می گوید: همان اندازه که حسین با درخت نبوت و اخلاق علوی پیوند داشت؛ یزید با روحیه سفیانی و بی شرمی مأنوس بود.

محمد بن علی جناح می گوید: هیچ نمونه ای از شجاعت بهتر از آنکه امام حسین علیه السلام از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمی شود. (1)

به تعبیر کمال الدین اسماعیل اصفهانی از شعرای قرن هفتم:

چون محرم رسید و عاشورا

خنده بر لب حرام باید کرد

وز پی ماتم حسین علی

گریه از ابر و ام باید کرد

لعنت دشمنانش باید گفت

دوستداری تمام باید کرد

راز ماندگاری نهضت کربلا را باید در اراده الهی، اخلاص اباعبدالله علیه السلام، جامعیت قیام، حق محوری و عناصر واصحاب یافت.

دهه محرم یادآور حرکت سترگ اباعبدالله علیه السلام در مبارزه با ستم اموی است. کربلا محدود به یک سرزمین و عاشورا منحصر به یک روز نیست؛ کربلا به جغرافیای همه عالم و عاشورا به وسعت همه روزهاست.

یکی از راه های دریافت پیام عاشورا، بررسی رجزها و شعارهای امام حسین علیه السلام واصحاب باوفای آن حضرت است؛ این نوشتار مشتمل بر مجموعه ای از سخنرانی های حقیر در تبیین این شعارهاست؛ امید آنکه مفید فایده باشد.

والسلام / ناصر رفیعی

---

1- ر.ک. شخصیت و قیام امام حسین علت در سخن متفکران غیر شیعی، سید مرتضی عادل

جلسه اول: اهمیت و جایگاه عزاداری

اشاره

ص: 9

## مقدمه

محرم بهار عقل و عاطفه است، هم عقل ما حکم می کند برویم امام حسین را بشناسیم، هم عاطفه و احساس ما حکم می کند با اباعبدالله(2) و کاروانش همراه شویم. محرم ماه خرد و احساس و ماه همراهی با کاروان ابی عبدالله است. در واقع آغاز محرم باز شدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی ها پیدا می شود. لذا برای هر سلیقه ای در این نمایشگاه کالا و متاع وجود دارد. برای جوان و نوجوان الگو دارد، برای زن ها الگو دارد، برای پیرمرد ها الگو دارد. این نمایشگاه خیلی متنوع است؛ همه نوع کالایی در آن عرضه می شود و مشتری هم زیاد دارد.

من امشب به عنوان مقدمه چند مطلب عرض می کنم:

## چرا عزاداری همیشگی آن هم با این شکوه؟

### اشاره

مطلب اول: این است که چرا عزاداری اباعبدالله علیه السلام باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟

در جنگ احد(3)، حمزه(4) و هفتاد تن شهید شدند؛ آیا هر سال برای احد جریان فراگیر و عام داریم و از آن تجلیل می کنیم؟

در صفین(5)، عمار(6) و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شدند، در جنگ جمل(7) چند هزار نفر شهید شدند، آیا هر سال از آنها تجلیل می شود؟ نه؛ اما در رابطه با عزاداری اباعبدالله علیه السلام؟ هر سال تکرار می شود. دلیل این تکریم و تجلیل دو ماهه یا حداقل ده روز، آن هم با این گسترش چیست؟

ص: 10

### 1- توبه، 119

2- کنیه امام حسین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام). کنیه در فرهنگ عربی برای احترام گذاشتن به افراد به کار می رود. در روایات از امامان شیعه با کنیه های آنان یاد شده است. در کتاب های روایی آنگاه که واژه «اباعبدالله» بدون ذکر نام اصلی، به کار می رود، مراد امام صادق (علیه السلام) است. کنیه اباعبدالله» مانند اسم آن حضرت، از سوی خدا و رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) انتخاب شده است. معمولاً کنیه را به اعتبار اسم فرزند صاحب کنیه می گذارند، مانند ابوالحسن، ابامحمد، ابومسلم و... به اماکنیه امام حسین (علیه السلام) یک کنیه استثنایی است که به اعتبار اسمی فرزندان آن حضرت نیست، بلکه به اعتبار جوهره شخصیت معنوی و الهی آن امام که روح عبودیت و بندگی خالص و وقفه ناپذیر او می باشد، انتخاب شده است.

3- غزوه احد از غزوه های مشهور پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه اُحد به وقوع پیوست. این جنگ شنبه 7 شوال 3 ق. و برخی نیز گفته اند در 15 شوال همان سال رخ داده است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبرد دیگری به فرماندهی ابوسفیان، با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان شدند. نقشه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بزرگان مهاجران و انصار برای رویارویی با حمله قریش آن بود که از مدینه خارج نشوند و همان جا دفاع کنند، ولی جوانان و حمزه عموی

پیامبر، خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سرانجام پیامبر (صلی الله علیه وآله) تصمیم گرفت برای جنگ از شهر خارج شود. نتیجه اولیه این جنگ، شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیراندازان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنان را به فرماندهی عبدالله بن جبر برکوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود، به گمان پیروزی، کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه، از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این جنگ، خسارت سنگینی به مسلمانان رسید؛ از جمله شهادت حدود هفتاد نفر از مسلمانان، شهادت حمزه بن عبدالمطلب و مثله شدن وی، جراحت بر صورت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شکستن دندان وی. با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان و یهودیان که از این جریان خوشحال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکین به مدینه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طرف خدا دستور یافت تا در فردای حادثه احد، مشرکین را تعقیب نماید. مسلمانان به دستور پیامبر (علیه السلام) عمل کرده، دشمن را تا حمراء الاسد تعقیب نمودند. این جریان به غزوه حمراء الاسد معروف شد.

4- حمزه بن عبدالمطلب، ملقب به اسدالله، اسد رسول الله و سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و از شهدای اُحد است. وی احتمالاً دو تا چهار سال پیش از عام الفیل (سال تولد پیامبر اکرم) متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده اند. روزی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و گفته اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مقابل آزار مشرکان حمایت می کرد. وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش، از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کاسته شد. بر اساس روایتی از امام سجاد (علیه السلام)، عامل اسلام آوردن حمزه، غیرت او در ماجرای بود که مشرکان بچه دان شتری را روی سر پیامبر (صلی الله علیه وآله) انداختند. با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلام حمزه از ابتدا مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است. او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزوه بدر و غزوه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید. به روایتی، هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی (علیه السلام) را داد، اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد هند برد. هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوشواره، دست بند و خلیخال درست کرد و آنها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چون حمزه را بدان وضع دید، گریست و آنگاه که گریه انصار برکشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه کننده ندارد.» سعد بن معاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا آورد و آنان بر حمزه گریستند. از آن زمان امام به بعد، هرزنی از انصار که می خواست بر مرده ای گریه کند، نخست بر حمزه می گریست. گفته شده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) به زیارت قبر حمزه می رفت و آن را با سنگ چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا (علیها السلام) با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسبیحی ساخته و با آن ذکر می گفت. امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. از قدیم بر سر مزار حمزه، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز، قبه و بارگاه حمزه در 1344 ق. تخریب گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حمزه و جعفر بن ابی طالب و علی (علیه السلام) را بهترین مردم و جزوهفت نفر از بهترین کسان از نسل بنی هاشم خواند و نیز علی (علیه السلام)، حمزه و جعفر بن ابی طالب را بهترین شهدا نامید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز می گفت که حمزه شرط خویشاوندی را رعایت کرد و اعمال نیکی داشت.

5- جنگ صفین نبرد میان امام علی (علیه السلام) و معاویه که در صفر سال 37 هجری در منطقه ای به نام صفین رخ داد. این منطقه در نزدیکی شهر رقه است. هنگامی امام علی (علیه السلام) به خلافت معاویه حاکم شام بود. سال ها پیش از آن در سال 18 ق)، خلیفه دوم



اورا امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود. امیرالمؤمنین تصمیم گرفت عبدالله بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه ای به معاویه نوشت و در آن نامه، از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید و با حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها از بیعت سرباززد، خون خواهی از عثمان را پیش کشید. پس از آنکه امام (علیه السلام) مطمئن شد معاویه قصد بیعت و اطاعت ندارد و بزرگان کوفه مدافع حضرت در جنگ با شام اند، در خطبه ای عمومی، مردم را به جهاد فرا خواند. سرانجام با سپاه امام برخورد کرد. در میانه جنگ طولانی مدت صفین که سپاه معاویه در آستانه شکست بودند، پیشنهاد عمروعاص و دستور معاویه، شامیان قرآن ها را رسید، که سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی عالی در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبری بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، قبر معمار و اوئیس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال 1382 ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد. علی در مرز روم، در شمال عراق و سوریه امروزی روایاتی از پیامبر اسلام یا در فضایل عمار نقل شده با سپاه شام است؛ از جمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان به و بلال است. همچنین از پیامبر نقل شده است که برنیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق! حاکم بین کتاب خدا باشد.» و به همین دلیل برخی از سپاهیان امام علی (علیه السلام) از ادامه جنگ سرباز زدند. برخلاف نظر امام علی (علیه السلام)، که ابن عباس و یا مالک اشتر را به عنوان حکم پیشنهاد کرد با خیانت اشعث و یارانش، ابوموسی اشعری از ناحیه سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتخاب شد. سرانجام، داورانی برای حکمیت میان دوطرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عمار و خزیمه در این جنگ شهید شدند.

6- صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی (علیه السلام). نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می رسد. عمار از یاران و نزدیک امام علی (علیه السلام) و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله)، وی در حمایت از حضرت علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر سرباز زد. عمار در زمان خلیفه سوم از جمله مخالفان خلیفه بود و در اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی (علیه السلام) از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگید و به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نودسال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی (علیه السلام) در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، قبر عمار و اوئیس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال 1382 ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد. روایاتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در فضایل عمار نقل شده است؛ از جمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان و بلال است. همچنین از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق می چرخد هر جا که باشد، و قاتل عمار در آتش است.» در 21 رمضان سال 1434 ق برابر با ششم مرداد سال 1392 ش، همزمان با شب قدر، گروههای تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره ای به حرم عمار یاسر و اوئیس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش های از آن را منهدم کردند. داعش در 15 رجب سال 1435 ق برابر با 25 اردیبهشت سال 1393 ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

7- نخستین جنگ دوره خلافت امام علی (علیه السلام) که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و

طلحه و زبیر علیه امام علی (علیه السلام) به راه افتاد. این جنگ در سال 36 قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و برشترنِ سرخ مویی سوار بود و علت نامگذاری این جنگ به جمل (شتر نر) همین است. امام علی (علیه السلام) تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام هایی، می کوشید تا شورشیان را باز دارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام (علیه السلام) در نامه ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام (علیه السلام) در نامه ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد. این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش های تاریخی، هشتاد تن از شرک تکنندگان در جنگ بدر، و 1500 نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سپاه امام علی (علیه السلام) جنگیده اند. از آنجا که سران سپاه جمل با امام علی به عنوان خلیفه، بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد. جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمین های برای ظهور برخی نظریه های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

ما دو جواب داریم؛ یک جواب این است که انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام که همه هم در زندگی شان مصیبت و سختی بوده، همه سفارش کربلا را نموده اند؛ یعنی خود اینها گفته اند از امام حسین علیه السلام یاد کنید.

در همه مناسبت های قمری زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است حتی شب قدر، تنها شخصیتی که زیارت اربعین(1) دارد امام حسین علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرموده است: هر مصیبتی داشتید «فابک للحسین(2)» برای امام حسین علیه السلام گریه کنید. این ها نشان از ویژه بودن عزاداری و ضرورت تکرار آن است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: سه روز در اسلام بسیار سخت بوده:

1- شهادت حمزه سیدالشهداء، 2- شهادت جعفر بن ابی طالب(3) 3- شهادت پدرم امام حسین علیه السلام و بعد می فرماید: «لا یومَ کَیومِ الحُسَینِ»(4)؛ هیچ روزی مثل روز حسین نبود.

خود امام حسن علیه السلام دارد به شهادت می رسد، همه دورش نشسته اند، تا امام حسین علیه السلام گریه می کند می فرماید: حسین جان! «لا یومَ کَیومِ»(5)؛ روزی به سختی روز تو نیست، تو گریه نکن.

پس یک پاسخ این است که خود ائمه علیهم السلام روی امام حسین علیه السلام حساب ویژه باز کرده اند و توصیه به تکرار و تجدید غم او نموده اند.

ص: 11

1- زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین مصادف با روزیستم صفر. امام حسن عسکری (علیه السلام) زیارت اربعین را از نشانه های مؤمن شمرده است؛ از این رو شیعیان توجه ویژه ای به آن دارند.

2- وسائل الشیعه، ج 14، ص 502؛ بحار الانوار، ج 44، ص 285؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 299

3- جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب مشهور به جعفر طیار و ذوالجناحین سومین فرزند ابوطالب، پسرعموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، برادر بزرگتر امام علی (علیه السلام) و صحابی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود. جعفر را به خاطر داشتن فرزندی به نام عبدالله، ابوعبدالله می خواندند. از دیگر کنیه های جعفر «ابوالمساکین» بود؛ وی به دلیل ملازمت فقرا و مساکین و احسان به آنان به این نام شهرت یافت. جعفر دومین مردی بود که بلافاصله پس از برادرش علی (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آورد و مسلمان شد. وی نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقام و منزلت فراوانی داشت و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را به سرپرستی کاروان مسلمانان در مهاجرت به حبشه برگزید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از بازگشت جعفر از حبشه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار مشهور است. جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و مزار او هم اکنون در اردن است. شیخ صدوق روایت کرده است پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از شهادت جعفر بر خانواده اش وارد شد و سخت گریست و فرزندان جعفر را در بغل گرفت و مورد تققد قرار داد.

4- نَظَرَ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَتَعَبَرَ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمَ مُؤْتَةَ قُتِلَ فِيهِ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ ع وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ ع اِذْ دَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يَذْكُرُهُمْ فَلَا

يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بُغْيًا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا ثُمَّ قَالَ ع رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغِيْطُهَا بِهَا جَمِيعُ  
الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. « (الأمالى للصدوق، ص 462؛ بحار الانوار، ج 22، ص 274؛ رياض الابرار، ج 1، ص 193).

5- الأمالى للصدوق، ص 116؛ المناقب، ج 4، ص 86؛ بحار الانوار، ج 45، ص 218

## اشاره

همه ائمه معصومین نور واحدند، همه برای هدایت بشر آمده اند و تکریم و یادشان لازم است. احیاء امر ائمه مورد توجه است اما در میان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که ایشان را ویژه و خاص قرار داده است. برخی از این ویژگی ها عبارتند از:

### 1. اجابت شدن دعا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله علیه السلام به اجابت می رسد. (1)

امام هادی علیه السلام وقتی بیمار شد، مقداری پول داد و فرمود: به کربلا زیر قبه جدم اباعبدالله علیه السلام بروید و برای من دعا کنید. (2)

### 2. خاک کربلا

خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است. کدام خاک در این عالم قابل خوردن است جز خاک کربلا؟! می فرماید: سجده بر خاک کربلا حجاب های هفتگانه را از بین می برد. نه امام بعد از کربلا سجده شان بر خاک کربلا بوده است.

قبل از آن هم امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از صفین بر می گشت به کربلا آمد خاک کربلا را برداشت بوسید و بویید و روی صورتش گذاشت. (3)

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی به کربلا رسید زمین خورد و بخشی از سرش شکست و خون جاری شد. خیلی ناراحت شد؛ چون وقتی برای انسان یک اتفاقی می افتد یکی از تحلیل هایش این است که خطا یا گناهی کرده و این اتفاق کفاره آن گناه است.

بلافاصله سؤال کرد: خدایا! من خطایی کرده بودم؟ خطاب شد: نه، این جا خاک کربلاست و اینجا خونهایی روی زمین ریخته می شود؛ چون تو

ص: 12

1- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْحَسَنِ عَلَى عَائِقَتِهِ وَالْحُسَيْنَ عَلَى فَخْدِهِ يَلْتُمُهُمَا وَيَقُولُ - اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمَا وَعَادِ مَنْ عَادَاهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسِ كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ خُضِعَ بَنْتُ سَدِّيبَتُهُ مِنْ دَمِهِ يَدْعُو فَلَا يُجَابُ وَيَسْتَنْصِرُ فَلَا يُنصَرُ قُلْتُ فَمَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَرَارُ أُمَّتِي مَا لَهُمْ لَأَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ عَبَّاسِ مَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كُتِبَ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ أَلَا- وَمَنْ زَارَهُ فَكَأَنَّمَا قَدَّمَ زَارَنِي وَمَنْ زَارَنِي فَكَأَنَّمَا قَدَّمَ زَارَ اللَّهَ وَ حَقُّ الزَّائِرِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ بِالنَّارِ وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْأَنْثَمَةَ مِنْ وُلْدِهِ» (وسائل الشيعة، ج 14، ص 452؛ كفاية الأثر، ص 17؛ بحار الانوار، ج 36، ص 286).

2- الكافي، ج 4، ص 567؛ كامل الزيارات، ص 273؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 537.

3- وقعه صفين، ص 140؛ الأمالي للصدوق، ص 136؛ شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 170.

ابراهیم هستی و پیامبر ویژه ما هستی؛ خواستیم یک بخشی از خون توهم در این جا روی زمین ریخته باشد که بعد خون هایی ریخته می شود سابقه خون تو هم باشد. (1)

### 3. گریه مستمر

ما برای امیرالمؤمنین علیه السلام و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه می کنیم. در دعای ندبه می خوانیم: «فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ» (2)؛ برای اهل بیت گریه کنید. علی فرمود: شیعه های ما برای شادی ما شاد و برای ناراحتی ما ناراحت می شوند. (3)

اهل بیت برای گریه بر ابا عبدالله حساب ویژه باز کرده اند. امام رضا علیه السلام فرمود: ریان بن شیب (4) ! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی برای حسین گریه کن. (5)

### 4. زیارت در مناسبت ها

\* شب های مناسبتی از جمله عید غدیر و قربان و بیست و هفتم رجب، ایام قدر (6) زیارت امام حسین وارد شده است. هم چنین در زیارت بعضی از ائمه وارد شده که زیارت امام حسین را بخوانید.

\* زیارت امام حسین در برخی شب ها مانند قدر به منزله مصافحه با 124 هزار پیامبر شمرده شده است.

ص: 13

1- بحار الانوار، ج 44، ص 243؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 172؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 102

2- المزار الكبير لابن المشهدی، ص 578؛ الاقبال، ج 1، ص 297؛ بحار الانوار، ج 19، ص 107.

3- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ، عَزَّ وَجَلَّ، إِطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ، فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَقْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَبْذُلُونَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فِينَا. أُولَئِكَ مِنَّا وَهُمْ مَعْنَا فِي الْجَنَانِ (غررالحكم، ح 2049).

4- از محدثان مورد وثوق شیعه و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) است. او به گفته نجاشی دایی معتصم خلیفه بن یعباس بوده که خواهرش مارده از کنیزان هارون و مادر معتصم بوده است. اما برخی مانند مسعودی در اثبات الوصیه وی را دایی مأمون ذکر کرده اند. ابن شیب، در شهر قم اقامت کرد و محدثان آن شهر از او روایت نقل کرده اند. او از حضرت رضا (علیه السلام) روایاتی نقل کرده و مسائل صباح بن نصر هندی از امام رضا (علیه السلام) را جمع نموده است. مشهورترین روایت ریان، روایت معروف وی از امام رضا (علیه السلام) درباره ماه محرم و واقعه عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) است. در این روایت آمده است: «یا ریان ان کُنتَ باکیاً فابکِ عَلَی الْحُسَینِ...؛ ای ریان بن شیب اگر گریه م یکنی پس بر حسین گریه کن...» طبق گزارش کشی، ریان پسری داشته که امام رضا حاضر به دعا برای وی نشدند و بر او خرده گرفتند اگر چه برای خود ریان سه مرتبه دعا کردند.

5- [عن أخبار الرضا علیه السلام]، لی، [الأمالی]، للصدوق ماجیلویه عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبٍ أَصَابْتُمْ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ - رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا - وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ

يُبَشِّرَكَ بِحَيِّهِ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَصَدَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْفِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَسَبُّوا نِسَاءَهُ وَإِنْ تَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ بَأَكْبَارِ لَشَيْءٍ فَأَبَاكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْئُونَ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرًا إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَاؤُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فزُرِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَةَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْعَنْ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ أُسْشِهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقَدْ لَمْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ - يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ كُنْتَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَافْرَحَ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بَوْلًا يَتَنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وسائل الشيعة ج 14 ص 502 عيون اخبار الرضا ج 1 ص 299 امالي صدوق ص 130

6- برای مشاهده روایات زیارت امام حسین علیه السلام به بخش چهارم تحت عنوان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام مراجعه شود!

\* چهار هزار فرشته دائم دورقبر امام حسین طواف می کنند، زائر را بدرقه نموده و به استقبال او می آیند.

\* امام صادق در سجده قدر برای زائران قبر جدش دعا می کرد.

\* فرشته ها برای زیارت امام حسین سال ها انتظار می کشند؛ اینها امور ساده ای نیست.

## تجلیل از عاشورا، تجلیل از نبوت و امامت

مطلب دوم این است که قصه تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهاررکن دارد:

1- بعثت پیامبرگرمی اسلام، 2- غدیر، 3- عاشورا، 4- ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است. اگر یکی را برداریم بقیه به هم می ریزد. آغاز اسلام با بعثت است.

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» (1) و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند. اما این بعثت، اگر غدیر نباشد ناقص است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (2)

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً به مردم برسان و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده ای.

الآن در دنیا بعثت بدون غدیر را ببینید که بعثت داعشی (3) و وهابی (4) شده است، اسلامی درست شده که ولی امر خودش را حاکم سعودی می داند. تفتازانی (5) از علمای بزرگ اهل سنت است، می گوید: هرکسی ولو به زور و قهر حکومت جامعه را به دست خودش گرفت امام است. مردمی که ملک سلمان را ولی امر خود بدانند نتیجه اسلام بعثت بدون غدیر است. اگر کسی بعثت و غدیر را پذیرفت و عاشورا را حفظ کرد و منتظر ظهور بود این چهارگام اسلام را حفظ می کند: اسلام علوی، اسلام ولایی، اسلام ناب نه اسلام بی روح و خشک. نامه امام حسین به مردم بصره دفاع از بعثت است. نامه امام حسین به مردم کوفه دفاع از امامت است؛ یعنی بعثت و غدیر. اما اگر این سه آمد و مورد چهارم نیامد؛ یعنی ظهور بازهم ناقص است. روایت داریم: ظهور

ص: 14

1- جمعه، 2.

2- مائده، 67.

3- حکومت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدولة الإسلامية في العراق والشام) با نام اختصاری داعش. یک گروه اسلام گرای تندرو و پیرو آموزه وهابی از اسلام سنی است. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی جدا شده از شبکه القاعده تأسیس شده و از ژوئیه 2014 ادعای خلافت جهانی کرد و خود را حکومت اسلامی نامید. همچنین زمانی بخش های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه و بخش های کوچکی را در لیبی، نیجریه و افغانستان به تصرف خود در آورده بود. ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می رسد که در سال 19 به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال 204 به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال 206 با چندین گروه اسلام گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار، وسیع ترین استان عراق، محسوب می شد. در 13 اکتبر



همان سال، مجلس شورای مجاهدین به همراه چند گروه شورشی دیگر «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابو عمر بغدادی دو رهبر اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در 18 آوریل 2010 در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد. با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در 8 آوریل 2013 نام «حکومت اسلامی عراق و شام» را بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آن‌ها به سرعت، بخش‌هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کردند و شهر رقه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس همزمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کردند و موفق شدند رمادی و فلوجه مهم‌ترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود اضافه کنند. در ژوئن 2014 مهم‌ترین موفقیت داعش با تصرف موصل دومین شهر بزرگ عراق به دست آمد. گروه در ماه‌های بعد نیز پیشروی‌های زیادی داشت و تا خرداد 1394 حدود نیمی از خاک سوریه و بخش‌های شمال غربی عراق را در تصرف خود درآورد. داعش در این دوره بخش‌هایی از متصرفات خود را نیز از دست داد و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین 1394 به ارتش عراق و نیروی شب‌نظامی حشد شعبی که برای جنگ با این گروه تشکیل شده بود، واگذار کرد بین سال‌های 2014 و 2017 میلادی مناطق یکی پس از دیگری از داعش پس گرفته شد داعش در سال 2015 کنترل شهرهای سنجار و رمادی را از دست داد. ژوئیه 2017 میلادی موصل آزاد شد و دسامبر همان سال بغداد پیروزی بر داعش را اعلام کرد. اکتبر سال 2017 نیروهای دموکراتیک سوریه داعش را از رقه بیرون راندند. قاسم سلیمانی در 21 نوامبر 2017 طی نام‌های به امام خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، «پایان سیطره» داعش را اعلام کرد. با این حال همچنان مناطق کوچکی در نواحی مرکزی مرز مشترک عراق و سوریه در کنترل این گروه بوده است.

4- فرقه‌ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم قمری، در منطقه نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می‌گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل هستند و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سلفیه» می‌خوانند و مدّعی‌اند که بر سیره سلف صالح (اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار می‌کنند. بیشتر آنان در شبه جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند. وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهر آیات و اخبار عمل می‌کنند و معتقد به تأویل نیستند و هر آنچه را در کتاب و سنت نیابند، بدعت می‌شمارند و از این رو، تنها خود را موحد دانسته، دیگر مسلمانان را در عبادت، مشرک و اهل بدعت می‌انگارند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می‌دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند. بنابر آموزه‌های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حتی قبور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین، حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار بر جای مانده از ایشان، بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان‌های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند. محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر درعیه حاکم بود، پس از پذیرش آیین محمد بن عبدالوهاب و پیمان بستن با او در سال 1157ق، به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیره العرب پرداخت. پس از فتح ریاض، این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می‌شود.

5- سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، فقیه، ادیب، متکلم و منطق‌دان سده 8 ق/14م می‌باشد. سال ولادت او 712 یا 722ق است. تفتازانی در قریه تفتازان از توابع نسا، در نزدیکی سرخس، متولد شد. از تألیفات او چنین برمی‌آید که وی به شهرهای بسیاری در حوزه خراسان بزرگ همچون سرخس، خوارزم، سمرقند، هرات، غجدوان، فریومد و جام سفر کرده است. معروف است که وی در کلام، مشرب اشعری و در فقه، مذهب شافعی داشته است. عده‌ای او را حنفی دانسته‌اند. برخی به گرایش‌های کلامی وی به مشرب متأثریدی اشاره کرده‌اند. ولفسون گرایش وی را به دیدگاه کلابیه در برخی مسائل کلامی نشان داده است. اهمیت وی در گسترش و اعتلای معارف و فرهنگ اسلامی در دوره پس از ویرانگری‌های مغول به اندازه‌ای است که مورخان، وی را حد فاصل متقدمان و متأخران

دانسته اند. عمده ترین فعالیت وی در حفظ و گسترش علوم، نگارش درس نامه های گوناگون بود که اهل علم همواره به آنها توجه داشته اند. آثار او بر سه قسم است: درس نامه، مانند تهذیب المنطق و الکلام؛ شرح درس نامه های رایج، مانند شرح عقاید نسفی؛ و تعلیقه بر دیگر آثار و شرح آنها، مانند حاشیه بر کشف. معاصران تفتازانی و متأخران از بیشتر آثار وی استقبال کرده اند. آثار او در مراکز آموزشی به عنوان درس نامه در سطوح گوناگون پذیرفته شد. شهرت آثار وی به سرعت از مرزهای ایران گذشت و سراسر جهان اسلام را فراگرفت. توفیق تفتازانی مرهون فصاحت و بلاغت و چیره دستی او در بیان آموزشی مطالب است. وی در اغلب آثار خود به مکان و زمان نگارش آنها اشاره کرده، از این رو ترتیب تاریخی آثار وی مشخص است. بیشتر تألیفات تفتازانی در قالب حواشی و شروحات است که به لحاظ اهمیت خاص تاریخی، ارزشی کمتر از اثر مستقل نداشته اند.

امام زمان روز عاشورا است؟ روزی که امام حسین به شهادت رسیده روز جمعه بوده و در روایت داریم: روز جمعه روز ظهور امام زمان است. (1)

در زیارت عاشورا وقتی شروع می کنیم اول امام حسین را به پیامبر نسبت می دهیم، بعد به امیرالمؤمنین، رسول خدا مظهر بعثت است و امیرالمؤمنین مظهر غدیراست، دقیقاً دوسه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

### تشیع ادیس مغربی

ادیس مغربی (2) خودش از افراد اهل سنت است که شیعه شد و یک سفری هم به ایران داشته است. کتابی به نام «قد شیعی الحسین» نوشته است. ایشان می گوید: من رفتم کتاب های خودمان را بررسی کردم، دیدم از امام حسین منابع اهل سنت را گردآوری کرده خیلی تجلیل و تکریم کرده اند و نوشته اند: ایشان «سید شباب اهل الجنة» و «محبوب قلب پیامبران» است و کسی است که پیامبر خدا او را «فرزند» خطاب کرد. این ها را جمع کردم که یک مجموعه ای از ویژگی های امام حسین در منابع اهل سنت شد. بعد دیدم یک عده ای این آقای محبوب مورد توجه پیامبر را به شهادت رساندند. آن وقت امروز یک عده دارند در دنیا از آن قاتل و پیروانش حمایت می کنند؛ این بود که من پی به حقانیت شیعه بردم و به تشیع گرایش پیدا کردم.

### آنتوان بارا و امام حسین علیه السلام

آنتوان بارا (3) یک آدم مسیحی است و مصاحبه ای هم با یکی از روزنامه ها کرد که چاپ شده است. آنتوان بارا تمام حرف هایی که مسیحی ها راجع به راجع به امام حسین علیه السلام زده اند را جمع کرده و در کتابش می گوید: امام حسین متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کارعام و فراگیر بود؛ کاری بود که جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

بعد می گوید: من از دو ویژگی امام حسین خیلی خوشم می آید: یکی انقلابی بودن و شجاعتش و دیگری تواضع او.

ص: 15

- 1- جمال الأسبوع، ص 38؛ بحار الانوار، ج 19، ص 216؛ إلزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب علیه السلام، ج 2، ص 85.
- 2- ادیس حسینی مغربی نویسنده، روزنامه نگار و مستبصر مراکشی، سنی مذهب بود؛ اما بخاطر امام حسین (علیه السلام) شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شیعی الحسین» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب، علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می نویسد: «به طور حتم امّتی که حسین را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد، هرگز قابل اعتماد نیستند. این خون هایی که جاری شد آب های نهر نبود، بلکه خون های شریف ترین کسانی بود که پیامبر بر آنان در این امّت وصیت نموده بود. این امّت خود باعث شدند...»
- 3- آنتوان بارا (Antun Bara - أنطون بارا) (زاده 1943) نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار مسیحی سوری الاصل و ساکن کویت است. وی بخشی از تحقیقات خود را در موضوع زندگی امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا صرف کرده است. اثر معروف او الحسین فی الفكر المسيحي (به فارسی: حسین (علیه السلام) در اندیشه مسیحیت) است و علاوه بر این کتاب 15 جلد کتاب دیگر نوشته است که بیشتر آن ها در حوزه ادبیات و رمان و داستان است. از سال 1966 تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه «القبس» و مدیر تحریر دو هفته

نامه «شبکه الحوادث» است و در برخی شبکه های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است.

مطلب سوم که بسیار مهم است این است که هر جریانی در تاریخ دچار آفت و آسیب شده است.

از خود خداشناسی که بالاتر نیست؛ یکی از آسیب هایش شیطان است که در مقابل خدا ایستاد و سجده نکرد و کار خدا را رد کرد.

در تمام وقایع تاریخی و حوادث و جریانات که ما در عالم داریم آسیب ها و آفت هایی وجود دارد؛ حالا این آسیب ها از دو ناحیه وارد می شود: یکی دشمن، مثلاً: یک عده آمدند حدیث جعل کردند تا به احادیث صحیح لطمه بزنند یا چون به قرآن نتوانستند آسیب بزنند تفسیرش را جعل کردند.

در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی وارد شده است:

### 1. آسیب محتوایی

اولین آسیب عاشورا، آسیب محتوایی است. آسیب محتوایی خطرناک ترین نوع آسیب است. یعنی من این جا سخنرانی کردم یک کسی حرف های بنده را نوع دیگری نقل کند و از خودش یک مطالبی بنویسد. این نوشته هایی که تا امروز از کربلا به دست ما آمده اگر افرادی با غرض و از روی جهل چیزهایی کم و زیاد بکنند، بزرگ ترین گناه است.

ما در قرآن چندین «ویل» (1) داریم. امام باقر فرمود: «ویل» چاهی در جهنم است؛ (2) کنایه از این که یکی از اقسام عذاب الهی، ویل است. تنها آیه ای که سه تا «ویل» پشت سرهم دارد آیه 79 سوره بقره است، می گوید:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّاءَ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (3)

پس وای بر آنها که نوشته ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این از طرف خداست.» تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آن ها از آنچه با دست خود نوشتند؛ و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند؛

ص: 16

1- بقره، 79؛ ابراهیم، 2؛ مریم، 37؛ انبیاء، 18؛ ص، 27؛ زمر، 22، فصلت، 6؛ زخرف، 65؛ جاثیه، 7؛ ذاریات، 60؛ طور، 11؛ مرسلات، 15، 19، 24، 28، 34، 40، 77، 45، 47، 49؛ مطففین، 1، 10، همزه، 1؛ ماعون، 4.

2- قَالَ: وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «نَزَلَتْ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يَوْمَئِذٍ أَسْوَأَ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَحْسَبُوا الْكَيْلَ، وَآمَنَ الْوَيْلُ فَبَلَّغَنَا - وَاللَّهِ أَعْلَمُ - أَنَّهُ بَرٌّ فِي جَهَنَّمَ». (تفسیر القمی، ج 2، ص 410؛ تفسیر الصافی، ج 5، ص 298؛ بحار الانوار، ج 100، ص 106).

ما حق نداریم با مطالب نادرست و غیر مستند نهضت عاشورا را بیان کنیم. آن قدر مطالب صحیح و مستند موجود است، مثلاً: «مقتل جامع» (1) تألیف آقای پیشوایی (2) یا «شهادتنامه امام حسین» (3) توسط دارالحدیث (4) تحقیق شد. عزیزان مواظب باشید هر کتابی که در بازار می آید معتبر نیست. هر مقتلی به صرف نام مقتل، قابل نقل نیست. مع الاسف برخی افراد سرشناس روضه های بی سند و ضعیف نقل می کنند. هرگز به نقل قول از افراد حتی افراد مشهور هم اکتفا نکنید. برای هر مطلبی سند بخواهید، آن هم حداقل سند کهن و مربوط به بزرگان تاریخ؛ البته داستان تاریخ غیر از فقه است. دقت فقهی نمی خواهد اما حداقل بزرگی، در کتابش نقل کرده باشد. مرحوم آیت الله احمدی میانجی (5) فرمود: از نوشته های حاج شیخ عباس قمی (6) تجاوز نکنید. نفس المهموم (7) ایشان کتاب خوبی است. مع الاسف هر سال افرادی از خود به روضه ها می افزایند.

## 2. آسیب روشی

دومین آسیب عاشورا، آسیب روشی است. برای عزاداری اباعبدالله ضجه، فریاد، گریه و زبان حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ الان بعضی از عزاداری ها با آلات موسیقی اداره می شود؛ این خوب نیست. می توانیم یک سبکی را پیاده کنیم که برای فرد مبتدلی است؟ نه این کار صحیح نیست.

شاعر معروف و متدینی نزد مقام معظم رهبری (حفظه الله) آمد و گفت:

نظر شما راجع به سبک های موسیقی چیست؟ ایشان فرمود: لازم است. سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است بالاخره شعری که آدم می خواند در یکی از سبک ها قرار می گیرد.

بحث روشی در الفاظ هم هست. یک وقتی مقام معظم رهبری فرمود: ابرو و چشم ابوالفضل که موجب کمال و فضیلت ایشان نیست؛ فضیلت عباس در شجاعت و مبارزه و امام شناسی ایشان است.

## 3. آسیب های اجتماعی

سومین آسیب عاشورا، آسیب های اجتماعی است. عزاداری و مجلس گرفتن برای اباعبدالله لازم است. باید این مجالس روز به روز باشکوه تر برگزار شود اما می شود با مال غصبی باشد؟ عزاداری اباعبدالله را یک جایی انجام بدهیم که صاحبش راضی نیست یا ساعتی از شب را برنامه بگذاریم

ص: 17

1- تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (علیه السلام)، مقتل و کتابی تاریخی به زبان فارسی درباره امام حسین (علیه السلام) و واقعه عاشورا. این کتاب با همکاری گروهی از تاریخ پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی نگارش یافته است. نویسندگان کتاب، تلاش کرده اند مطالب مقتل های مختلف و معتبر را در آن جمع کنند. این کتاب افزون بر ارائه مقتلی جامع، موضوعاتی چون مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا، فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)، سیر تاریخی عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) و زندگی نامه یاران امام حسین (علیه السلام) را هم بررسی کرده است. محمدحسین رجیبی دوانی این کتاب را اثر علمی قابل توجهی دانسته که تنها به مسائل روز عاشورا نپرداخته، بلکه شبهات فراوانی را نیز پاسخ داده است. او ریشه یابی واقعه عاشورا و توجه به سرگذشت یاران امام حسین (علیه السلام)

السلام) را از دیگر ویژگی های مثبت کتاب معرفی کرده است.

2- حجت الاسلام و المسلمین استاد مهدی پیشوایی از کارشناسان اهل قلم در حوزه تاریخ اسلام در سال 1324 در شهرستان مشکین شهر چشم به جهان گشودند. وی در سنین جوانی و سالهای نخست طلبگی حسب وظیفه برای تبلیغ معارف دین و تبیین تاریخ و حماسه عاشورا سفرهای گوناگون تبلیغی داشته اند. استاد پیشوایی که پیش از انقلاب با موسسه «در راه حق» برای تبیین تاریخ همکاری داشت. پس از پیروزی انقلاب در مجله پاسدار اسلام و بعدها در نشریه تخصصی تاریخ اسلام قلم زد تا زلال تاریخ را باز نویسی کند. از استاد پیشوایی آثار قابل توجهی در حوزه تاریخ اسلام تقدیم جامعه شده که «سیره پیشوایان» و «مقتل جامع سیدالشهداء» از معروفترین آنهاست. ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مدرس سطح عالی تاریخ اسلام مراکز تخصصی و دانشگاه ها، عضو اتاق فکر تاریخ اسلام معارف و کارشناس برنامه پرسمان تاریخی این رادیو می باشد. گفتنی است برنامه پرسمان تاریخی ایشان به صورت نرم افزار و کتاب تقدیم دوستان و پژوهشگران شده است.

3- شهادتنامه امام حسین (علیه السلام)، کتابی است به زبان فارسی که زیر نظر محمد محمدی ری شهری و با همکاری سید محمود طباطبای بنژاد و سید روح الله سیدطباطبائی گردآوری شده است. این کتاب، برگرفته از دانشنامه امام حسین است. این کتاب دارای هفت بخش و هر بخش، فصول متعددی را در بر دارد: بخش نخست مهمترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛ بخش دوم پیشگویی درباره شهادت امام حسین؛ بخش سوم خروج امام حسین (علیه السلام) از مدینه، تا ورود به کربلا؛ بخش چهارم رسیدن امام حسین (علیه السلام) به کربلا تا شهادت ایشان؛ بخش پنجم وقایع پس از شهادت امام حسین؛ بخش ششم بازتاب شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرجام کسانی که در کشتن او و بارانش نقش داشتند؛ بخش هفتم عزاداری و گریه برای امام حسین.

4- مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث به عنوان نخستین مجموعه مستقل حدیث پژوهی در جهان تشیع، در سال 1374 تأسیس شد. این مؤسسه از دو رکن: پژوهشگاه (در قم)، دانشگاه قرآن و حدیث (در قم و شهر ری) تشکیل شده است و ریاست آن را آقای محمدی ری

شهری بر عهده دارد. پایگاه اطلاع رسانی این موسسه از این نشانی قابل دسترسی است: <http://www.darolhadith.com/farsi>

5- میرزا علی احمدی میانجی (1305-1379 ش) فقیه شیعی، مدرس اخلاق حوزه علمیه قم و شاگرد علامه طباطبایی. ایشان در حوزه های علمیه ایران تحصیل کرد و به اجتهاد رسید. وی ضمن تدریس فقه و اصول، آثاری در تفسیر، فقه و مباحث حدیثی نوشته است. کتاب های مکاتیب الرسول، مکاتیب الائمه و «مالکیت خصوصی در اسلام» از جمله آثار اوست. او در آثار فقهی خود به موضوعات روز جامعه توجه داشته است. میانجی به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت و به احکام حکومتی پای بند بود. او فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز داشت؛ از انقلاب اسلامی حمایت می کرد و چندین دوره نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری بود. وی در جامعه مدرسین عضویت داشت و در شهرهای میانه و قم مدارس و مراکز تأسیس کرد. ایشان در بعد اخلاقی از علامه طباطبایی متأثر بود و در مدارس علمیه قم برای طلاب درس اخلاق می گفت.

6- عباس بن محمد رضا القمی (1294-1359 ق) مشهور به شیخ عباس قمی و نیز محدث قمی عالم شیعه قرن چهاردهم قمری است. شیخ عباس در قم به دنیا آمد. او محدث، مورخ و خطیب بود. مفاتیح الجنان، سفینة البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات اوست. محدث قمی در سال 1359 ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) دفن شد. داستان های فراوانی در وصف منش، رفتار و اخلاق وی بیان شده است. آقا بزرگ تهرانی از دوستان و ارادتمندان شیخ عباس، وی را مثال بارز انسان کامل و مصداق فردی عالم فاضل و زبینه صفات عالیه مانند حسن خلق و تواضع معرفی می کند. وی همچنین می گوید شیخ عباس از غرور و شهرت طلبی دوری می جست و زندگی زاهدانه ای داشت و من در مدتی که با او بودم انس گرفتم و جانم با جان او در آمیخت. به گزارش دوانی، شیخ عباس قمی با تهیدستی و نبود امکانات به نگارش آثار متعدد ادامه می داد. دوانی همچنین از آقا بزرگ نقل کرده که هیچ چیزی او را از تألیف و تحقیق باز نداشت و او خود نیز در نامه ای به آیت الله فیض قمی به مشکلات پیش رویش اشاره کرده است.

7- نَفْسُ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، کتابی درباره واقعه کربلا و وقایع پس از آن، نوشته شیخ عباس قمی است. مطالب کتاب از ولادت امام حسین (علیه السلام) آغاز و سپس مناقب امام سوم شیعیان را ذکر کرده و آنگاه تمام وقایع مربوط به واقعه کربلا و همچنین قیام تواین، خروج مختار و مرگ یزید را شرح می دهد. میرزا ابوالحسن شعرانی با عنوان دمع السجوم و محمدباقر کمرهای با عنوان رموز الشهاده این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده اند. نام این کتاب برگرفته از حدیث امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْلِمْنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا كِتْمَانٌ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ نَفْسُ كَسَى كَهْ بِه خَاطِرِ مَظْلُومِيَّتِ مَا اِنْدُوهِگَيْنِ شُودِ تَسْبِيحِ اسْتِ، اِنْدُوهِ بِرِ مَا عِبَادَتِ اسْتِ وَ كِتْمَانِ وَ پُوشَانْدَنِ رَازِ مَا جِهَادِ دَرِ رَاهِ خُدَاسْتِ.» امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود.



که بیماران و دیگران اذیت شوند، این کار درست نیست. عزاداری بر ابوالفضل (ع) واجب است؛ اما پرداخت خمس واجب است؛ کسی که خمسش را ندهد و مجلس بگیرد، مورد قبول نیست. هرگز واجبات را فدای مستحبات نکنیم، امام حسین شهید اقامه واجبات و ترک محرمات است. چگونه می شود بدون نماز یا با مال حرام عزاداری کرد؟

#### 4. آسیب تحلیلی

مراد از آسیب تحلیلی این است که عده ای تحلیل غلط می کنند. چطور حادثه منا (1) که پیش آمد، اول تحلیلی که کردند، گفتند: قضا و قدر الهی است. وقتی سر مقدس ابی عبدالله را مقابل ابن زیاد (2) گذاشتند، به علی بن الحسین گفت: خدا برادرت علی بن الحسین (علی اکبر) را کشت. (3) اتفاقاً خود معاویه هم در خلافت یزید گفت: خلافت یزید قضا و قدر الهی است. ماقضا و قدر را قبول داریم ولی شما خودت را از پشت بام پایین پرتاب کنی، قضا و قدر الهی است؟ چه زمانی خدا راضی به قتل مظلوم است؟ شیخ صدوق (4) در کتاب اعتقادات (5) خود می نویسد: این حرف عوامانه است که کسی بگوید شهادت ابی عبدالله به رضایت الهی است. برخی، کوتاهی های خود را به گردن قضا و قدر الهی می گذارند. همه امور عالم به اذن خداست، حتی شمشیرشمر بدون اذن الهی نمی برد؛ اما مقام اذن و علم و تقدیر الهی رضایت به ستم نمی دهد. شما شراب بخور بگو خدا خواست، کدام عقل سلیم می پذیرد؟

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (6)»

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکرو ستم، نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!

امرونی الهی معلوم است هرگز به فحشاء و ظلم فرمان نداده است.

بحث امسال من تحلیل شعارهای عاشورا است. روز عاشورا هرکسی به

ص: 18

1- فاجعه منا، مرگبارترین حادثه در حج تمتع که 2 مهر 1394 ش، (10 ذی الحجه 1436 ق و 24 سپتامبر 2015) روی داد و به کشته و مفقود شدن بیش از هفت هزار تن از حاجیان انجامید. زائرانی از 39 کشور جهان در این حادثه کشته، مفقود یا زخمی شدند. مقامات دولت عربستان پس از حدود سه هفته از حادثه، تعداد رسمی جان باختگان را 747 نفر اعلام کردند. بسته شدن گذرگاه شماره 204 و ازدحام جمعیت، دلیل اصلی وقوع این حادثه اعلام شد. بر اساس آخرین آمار منتشر شده، شمار زائران کشته و زخمی جمهوری اسلامی ایران، از همه کشورهای دیگر بیشتر است. در میان کشته شدگان فاجعه منا، برخی از روحانیان و چهره های شناخته شده سیاسی ایران و دیگر کشورها دیده می شود. غضنفر رکن آبادی، سفیر پیشین ایران در بیروت، محمدرحیم آقایی پور، سفیر پیشین ایران در اسلونی، احمد فهیما، معاون اداره تشریفات وزارت خارجه، مهدی صفری، سفیر پیشین ایران در چین، مرجان نازقلیچ، فرماندار بندر ترکمن، روحانیانی از جمله محمدصادق اخوان، معاون مرکز شورای حل اختلاف قوه قضاییه، سید حسین حسینی، ارزیاب روحانیون بعثه مقام معظم رهبری (مدظله)، مسلم قلی پور گیلانی و محمدرضا مویدی قمی، عضو بعثه آیت الله حکیم و همچنین 5 تن از اعضای کاروان فعالان قرآنی، از جمله محسن حاجی حسنی کارگر، از این دست هستند. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله)، در اولین واکنش ها به فاجعه منا، با اعلام سه روز عزای عمومی، مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته دولت عربستان سعودی را عامل این فاجعه

2- عبید الله بن زیاد بن ابیه مشهور به ابن زیاد (33 - 67ق) از کنیزی به نام مرجانه زاده شد. برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبیدالله دارد و در برخی منابع، به بدنام و زناکار بودن مادر او تصریح شده است. پدرش زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود که در سرکوب شورش ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی رحمی شهرت داشته است. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زناى خود با سمیه، مادر زیاد می دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می خواند. عبید الله بن زیاد فرمانده نظامی مشهور امویان و از عوامل اصلی شهادت امام حسین (علیه السلام) و همراهانش و اقداماتی چون سرکوب قیام مسلم بن عقیل، اعزام لشکر به سوی امام حسین (علیه السلام)، اسیر کردن خاندان رسالت، توهین به سر مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) و مجادله و مناظره با حضرت زینب (علیها السلام) در این واقعه بود. عبیدالله والی بصره بود و یزید او را در سال 60ق پس از آشفته‌گی اوضاع کوفه، با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب قیام امام حسین (علیه السلام) را به او سپرد. او در سال 65ق نیز قیام توابین را سرکوب کرد. عبیدالله به سبب نقشی که در واقعه کربلا داشت، از شخصیت های منفور نزد شیعیان است. او پس از قیام مختار، در جنگ خازر به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد.

3- الارشاد، ج2، ص116؛ اعلام الوری، ص252؛ بحار الانوار، ج45، ص117. نحل، 90.

4- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (305 - 381ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری که بزرگترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده و حضرت ایشان را فرزندی مبارک خواندند. حدود 30 اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می توان معانی الاخبار، عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع و صفات الشیعه را نام برد. برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی، شیخ مفید و تلعبیری. مدفن شیخ صدوق در ری است. شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهر ری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارتگاه مردم است. تجدید عمارت قبر وی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال 1238 انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن ها مایه حیرت همگان شد.

5- الاعتقادات فی دین الامامیه یا اعتقادات الامامیه مشهور به اعتقادات صدوق کتابی مختصر در علم کلام شیعه نوشته شیخ صدوق (متوفای 381ق). او در این کتاب با استناد به روایات معصومان به اثبات عقائد شیعه می پردازد. شیخ صدوق این کتاب را هنگام سفر به نیشابور و به درخواست عالمان نیشابوری نوشته است. این کتاب دارای شروح و ترجمه های فراوانی است. کتاب الاعتقادات مشتمل بر 45 باب که شیخ در هر باب با عنوان «باب الاعتقاد فی...» آن را آغاز کرده است. این کتاب پس از نگارش مورد توجه جدی متکلمان قرار گرفت. برخی از مطالبی که صدوق در کتاب خود به عنوان عقائد کلامی امامیه مطرح نموده به شدت بحث انگیز بوده و مورد نقد برخی از عالمان دیگر از جمله شاگردش شیخ مفید قرار گرفته است. شیخ مفید که در اثبات عقائد کلامی به عقل استناد می جست در نقد و بررسی کتاب استاد خویش، کتاب تصحیح اعتقادات الامامیه را نگاشت و به اصلاح اتهامات نسبت داده شده به شیعه پرداخت.

میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است. ما امسال هرشب یکی از این اشعار را بیان می‌کنم و هدف رجز(1) را هم می‌گوییم که خواننده این رجز چه چیز را می‌خواهد بگوید.

ص: 19

---

1- به نوعی از شعر که با وزن خاصی که عموماً در جنگ و مقام بیان فخر و شرافت خود و اظهار شجاعت و برتری نسبت به دشمن خوانده می‌شود رَجَز گویند.



فیش مرثیه شب اول محرم (ذکر حضرت مسلم علیه السلام)

امشب متوسل به آن عزیزی می شویم که هر چند امام نیست؛ اما سال ها قبل از شهادتش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مظلومیت او گریه کرده ؛ بلکه فرمود: تَدْمَعُ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَصَلِّيَ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ (1). یعنی اگر کسی ایمان در قلبش باشد برای غریبی او گریه می کند ؛ پس اشک در مظلومیت او نشانه ایمان است ؛ وجود مبارک مسلم بن عقیل (علیه السلام) بسیاری از آن بزرگوار حاجت گرفته اند.

امام حسین (علیه السلام) هنگامی که او را به عنوان سفیر خود به کوفه فرستاد در نامه ای این گونه نوشت: هو ثقتی من اهل بیتی، یعنی از جانب من هر چه بگوید من گفته ام ، او مورد اطمینان و از خانواده من است و هنگامی که عزیز زهرا در عصر عاشورا نگاهی به چپ و نگاهی به راست کرد دید همه یارانش به زمین افتاده اند و یآوری ندارد . یک به یک آنها را صدا زد ولی در صدر آنها فرمود: یا مسلم بن عقیل ! یا هانی ابن عروه! (2) بعد صدا زدند: یا مسلم بن عوسجه! یا حبیب بن مظاهر! چرا هر قدر صدایتان می زنم جواب نمی دهید؟ و این مطلب نشان می دهد که مسلم چقدر برای امام حسین علیه السلام عزیز بوده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ (3)

اهل کوفه همه پیمان شکنند

خود نمک خوار و نمکدان شکنند

صبح با من همگی پیوستند

اما شب در خانه به رویم بستند

فقط پیرزنی به نام طوعه به نماینده عزیز زهرا علیها السلام جا داد؛ اما طوعه می گوید: برای او غذا بردم دیدم مشغول مناجات است، لب به غذا نزده. عرض کردم: آقا دیشب نخوابیدید؟ فرمودند: اندکی خوابیدم، در عالم خواب عمویم امیرالمومنین علیه السلام را دیدم به من فرمود: الوحا الوحا العجل العجل، زود نزد ما بیا ما منتظرت هستیم. (4)

جهادی بی نظیر کرد و عده ای را به هلاکت رساند. اما از بالای بام سنگ می زدند، تیر می زدند، بدن زخمی شده، حضرت را

گرفتند به طرف دارالاماره بردند. تشنه است؛ اما تا سه مرتبه هرچه خواست آب بنوشد آب پر خون بود. فرمود به این مضمون

که گویا مقدر آن است من تشنه باشم.

دیدند آقا گریه می کند. پرسیدند: چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای خودم گریه نمی کنم، برای عزیز زهرا حسین گریه می کنم

که همراه با خانواده اش به سوی شما مردم پیمان شکن می آید. مردم بیرون دارالاماره منتظرند ببینند چه می شود. ناگهان

دیدند آه سر بریده ای از بالای دارالاماره به زمین افتاد و بعد از آن بدن بی سر و غرق به خونی پایین افتاد، وقتی نگاه کردند

ای وای این بدن سفیر امام حسین، مسلم بن عقیل.

دشمن به همین بسنده نکرد، دلها بسوزه، پای مسلم را به طنابی بستند در میان کوچه و بازار می کشانند، یا حسین چه

کردند با سفیر شما اما وقتی خبر به اردوگاه ابی عبدالله رسید ناله هاشمیان و فاطمیان بلند شد. زینب علیها السلام گریه می کند و اشک از چشمان حسین علیه السلام جاری شد؛ قربان اشک چشمت آقا جان. حضرت به خانواده مسلم تسلی دادند؛ اما؛ لایوم کیومک یا اباعبدالله. عرضه بداریم آقا جان شما رفتید، تسلیت گفتید، تسلی دادید، دل بچه های مسلم، اما کسی نبود به زینبت به سکینه ات تسلی بدهد آن وقتی که بدن پاره پاره ات در گودی قتلگاه به زمین افتاده بود، آخ بمیرم، راوی می گوید دیدم فَأَجْتَمَعَتْ عَدُوُّهُ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرَّهَا عَنْهُ، عده ای از اعراب آمدند و سکینه را کشان کشان از بدن پدر جدا کردند. (5)

خوشا دردی که درمانش حسین است

خوشا جانی که جانانش حسین است

(لاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم)

ص: 21

1- امالی صدوق

2- نفس المهموم

3- قسمتی از زیارت حضرت.

4- سوگنامه آل محمد علیهم السلام

5- سوگنامه آل محمد علیهم السلام

آغاز محرم باز شدن یک نمایشگاهی است که در آن کرامت، شهادت، اخلاص، ایثار، فداکاری و همه خوبی ها پیدا می شود و برای هر سلیقه ای اعم از جوان و نوجوان، زن ها و پیرمردها در این نمایشگاه الگو وجود دارد.

مطلب اول : چرا عزاداری اباعبدالله باید هر سال، آن هم با این شکوه و عظمت تکرار شود؟ دو جواب داریم؛ جواب اول اینکه انبیاء و رسول خدا و ائمه علیهم السلام همه سفارش کربلا را نموده اند.

جواب دوم اینکه در میان پیشوایان معصوم علیهم السلام امام حسین علیه السلام خصوصیات منحصر به فردی دارند که عبارتند از:

1. دعا زیر قبه بارگاه اباعبدالله به اجابت می رسد؛

2. خاک کربلا برای تبرک به مقدار کم قابل خوردن است و سجده بر آن حجاب های هفتگانه را از بین می برد؛

3. اهل بیت علیهم السلام برای گریه بر اباعبدالله علیه السلام حساب ویژه باز کرده اند،

4. در شب های مناسبتی و همچنین در زیارت بعضی ائمه (علیه السلام) زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است.

مطلب دوم این است که قصه تجلیل از کربلا و عاشورا، تجلیل از اصل اسلام و نبوت و امامت است. شیعه چهار رکن دارد، بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور. این چهار رکن مثل چهار مرحله به هم وابسته است که اگر یکی را برداریم بقیه به هم می ریزد.

در زیارت عاشورا اول امام حسین علیه السلام را به پیامبر نسبت می دهیم، بعد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دو سه جای زیارت عاشورا مربوط به ظهور می شود؛ یعنی عاشورا حلقه ارتباط ظهور و غدیر و بعثت است.

ادریس مغربی عالم مستبصر اهل سنت در کتاب «قد شیعنی الحسین» مجموعه ای از ویژگی های امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت را گردآوری کرده است.

- آنتوان بارانویسنده مسیحی تمام حرف هایی که مسیحی ها راجع به امام حسین علیه السلام زده اند را جمع کرده و در کتابش می گوید: امام حسین علیه السلام متعلق به همه ادیان و مذاهب است؛ چون کارش، کار عام و فراگیر بود و جامعه را نجات داد و با ظلم مبارزه کرد.

مطلب سوم این که در تمام وقایع تاریخی و جریاناتی که ما در عالم داریم حتی خداشناسی، آسیب ها و آفت هایی وجود دارد. در قصه عاشورا هم چهار آسیب اساسی شامل؛ آسیب محتوایی، روشی، اجتماعی و تحلیلی وارد شده است.

آسیب محتوایی خطرناک ترین نوع آسیب است. یعنی با مطالب نادرست و غیر مستند به تبیین نهضت عاشورا پرداخته شود.

آسیب روشی یعنی اینکه برای عزاداری اباعبدالله علیه السلام ضجه، فریاد، گریه و زبان حال هیچ مانعی ندارد؛ اما ما می توانیم این جلسه را با موسیقی بچرخانیم؟ البته سبک موسیقی غیر از خود موسیقی است. بحث روشی در الفاظ هم هست .

مراد از آسیب های اجتماعی یعنی اینکه برپایی عزاداری با مال غصبی یا در ساعتی از شب که بیماران و دیگران اذیت می شوند یا در

صورتی که واجباتی مثل خمس به گردن داریم قبول نیست.

مراد از آسیب تحلیلی این است که عده ای تحلیل غلط می کنند. مثلاً می گویند که شهادت ابی عبدالله علیه السلام به رضایت و قضا و قدر الهی است.

بحث این کتاب تحلیل شعارهای عاشورا است؛ روز عاشورا هرکسی به میدان آمده، شعری خوانده است؛ در این اشعار غیر از معرفی شخص، معرفی هدف هم است.

ص: 22



جلسه دوم: احترام به اهل بیت عليهم السلام

اشاره

ص: 23

## مقدمه

بحث امسال ما تحلیل شعارهای عاشورا است؛ یعنی رجزها و شعرهایی که اصحاب امام حسین علیه السلام، خود ایشان و بنی هاشم (2) در صحرای کربلا خوانده اند. هر شعاری پیام یا پیام‌هایی دارد. هر شب به لطف خدا یکی از این پیام‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شعار گویای هدف یک گروه شعارگویای هدف یک گروه و یا یک فرد است. اولین شعاری که در اسلام داشتیم چه بوده؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اولین شعاری را که شروع کرد، این بود:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» بگوئید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، تا رستگار شوید.

## معنای شعار

شعار که به معنای نشانه و علامت است، گاهی تابلویا پرچم است و گاهی یک شعر یا مطلبی است که هم باید کوتاه باشد، هم باید گویا باشد، هم باید محرک باشد و هم باید هدف را بیان کند که ما برای چه آمدیم.

یک شعار خوب باید موزون باشد که همه بتوانند آن را راحت حفظ و تکرار کنند.

## گفتن شعار در زمان ساخت مسجد

وقتی پیامبر خدا مسجد مدینه (3) را می‌ساخت یک شعاری را فرمود که همه بگویند. ساخت مسجد چند ماه طول کشید و خیلی هم سخت بود. شعاری که در حین کار می‌دادند این بود:

ص: 24

1- توبه، 119.

2- بنی هاشم، از تیره‌های مشهور قبیله قُرَیش پیش و پس از اسلام در مکه، که به هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قَصَّی بن کِلَاب منسوب است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همین تیره بوده است. بنی هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابوطالب، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پشتیبانی کردند و در زمان ائمه نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند. خاندان بنی عباس، از خاندان‌های مهم بنی هاشم، چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این، در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره‌های گوناگون تاریخی، خاندان‌های دیگری از بنی هاشم حاکم بوده‌اند. شرفای مکه و مدینه که قرن‌ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسل‌شان به هاشم می‌رسد. هاشمیان به علت آنکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آنان بوده، مورد احترام مسلمانان بوده‌اند.

3- مسجد النبی یا مسجد نبوی، مسجدی در قسمت مرکزی شهر مدینه در کشور عربستان سعودی است که مرقد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در آن جای دارد. این مسجد پس از مسجد الحرام دومین مسجد مقدس جهان اسلام است که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سال اول هجری ساخته شد و در دوره‌های مختلف توسعه یافته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مسجد

نمازهای جماعت را اقامه می‌کرد و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش را در این مکان وسعت می‌بخشید. خانه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و خانه علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام) نیز در کنار این مسجد بوده که در توسعه‌های مسجد، به آن ملحق شده است. مسجدالنبی از مهمترین زیارتگاه‌های مسلمانان است و نزد شیعیان جایگاه ویژه‌ای دارد. برخی از وجوه اهمیت این مسجد نزد شیعیان عبارت است از: ماجرای سدالابواب که در آن پیامبر از طرف خداوند مأمور شد همه درهایی که به داخل مسجد باز می‌شد به جز در خانه حضرت علی(علیه السلام) را ببندد. احتمال دفن حضرت فاطمه(علیها السلام) درون مسجدالنبی بین قبر و منبر حضرت رسول(صلی الله علیه وآله). وجود بقیع در کنار مسجد و مقبره ائمه بقیع در این قبرستان.

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَأَخْيَرُ الْأَخْيَرِ فَأَغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ»؛ (1) خدایا! اینها که دارند کمک می کنند آنها را ببخش و به آنها لطف کن.

## شعار در جنگ بدر

در جنگ بدر (2)، امام صادق فرمود: شعار مسلمان ها این بود؛

«يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ» (3) پیروزی بیا.

## شعار در جنگ احد

در احد، مشرکین شروع به شعار دادن کردند، «اعْلُ هُبَلُ؛ جاوید و درود بر هبل (4)». پیامبر فرمود: شما هم بگوئید: «اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُ». آنها گفتند: «لَنَا عَزَى وَلَا عَزَى لَكُمْ؛ ما بت عزای (5) داریم و شما ندارید».

پیامبر فرمود: بگوئید «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ» (6)

## نایب شعار

در جنگ ایران و عراق در جبهه، به یک جوانی گفتم: چه انگیزه ای باعث شد شما به جبهه بیایید؟! گفت: اشعار آقای آهنگران. یعنی یک شاعر یا ذاکر می تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد. در نبردهای جمل و صفین افرادی بودند حتی از زنان، با اشعار خود سپاه معاویه را تحقیر و سپاه امیرالمؤمنین را تهییج و تأیید می کردند. در سپاه دشمن هم این افراد بودند. برخی شاعران با یک شعریا شعار تحولی ایجاد کرده اند. امیر نصر سامانی (7) از بخارا به هرات آمد و دلبسته هوای هرات شد،

ص: 25

1- بحار الانوار، ج 22، ص 354.

2- غزوه بدر یا بدر الکبری، نخستین جنگ با فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، میان مسلمانان و مشرکان قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، در هفدهم رمضان سال دوم هجری در منطقه بدر واقع در صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه روی داد. غزوه بدر از غزوه های کوتاه به شمار می آید زیرا بیش از یک نیم روز طول نکشید. در این جنگ، مسلمانان علی رغم کم شمار بودن به پیروزی رسیدند و چند تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر شدند. این پیروزی جایگاه مسلمانان در مدینه را تثبیت کرد. بنابر منابع تاریخی، از علل پیروزی مسلمانان، جانفشانی و دلاوری مسلمانان به ویژه علی (علیه السلام) و حمزه سیدالشهداء، بود. این غزوه جزو معدود جنگ هایی است که در قرآن ذکر شده و نمون های از امداد الهی دانسته شده است.

3- «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَوْمَ بَدْرٍ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ وَ شِعَارُ الْمُشْرِكِينَ «يَوْمَ أَحَدٍ يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ وَ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ يَا رُوحَ الْقُدُسِ، أَرْحُ وَ يَوْمَ بَنِي قَيْنِقَاعٍ يَا رَبَّنَا لَا يَغْلِبُنَاكَ وَ يَوْمَ الطَّائِفِ يَا رِضْوَانَ شِعَارُ يَوْمِ حُنَيْنٍ يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ [يَا بَنِي عَبْدِ اللَّهِ] وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ «حَم» لَا يُبْصِرُونَ وَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ يَا سَلَامُ أَسْلَمَهُمْ وَ يَوْمَ الْأَمْرِيسِيِّ وَ هُوَ يَوْمُ بَنِي الْأَمِّصَةِ طَلِقِ الْأِلَى الْأَمْرِ وَ يَوْمَ الْحَدَيْبِيَةِ «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» وَ يَوْمَ خَيْبَرَ يَوْمَ الْقَمُوصِ يَا عَلِيُّ أَتَيْهِمْ مِنْ عَلٍ وَ يَوْمَ الْفَتْحِ نَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا وَ يَوْمَ تَبُوكَ يَا أَحَدُ يَا صَمْدُ وَ يَوْمَ بَنِي الْأَمْلُوحِ «أَمْتُ أُمَّتٍ وَ يَوْمَ صِفِّينَ يَا نَصْرَ اللَّهِ وَ شِعَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدُ (الكافي، ج 5، ص 47؛ مرآة العقول، ج 18، ص 385؛ بحار الانوار، ج 19، ص 163).

4- بُت هَبَل مه مترین و بزرگترین بُتی بود که اعراب در دوران جاهلیت قبل از اسلام در کعبه قرار داده و آن را می پرستیدند و به آن «بت اعظم» می گفتند. دو قبیله از عرب یعنی بنی کنانه و قریش هبل را پرستش می کردند. آن را به صورت انسان تراشیده بودند. جنس آن از عقیق سرخ بود. دست راستش شکسته شده بود و دستی از طلا برایش ساخته بودند. بت هبل در هنگام فتح مکه توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، همراه با سایر بتها منهدم و نابود شد.

5- بُت عَزَى، از بزرگترین بتها نزد قریش شمرده می شد. عربها، سه بت لالت، منات و عزی را «سه دختر خدا» می دانستند. پرستندگان عزی، خود را عبدالعزّی می نامیدند، که به معنی «بنده عزی» است. عزی مظهر زمستان نیز بود، این بت در «وادی نخله» به صورت سه درخت شورگزر در آمد و الهه سرسبزی شناخته شد. عزی نزد عرب جاهلی با ازدواج و زناشویی پیوند داشت، چنان که «عشتار» الهه محبت و عشق جسمانی بود. عزی، قربانگاهی به نام «غبغب العزی» نیز داشته است. این الهه، بعد از فتح مکه به دستور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) توسط «خالد بن ولید» از میان رفت.

6- الخصال، ج 2، ص 397؛ بحار الانوار، ج 31، ص 521.

7- ابوالحسن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (293 تا 331 ه. ق) ملقب به نصر دوم، امیر سامانی بود. امیر در هشت سالگی جانشین پادشاه شده است و بر تخت سلطنت جلوس می کند. در آن زمان بخارا پایتخت دولت سامانیان بوده است. امیر نصر بن احمد سامانی مدت سی سال و اندی (301 تا 331 ه. ق) پادشاهی کرد. امیر نصر مانند پدر و اجداد خود اهل دانش و شعر دوست بود و در ترویج و توسعه زبان و ادبیات فارسی خدمات شایانی کرده است. می گویند او امیری بود نیکو خصال، بردبار و دلیر و بامتانت و با تدبیر و کاردانی دشمنانش را مطیع خود ساخته یا نابود کرد. ماجرای مشهوری که منجر به سرودن شعر «بوی جوی مولیان...» از سوی رودکی شد نیز به امیر نصر مربوط است.

چهار سال در آن جا ماند. لشکریان و ملازمانش دلتنگ بخارا شدند؛ اما امیر قبول نمی کرد که بازگردد. آنها متوسل به شاعر معروف آن زمان، رودکی (1) شدند. پنجاه هزار درهم به او دادند تا با شعری امیر را به بخارا برگرداند.

رودکی چنین گفت:

بوی جوی مولیان آمد همی

یاد یار مهربان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیرزی

میرزای تو شادمان آید همی

با این اشعار کاری کرد که امیر با پای برهنه سوار بر اسب شد و عازم بخارا گردید. (2)

شعار نشانه شعور، هدف و مرام است. کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می کنند. تمام اهداف درسرود جمهوری اسلامی بیان می شود؛ در همین سرود تجلیل از شهدا و امام و استقلال و آزادی و... از قرآن نهفته است.

پس مسئله شعار خیلی مهم است.

### استفاده منفی از شعار

البته گاهی استفاده منفی از شعار می شود، مثلاً- با یک شعار، خوارج (3) با امیرالمؤمنین جنگیدند و علی علیه السلام را به شهادت رساندند: «لا حکم الا لله» یعنی حکم، حکم خداست.

امیرالمؤمنین فرمود: شعارش قشنگ است؛ اما استفاده ای که از آن می شود، باطل است؛ چون با این شعار دارند با ولی خدا علی بن ابی طالب می جنگند. جوان ها! شما که فضای مجازی در اختیارتان است و برای هم پیام می نویسید، بیاید شعارهای قرآنی را منتشر کنید. شعار نشان دهنده اهداف شخصیت است.

### شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

معاویه بن عمار (4) از امام صادق روایت می کند که از ایشان پرسیدند: شعار امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چه بود و شعار شما اهل بیت چیست؟ امام صادق علیه السلام؟ فرمود:

ص: 26

---

1- ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم متخلص به رودکی و مشهور به استاد شاعران (زاده 4 دی 237، رودکی - درگذشته 319، پنجکنت) نخستین شاعر مشهور پارسی سرای حوزه تمدن ایرانی در دوره سامانی در سده چهارم هجری قمری و استاد شاعران این قرن در ایران است. در اشعار رودکی با باور به ناپایداری و بی وفایی جهان، اندیشه غنیمت شمردن فرصت، شادی و شادنوشی

روب هرو می شویم. رودکی را پدر شعر پارسی می دانند که به این خاطر است که تا پیش از وی کسی دیوان شعر نداشته است و این از نوشته های ایرانی عربی نویس هم عصر رودکی - ابوحاتم رازی مسجل می گردد. سبک شعری رودکی، سبک غالب آن روزگار یعنی سبک خراسانی است. ویژگی های سبک خراسانی در شعر رودکی نمود کامل و جامعی دارد و به همین دلیل می توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست. رودکی در دربار امیر نصر سامانی بسیار محبوب شد و ثروت بسیاری به دست آورد. می گویند رودکی در حدود یک صد هزار بیت شعر سرودهاست و در موسیقی، ترجمه و آواز نیز دستی داشته است. مهم ترین اثر او کلیله و دمنه منظوم است. از دیگر آثار رودکی می توان به سندبادنامه اشاره نمود.

## 2- دیوان رودکی، ص 19.

3- خَوارج، گروهی از سپاه امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین که علی بن ابی طالب را متهم به کفر کردند و علیه او شوریدند. آنها که به دلیل خروج علیه خلیفه مسلمین، خوارج نامیده شدند، همه کسانی که حکمیت را پذیرفتند و معتقد به کفر علی نبودند، را کافر می شمردند. شعار دادن علیه امام علی در مسجد کوفه، و تهدید وی به قتل، از کارهای خوارج شمرده شده است. آنان پس از اجرای حکمیت، در مخالفت با امام علی سرسخت تر شدند، با عبدالله بن وهب بیعت کردند و در مسیر خروج از کوفه و رفتن به نهروان، مردم بی گناه را کشتند. خوارج به سبب دشمنی با امام علی (علیه السلام)، گاه نواصب یا ناصبه نیز خوانده شده اند. امام علی پس از اتمام حجت با آنان، در سال 38 ق و در جنگ نهروان با آنها وارد جنگ شد و بسیاری از آنها کشته شدند. با این حال گروهی از آنها زنده ماندند. فرقه های مختلف خوارج در طول تاریخ منقرض شده اند و تنها اباضیه که آرای شان به عقاید سایر مسلمانان نزدی کتر است، در مناطقی از قبیل عمان و الجزایر حضور دارند. در منابع اسلامی، ویژگی های مختلف و گاه متضادی برای خوارج ذکر شده است؛ از جمله اینکه اهل حفظ و قرائت قرآن بدون تدبر در آن بود هاند، جهل و تنگ نظری، غرور و ستیزه جویی و همچنین تعصب در باورها. آنها اولین گروه معارض و اولین فرقه دینی در تاریخ اسلام دانسته شده اند. به باور خوارج، کسی که مرتکب گناه کبیره می شود، کافر است. بیشتر خوارج، با نصب خلیفه از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالف و معتقد به انتخابی بودن خلیفه بودند. آنها همچنین سنگ سار زناکار را رد کرده و با تقیه در قول و عمل مخالف بوده اند. با آنکه گرایش به مباحث علمی در میان خوارج نخستین، بسیار کم بوده است، اما آثاری در علوم قرآنی، کلام، فقه و اصول فقه و همچنین درباره توحید و امامت، از آنها نقل شده است. به باور ابن ندیم، خوارج آثار خود را به دلیل مخالف مردم پنهان می کرده اند. تالیفات مستقل و غیرمستقلی در ردّ اندیشه ها و اعمال خوارج گزارش شده است؛ از جمله روایاتی که در ردّ خوارج نقل شده و همچنین نگاشته های مفسرانی از قبیل ابن ابی الحدید در ردّ اعتقاد آنان به کافر بودن کسانی که مرتکب گناه کبیره می شوند.

4- معاویه بن عمار کوفی ملقب به ابوالقاسم کوفی (درگذشت 175 ق) از راویان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام). او راوی 964 چهار حدیث است و از وی آثار فراوانی ذکر شده است که از جمله آن ها کتاب حج، کتاب زکات، کتاب صلوات، کتاب دعاء، کتاب طلاق و کتاب مزار امیر المؤمنین (علیه السلام) است. یونس بن یعقوب خواهرزاده اوست.

«شِعَارُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدٌ وَ شِعَارُنَا يَا مُحَمَّدٌ»<sup>(1)</sup> شعار امام حسین علیه السلام روز عاشورا و شعار ما، یا محمد است. لذا زینب کبری هم روی بلندی نام رسول خدا را فریاد زد و در گودی قتلگاه هم نام رسول خدا را صدا زد.

## رجز و شعار ابو ثمامه صائدی

شعارهای کربلا را از اصحاب شروع می‌کنم. یکی از شعارهایی که امشب می‌خواهم بگویم و خیلی زیباست، شعار «ابو ثمامه صائدی»<sup>(2)</sup> است. ابو ثمامه شخصی است که از اصحاب امیرالمؤمنین در صفین و جمل بود و با دشمنان جنگیده است. یک شخصیت دلاور، شجاع و باذکاوت بود. مسلم بن عقیل<sup>(3)</sup> که به کوفه آمد، رفت با او بیعت کرد. وقتی دید مسلم را به شهادت رساندند با یک سختی از کوفه بیرون آمد و خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله رساند. این ابو ثمامه همان کسی است که ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی عبدالله آمد و گفت:

«یا ابا عبدالله! نفسی لک الفداء. إني أرى هؤلاء قد أفتروا منك ولا والله لا تقتل حتى أقتل دونك إنشاء الله، وأحِبُّ أن ألقى ربي وقد صليت هذه الصلاة قد دني وفتتها.» آقا جان! جانم فدایت. به آن خدایی که اعتقاد دارم تا من کشته نشوم نمی‌گذارم شما کشته شوید. یعنی این حرفی که می‌زنم از روی ترس نیست و نمی‌خواهم شهادت را عقب بیاورم. فقط یک آرزو دارم و دلم می‌خواهد برآورده شود. موقع اذان ظهر شده دلم می‌خواهد یک نماز دیگر بخوانم. این آدمی که عاشق شهادت است، آمد گفت: من یک چیز دوست دارم و آخرین آرزوی من این است که یک نماز دیگر بخوانم. امام حسین فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» به یاد نماز افتادی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. خودت برو به دشمن بگو آتش بس بدهند که ما نماز بخوانیم. آمد و به یکی از نیروهای دشمن گفت: ابی عبدالله تقاضای آتش بس به اندازه وقت نماز کرده است.

همان طور که می‌دانید نماز در میدان جنگ، نماز خوف است و دورکعت

ص: 27

1- الکافی، ج 5، ص 47؛ مرآة العقول، ج 18، ص 385؛ بحار الانوار، ج 19، ص 163.

2- عمرو بن عبدالله بن کعب معروف به ابو ثمامه صائدی، از شهیدان کربلا و از اصحاب امام علی (علیه السلام) که در همه جنگ‌های دوران حکومت آن حضرت شرکت کرد. او در قیام مسلم بن عقیل فرماندهی قبیله‌های تمیم و همدان را بر عهده داشت و پس از شهادت مسلم، در مسیر راه به اما محسین (علیه السلام) پیوست و روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید. ابو ثمامه روز عاشورا وقت نماز ظهر را به امام حسین (علیه السلام) اطلاع داد و به همین دلیل حضرت او را دعا کرد. درباره جزئیات نبردهای ابو ثمامه مطالب اندکی هست. طبری می‌گوید که وی، پسرعموی خود را که در لشکر عمر سعد بود به هلاکت رساند و پس از مالک بن دودان رهسپار میدان شد. از گفت‌گویی او با امام حسین (علیه السلام) در کربلا که منابع تاریخی نقل کرده‌اند، برمی‌آید او آگاهانه و مشتاقانه جنگ در رکاب امام حسین (علیه السلام) و شهادت را پذیرفته است. وی به دست قیس بن عبدالله به شهادت رسید.

3- مُسَدِّمِ بْنِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (شهادت: 60ق)، پسرعموی امام حسین (علیه السلام) و سفیر او در کوفه در قیام عاشورا و از آل ابی طالب بود. مسلم در برخی فتوحات مسلمانان و نیز در جنگ صفین حضور داشت. او به نمایندگی از امام حسین (علیه السلام) به کوفه رفت تا اوضاع آنجا را به امام گزارش کند که اگر کوفیان در دعوت خویش مصرّ و صادق‌اند، امام به آنجا برود. مسلم در 5 شوال به کوفه رسید و در خانه مختار بن ابی عبیده و بنابر برخی روایات در خانه مسلم بن عوسجه ساکن شد. شیعیان به محل اقامت مسلم رفت و آمد



می کردند و مسلم نامه امام حسین (علیه السلام) را برای آنها می خواند. مسلم پس از اقامت در کوفه آغاز به گرفتن بیعت برای امام حسین (علیه السلام) کرد. دعوت به کتاب خدا، سنت رسول الله، جهاد با ظالمین، دفاع از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم عادلانه بیت المال، یاری اهل بیت، صلح با کسانی که این افراد با او صلح کنند و جنگ با کسانی که اینها با او بجنگند، سخن و فعل اهل بیت را گوش دادن و بر خلاف آن عمل نکردن، از شرایط این بیعت بود. در کوفه 12 هزار نفر با مسلم بن عقیل به نمایندگی از امام حسین (علیه السلام) بیعت کردند و برای همراهی امام اعلام آمادگی کردند. برخی تعداد بیعت کنندگان را 18 هزار نفر و برخی بیش از 30 هزار نفر نیز نوشته اند. وی در گزارشی به امام، از آمادگی کوفیان خبر داد. با نصب عبیدالله بن زیاد به حکومت کوفه و ترس و هراس کوفیان از او، آنان به ناگاه از اطراف مسلم پراکنده شدند. مسلم پس از تنهایی و بی سرپناهی به زنی به نام طوعه پناه برد و در خانه او مخفی شد؛ اما پسر طوعه، صبح روز بعد، خبر را به عوامل حکومت رساند و ابن زیاد گروهی 70 نفره را به محمد بن اشعث داد که مسلم را دستگیر کند و به قصر بیاورند. مسلم دستگیر شد و در روز عرفة (سال 60 قمری) به دستور عبیدالله به شهادت رسید. ماجرای تنها ماندن و شهادت او در کوفه، موضوع یکی از روضه های مشهور در میان شیعیان است که در روز عرفة و گاه در اول محرم خوانده می شود. مسلم با رقیه دختر امام علی (علیه السلام) ازدواج کرد و از این رو، داماد امام علی (علیه السلام) بوده است. در واقعه کربلا، در چند مورد به فرزندان مسلم اشاره شده است. از جمله این که زمانی که خبر شهادت مسلم را در مسیر بین مکه و کوفه به امام حسین (علیه السلام) دادند، علی اکبر (علیه السلام) پیشنهاد داد که برگردند و بی وفایی کوفیان را یادآوری کرد. فرزندان مسلم با این نظر مخالفت کرده و امام را به ادامه راه تشویق کردند. همچنین، نام تعدادی از فرزندان وی در زمره شهدای کربلا یاد شده است. از آن میان شهادت عبدالله بن مسلم و محمد بن مسلم در کربلا در منابع کهن ثبت شده است.

است. اگر هم به جماعت بخوانند امام جلو می ایستد یک رکعت را یک گروه اقتدا می کنند و گروه دیگر پاسداری می دهند، آن گروه رکعت دوم را خود می خوانند و می روند پاسداری می کنند و گروهی که پاسداری می دادند رکعت دوم را به امام اقتدا می کنند؛ یعنی هرگروهی یک رکعت نمازشان با امام خوانده می شود. یکی از آن افراد بی دین سپاه دشمن به نام حصین بن نمیر (1) گفت: ما اجازه نمی دهیم! به ابی عبدالله بگویید: نمازشما قبول نیست که حبیب بن مظاهر (2) وارد جنگ شد. (3) ابی عبدالله نماز را خواند؛ بعد از نماز ابوتمامه اجازه رفتن به میدان گرفت.

او رجزی زیبا خواند که مشتمل بر سه بیت است. ابتدا این مصیبت را به پیامبر تسلیت گفت، بعد به حضرت زهرا تسلیت گفت و بعد این مصیبت را به همه عالم اهل غرب و شرق تسلیت گفت و در آخر گفت: مردم کسی را دارید می کشید که بهترین آدم روی زمین الآن است؛ یعنی ما از او دیگر بهتر روی زمین نداریم و این شخصیت دارنده علم الهی است (4).

عَزَاءٌ لِّأَلِ الْمُصْطَفَى وَبَنَاتِهِ

عَلَى حَبْسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبِيْطِ مُحَمَّدٍ

عَزَاءٌ لِّزَهْرَاءِ النَّبِيِّ وَرَوْحِهَا

خِزَانَةِ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ

عَزَاءٌ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْعَرَبِ كُلِّهِمْ

وَ حُزْنَاً عَلَى حَبْسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدِّدِ

این سه بیت شعر شاید کمتر مطرح شده است. یک چند نفری را کشت و بعد هم شهید شد. ظاهراً ابی عبدالله بالای سرش نیامده است، چون این حرف درست نیست که ابی عبدالله بالای سر همه شهدا آمده است؛ اصلاً امکانش نبود. مرحوم سماوی (5) در ابصار العین (6) می گوید: هشت یا نه شهید را ابی عبدالله بالای سرشان آمده است.

## احترام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

برداشتی که من از این شعار می خواهم بکنم این است ما باید نسبت به اهل بیت وظایف مان را انجام بدهیم.

اهل بیت به اراده تکوینی الهی معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند. قرآن در سوره احزاب می فرماید:

ص: 28

1- حُصَيْنِ بْنِ نُمَيْرٍ (درگذشت 66 یا 67ق)، از سرداران بنی امیه در دوران معاویه، یزید و مروان بن حکم. وی را از سرسخت ترین دشمنان امام علی (علیه السلام) و همچنین از کسانی دانسته اند که معاویه را به انتخاب یزید به جانشینی خود تشویق می کرد. برخی روایات از حصین بن نمیر به عنوان صاحب شُرطه (رئیس پلیس) عبیدالله بن زیاد در سال 60ق، و در شمار سرداران لشکر عبیدالله، ضمن رویدادهای قیام امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا، نام برده اند؛ اما ظاهراً وی را با حصین بن تمیم تمیمی اشتباه کرده اند.

طبری از حصین بن تمیم تمیمی به عنوان صاحب شرطه عبیدا لله یاد می کند و از وی در حوادث مربوط به قیام امام حسین (علیه السلام) نام برده است. حصین بن نمیر در واقعه حره و حمله شامیان به مکه و آتش زدن کعبه، نقش داشت. او با شروع قیام توابین، به عین الوردی رفت و این قیام را سرکوب کرد. وی در سال 66 یا 67ق در جنگ خازر به دست ابراهیم بن مالک اشتر، کشته شد.

2- حَبِيبُ بن مُظَاهِرِ اَسَدِي (شهادت 61ق) از قبیله بنی اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی (علیه السلام) و از یاران امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام). حبیب مردی عابد و با تقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. زندگی پاک و ساده ای داشت. آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین (علیه السلام) برای آمدن به کوفه دعوت نامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند. در شب عاشورا، نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام علی (علیه السلام)، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین را گرد آوردند و همگی نزد امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام حسین (علیه السلام) حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت، زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را با پرچم در قلب لشکر قرارداد. حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می زد، و 62 نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقیقانی به او حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا این که حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین (علیه السلام) خود را به بالین او رساند و فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حَمَاهُ أَصْحَابِي» پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می برم. حبیب بن مظاهر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

3- وقعه الطف، ص 229؛ بحار الانوار، ج 45، ص 21؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 264.

4- المناقب، ج 4، ص 104.

5- شیخ محمد بن طاهر ترکی فضلی (1292-1370ق) معروف به «سماوی» از مجتهدان، عالمان، قاضیان، ادیبان و شاعران شیعه در قرن چهاردهم هجری. شهرت عمده سماوی به جهت علاقه زیاد او به نسخه برداری کتاب های خطی و گردآوری کتب نادر بوده و از این رو دارای کتابخانه ای غنی بوده است. سماوی در 1370ق در نجف درگذشت و در حجره شماره 7 حرم امام علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. کتاب ابصار العین فی انصار الحسین با موضوع معرفی شهدای کربلا مشهورترین اثر اوست.

6- إِبْصَارُ الْعَيْنِ فِي أَنْصَارِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) اثر شیخ محمد سماوی (متوفای 1370ق) درباره یاران امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا و قبل از آن، اعم از شهدا و مجروحان. مؤلف در این کتاب، 112 نفر از یاران امام را با ذکر طوایف و قبایل آنان بیان می کند. مؤلف در داخل هر مقصد نام افراد را بدون ترتیب الفبا آورده و احتمال دارد ترتیب خاصی در نظر او بوده که روشن نیست. سماوی همچنین در موارد متعدد با عنوان «ضبط الغریب» به توضیح لغات یا وجه تسمیه ها پرداخته است. ترجمه کتاب ابصار العین هم با استفاده از همین چاپ تحقیقی، توسط عباس جلالی و با عنوان «سلحشوران طف» در انتشارات زائر منتشر شده است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا(1)»

خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

در این سوره حدود بیست آیه خدا از ضمیر جمع مؤنث استفاده کرده که منظور زنان پیامبر هستند؛ اما در این بین در این آیه یک جا فرموده است «عنکم الرجس»؛ معلوم است این اهل بیت، زنان پیامبر نیستند.

شیعه و سنی درباره این آیه نوشته اند: شش ماه تمام پیامبر در خانه حضرت زهرا می آمد و این آیه را می خواند. (2)

### بی احترامی عبدالله بن حوزه

اتفاقاً روز عاشورا اول صبح وجود مقدس ابی عبدالله ایستاده بود، یک گودال هایی کنده بودند از یک طرفی که پشت خیمه بود دشمن نتواند حمله کند، داخلش هم هیزم ریخته و آتش زده بودند. یکی از این خبیث های دشمن به نام عبدالله بن حوزه (3) با محمد بن اشعث (4) جلو آمدند. عبدالله به امام حسین گفت: برای خودتان آتش درست کردید، عجله نکنید ما شما را می کشیم و شما به آتش ملحق می شوید. ابی عبدالله یک نگاهی کرد و عرضه داشت: خدایا! این را با همین آتش بسوزان که حرمت ما را منکر شده است. اتفاقاً همان لحظه پای اسبش لغزید، در همان آتش افتاد و به درک واصل شد. (5)

### بی احترامی محمد بن اشعث

محمد بن اشعث این صحنه را دید، رو به امام حسین کرد و گفت:

یا ابا عبدالله! این تصادفی بود فکر نکنید شما نزد خدا حرمتی دارید. امام حسین فرمود: چرا احترام نداریم؟ مگر تو این آیه را نشنیدی؟ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، اهل بیت علیهم السلام، ما هستیم.

وقتی پیامبر و امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین، فاطمه زهرا علیها السلام پنج تایی دور هم جمع شدند و جبرئیل هم آمد.

ص: 29

### 1- احزاب 33

2- عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ سَيِّدَتِهِ أَشْهَرٍ - فَيَقُولُ: إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: أَلصَّلَاةَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ (بحار الانوار، ج 25، ص 237، اثبات الهداه، ج 2، ص 270؛ شواهد التنزيل، ج 2، ص 18).

3- عبدالله بن حوزه تمیمی (کشته شده روز عاشورا 61 ق)، از سپاهیان عمر بن سعد در واقعه کربلا که روز عاشورا پس از برخورد و گفت وگو با امام حسین (علیه السلام)، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت و کشته شد. مشاهده نفرین امام و جریان مرگ او سبب شد تا مسروق بن وائل که به امید دست یافتن به سر امام حسین (علیه السلام)، در پیشاپیش نیروهای سواره نظام لشکر عمر بن سعد حرکت می کرد، صحنه جنگ را ترک کند.

4- مُحَمَّدُ بْنُ أَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ كِنْدِيِّ، معروف به ابن اشعث (درگذشت: سال 67 ق)، از عاملان واقعه کربلا. پدر محمد، اشعث بن قیس کندی رئیس قبیله کنده و کارگزار امام علی (علیه السلام) در آذربایجان بود. او در جنگ صفین در لشکر امام علی (علیه السلام) بود و در

تحریک خوارج بر ضد امام علی نقش داشت. مادر او، ام فروه دختر ابوقحافه بود. از این رو خواهرزاده خلیفه اول است. برادرش قیس بن اشعث در واقعه کربلا از سپاهیان عمر بن سعد بود. خواهرش جعدہ همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود که ایشان را به شهادت رساند. او فرماندهی نیروهای ابن زیاد را در دستگیری مسلم بن عقیل بر عهده داشت. در روز عاشورا انتساب امام حسین (علیه السلام) به پیامبر اکرم را انکار کرد. پس از واقعه کربلا از مخالفان قیام مختار بود و نیروهای مختار به او دست نیافتند. سرانجام در جنگ مصعب بن زبیر با مختار ثقفی کشته شد.

5- وقعه الطف، ص 219؛ الارشاد، ج 2، ص 102؛ اعلام الوری، ص 244.

ام سلمه (1) آن جا بود، گفت: یا رسول الله! من هم بیایم و ششمی بشوم؟

فرمود: ام سلمه تو همسر من هستی و زن خوبی هستی؛ ولی نمی شود. (2)

اهل بیت منحصر در پنج تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه پیدا می کند. تا این حرف را (حرمتی نزد خدا ندارید) محمد بن اشعث زد، امام حسین او را هم نفرین کرد، عقربی آمد پایش را گزید، زخم شدیدی شد و با همین زخم به درک واصل شد و نتوانست بجنگد. (3)

حدیث ثقلین (4)، حدیثی است که شیعه و سنی نقل کرده اند.

## وظایف ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام

### اشاره

رسول خدا از من و شما راجع به اهل بیت چهار وظیفه خواست و فرمود:

«أَرْبَعَةٌ أَنَا الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛

من قول می دهم اگر کسی این چهار وظیفه را انجام دهد روز قیامت شفاعتش می کنم:

### 1. یاری کردن

#### اشاره

اولین وظیفه ای که در مقابل اهل بیت داریم یاری کردن آنهاست. پیامبر فرمود:

«مُعِينُ أَهْلِ بَيْتِي»؛

اهل بیت من را یاری کنید.

این حضور و اینکه مداح می آید می خواند شما ناله می زنید و اشک می ریزید و مجلسش را گرم می کنید، یاری کردن اهل بیت است. گرم کردن مجلس امام حسین علیه السلام، حضور در برنامه ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل بیت است. هر کس فکر کند به چه شیوه ای می تواند اهل بیت را یاری کند با سخن، مال، آبرو، زیارت رفتن و...

## عظمت روضه خوانی

### مورد اول:

آیت الله العظمی شبیری زنجانی به بنده فرمودند: آیت الله آقا سید عبدالهادی شیرازی (5) یک شب خواب دید ابی عبدالله نشسته یک دفتری هم جلویش باز است و آقایی هم آنجاست، ابی عبدالله به آن شخص فرمود: اسم

1- هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهور به أمّ سلمه از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که ام المومنین خوانده شده اند. وی با پذیرش اسلام، در سال های نخستین بعثت پیامبر، در زمره اولین مسلمانان در آمد و به دستور پیامبر همراه با عده ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر با ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر در آمد. به نقل شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام)، ام سلمه پس از خدیجه (علیها السلام)، بافضیلت ترین زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده است. ام سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می شد. ام سلمه در غزوات و سریه های متعددی چون مُریسیع، خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا را همراهی کرد. ام سلمه همواره در همراهی اهل بیت می کوشید بنابر روایات، ام سلمه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) یکی از مدافعان اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رفت، چنان که از حضرت فاطمه (علیها السلام) در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر (صلی الله علیه وآله) دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. محبت وی به اهل بیت تا بدان جا بود که تربیت امام حسین (علیه السلام) - در دوران کودکی - به ایشان محول شده بود و حتی در دوران یزید پس از شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام)، به عذاری پرداخت. طبق بعضی از نقل ها پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و او نیز آنرا در شیشه ای نگهداری می کرد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین (علیه السلام) شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته اند.

2- بحار الانوار، ج 10، ص 141.

3- مقتل الحسین خوارزمی، ج 1، ص 249؛ المناقب، ج 4، ص 85؛ بحار الانوار، ج 45، ص 302.

4- حدیث نقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) درباره جایگاه قرآن کریم و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دین اسلام پس از آن حضرت. بر اساس این حدیث، پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت تمسک جست و این دو، همواره در کنار یکدیگرند. صحّت انتساب این حدیث به پیامبر (صلی الله علیه وآله) را همه مسلمانان، شیعه و سنی، پذیرفته و حدیث را در کتاب های حدیثی خود آورده اند. شیعیان با تکیه بر این حدیث، معتقد به لزوم امامت و عصمت امامان (علیه السلام) و نیز دوام امامت در همه زمان ها هستند. این حدیث در نقل های مختلف، با عبارت های گوناگون آمده، اما محتوای همه آن ها یکی است. در اصول کافی، از کتب اربعه و اصلی شیعه آمده است: «...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي؛ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِلَيْكُمْ سَرِّدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي...». سنن نسائی از صحاح سته اهل سنت، این حدیث را چنین نقل می کند: «...كأني قد دعيت فاجبت، اني قد تركت فيكم الثقلين احدهما اكبر من الآخر، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض...»

5- سید عبدالهادی شیرازی (1305 - 1382ق) فقیه، اصولی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم هجری بود. سید عبدالهادی شیرازی، در شهر سامرا تحصیلات مقدماتی خویش را با برخی از فضلاء این حوزه آغاز کرد. فقه و اصول را با میرزا علی آقا (فرزند میرزای شیرازی) و میرزا محمدتقی شیرازی به پایان برد. در سال 1326 ه.ق. رهسپار نجف اشرف گردید و درس خارج فقه و اصول را در درس محمدکاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی، شرکت کرد. فلسفه و حکمت را در درس حکیم الهی، محمدباقر استهباناتی

شیرازی و درس اخلاق را از شیخ رضا تبریزی آموخت. از شاگردان وی می توان آیات عظام محمدتقی جعفری تبریزی، حسین وحید خراسانی، محمدرضا مظفر، محمود یوسفی غروی و ابوالحسن شیرازی را نام برد. وی پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت را عهده دار شد. شیرازی در دوره عبدالکریم قاسم حاکم عراق در مقابله با تبلیغات حزب بعث، فتوای ضد کمونیستی صادر کرد. سید عبدالهادی شیرازی در عصر روز جمعه 10 صفر 1382ق. در کوفه بر اثر بیماری تب درگذشت و در حرم امیرالمومنین در نجف به خاک سپرده شد.



فلانی را خط بزید ایشان روضه خوان ما نیست.

آقا سید عبدالهادی می گوید: من این آقا را می شناختم. بعد فرمود: اسم سید جعفر شیرازی را بنویس، ایشان روضه خوان ما است. باز آقای عبدالهادی می گوید: اتفاقاً این سید جعفر، روضه خوان نبود و درس می گفت.

ایشان می گوید: از خواب که بیدار شدم نزد سید جعفر شیرازی رفتم و گفتم: مگر شما برای ابی عبدالله روضه می خوانید؟ گفت: بله من سالی دوسه مرتبه گاهی خانواده خودم را جمع می کنم، گاهی هم در جلسات درسم یادی از ابی عبدالله می کنم.

گفتم: من یک چنین خوابی دیدم. رفتم آن آقا را پیدا کردم، دیدم ایشان هم از روضه خوانی ابی عبدالله بیرون آمده و مشغول کاراداری شده است. وقتی به ایشان گفتم، گریه زیادی کرد.

## مورد دوم:

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(1) روز عاشورا که می شد سه چهار ساعت پای روضه می نشست، تمام که می شد داخل اتاق می رفت و خانواده اش را جمع می کرد و می گفت: می خواهم روضه بخوانم. ایشان خودش روز عاشورا روضه خوان ابی عبدالله می شد. نوار ایشان هست عصر عاشورا این شعر را می خواند:

آتش به آشیانه مرغی نمی زنند

گیرم که خیمه، خیمه آل عبا نبود

مقام معظم رهبری مد ظلّه در نماز جمعه تهران و در جاهای متعدد مقیدند که روضه برای ابی عبدالله بخوانند؛ این افتخار است.

معین اهل بیت با اشک و حضور در مجلسان، با نماز اول وقتان، با زینت اهل بیت بودن، با اخلاق نیکویتان باشید.

## 2. برآورده کردن حاجات آنان

دومین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت داریم این است که حاجات آنها را برآورده کنیم. پیامبر فرمود: علی فرمود:

«وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ»؛

حاجات آنها را برآورده کنید.

ص: 31

---

1- سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید (متولد 1316ق- متوفی 1414ق- 1372ش) در 8 ذی القعدة سال 1316ق، در روستای گوگرد واقع در پنج کیلومتری گلپایگان به دنیا آمد. پدرش سید محمدباقر، روحانی بود و در آن دیار به امام شهرت داشت. او در سه سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. وی دروس دوره «سطح» حوزه علمیه را در گلپایگان نزد سید محمدحسن خوانساری برادر

بزرگ سیداحمد خوانساری و محمدتقی گوگدی گلپایگانی از شاگردان آخوند خراسانی، خواند. سپس به اراک رفت و در درس آیت الله عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد. وی پس از چهار سال با مهاجرت آیت الله حائری به قم، به آنجا رفت و در مدرسه فیضیه ساکن شد. او پس از فوت آیت الله عبدالکریم حائری یزدی، به نجف رفت و به مدت سه ماه در درس ضیاءالدین عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. همچنین در زمان حضور هشت ماهه میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی در قم، در درس آنها حضور یافت. او همچنین در قم در درس سیدحسین بروجردی هم حاضر می شد. وی در قم با سیداحمد خوانساری هم بحث بود. ایشان پس از درگذشت آیت الله بروجردی، به مرجعیت رسید. آیات عظام مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده اند. آیت الله گلپایگانی در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه و بازداشت و تبعید امام خمینی، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. از وی حدود چهل عنوان کتاب به جا مانده است. تأسیس بیمارستان، مدارس علمیه، دارالقرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت های عام المنفعه این مرجع تقلید است. سیدمحمدرضا گلپایگانی در 18 آذر 1372 ش برابر با 24 جماد یالثانی 1414 ق در 98 سالگی در قم درگذشت. دولت وقت جمهوری اسلامی ایران، هفت روز عزای عمومی و یک روز تعطیل اعلام کرد. پیکر وی نخست در تهران و سپس در قم تشییع شد و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای؟ مدظله؟ در تشییع جنازه وی در تهران، شرکت کرد.

الآن من و شما چه حاجتی از اهل بیت را می توانیم برآورده کنیم؟ یاری کردن دین، کمک به حرم و زائرشان، پرداختن خمس مان و دوست داشتن کسانی که در مسیر اهل بیت علیهم السلام کار می کنند. علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا» (1)

هرکسی ما را دوست دارد شیعه های ما را باید دوست داشته باشد.

### 3. دوست داشتن

سومین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت داریم این است که آنها را دوست داشته باشیم. پیامبر فرمود:

«الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ»؛

اهل بیت من را دوست داشته باشید.

### 4. حمایت کردن با دست

چهارمین وظیفه ای که ما در مقابل اهل بیت داریم؛ حمایت کردن از آنها با دست است. پیامبر فرمود:

«الِدِّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ» (2)؛

با دستتان از ما حمایت کنید.

از اهل بیت در برابر شبهات و شبهه افکنان دفاع کنیم. از اهل بیت با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه دفاع کنیم.

امام رهبر کبیر انقلاب، بزرگ ترین دفاع تاریخ را در عصر ما از اهل بیت با بنیان گذاری جمهوری اسلامی داشت. ایشان کاری کرد نام اهل بیت و شیعه در دنیا طنین افکن شود، شهداء، مدافع اهل بیت بودند. در تمام وصایای آنان سفارش به اسلام و نماز و انقلاب و ولی فقیه است. هرکسی فکر کند چگونه می تواند مدافع اهل بیت و یاور آنان باشد.

همان طور که می دانید ابی عبدالله سید الشهداء است و شهدای کربلا «ساده الشهداء» هستند. پس همه اینها بزرگ هستند؛ خدایا! به حق سیدالشهداء و شهدای کربلا قسمت می دهیم ما را از این خاندان جدا مگردان.

ص: 32

1- بحار الانوار، ج 35، ص 199؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 128؛ تفسیر کنزالدقائق، ج 9، ص 149.

2- «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَرْبَعَةٌ أَدَا السَّفِيحُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنْتَوِي بِذُنُوبِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُعِينٌ أَهْلِ بَيْتِي وَ الْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ عِنْدَ مَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الدِّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ.» (الخصال، ج 1، ص 196؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 333؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 259).

## فیش روضه: فیش مرثیه شب دوم محرم (ورودیه)

در تمام دنیا فقط یک مکان است که بدون هیچ مانعی دعا بالا می رود و به هدف اجابت می رسد و آن حرم و کربلای امام حسین علیه السلام است. اجابَه الدُّعَا تَحْتَ قَبْتِهِ.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به جابر فرمودند: یا جابر یا جابرُ زُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ای جابر قبر حسین را زیارت کن که معادل صد حج است و بعد هم اضافه کردند آن کَرْبَلَاءَ اَرْضِ الْجَنَّةِ. کربلا قطعه ای از زمین نیست؛ بلکه قسمتی از بهشت است که خداوند آن را در زمین قرار داده است و روز قیامت هم بقیه جای خود که بالاترین قسمت بهشت است برگردانده می شود.

انبیاء الهی کربلا را زیارت کرده اند و بر مظلومیت عزیز زهرا گریسته اند (1). ان شاء الله کربلای ما هم در این مجلس امضاء شود.

این دل تنگم عقده ها دارد\*گوینا میل کربلا دارد

ای خدا ما را کربلایی کن\*بعد از آن باما هر چه خواهی کن

ای حسین جانم\*ای حسین جانم

وقتی در دوم محرم کاروان به کربلا رسید، حضرت بعد از آن که از اسم آن سرزمین سوال کردند مشتی از خاک را برداشته و بوئیدند و فرمودند: **وَاهَا لَكَ اَيُّهَا التُّرْبَةُ**. چقدر خوش بوئی ای خاک! (2) سپس فرمودند: همین جا فرود آید؛ ههنا مَنَاحُ رِکَابِنَا، وَ مَحَطُّ رِجَالِنَا، وَ مَقْتَلُ رِجَالِنَا، وَ مَسَفُكُ دِمَائِنَا؛ این جا محل اقامت ما و جایی است که خون ما بر آن می ریزد، جایگاه قبرهای ماست که جدم رسول الله این را خبر داده. (3)

بار بگشائید اینجا کربلاست\*آب و خاکش با دل و جان آشناست

کربلا، گهواره اصغر تویی\*مقتل عباس مه پیکرتویی

به خواهر بزرگوارشان خطاب کرد: در راه رفتن به جنگ صفین پدرم امیرالمومنین در این مکان گریان شد و فرمود: در خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسینم در آن غرق شده و یاری می طلبد و کسی به فریاد او نمی رسد. (4)

یا صاحب الزمان! نمی دانم این جمله چه کرد با دل و جانتان! زینب علیها السلام با چه حالی به زمین کربلا فرود آمد؛ ولی نقل شده جوانان بنی هاشم دورمحمل دختر زهرا را گرفتند و با احترام از مرکب پایین آمد، یک طرف عباس ایستاد، یک طرف علی اکبر، یک طرف قاسم و عون و جعفر!

اما دلها بسوزد روز یازدهم هم می خواهد از این سرزمین بیرون برود؛ اما محرمی برای زینب نمانده که بی بی را کمک کند، بلکه (یاالله) راوی می گوید دیدم: **فَأَخَذَ بَصُرْبِهِنَّ بِالسَّوِطِ**. با تازیانه می زدند تا سوار بر شترها شوند. (5) بمیرم دیدند دختر علی علیه السلام وارد گودی قتلگاه شد، بدن برادر را در آغوش گرفت و حلقوم برادر را بوسید و صدا زد: **يَا أُخِي لَوْ خَيْرَت بَيْنَ الرَّحِيلِ وَ الْمَقَامِ...** (6) اگر اختیاری با من بود کنارت می ماندم حتی اگر درندگان بیابان بدنم را پاره پاره کنند اما ...

چون چاره نیست می روم و می گذارم

ای پاره پاره تن به خدا می سپارم

همه صدا بزیند حسین...

ص: 33

---

1- برگرفته از احادیث کامل زیارات

2- روضه های شیخ جعفر شوشتری

3- مقتل خوارزمی

4- معالی السبطين

5- مقتل مكرم

6- سوگنامه آل محمد

## چکیده مطالب:

شعار گویای هدف یک گروه و یا یک فرد است و اولین شعاری که در اسلام داشتیم «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» بود.

شعار به معنای نشانه و علامت، گاهی تابلو و پرچم و گاهی شعر و یا یک مطلب است. شعار باید کوتاه، گویا، محرک، بیان کننده هدف، موزون و آسان در حفظ و تکرار باشد.

مسلمانان حین ساخت مسجد مدینه این شعار را می دادند:

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ

فَاغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ

شعار جنگ بدر: يَا نَصْرَ اللَّهِ اقْتَرِبْ اقْتَرِبْ

شعار مسلمین در جنگ احد: «اللَّهُ أَعْلَىٰ وَ أَجَلٌ» و «اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَىٰ لَكُمْ»

یک شاعر یا ذاکر می تواند افرادی را به میدان جنگ بکشد یا از جنگ بازدارد؛ نظیر اشعار آقای آهنگران در جنگ ایران و عراق.

برخی شاعران با یک شعر یا شعار تحولی ایجاد کرده اند؛ مانند شعر رودکی که سبب بازگشت امیر سامانی ابونصر از هرات به بخارا بعد از چهار سال شد.

کشورها سرود دارند؛ چون اهدافشان را با سرود بیان می کنند.

گاهی استفاده منفی از شعار می شود، مثل شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، توسط خوارج در به شهادت رساندن علی (علیه السلام)

به فرموده امام صادق (علیه السلام) شعار امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا و شعار اهل بیت (علیهم السلام)، «یا محمد» است.

ابوتمامه از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) صفین و جمل یک شخصیت شجاع و باذکاوت بود که پس از بیعت با مسلم و

شهادت او، با سختی از کوفه خودش را به کربلا خدمت اباعبدالله (علیه السلام) رساند.

ابوتمامه ظهر عاشورا موقع اذان، خدمت ابی عبدالله (علیه السلام) آمد و امام (علیه السلام) به ایشان فرمود: ذَكَرْتَ الصَّأَةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ.

بعد از نماز، ابوتمامه اجازه رفتن به میدان گرفت و پس از خواندن رجزی زیبا و کشتن چند نفر، شهید شد:

عَزَاءَ لَأَلِ الْمُصْطَفَىٰ وَ بَنَاتِهِ

عَلَى حَبْسِ خَيْرِ النَّاسِ سَبِطِ مُحَمَّدٍ

عَزَاءً لَزَهْرَاءِ النَّبِيِّ وَزَوْجِهَا

خَزَانَةِ عِلْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ

عَزَاءً لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ كُلِّهِمْ

وَ حُزْنَاً عَلَى الْحَبْسِ الْحُسَيْنِ الْمُسَدَّدِ

پیام شعار ابو ثمامه صائدی انجام وظیفه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) است. اهل بیت (علیهم السلام) به اراده تکوینی الهی و به استناد آیه تطهیر معصوم و پاکیزه از هر پلیدی هستند. اهل بیت (علیهم السلام) منحصر در پنج تن است و صرفاً سرایت به سایر ائمه (علیهم السلام) پیدا می کند.

عبدالله بن حوزه و محمد بن اشعث از خبیث های دشمن در روز عاشورا که نسبت به امام حسین (علیه السلام) بی احترامی نمودند، با نفرین امام به درک واصل شدند.

رسول خدا از ما چهار وظیفه نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) خواستند و در مقابل شفاعت روز قیامت را تضمین فرمودند:

یاری کردن، برآورده کردن حاجات آنان، دوست داشتن و حمایت کردن با دست پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: مُعِينٌ لِأَهْلِ بَيْتِي.

گرم کردن مجلس امام حسین (علیه السلام)، حضور در برنامه ها، نصب علم عزاداری یاری کردن اهل بیت (علیهم السلام) است.

با اشک و حضور در مجلس روضه، با نماز اول وقت، با زینت اهل بیت (علیهم السلام) بودن، با اخلاق نیکویتان می توان معین

اهل بیت (علیهم السلام) بود.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: وَالْقَاضِي لَهُمْ حَوَائِجُهُمْ؛

حاجات اهل بیت (علیهم السلام) را برآورده کنید.

دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) در برابر شبهات و شبهه افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه، مصداق حمایت از اهل بیت (علیهم السلام) است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: أَلْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ؛ اهل بیت من را دوست داشته باشید.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: الدَّافِعُ عَنْهُمْ بِيَدِهِ؛ با دستتان از ما حمایت کنید.

دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) در برابر شبهات و شبهه افکنان، دفاع با حمایت از علما، با تنها نگذاشتن ولی فقیه مصداق حمایت از اهل

بیت (علیهم السّلام) است.

امام خمینی (رحمه الله) در عصر ما بزرگترین مدافع اهل بیت (علیهم السّلام) و شهدا نیز مدافع اهل بیت (علیهم السّلام) بودند.

ص: 34



جلسه سوم: اہمیت ایمان و باور قلبی

اشارہ

ص: 35

## مقدمه

بحث امسال ما بررسی پیام شعارهای عاشورا است؛ بحثی که کمتر به آن پرداخته شده است.

امشب رجزی را از شخصیتی می خوانم که پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله را بیان کرده است. ظهر عاشورا موقع نماز، حبیب بن مظاهر صحابی (2) خاص پیامبر این رجز را خوانده است.

## شخصیت حبیب بن مظاهر

اولاً: حبیب پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را دیده و از امام حسین (علیه السلام) بزرگتر است.

ثانیاً: جزء گردان های ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گروهی به نام شُرَطَةُ الْخَمِيسِ داشت. خمیس یعنی پنج شنبه و به معنای گردان پنج شنبه است. تعداد این گردان زیاد نیست و یک سری افراد ویژه

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزئش هستند که یکی از آنها حبیب بن مظاهر است. (3)

ایشان کسی است که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد اولین سخنرانی که مسلم کرد، پیام امام حسین (علیه السلام) را برای مردم گفت، دو نفر بلند شدند سخنرانی کردند؛ یعنی آن جلسه سه سخنران داشت یکی خود مسلم بود، دومین کسی که

خیلی زیبا سخنرانی کرد عابس (4) بود و وقتی سخنرانی او تمام شد، حبیب بلند شد و گفت: هر چه ایشان گفت من تأیید می کنم. (5)

ص: 36

1- توبه، 119.

2- من الإصابه، ج 2، ص 142.

3- رجال البرقی، ص 4.

4- عابس بن ابی شیبب شاکری (درگذشت 61ق)، یا عابس بن شیبب شاکری، از یاران امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا و اهل قبیله بنی شاکر از قبیله بنی همدان. عابس از خاصان امام علی (علیه السلام) و از یاران امام حسین (علیه السلام) بود. وی از اوصاف پسندیده قومش در حد کمالش بهر همند بود؛ او از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پرتلاش و متعبد و از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان، و شب زنده داران شیعه بود. نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین در حق مردان با اخلاص و شجاع بنی شاکر فرمودند: «لو تمت عدتهم ألفاً لعبد الله حق عبادته؛ اگر تعداد قبیله بنی شاکر به هزار نفر می رسید، حق عبادت خدا به جا آورده می شد.» مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه، وارد منزل مختار ثقفی گردید. شیعیان کوفه از ورود نماینده ویژه امام حسین (علیه السلام) با خبر شدند، در خانه مختار اجتماع کردند. مسلم در این اجتماع، نامه امام حسین (علیه السلام) را برای مردم قرائت کرد. عابس، نخستین کسی بود که پس از قرائت نامه امام، به پاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند متعال خطاب به مسلم گفت: «من دربارہ مردم به شما خبر نمی دهم و نمی دانم نیت شان چیست و از جانب آنها وعده فریبنده نمی دهم. به خدا قسم از چیزی که

درباره آن تصمیم گرفته ام سخن می گویم هنگامی که دعوت کنید می پذیرم و همراه شما با دشمنان تان می جنگم و با شمشیر از شما دفاع می کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی خواهم.». پس از او، حبیب بن مظاهر ایستاد و برای یاری امام حسین (علیه السلام)، اعلام آمادگی کرد و سخنان این دو نفر، زمینه را برای بیعت مردم، فراهم نمود و بیش از هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. پس از بیعت شمار زیادی از مردم کوفه با مسلم، او نامه ای به امام (علیه السلام) نوشته و آن حضرت (علیه السلام) را به کوفه دعوت کرد؛ در نامه از امام (علیه السلام) خواسته بود که هنگامی که نامه من به دست شما رسید فوراً به سوی کوفه حرکت فرمایید، مردم خواهان آل معاویه نیستند. مسلم این نامه را توسط عابس بن ابی شیبیب و قیس بن مسهر صیداوی به سوی امام ارسال داشت. پس از رساندن نامه، عابس با امام حسین (علیه السلام) و کاروانش همراه شد و از مکه تا کربلا امام (علیه السلام) را همراهی نمود و در روز عاشورا به شهادت رسید. پیکر بی سر عابس را امام حسین (علیه السلام) به خیمه مخصوص شهدا منتقل کرد؛ که بعد از واقعه عاشورا توسط قبیله بنی اسد به خاک سپرده شد.

5- وقعه الطف، ص 100.

در منابع کنونی معروف شده که امام حسین به حبیب نامه ای نوشت و او را دعوت کرد؛ اما به نظر می رسد که حبیب نیاز به نامه نداشت و آماده بود و خودش آمد.

کسانی که امام حسین به آنها نامه داده، انگیزه ای در آنها ایجاد کرده است؛ اما حبیب یک انسان ویژه ای است و کسی بود که پیشگویی می کرد. (1) وقتی با میثم تمار (2) مواجه شد گفت: تو را قبل از کربلا اعدام می کنند و همین اتفاق هم افتاد؛ میثم 28 ذی الحجه از زندان آزاد شد و به مختار (3) گفت: من را می کشند و تو زنده می مانی و دو روز به شروع محرم میثم تمار به شهادت رسید.

این شخصیت با این جایگاه، وقتی شهید شد، تعبیر مقتل این است: لَمَّا قُتِلَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ هَدَّ ذَلِكَ حُسَيْنًا؛ (4) وقتی حبیب کشته شد تاثیر عظیمی روی اباعبدالله (علیه السلام) گذاشت. بعد از این جریان، امام حسین عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می کنم.

### رجز حبیب بن مظاهر

حبیب ظهر عاشورا موقع نماز به میدان آمده و گفت:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَهَّرٌ

لَنَحْنُ أَرْكَى مِنْكُمْ وَأَظْهَرُ (5)

من، حبیبم و پدرم مُظاهر است. ما از شما پاک تر و پاکیزه تریم.

من حبیب پسر مظاهر هستم. شما دارید از یک ظالم حمایت می کنید و کسانی هستید که اهل پیمان شکنی هستند ولی اولین ویژگی ما پاکیزگی است.

أَنْتُمْ أَعْدُ عُدَّةً وَأَكْثَرُ

وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ

وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ

وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ (6)

شما تعدادتان از ما بیشتر است ولی دومین ویژگی ما این است که ما اهل حجت هستیم. دلیل داریم و با هدف آمدیم. شما پیمان شکن هستید و ویژگی دیگر ما این است که ما وفادار و صبور و خداترسیم.

درس اعتقادی که از این پیام می گیریم اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه ساز شجاعت و صبر است.

1- رجال الکشی، ج 1، ص 292؛ بحار الانوار، ج 45، ص 92.

2- میثم تمار آسندی کوفی، از یاران امام علی (علیه السلام)، امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، که پیش از واقعه کربلا در کوفه به شهادت رسید. از جزئیات زندگی میثم، اطلاعات روشنی در دست نیست. او در بازار کوفه خرما می فروخت و از این رو، به او لقب تمار دادند. کرامات و پیشگویی هایی به او نسبت داده اند. میثم، شخصی حاضر جواب بود؛ هنگامی که به نمایندگی معترضان بازار کوفه، در دربار عبیدالله بن زیاد سخن گفت، ابن زیاد از منطق، سخنوری، فصاحت و بلاغت او در شگفت ماند. خطاب ههای او بر ضد حکومت امویان، وی را در میان دشمنان این حکومت بارز ساخت. میثم، مرگ معاویه را پیشگویی کرد و خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را برای زنی مکی به نام جبله، گفت. او همچنین از پیش، از دستگیری اش توسط سرکرده طایفه خود و شهادتش به دستور ابن زیاد و آزادی مختار از زندان خبر داد. وجود این ویژگیها در میثم تمار سبب شده است تا او را در شمار اصحاب، حواریون و یاران برگزیده امام علی (علیه السلام) به شمار آورند. در سال 60، کمی پیش از قیام امام حسین و حادثه کربلا، میثم برای عمره رهسپار مکه شد. چون امام را نیافت، سراغ او را از ام سلمه گرفت. ام سلمه او را از احوال امام آگاه نمود. میثم که عازم بازگشت به کوفه بود، از ام سلمه خواست به امام سلام برساند و بگوید نزد خداوند با امام دیدار خواهد کرد. او به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. امام علی میثم را از چگونگی شهادتش، قاتل وی و آویخته شدنش به درخت نخلی که آن را به او نشان داده بود، آگاه ساخته و به او بشارت داده بود که پادشاه مقاومت او در برابر خواست ابن زیاد آن است که در آخرت، کنار امام در درجه ای شایسته خواهد بود. گفته شده است میثم کنار آن درخت نماز می خواند و با آن سخن می گفت. میثم خبر شهادتش را که از زبان امام علی (علیه السلام) شنیده بود، برای دیگران نقل می کرد. مرقد میثم تمار، در نزدیکی مسجد کوفه قرار دارد.

3- مختار بن ابی عبید ثقفی (1-67ق)، رهبر یکی از قیام ها برای خون خواهی امام حسین (علیه السلام)، از تابعین و اهل طائف بود. بعضی گفته اند: فرقه کیسانیه به او منسوب است. کیسان به معنای زیرک و باهوش است. به نقل از اصبع بن نباته روزی حضرت علی (علیه السلام) مختار را که طفلی کوچک بود بر زانوی خود نشاند و وی را «کیس» خطاب کرد. چون حضرت علی (علیه السلام) دو بار وی را «کیس» خطاب کرد، به کیسان معروف شد. بعضی گفته اند لقب کیسان برگرفته از نام یکی از مشاوران و فرماندهان وی است که کنیه ابوعمره داشت. مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین (علیه السلام) را در کوفه بر عهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد؛ ولی هنگام واقعه کربلا در زندان عبیدالله بن زیاد بود. در جریان قیام مختار، بسیاری از قاتلان و مجرمان واقعه عاشورا به قتل رسیدند. مختار در این قیام از دو شعار یا لئارات الحسین و یا منصور امت بهره جست. برخی قیام او را با اذن امام زین العابدین (علیه السلام) می دانند. مختار پس از 18 ماه حکومت بر کوفه، به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید. قبری منسوب به او در کنار مسجد کوفه نزدیک مزار مسلم بن عقیل قرار دارد.

4- وقعه الطف، ص 231.

5- الأمالی للصدوق، ص 160؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 186؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 204.

6- الفتوح، ج 5، ص 107؛ المناقب، ج 4، ص 103؛ بحار الانوار، ج 45، ص 26.

آن مطلبی که من می خواهم بیان کنم این است: در قرآن مجید یک مؤمن داریم، چهار گروه هم مقابله داریم که شامل: 1- کافر، 2- منافق، 3- آدم های بینابین؛ نه خیلی ایمان محکمی دارد و نه کفرش زیاد است، 4- مستضعف فکری.

گروه اول که مؤمن هستند. ده ها آیه در قرآن داریم: اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد نه شبهه او را از پا درمی آورد، نه در جنگ می ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می شود. مؤمن کسی است که ایمان در قلب و عمل اوست و در زندگی اش مشاهده می شود؛ لذا در حوزه اخلاق می خواهد پلیس باشد یا نباشد، رعایت می کند. در حوزه اقتصاد اهل ربا و رشوه نیست؛ در حوزه عبادت نمازش را می خواند؛ یعنی یکی از مهم ترین عوامل محرک و بازدارنده ایمان است لذا در سوره حجرات می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛<sup>(1)</sup> مؤمن کسی است که ایمان دارد و شک هم ندارد و مال و جاننش را در راه خدا می دهد و راست هم می گوید.

## راه های تقویت ایمان

### 1. بهره گیری از حواس ظاهری

#### اشاره

اولین راه تقویت ایمان بهره گیری از حواس ظاهری است. در تقویت ایمانتان، تلاش کنید. ائمه ما گاهی می فرمودند: شما به نعمت های خداوند نگاه کنید. علی فرمود: «مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.»<sup>(2)</sup> هر که بیندیشد، بینا می شود.

#### داستان

کسی منکر خدا بود، نزد امام صادق آمد، آقا فرمود: به این تخم مرغ نگاه کن، اگر یک مقدار فکر کنی می فهمی که این خود به خود ایجاد نشده و خالق دارد. قرآن می گوید: به آسمان و زمین نگاه کنید،<sup>(3)</sup> به شتر نگاه کنید.<sup>(4)</sup> پس

ص: 38

1- حجرات، 15.

2- نهج البلاغه، نامه 31.

3- روم، 50.

4- غاشیه، 17.

یک راه تقویت ایمان استفاده حواس است.

## 2. فطرت

دومین راه تقویت ایمان، فطرت است. فطرت خدادادی است. سرشت هر کسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می کند. هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می شود.

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: خدا کجاست؟ آقا فرمود: وقتی سوار کشتی شدی و کشتی در حال غرق شدن بود چه کسی را صدا زدی؟ متوجه یک چیزی شدی همان خداست.

بنده خودم بارها امتحان کردم وقتی انسان متوجه خطر می شود، خدا را صدا می زند؛ این فطرت است.

## 3. عقل و خرد

سومین راه تقویت ایمان، عقل و خرد است. عقل حکم می کند این عالم خالق دارد. این نظم فراگیر، ناظمی دارد. عقل حکم می کند این خالق عالم، ازلی و ابدی باشد و به هیچ چیز وابسته نباشد.

آیا می شود پیامبر خدا از دنیا برود و برای خودش جانشینی نگذارد؟ عقل حکم می کند، می شود مدیریت جامعه را افراد غیر معصوم به دست بگیرند؟

عقل می گوید: نه. آن کسی که می خواهد حکومت جامعه دینی را به دست بگیرد و به مردم خط بدهد غیر از فقیه باشد؟ عقل می گوید: نه. بحث ولایت فقیه هم همین است.

امام خمینی (رحمه الله) فرمود: ولایت فقیه دلیل نمی خواهد؛ چون روشن است.

هزار و صد و هفتاد سال است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پس پرده غیبت است، این مردم می خواهند نماز بخوانند و روزه بگیرند و می خواهند حدود اجرا شود، چه

کسی باید برای این ها مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا کند؟ معلوم است این کار پزشک و مهندس نیست.

ارتش، ولایتش با نظامی ها است آنها در مورد جنگ اطلاع دارند. در کشور اسلامی اگر حکومت نباشد باز هم فقیه است منتها در احکام، اگر حکومت تشکیل شد اداره اش در فقه است. امام می فرماید: تصورش در تصدیق کافی است.

### 1. کافر

اولین گروه مقابل مؤمن، کافر است که خدا می فرماید: عذابش شدید است و باید به جهنم برود؛ چون می داند دین حق است اما منکر می شود، معاند است، لجوج است؛ مثل ابولهب (1) و ابوجهل (2). پیامبر به ابوجهل معجزه نشان داد، گفت: سحر است.

### 2. منافق

#### اشاره

دومین گروه مقابل مؤمن، منافق است. منافق اعتقادی به جهنم می رود؛ یعنی کسی که به زبان می گوید: من مسلمان هستم و در قلبش کافر است. قرآن در جاهای مختلف منافق و کافر را کنار هم آورده و می فرماید: عذاب دردناک در انتظار آنهاست. آغاز سوره بقره دو آیه در مورد کافران و چندین آیه درباره منافق است. 30 آیه در قرآن کریم به پدیده نفاق پرداخته است. رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: من از مؤمن و کافر بر تو نمی ترسم اما از منافق چرب زبان و آراسته بر تو می ترسم. (3)

#### هلاکت، نتیجه نفاق

وقتی قوم حضرت موسی از شهر با او بیرون آمدند، فرعون هم حرکت کرد. شخصی بود که پیرو موسی بود و او را به ظاهر قبول داشت ولی شک داشت که او پیروز می شود یا خیر.

این شخص در سپاه فرعون رفت و گفت: من با فرعون می آیم تا به موسی برسم، اگر دیدم موسی دارد پیروز می شود و فرعون نابود می شود، فوراً به موسی ملحق می شوم و اگر دیدم موسی را کشتند همان جا می مانم.

وقتی که قوم موسی از دریا رد شد و قوم فرعون وارد آب شد و غرق شد، قبل از آنکه قوم فرعون غرق شود، دید موسی پیروز شد، فوراً خودش را جدا کرد و دنبال حضرت موسی دوید. خدا یک فرشته ای فرستاد اسب او را به طرف لشکر فرعون برگرداند تا غرق شدند.

ص: 40

1- عبدالعزّی بن عبدالمطلب (درگذشته 2ق) مشهور به ابولهب، عموی پیامبر (صلّی الله علیه وآله) و از سرسخت ترین دشمنان پیامبر اسلام بود. ابولهب و همسرش، ام جمیل پیامبر (صلّی الله علیه وآله) را بسیار آزار دادند و در مخالفت با اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ به همین جهت سوره مسد در نکوهش رفتارهای او و همسرش نازل شد. او به پیامبر (صلّی الله علیه وآله) آزار جسمی نیز می رساند. گاهی به دنبال پیامبر (صلّی الله علیه وآله) راه می افتاد و او را با سنگ می زد؛ به گونه ای که پای وی را خون آلود می کرد و او را درو غگو می خواند. یک بار وقتی پیامبر (صلّی الله علیه وآله) در سجده بود ابولهب سنگی بلند کرد تا بر سر پیامبر (صلّی الله علیه وآله) بزند اما دستش در همان حالت خشک شد، پس از التماس او، وقتی پیامبر (صلّی الله علیه وآله) آن حالت را برطرف کرد، ابولهب این را از سحر پیامبر (صلّی الله علیه وآله) دانست و همواره با بدگویی از پیامبر مانع از تبلیغ اسلام می شد. وقتی قریشیان تصمیم به تحریم مسلمانان و بنی هاشم گرفتند، او تنها فرد از بنی هاشم بود که با قریش همراهی کرد. ابولهب از جمله سران قریش بود که تصمیم به قتل شبانه



پیامبر (صلی الله علیه وآله) گرفت. او در جنگ بدر شرکت نکرد، ولی به جای خود شخص دیگری را فرستاد. ابولهب هفت روز پس از واقعه بدر در اثر بیماری درگذشت.

2- ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی، مشهور به ابوجهل (مرگ: سال دوم هجری)، از اشراف قریش، از مشرکان بنام مکه و از مخالفین سرسخت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اسلام بود. او رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان و بنی هاشم تحمیل کرد. تلاش برای قطع رابطه قریش با بنی هاشم، ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و طراحی توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه وآله)، از اقدامات او علیه اسلام و مسلمانان بود. وی در جنگ بدر در 71 سالگی کشته شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) با شنیدن خبر کشته شدن ابوجهل (که او را رأس پیشوایان کفر و فرعون امت نامیده بود)، گفت: «خدایا! وعده خود را محقق ساختی پس نعمتت را بر من تمام گردان.» ابوجهل به دست دو جوان کم سال یعنی معاذ بن عمرو و معاذ بن عفراء کشته شد و هنوز رمقی در بدن داشت که عبدالله بن مسعود، سر او را از تن جدا کرد.

3- نهج البلاغه، نامه 27.

شبث بن ربیع (1) در تمام تاریخ اسلام معروف است که هم با رسول خدا و هم با مدعیان نبوت بوده است، هم با خلیفه سوم بوده و هم با علی بن ابی طالب، هم جزء لشکر امام حسن بوده و هم جزء لشکر معاویه، هم در کربلاست و هم در لشکر مختار؛ یعنی هرکجا می دید به نفعش است به همان طرف می رفت.

### 3. مرجئین

سومین گروه مقابل ایمان، مرجئین (2) هستند.

حمزه سیدالشهداء را یک غلام وحشی در احد کشت. بعد از شهادت حمزه او پشیمان شد و خدمت پیامبر گرامی اسلام آمد و گفت: می خواهم مسلمان شوم ولی نه اسلام محکم چون در کفر بوده، یک اسلام نیمه بندی دارد.

همچنین قاتل جعفر بن ابی طالب توبه کرد که به این ها «مرجئین» می گویند؛ یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت بودند.

در سوره توبه آیه 106 خدا می فرماید: «وَأَخْرُونَ مُرَجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ إِمَّا يَعْذِبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (وکارشان با خداست)، یا آنها را مجازات می کند، وی توبه آنان را می پذیرد (هرطور که شایسته باشند)، و خداوند دانا و حکیم است!

جوان های عزیز! به مطالعه و نماز و حضور در مجالس اهل بیت محکم باشید. الان شبکه های ماهوار های چه آنهایی که پشتیبانی از وهابی ها می کنند و چه شبکه های شیعی که دارند به اسم شیعه و اهل بیت (متأسفانه) اختلاف افکنی می کنند آمدند که شما را به دسته سوم بکشاند.

شخصی گفت: کتابی در کویت چاپ شد که راجع به شخصیت های صدر اسلام است و بسیار به آنها فحاشی شده است. این کتاب، تعداد زیادی از افرادی که شیعه شده بودند را از شیعه بودن برگرداند و وهابی شدند.

من در عراق به دفتر یکی از این شبکه ها رفتم و گفتم: سلام من را به این آقا برسانید و بگویید: این شبکه با این روش جز دشمن تراشی و فاصله ایجاد کردن بین مذاهب، سود دیگری ندارد.

مقام معظم رهبری «مدظله» فرمود: شما با توهین به مقدسات، کدام گروه را می توانید جذب کنید.

---

1- شبث بن ربیع بن حصین تمیمی یربوعی (درگذشت حدود 70ق)، از اشراف کوفه و شخصیت های بی ثبات تاریخ اسلام. شبث، از مخالفان عثمان و فرماندهان سپاه امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین بود. او در مسیر حرکت به سوی نهر روان، به خوارج پیوست اما با

سخنان امام برگشت و فرماندهی قسمتی از سپاه امام را در جنگ نهروان به دست گرفت. او از کسانی بود که علیه حجر بن عدی شهادت داد. در واقعه کربلا، از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید؛ اما با تسلط ابن زیاد بر کوفه تغییر موضع داد و در پراکنده کردن اهالی کوفه، از اطراف مسلم بن عقیل نقش به سزایی داشت. در روز عاشورا با آنکه فرماندهی نیروهای پیاده سپاه عمر بن سعد را بر عهده داشت؛ اما سعی می کرد تا خود را کمتر نشان دهد. او در قیام مختار و شورش اشراف کوفه به مقابله با مختار پرداخت و در تحریک مصعب بن زبیر و قتل مختار نیز نقش داشت. شبث در حدود 70 ق درگذشت. امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطاب به افرادی مانند شبث بن ربعی فرمود: «ای شبث بن ربعی! ای حجاج بن ابجر! ای قیس بن اشعث!... مگر شما برایم ننوشته بودید: میوه ها رسیده، باغ ها سرسبز شده و نهرها لبریز گردیده، [اگر بیایی] بر سپاهی که برایت آماده شده، وارد خواهی شد، بیا؟!»

2- فرقه مرجئه، یکی از شعب و فرق انحرافی در اسلام به شمار می رود. از جمله اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد (اقرار زبانی) و گناهان کبیره مانند کشتن بستگان خود، زنا، دزدی، قتل نفس محترمه، آتش زدن قرآن و کعبه انجام دهد ضرری به ایمان او نمی رسد و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. مرجئه قومی هستند که به ایمان اکتفاء نموده و اعمال را در ایمان مدخلیت نمی دهند. مراتب ایمان را متفاوت نمی دانند و با وجود ایمان معصیت را مضر نمی دانند. همانطور که با وجود کفر اطاعت فائد های ندارد. این فرقه به همراه برخی فرق منحرف قائلند که غاصبین خلافت و ظالمین به ولایت، علاوه بر اینکه ظالم و گنهکار نبودند، عملکردشان نیز صحیح بوده و اهل بهشت هستند و این فرقه به خلافت این غاصبین و ظالمین اعتقاد دارند. همانطور که حکومت های جائر اموی را تایید می کردند. نظریه ارجاء خطر بزرگی برای اخلاق فردی و اجتماعی است و از جمله عوامل برای رشد و ترویج فساد و بی بند و باری است. زیرا در این تفکر گناه کبیره ضرری به ایمان نمی زند و به صاحب کبیره نمی توان حکم نمود که اهل بهشت است یا جهنم. اعتقادات مرجئه برای امویان که از ارتکاب ظلم و تجاوز و گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند پناهگاه و ماوای خوبی بود. زیرا عقیده مرجئه باعث شد که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب الاطاعه است. در نتیجه تفکر مرجئی ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار شد. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیده ارجاء مخالفت نکرده اند بلکه به تقویت این تفکر می پرداختند. اهل بیت (علیهم السلام) همانطور که به مبارزه علمی با این فرقه برخاستند، به افشاگری و معرفی چهره واقعی آنان پرداختند. حضرت امام صادق (علیه السلام) با هوشیاری در برابر مرجئه از شیعیان می خواهند که فرزندانشان را با شناخت معارف اهل بیت (علیهم السلام) از خطر مرجئه دور کنند: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئه برایشان. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت.

ما پیرو و فرزند غدیر هستیم، سر ما برود از شهادت حضرت زهرا عقب نشینی نمی کنیم. دفاع از ائمه و غدیر با خون و گوشت ما آغشته است؛ اما باید توجه داشته باشیم و واقع نگر باشیم، بدانیم میلیون ها مسلمان با سلاقی و باورهای متفاوت در دنیا زندگی می کنند و مشترکات فراوانی دارند؛ البته اختلافاتی هم

دارند. اختلاف افکنی ثمره ای جز شادی دشمن ندارد.

#### 4. مستضعف فکری

چهارمین گروه مقابل ایمان، مستضعف فکری است. در دنیا این گروه زیاد هستند؛ یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می کنند که درست می گویند و کسی هم به این ها چیزی نگفته است. نه معاند، نه کافر و نه منکر هستند اما فکر می کنند عقیده شان درست است. حالا اگر این شخص با

این عقیده از دنیا رفت؛ تکلیفش چیست؟ خدا می فرماید: شما به این ها کار نداشته باشید: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (1)

مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که براسستی تحت فشار قرار گرفته اند و حقیقتاً مستضعفند؛ نه چاره ای دارند، و نه راهی برای نجات از آن محیط الوده می یابند.

حیب گفت: ما جزء گروه مؤمن هستیم، حجت و دلیل داریم؛ لذا شک هم نمی کنیم، وفادار و صبور هستیم و ما با تقوا و پاکیزه هستیم.

این پیام حیب با این خصوصیات: طهارت و باور ایمانی و وفا و صبر و تقوا امشب در ذهنتان باشد تا ان شاء الله بهره ای از مجالس ابی عبدالله برده باشیم.

ص: 42

## فیش مرثیه شب سوم محرم (ذکر حضرت رقیه (علیها السلام))

امام حسین (علیه السلام) دختری دارد که گویا نام او فاطمه صغیره بوده؛ ولی بیشتر به رقیه مشهور شده، هم او به پدر علاقه زیادی دارد و هم پدر به او و شاید یکی از جهات علاقه امام این بود که مادر این دختر از دنیا رفته بود (1) و اباعبدالله همه هستی او بود؛ حتی در اوج حوادث درد دل هایش را به بابا می گفت.

راوی می گوید: دیدم وقتی امام سوی میدان می آمد کودکی با قدم های لرزان خود را به آقا رسانید و دامن او را گرفت:

«یا ابه أنظر الیّ؛ بابا به من نگاه کن. فانی عطشان؛ بابا من تشنه ام» اشک از دیدگان حضرت جاری شد، فرمود:

«بُئیه الله یسقیک فائّه وکیلی؛ می دانم تشنه ای خداوند تو را سیراب کند» گفتند: اورقیه دختر امام است. (2)

دل ها را روانه حرم کوچک و باصفای آن عزیزی کنیم که حرش نیاز به روضه خوان ندارد و با دست های کوچکش گره های بزرگ را باز کرده، او که درس فدا شدن در راه امام زمان را به همه ما می دهد.

السَّلَامُ عَلَیْکِ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَیْکِ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ

السَّلَامُ عَلَیْکِ يَا بِنْتَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ (3)

ای محبان مدفنم گر کنج ویران خانه است

خوب می دانید جای گنج در ویرانه است

کودکی بودم سه ساله نازپرورد حسین

رفتم از دنیا و قبرم کنج زندان خانه است

همین حرم باصفا یک روزی خرابه شام بوده، که نیمه شبی سه ساله از خواب بیدار شد، هی صدا می زند: این ابی؟ پدرم

کجاست؟ الان او را دیدم. اهل خرابه دورش را گرفتند؛ اما هر قدر نوازش می کنند آرام نمی گیرد؛ {آخه دختر عزیز پدر است؛

اگر نازی کند دختر خریدارش پدر باشد؛ اما او که بابا نداره} صدای شیون از همه بلند شد، گویا مصیبت ها تازه شده، بر سر و

صورت می زنند.

یک مرتبه دیدند خرابه نورانی شد طبقی را وارد کردند جلوی رقیه گذاشتند، دستمالی بر آن قرار دارد. با دست های کوچک

دستمال را کنار زد! یا الله! یا حسین! چشمش افتاد به سر بریده بابا، یه ناله ای زد سر را بلند کرد به دامن گرفت مانند زهرای

مرضیه (علیها السلام) برای حسین مادری کرد؛ نگفت من را زدند، بدنم کبوده نه! بلکه مانند مادری که در دیدار عزیزش همه دردهای خودش را فراموش می کند صدا زد:

یا ابتاه من ذالذی قَطَعَ وَرِیدک؟ کی سر تو رو از بدن جدا کرده؟ «یا اَبْتَاهُ، مَنْ ذَا الَّذِی خَصَّ بِکَ بِدِمَائِکَ؟ چه کسی محاسنت را به خونت رنگین کرد؟ (4) سر را به سینه چسبانید و گریه می کرد؛ آخ بمیرم (یا بقیه الله!) دیدند لب ها را بر لب های بابا گذاشت، ناله ای زد و به زمین افتاد هر چه او را صدا زدند: رقیه جان، عزیز برادرم، جوابی نمی آید. (5)

گوشه خرابه غوغا شد

رقیه فدای باباشد

همه بگویند یا حسین

پدر فدای رخ نورانیت

سنگ جفا که زد به پیشانیت

ای گل خوشبوز درختت که چید؟

تیغ که رگ های گلویت برید؟

ص: 43

---

1- سرگذشت جانسوز حضرت رقیه (تحقیق محمدی اشتهااردی)

2- انوارالشهاده.

3- قسمتی از زیارت نامه حضرت.

4- نفس المهموم، منتخب طریحی.

5- منتهی الآمال (از کامل بهائی)

حبيب بن مظاهر ظهر عاشورا موقع نماز رجزی خواند که در بردارنده پنج ویژگی اصحاب اباعبدالله (علیه السلام) است.

حبيب، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) را دیده و از امام حسین (علیه السلام) بزرگتر است، جزء گردان های ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی شُرَطَةُ الْخَمِيسِ بوده و هنگام

اولین سخنرانی مسلم در کوفه سخنرانی نمود.

حبيب یک انسان ویژه ای است که پیشگویی می کرد.

بعد از شهادت حبيب، امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: خدایا! من این حادثه را به خاطر تو تحمل می کنم.

حبيب ظهر عاشورا این گونه رجز خواند:

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَاهِرٌ

لَنَحْنُ أَزْكَى مِنْكُمْ وَأَطْهَرُ

أَنْتُمْ أَعْدُ عُدَّةً وَأَكْثَرُ

وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ

وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ

وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ

درس اعتقادی رجز حبيب، اهمیت ایمان و باور قلبی است که زمینه ساز شجاعت و صبر است.

اگر انسان ایمان و اعتقادش قوی باشد؛ نه شبهه او را از پا درمی آورد، نه در جنگ می ترسد و نه به مسیر گناه کشیده می شود.

بهره گیری از حواس ظاهری، فطرت و عقل سه راه تقویت ایمان

است.

سرشت هر کسی به وجود خدا و عظمت او اعتراف می کند و هر فرزندی براساس فطرت توحیدی متولد می شود.

عقل حکم به وجود خالق برای عالم، به نصب جانشین برای

پیامبر و ممنوعیت سپردن جانشینی پیامبر به غیر معصوم

دارد.

ولایت فقیه دلیل عقلی دارد و آن اینکه در زمان غیبت امام زمان این فقیه است که مبانی دین و احکام حکومتی را اجرا می کند.

کفار، منافقین، مرجئین و مستضعفین فکری گروه های مقابل

مؤمنین هستند.

کافر به جهنم می رود؛ چون می داند دین حق است اما منکر می شود.

منافق اعتقادی یعنی کسی که به زبان می گوید من مسلمان هستم و در قلبش کافر است، به جهنم می رود.

300 آیه در قرآن به پدیده نفاق پرداخته است.

شبث بن ربیع در تمام تاریخ اسلام معروف است که هرکجا می دید به نفعش است به همان طرف می رفت.

مرجئین یعنی کسانی که به اسلام شک داشتند و منتظر فرصت

بودند.

شبکه های ماهواره ای معاند و اختلاف افکن از سنی و شیعه

آمده اند که مردم را به دسته مرجئین بکشانند.

مستضعفین فکری یعنی افرادی که الآن سایر مذاهب را دارند و فکر هم می کنند که عقیده شان درست است و کسی هم به این ها چیزی

نگفته است.

ص: 44



جلسه چهارم: شيعه حقيقي

اشاره

ص: 45

بحث ما تحلیل شعارهای عاشورا است. عرض کردیم اصحاب

ابی عبدالله، بنی هاشم و خود امام حسین رجزهایی خواندند که اگر بتوانیم خلاصه ای از آنها را نقل کنیم، هم اهداف آنها را می شناسیم و هم با تاریخ و زوایای نهفته تاریخ آشنا می شویم.

روز عاشورا در نقل دارد: آن زمانی که عده زیادی از دشمن کشته شده بود، یک وقتی عمر بن سعد (2) نگاه کرد دید خیلی از افراد به نام لشکرش از بین رفته اند، شخصی را به نام عمرو بن حجاج (3) بود فرستاد و گفت: برو کار را جمع کن.

او وسط لشکر آمد و رو به لشکر کرد و گفت: ای احمق ها! شما با یک آدم های عادی نمی جنگید، این ها شیرهای شهر هستند، اینها کسانی هستند که در شهادت و کشته شدن دارند سبقت می گیرند؛ گروهی به میدان بیایید.

این حرف دشمن است که خودشان را نادان و احمق معرفی کرد و سپاه ابی عبدالله را به شیران شهر تشبیه کرد. (4)

ص: 46

1- توبه، 119.

2- عمر بن سعد بن ابی وقاص معروف به عمر سعد و ابن سعد (کشته شده در 65 یا 66 یا 67ق)، فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. خوارزمی به نقل از ابن اعثم کوفی می گوید هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) به علت خودداری از بیعت با یزید بن معاویه از مدینه مهاجرت کرد و به مکه پناه برد، عمر بن سعد، امیر (یا شاید امیر الحاج) مکه بود و چون تمایل و استقبال حجاج خانه خدا را از حسین (علیه السلام) مشاهده کرد به مدینه رفت و برای یزید نامه نوشت و او را از آمدن حسین (علیه السلام) به مکه آگاه ساخت. گفته اند عمر سعد قرار بود راهی ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد؛ ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویارویی با امام حسین (علیه السلام) کرد. عمر بن سعد با لشکر چهار هزار نفری به کربلا رفت. عصر روز تاسوعا عمر سعد سوار بر اسب شد و به سپاهیان خود گفت: «ای لشکریان خدا! سوار شوید که شما را بشارت باد.» سپاه کوفه آماده جنگ شد. وقتی امام حسین از قصد آنان آگاه شد، درخواست کرد آن شب را برای عبادت به او مهلت دهند. عمر سعد پس از مشورت با فرماندهان سپاه خود، پذیرفت. او نخستین تیر جنگ را در روز عاشورا به سوی حسین (علیه السلام) و یارانش رها کرد و گفت: شاهد باشید که من نخستین کسی بودم که تیر پرتاب کردم. پس از آنکه علی اکبر به میدان رفت، امام خطاب به عمر سعد چنین نفرین کرد: «خدا نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کسی را بر تو مسلط گرداند که در بستر، سر از تنت جدا کند.» در جریان قیام مختار عمر سعد در بسترش به قتل رسید و پسر او (حفص) نیز کشته شد. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش دستور داد بر بدن آنان اسب بتازند. ابن سعد به حکومت ری نرسید و در سال 66 ق به دست مختار ثقفی کشته شد. او از شخصیت های منفور نزد شیعیان بوده و در زیارت عاشورا لعن شده است.

3- عمرو بن حجاج مَدَجِجِي زُبَيْدِي از فرماندهان لشکر عمر بن سعد در واقعه کربلا. عمرو بن حجاج از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید. اما در روز عاشورا فرماندهی جناح راست سپاه عمر بن سعد و مسؤلیت محاصره شریعه فرات را بر عهده داشت. او در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) را خارجی معرفی کرد که با واکنش امام

مواجه شد. سپاهیان تحت فرماندهی او، مسلم بن عوسجه را به شهادت رساندند. وی در قیام مختار از مخالفان وی بود و پس از شکست شورش اشراف کوفه ناپدید شد.

4- الارشاد، ج 2، ص 10 3؛ اعلام الوری، ص 244؛ بحار الانوار، ج 45، ص 19.

من می خواهم رجز و شعر یکی از شهدای کربلا به نام انس بن حارث اسدی کاهلی (1) را توضیح دهم.

ایشان کسی است که از پیامبر خدا روایت کرده که با اشاره به امام حسین فرمود:

«إِنَّ ابْنَ هَذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ بِأَرْضِ يَقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءَ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيُنْصِرْهُ» (2)

پسرم حسین (علیه السلام) در سرزمینی به نام کربلا کشته می شود، هرکسی آن روز امام حسین باشد باید او را یاری کند.

انس، سال ها قبل از شهادت امام حسین خانه و زندگی اش را رها کرد و به نزدیکی سرزمین کربلا رفت و سکونت پیدا کرد.

محمد بن سعد (3) در کتاب الطبقات الکبری (4) می نویسد: شخصی به نام عریان بن هیثم (5) بود که از کربلا عبور کرد، دید انس در آنجا که بیابان بود، زندگی می کند. به او گفت: این جا چه می کنی؟ گفت: من از رسول خدا شنیدم که در

این سرزمین امام حسین کشته می شود می ترسم این واقعه اتفاق بیفتد و من نباشم. آمدم زندگی ام را این جا گذاشتم که هر موقع این اتفاق افتاد من حاضر باشم. (6) اتفاقاً روز عاشورا خدمت ابی عبدالله آمد و گفت: من خیلی وقت است که منتظرم و از جدت هم شنیده ام، اجازه بدهید من به میدان بروم. یک پیشانی بندی بست و ابروهایش را بالا زد تا روی چشمش نیاید. در مقاتل نوشته اند 18 نفر را کشت و بعد شهید شد. داستان انس و ده ها جریان دیگر، مبین آگاهی امام حسین و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است. حتی انبیاء الهی از این جریان خبر داده اند. حضرت موسی آمد از کربلا عبور کند، کفشش پاره شد و خون از پایش جاری شد. ایشان فکر کرد خطایی کرده. از خدا سؤال کرد: آیا من خطایی کردم که این اتفاق افتاد که قبلش هم برای حضرت ابراهیم پیش آمده است؟ خطاب شد: این جا خون مقدسی روی زمین ریخته می شود خواستیم تو هم بدانی. (7)

حضرت عیسی اولین کسی بود که فرمود: بر قاتلان امام حسین زیاد لعن

ص: 47

1- انس بن حارث کاهلی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و از شهدای کربلا. گفته اند وی در جنگ بدر و جنگ حنین شرکت داشته است. پدر او حارث بن نبیه جزو اصحاب صُفّه بوده است. او راوی حدیثی از پیامبر درباره کشته شدن امام حسین (علیه السلام) در کربلا است. او گفته است: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِنَّ ابْنَ هَذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ بِأَرْضِ يَقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءَ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيُنْصِرْهُ؛ این پسرم (یعنی حسین) در سرزمینی که به آن کربلا گفته می شود، کشته می شود. پس هر یک از شما آن را درک کرد، او را یاری کند.» به گفته بلاذری، انس که در کوفه زندگی می کرد برای پرهیز از وارد شدن در جنگ، از کوفه خارج شد. او در منزلگاه قصر بنی مقاتل گفتگوی امام حسین (علیه السلام) با عبیدالله بن حر جعفی (که او نیز با همین قصد از کوفه خارج شده بود) را شنید و پس از آن نزد امام آمد و گفت: «به خدا سوگند از کوفه خارج نشدم جز به این سبب که همانند عبیدالله بن حر، جنگیدن با تو یا جنگیدن در کنار تو را ناخوش داشتم، ولی خداوند یاری تو را در دلم انداخت و به همراهی با تو برانگیخت.» ولی به نقل برخی دیگر از منابع او در کربلا به امام حسین (علیه السلام) پیوست. بنا بر نقل برخی منابع، انس قبل از عاشورا به خواست امام حسین (علیه السلام) نزد عمر سعد رفت تا او را موعظه کند. وقتی بر عمر سعد وارد شد، بر او سلام نکرد. عمر گفت: چرا بر من سلام نکردی؟ مگر من مسلمان نیستم؟ انس گفت: به

خدا سوگند تو مسلمان نیستی چون می خواهی پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بکشی. عمر سر به زیر انداخت و گفت به خدا سوگند می دانم قاتل حسین در آتش است، ولی گریزی از اجرای فرمان امیر عبیدالله بن زیاد نیست. انس در روز عاشورا از امام حسین (علیه السلام) اجازه گرفت و به میدان رفت و رجز خواند و پس از کشتن چندین نفر به شهادت رسید. نام او در زیارت ناحیه مقدسه (غیر معروفه) آمده است.

2- المناقب، ج 1، ص 140؛ بحارالانوار، ج 18، ص 141؛ مثيرالاحزان، ص 17.

3- ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی (168 - 230) مورخ و سیره نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری است. او از موالی حسین بن عبدالله نواده عباس عموی پیامبر بود. ولی ابن خلکان بنا به مستندی نامعلوم او را زهری شمرده است. همو از وی تعبیر به بصری کرد و زاخائو و برخی دیگر بصره را محل تولد او دانسته اند. ابن سعد از نخستین سیره نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آنکه غالب سیره نویسان پیش از او چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند. او از جمعی از برجسته ترین مشایخ بصره کوفه و بغداد چون هشیم بن بشیر، اسماعیل بن علیه، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، هشام کلبی، هشیم بن عدی و ابونعیم فضل بن دکین، روایات تاریخی و حدیث فرا گرفت. او مدتی نیز در مدینه اقامت گزید و از مشایخ آن دیار چون معن بن عیسی، محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک و ابوحزمه انس بن عیاض، استماع نمود. از برخی مشایخ مکی چون احمد بن محمد ازرقی و سعید بن منصور حدیث شنیده است. زمان دقیق حضور او در حجاز دانسته نیست؛ قدر مسلم این است که او در سال 189 در مدینه بوده و پیش از 210 به عراق بازگشته است. به جز افراد یاد شده نام ده ها تن دیگر از مشایخ ابن سعد در اسانید کتاب طبقات دیده می شود. او حتی از رجال هم طبقه خود چون یحیی بن معین روایت کرده است. او در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی پیوست و از خواص شاگردانش گردید به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. با توجه به خروج واقدی در 180 ه. از مدینه به عراق و سن ابن سعد در آن زمان بعید به نظر می رسد که سابقه آشنایی آن دو به مدینه برگردد و آثار و مرویات استادش واقدی را در تاریخ و غیر آن در اختیار داشت و مهم ترین راوی آثار او بود و برای تدوین آثار خود از آنها بهره گرفت و بسیاری را در طبقات گنجانید. ابن سعد سنی متعصبی است که مذهب او به وضوح از کتابش پیداست اما زمانی که مأمون اعلام کرد همه باید به خلق قرآن گواهی دهند وی همراه یک گروه هفت نفری به رقه فرا خوانده شد و در آنجا به خلق قرآن اعتراف کرد. این مطلب ضمن اینکه نشانه اعتبار و اهمیت مقام اجتماعی اوست با توجه به عقاید او به نظر می رسد از روی ناچاری صورت گرفته باشد به همین جهت نویسنده مقدمه طبقات (السلمی-طبقات-الطبقة الخامسة) این کار ابن سعد را تقیه دانسته است. ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائت مختلف به خصوص قرائت قاریان مدینه را از واقدی فرا گرفته و نزد یعقوب بن اسحاق حضر می قاری بصره و از قاریان دهگانه نیز حاضر می شده است. ابن سعد در 62 سالگی در بغداد وفات کرد.

4- الطبقات الکبری، نام کتابی از محمد بن سعد بن منیع بغدادی با موضوع زندگی و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و یاران ایشان بوده و در آغاز سده سوم هجری نوشته شده است. این کتاب که طبقات ابن سعد نیز نامیده می شود از مهمترین منابع سیره نویسی و صحابه شناسی (رجال حدیث) به شمار می رود. ابن سعد که شاگرد و کاتب واقدی بود همه دست نوشته های او را در دست داشته و توانست که با توسعه دانش حدیثی و تاریخی خود از طریق تحصیل در شهرهای مختلف عراق و حجاز، نوشته های استادش واقدی را تکمیل کند. اما تنظیم و منسجم کردن همه این مطالب توسط خودش مقدور نشد و پس از وفاتش توسط شاگرد مبرز وی یعنی حسین بن فهم تدوین شد. یعنی کتاب طبقات در واقع توسط ابن فهم تدوین شده است اگر چه محتوا و مطالب آن از ابن سعد است. به هر حال این کتاب مهمترین کتابی است که از قرن دو و سه باقی مانده و بسیاری از مطالب مربوط به سیره نبی اکرم و اصحاب ایشان و همچنین بررسی شخصیت های مهم اسلام تا زمان خودش را در بر دارد. این کتاب از منابع مهم مورخان و سیره نویسان متاخر از اوست و دانشمندانی مثل بیهقی، ابن اثیر، ذهبی، ابن حجر و دیگران مطالب آن را نقل و بررسی کرده اند. کتاب هایی با عنوان طبقات، فراوان تالیف شده است؛ اما کتاب ابن سعد اهمیت بسزایی در این زمینه دارد و علت آن هم تقدم در جامعیت نسبت به سایر کتاب های تالیف شده

است و این که مفصل ترین کتاب در زمینه صحابه شناسی و سیره شناسی می باشد. در این کتاب اطلاعات فراوانی درباره حدود چهار هزار و دویست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری قمری سهمی در روایت حدیث داشته اند آمده است. از این تعداد، ششصد نفر زن هستند و بقیه آنها مرد هستند. جلد اول و بیش از نصف جلد دوم آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) اختصاص دارد و سپس به صحابه و تابعین پرداخته است. این کتاب در هشت مجلد چاپ شده و جلد نهم آن به عنوان طبقه پنجم به آن افزوده شده است و سه مجلد به عنوان فهرست نیز بر آن ضمیمه شده است. البته در این کتاب شرح حال عده ای از راویان متاخر از ابن سعد نیز موجود است که نشانه تدوین کتاب توسط شاگردان ابن سعد می باشد. ابن سعد که یک سنی مذهب متعصب بوده است در بسیاری از موارد، در شرح حال شخصیت های شیعه و نقل وقایع مربوط به شیعه کینه ورزی خود به شیعیان را اظهار کرده است. روش مولف در تالیف طبقات «حدیثی» بوده و حتی جزئی ترین مطالب را با نقل سند ذکر کرده است. هر طبقه از این کتاب تقریباً یک دوره بیست ساله را در بر می گیرد.

5- کسی است که به امر پدرش به نزد عمر سعد رفت و پیغام پدرش را به او رسانید که: «مواظب خود باش، زیرا مختار قصد جانت را کرده است». عمر سعد نیز در جواب عریان گفت: «خدا پدرت را پیامرزد و از بابت این برادری به او جزای خیر عطا فرماید».

6- الطبقات الکبری، ج 1، ص 35، ح 424.

7- بحار الانوار، ج 44، ص 242؛ ریاض الابرار، ج 1، ص 172؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 17، ص 101.

کنید؛ حضرت عیسی ششصد سال قبل از اسلام است.

یک نقلی دارد که در یکی از معابد یهود (کنیسه (1)) سیصد سال قبل از بعثت رسول خدا سنگی پیدا شد که بعد از شهادت ابی عبدالله هم این را دیدند؛

یک شعری روی این سنگ نوشته بود که هیچ کس معنایش را نمی فهمید. اَتَرْجُو أُمَّهُ فَتَلَّتْ حُسَيْنًا

شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ (2)

آیا امتی که امام حسین (علیه السلام) را می کشند انتظار دارند جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روز قیامت شفاعتشان را بکند؟

بعد از شهادت امام حسین عده ای در این کنیسه رفتند و این شعر را دیدند، فهمیدند این سنگ نوشته کهن سه قرن پیش اشاره به شهادت امام حسین داشته است.

پس انکار علم به قصه کربلا- ممکن نیست. در زندگی همه ما یک اتفاقات مثبت و منفی می افتد چه بدانیم و چه ندانیم؛ منتها ما چون ظرفیت نداریم نمی دانیم.

یک راننده کافی است بداند که یک روز تصادف می کند دیگر از خانه بیرون نمی آید؛ چون ظرفیت نیست. حوادث آینده را به ما اطاع نمی دهند؛ اما امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه ای که به طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می آید را خبردار می شوند.

عزیزانی که در فتح المبین (3) روی مین می رفتند، گاهی به این ها گفته می شد این میدان مین با صد تا شهید باید باز شود، آیا مجبور بودند؟ آنها می دانستند و یقین هم داشتند که جز شهادت مسیری نیست.

انس بن حارث کاهلی اسدی که خود حدیث نقل کرده و به آن عمل کرده است؛ یعنی زندگی اش را به کربلا آورد و امام حسین را درک کرد، از روی اختیار چنین انتخابی کرده است و کسی او را مجبور نکرد. او اجازه میدان گرفت و به شهادت رسید.

ص: 48

1- کنیسه یا کنشت به نیای شگاه یهودیان یا محل اجتماعات دینی یهودیان گفته می شود.

2- الأمالی للصدوق، ص 131؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 193؛ بحار الانوار، ج 44، ص 224.

3- عملیات فتح المبین از عملیات های نظامی ایران بر علیه نیروهای عراق، در فروردین 1361 در خلال جنگ ایران و عراق بود، که با تلفات بالای انسانی پس از هفت روز نبرد سنگین و با پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و عقب نشینی ارتش عراق، به پایان رسید. این عملیات در ساعت سی دقیقه بامداد روز دوشنبه 2 فروردین 1361 در جبهه جنوبی، در منطقه غرب شهرهای دزفول و شوش با وسعت حدود 2500 کیلومتر مربع در استان خوزستان انجام شد. طرح ریزی عملیات فتح المبین از اواسط آبان 1360 آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است، که در نهایت منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت المقدس را تعیین کننده ترین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می

داند. عملیات فتح المبین باعث آزادسازی 2400 کیلومتر مربع از سرزمین های اشغالی، شامل ده ها بخش و روستا و نیز چندین جاده ارتباطی مهم شد، همچنین شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک و پایگاه هوایی دزفول نیز، از دید و تیر مؤثر ارتش عراق خارج گردید. در نهایت عملیات فتح المبین با پیروزی قاطع نیروهای ایران و آزادسازی حدود 2500 کیلومتر مربع از مناطق اشغال شده توسط ارتش عراق، به پایان رسید. تلفات نیروهای ایران حدود 30000 / نفر و تلفات نیروهای عراق 2500 / نفر به علاوه 15000 نفر اسیر گزارش شده است.



أَلُّ عَلِيٍّ شِيعَةُ الرَّحْمَنِ

وَأَلُّ حَرْبٍ شِيعَةُ الشَّيْطَانِ

خاندان علی (علیه السلام)، پیرو [خاندان] رحمان اند و خاندان حرب، پیرو شیطان هستند.

شیعه یعنی پیرو؛ در کربلا دو شیعه وجود دارد: پیرو خدا و پیرو شیطان.

هرکه پیرو علی بن ابی طالب است پیرو خداست.

چرا نگفت: آل ابی عبدالله؟ چون داستان کربلا داستان بغض

علی بن ابی طالب و امامت ایشان است. هرکسی پیروی ابوسفیان است، شیعه شیطان است.

### منشأ پیدایش تشیع

نکته ای که می خواهیم عرض کنم این است: خیلی ها سؤال می کنند که شیعه از چه زمانی درست شده است؟ برخی افراد مغرض نظرات ناصوابی ارائه کرده اند که به یازده دیدگاه می رسد. بعضی ها گفته اند: شیعه را ایرانی ها درست کردند؛ بعد از جریان کربلا و شهادت ابی عبدالله این ها دامن زدند یا اینکه صفویه (1) و آل بویه (2) درست کردند.

بعضی ها گفته اند: شیعه بعد از قتل عثمان (خلیفه سوم) درست شد. بعضی ها گفته اند: این ها را امام صادق بنیان گذاری کرد و الا قبل از امام صادق شیعه ای در کار نبود و حرف های دیگر. من یک جمله می گویم: اساس این سؤال غلط است. شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر بوده است. پیدایش مطرح نیست، همراه با رسالت بوده است. یوم الانذار (3) همراه با دعوت رسول خدا به بعثت، موضوع وصایت علی هم مطرح شد. حاکم حسکانی (4) در شواهد (5) التنزیل دارد: رسول خدا هر وقت علی را می دید می فرمود:

إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (6)

ص: 49

---

1- صفویه یا صفویان (حک 907 - 1135 ق) سلسله ای از حاکمان شیعه ایران که با رسمی کردن مذهب شیعه در ایران کوشیدند هویتی یگانه به مردم ایران ببخشند و در نتیجه نخستین حکومت شیعه در سراسر ایران را شکل دادند. صفویان اعضای یک طریقت صوفیانه بودند که در قرن هفتم قمری توسط شیخ صفی الدین اردبیلی بنیان گذاری شد. در نیمه دوم قرن نهم تحت رهبری شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل، نهضتی مذهبی، سیاسی و نظامی صورت یافت که سرانجام در آغاز قرن دهم توانست با فتح تبریز به دست سپاه قزلباش و رهبری اسماعیل قدرت سیاسی را در دست گیرد. حکومت صفویه تا سال 1135 ق که اصفهان توسط شورشیان افغان سقوط کرد ادامه یافت. ایران عصر صفوی در زمینه های نظامی، فقهی و هنری پیشرفت های چشم گیری به دست آورد. دعوت از فقهای بنام تشیع خصوصاً از جبل عامل لبنان باعث شد تا پشتوانه فکری و عقیدتی این حکومت شیعه بنیادین شود و این امر توانست زمینه پرورش

فقهای معروفی چون میرداماد، فیض کاشانی، ملاصدرا و محمدباقر مجلسی شود. ادبیات نیز در این دوره، رنگی شیعی و مذهبی به خود گرفت و مرثیه سرایانی مانند محتشم کاشانی وارد این عرصه شدند.

2- آل بویه، سلسله ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع که در خلال سالهای 32 تا 448ق/ 93-1056م، بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام حکومت داشتند. حکومت آل بویه برای تقویت و رونق مراسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد. همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمه شیعه در عراق مرمت و بازسازی شد و سنت زیارت مشاهد شریفه، رو به گسترش بی سابقه نهاد. شعائر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ در اذان، استفاده از مهر نماز و تسیحی که از تربت امام حسین (علیه السلام) ساخته شده بود، از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل بویه خوانده شده است.

3- حدیث یوم الدار مشهور به حدیث یوم الإنذار و حدیث عشیره، روایتی از پیامبر اکرم (علیه السلام) است که در آن، از خویشاوندان خود می خواهد دعوت او را بپذیرند و اسلام بیاورند و در ضمن آن به وصایت و خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) تصریح می کند. بنابر گزارش منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری، این حدیث پس از آن صادر شد که در سال سوم بعثت، طبق آیه 214 سوره شعراء مشهور به آیه انذار، پیامبر مامور شد تا اقوام نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند. این حدیث از جمله ادلّه متکلمان امامیه در اثبات خلافت بلافصل و وصایت امام علی (علیه السلام) است. شرح ماجرا از این قرار است: به نقل منابع تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، با نزول آیه انذار در سال سوم بعثت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فراخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود 40 نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین رو، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خارج کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) بار دیگر امام علی (علیه السلام) مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از صرف غذا فرمود: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَأْبًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا حَسِبْتُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ حَسِبْتُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟ ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، برای قوش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به سوی او فراخوانم، اکنون کدا میک از شما مرا یاری می کند تا برادر من و (وصی و) جانشین من در میان شما باشد؟» کسی پاسخ نداد. امام علی (علیه السلام) که از همه کوچک تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می کنم.» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا؛ این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.» جمعیت برخاستند؛ در حالی که می خندیدند و به ابوطالب می گفتند: «محمد امر کرد که از پسر اطاعت کنی و به حرف او گوش فرادهی.» مورخان و مفسران با نام ها و تعابیر متعددی از این رویداد یاد کرده اند و در برخی روایات نیز با تعبیر «بیعه العشیره» از آن یاد شده است.

4- قاضی ابوالقاسم، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسین قرقشی عامری نیشابوری، معروف به ابن حذاء (ابن حداد)، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. عبیدالله در نیشابور در خانواده ای اهل علم به دنیا آمد. او از همان کودکی در محضر پدر و پدر بزرگ خود به فراگیری علم و دانش مشغول شد و خود را آماده کرد تا یکی از چهره های بزرگ علم و دانش در جهان اسلام گردد. خاندان وی خاندانی اهل علم و مشهور بودند. جد بزرگ آنها امیرعبدالله بن عامر بن کریز در زمان خلافت عثمان منطقه

خراسان را فتح کرده بود و مردم آن سامان به دست وی مسلمان شده بودند. از این جهت خاندان وی از عزت و احترام خاصی در نزد مردم برخوردار بودند. پدر بزرگش احمد بن محمد بن احمد (320-423 هجری) از روایت حدیث بود و از ابواسحاق بزازی و ابوعمرو بن مطر و ابوالحسن ابن بندار صیرفی روایت نقل کرده است. پدرش عبدالله بن احمد بن محمد (363-450 هجری) نیز واعظی مشهور بود. وی روزهای یکشنبه در مسجد مربعه در شهر نیشابور مجلس وعظ و خطابه داشت. او گاهی به شغل تجارت و گاهی نیز عهده دار مناصب حکومتی بود ولی بعداً به انزوا و عبادت روی آورد. عمویش عبدالرحیم بن احمد بن محمد، مردی صالح، عابد و زاهد بود. او از علمای نیشابور، عراق، حجاز و شام روایت شنیده بود. سه تن از فرزندان وی از راویان حدیث به شمار می آیند. حاکم حسکانی از علمای مشهور دوران خود بود. بسیاری از روایت حدیث پای درس او می آمدند تا از او روایت بشنوند و یا اجازه روایت بگیرند. او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. برخی او را از علمای اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی می دانند و برخی دیگر او را از علمای شیعه می دانند که تقیه می کرده است. ابن طاووس درباره ایشان می گوید: «الحاکم الحسکانی کان من اعیان رجال الجمهور»، «حاکم حسکانی از شخصیت های برجسته علمای اهل تسنن بود. ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ می گوید: «و وجدت له مجلساً یدل علی تشیعه و خبرته بالحدیث و هو تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس»، «کتابی از ایشان یافته ام که دلالت بر شیعه بودن ایشان دارد و آن «تصحیح رد الشمس...» است. او به شهر مرو سفر کرد تا از علمای آن دیار بهره برد و از آنها روایت بشنود. علاوه بر آن، او خود نیز در آنجا جلسات درس برقرار نمود و جمع فراوانی از مشتاقان علم و دانش را پروانه وار به دور خود جمع کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. حاکم حسکانی از بسیاری مشایخ روایی آن دوران اجازه روایت دارد. حاکم حسکانی نزد علمای فراوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر درس آنان بهره برد و علمای فراوانی نیز از محضر درس وی بهره برده اند. از تالیفات وی می توان به این عناوین اشاره کرد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت (علیهم السلام)؛ فضائل شهر رجب؛ خصائص علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی القرآن؛ تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس. سرانجام قاضی محدث، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی پس از عمری خدمت به علوم و معارف محمد و آل محمد (علیهم السلام) در حدود سال 490 هجری دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

5- شواهدُ التَّنزیلِ لِقَوَاعِدِ التَّفْضِیلِ مشهور به شواهد التنزیل، تألیف حاکم حسکانی (متوفای 490ق)، عالم اهل سنت. این کتاب با توجه به 210 آیه قرآنی که در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده، به بیان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندان وی پرداخته است. شواهد التنزیل از منابع معتبر تفسیر روایی اهل سنت به شمار می رود. علامه مجلسی در بحار، از این کتاب نقل کرده است. شواهد التنزیل به فارسی ترجمه و چاپ شده است. مؤلف کتابش را چنین نامگذاری کرده تا به وسیله آیات قرآنی (شواهد التنزیل) و به آن دلیل که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر سایر پیامبران و فرشتگان و امامان معصوم به ویژه امام علی (علیه السلام) بر سایر مردم برتری داشته اند (لقواعد التفضیل)، فضائل آن امام و فرزندان وی را برساند. مؤلف انگیزه خود را از تألیف این کتاب، ادعای یکی از پیروان مذهب کرامیه دانسته که نزول سوره انسان در شأن امام علی (علیه السلام) و خاندان وی را منکر شده و ادعا کرده که هیچ آیه ای در قرآن در شأن اهل بیت نازل نشده است. از سوی دیگر عالمان اسلامی به این ادعا هیچ اعتراضی نکرده، جز یکی از اساتید مؤلف که شاگردان حاضر در آن جلسه را سرزنش نمود و به این مقدار بسنده کرد. حسکانی از این موضوع ناراحت شده و بنا به احساس وظیفه تصمیم گرفت پاسخ این شبهه را بصورت مستدل و مستند بدهد؛ لذا به جمع آوری روایات پرداخته و شواهد التنزیل را تدوین کرده است. البته مؤلف در پایان کتاب متذکر این نکته می شود که چون با شتاب این کار علمی را انجام داده، توفیق جمع آوری کلیه احادیث در شأن نزول فضائل علی (علیه السلام) را بدست نیاورده و در واقع آنچه که در دسترس وی بوده مطرح شده و از منابع دور از دسترس چشم پوشی کرده است. حسکانی کتاب را در هفت فصل تدوین کرده است که شش فصل اول مقدمه به حساب می آیند: اقوال بزرگان و دانشمندان درباره خصائص امام علی (علیه السلام) شامل: دیدگاه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السلام)، دیدگاه

عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نظر عکرمه در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نامه عایشه در فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) سابقه امام علی (علیه السلام) در دو حوزه تلاوت و حفظ قرآن؛ گردآوری قرآن برای نخستین بار توسط امام علی (علیه السلام) بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛ شناخت امام علی (علیه السلام) نسبت به معانی و حقائق قرآن و تخصص منحصر به فرد حضرت در علم به نزول قرآن؛ فراوانی اسباب نزول مربوط به فضائل امام علی (علیه السلام) و اولاد او؛ بیان این حدیث که یا ایها الذین آمنوا در 90 آیه تکرار شده و منظور آن علی (علیه السلام) است. مؤلف در بخش اصلی کتاب که در واقع فصل هفتم آن است، به ترتیب، سوره های قرآن و هر آیه ای را که در شأن نزول ویژه اهل بیت پیامبر وارد شده، طرح کرده است و به نقل اسباب نزول و روایات آن از طریق عامه و خاصه می پردازد. در این کتاب 210 آیه را به ترتیب سوره های قرآن آورده و در ذیل هر کدام روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است. مجموع روایاتی که در تفسیر این آیات ذکر شده بیش از 1200 روایت است.

6- « عن جابر الأنصاري رضي الله عنه قال كنا جلوساً عند رسول الله صلى الله عليه وآله إذ أقبل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فلما نظر إليه النبي صلى الله عليه وآله قال قد أتاكم أخي ثم التفت إلى الكعبه فقال ورب هذا البيت إن هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة ثم أقبل علينا بوجهه فقال أما والله إنه أولكم إيماناً بالله وأقومكم لأمر الله وأوفاكم بعهدهم الله وأفضاكم بحكم الله وأقسدكم بالسويية وأعدلكم في الرعية وأعظمكم عند الله مزية قال جابر فأنزل الله تعالى هذه الآية إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك هم خير البرية بعد رسول الله صلى الله عليه وآله » شواهد التنزيل، ج 2، ص 467؛ تفسیر فرات الكوفی، ص 585؛ بحار الانوار، ج 35، ص 345.

همانا این (علی (علیه السلام)) و شیعه او در روز قیامت رستگارانند. قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (1)

هرکسی ایمان و عمل صالح داشته باشد بهترین آدم روی زمین است. حدود بیست روایت در منابع اهل سنت است که گفته اند: اصحاب پیامبر تا علی بن ابی طالب را می دیدند، نمی گفتند: علی آمد؛ می گفتند: «خیر البریه» آمد؛ یعنی برترین آدم روی زمین. فریقین نوشته اند: وقتی پیامبر پنج تن را جمع کرد، فرمود: اهل بیت من اینها هستند و آیه تطهیر نازل شد. (2)

### فضائل علی (علیه السلام)

یک وقتی معاویه از سعد بن ابی وقاص (3) (پدر عمر بن سعد) پرسید: تو چرا علی بن ابی طالب را لعن نمی کنی؟

گفت: سه تا ویژگی علی بن ابی طالب دارد اگر یکی از این ها در خاندان ما بود به دنیا می بالیدیم و من نمی توانم با این سه ویژگی علی را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: 1- ولایت، 2- منزلت، 3- رایه. (4)

امتیاز اول: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس من مولای اویم علی (علیه السلام) مولای اوست.

امتیاز دوم: حدیث منزلت است. بارها پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (5)

ص: 50

1- بینه، 7.

2- عن أبي سعيد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ، وفي عليّ، وحسن، وحسين، وفاطمة: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» (شواهد التنزيل، ج 2، ص 136، البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 465؛ بحار الانوار، ج 35، ص 222).

3- سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سعد بن ابی وقاص (در گذشته 54 تا 58ق) صحابی پیامبر و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ با ایران. وی در جنگ های بدر و احد غزوة خندق و خیبر حضور داشت. در فتح مکه یکی از سه پرچم مهاجران در دست او بود. در دیگر غزوات هم همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود و از تیراندازان مشهور سپاه اسلام به شمار می رفت. او 271 حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. سعد از طرف خلیفه دوم حاکم کوفه بود و با شکایت اهالی آن برکنار شد. او همچنین از سوی عمر فرماندهی مسلمانان را در جنگ قادسیه نیز بر عهده داشت. برخی اهل سنت بر اساس روایتی او را از عشره مبشره می دانند. او با خلیفه دوم روابط خوبی داشت و از اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم قرار گرفت. در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) ابتدا بیعت نکرد و پس از بیعت نیز در جنگ ها حاضر نشد. امام (علیه السلام) در خطبه ای به عدم بیعت عده ای با خود اشاره کرده و گفته که از ابن عمر، سعد بن ابوقاص و محمد بن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده که آن را خوش نم یدارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد. شیخ مفید سبب اصلی خودداری سعد از یاری امام علی (علیه السلام) را حسد دانسته و می نویسد: این موضوع از آنجا سرچشمه گرفت که عمر بن خطاب، سعد را هم از اعضای شورای شش نفره قرار داد و شایستگی او را برای رسیدن به خلافت تصویب کرد و سعد هم پنداشت که شایستگی مقام رهبری را دارد و این گمان، دنیا و دین او را تباه ساخت و سرانجام هم به آنچه امید بسته بود نرسید. همچنین بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی (علیه السلام) گفت «سلونی قبل ان یفقدونی»، سعد از تعداد موهای سر و محاسن خود پرسید. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد که از چیزی پرسیدی که پی شتر رسول خدا به من خبر داده بود، در سر و محاسن تو مویی نیست جز

اینکه شیطان بر پای آن نشسته است و در خانه تو بزغاله ای است که فرزندم حسین را به قتل می رساند. فرزندش عمر سعد فرمانده سپاه کوفه در واقعه کربلا بود. سعد بین سا لهای 54 تا 58 قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.

4- « عن ربه الجرشى: أَنَّهُ ذَكَرَ عَلِيًّا (عليه السلام) عِنْدَ مُعَاوِيَةَ وَ عِنْدَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ تَذَكَّرُ عَلِيًّا أَمَا إِنَّ لَهُ مَنَاقِبَ أَرْبَعًا لِأَنَّ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَ كَذَا وَ ذَكَرَ حُمْرَ النَّعَمِ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِأَعْطَيْنَ الرَّايَةَ غَدًا وَ قَوْلُهُ صَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَازُونَ مِنْ مُوسَى وَ قَوْلُهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ وَ نَسِيَ سَعْدُ الرَّابِعَةَ. (الخصال، ج 1، ص 211؛ بحار الانوار، ج 40، ص 9).

5- كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 641؛ بشاره المصطفى، ج 2، ص 266؛ بحار الانوار، ج 31، ص 429.

چطور هارون وزیر و جانشین موسی بود، تو هم مثل هارون نسبت به من هستی.

البته یک فرقی دارد: هارون پیامبر هم بود شما پیامبر نیستی.

امتیاز سوم: رایه است که به معنای پرچم است. در جنگ خیبر (1)، جنگ قفل شده و قلعه فتح نمی شود. امیرالمؤمنین چشم درد عجیبی داشت که چند بار او را به بستر انداخت، رسول خدا او را خواست و دست مبارکش را روی چشمان امیرالمؤمنین علی گذاشت و دستی کشید و چشم درد خوب شد. روز قبلش فرموده بود: نگران نباشید فردا پرچم را دست کسی می دهم که قلعه را فتح کند و کسی که خدا و پیامبر دوستش دارند و او هم خدا و پیامبر را دوست دارد.

همه دیدند پرچم را به دست امیرالمؤمنین داد.

گفت: جناب معاویه من با این سه امتیاز نمی توانم لعن علی بکنم. پس «آلِ عَلِيٍّ شَيْعَةُ الرَّحْمَنِ» یعنی ما شیعه علی، شیعه خدا هستیم؛ بنابراین سؤال غلط است از چه زمانی شیعه ایجاد شد؟ شیعه امامی اثنی عشری پیرو دوازده امام در کلام پیامبر که آمده است در زمان حیات امیرالمؤمنین فرموده است.

این روایت را اهل سنت دارند: پیامبر بارها فرمود: بعد از من دوازده نفر امیر هستند. (2) اینها چیزهایی نیست که بشود انکار کرد.

## برخی ویژگی شیعه

عزیزان من! ده ها روایت داریم که: ائمه ما به پیروانشان فرمودند: اگر کسی این ویژگی ها را داشته باشد شیعه ما نیست. امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُحَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ»؛ (3)

شیعه ما نیست کسی که زنان پشت پرده از ورع و تقوای اوسخن نگویند؛ یعنی آن قدر تقوا دارد که حتی زنان در منزل و جایگاه خود از آن تعریف می کنند.

ص: 51

1- غزوه خيبر از غزوات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برابر یهودیان منطقه خیبر که در ماه محرم سال 7 هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت. شکل گیری این جنگ به این سبب بود که یهودیان خیبر به یهودیان اخراج شده از مدینه پناه دادند و برخی از قبایل عرب را برای جنگ با مسلمانان تحریک کردند. مسلمانان در این جنگ پیروز شدند و بنابر صلح نامه ای قرار شد جنگجویان یهودی با زن و فرزند منطقه خیبر را ترک کنند. اما به درخواست دوباره یهودیان، پیامبر به آنان اجازه داد در منطقه خیبر بمانند و زراعت کنند و نیمی از محصول را بردارند. رشادت های حضرت علی (علیه السلام) در فتح برخی قلعه های خیبر، از نکات مهم این غزوه است. گفته شده است نخستین قلعه خیبر که پیامبر فتح نمود، ناعم بود. این قلعه خود متشکل از چند دژ بود و پیامبر برای حمله به آنها، یاران خود را صف کرد. یهودیان مسلمانان را تیرباران کردند و یاران پیامبر خود را سپر آن حضرت قرار دادند. آن روز پیامبر پرچم سفید خود را به دو تن از مهاجران (در روایت ابن اسحاق: ابوبکر و عمر) و سپس مردی از انصار داد، اما آنان یکی پس از دیگری، بی آنکه کاری

از پیش برند، بازگشتند. پیامبر فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهیم داد که خدا و رسولش او را دوست می دارند و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان خواهد کرد و او گریزنده نیست.» «صبح روز بعد، پیامبر حضرت علی را که دچار چشم درد بود، با اعجاز شفا داد و پرچم را به وی سپرد. طبق روایتی دیگر، بزرگترین، شدیدترین و استوارترین قلعه خیبر، قموص بود و پیامبر پرچم فتح آن را به حضرت علی داد و علی با قتل مرحب که این قلعه به نام او نیز خوانده می شد، این قلعه را فتح کرد. به روایت ابورافع، کنار در قلعه مردی ضرب های به حضرت علی زد. سپر از دست ایشان افتاد و ناگزیر دری را که نزدیک قلعه بود، سپر خود قرار داد و پیوسته با آن جنگید تا آنکه خداوند قلعه را به دست او گشود و مژده فتح (قلعه مرحب) را برای پیامبر فرستاد. گفته شده است پس از آن، چهل یا هفتاد تن توانستند آن در را بردارند. فتح سرنوشت ساز خیبر به دست علی (علیه السلام) از فضائل و مناقب آن حضرت به شمار می رود که راویان بر آن اتفاق دارند. پس از قتل این شجاعان یهود و شماری دیگر از آنان که همگی در قلعه ناعم بودند، فتح کامل خیبر آسان شد. وقتی خیبر فتح شد و یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خبر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگانی نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آنها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد.

2- عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا مِنْ قُرَيْشٍ فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (المناقب، ج 1، ص 290؛ عوالم العلوم والمعارف، ص 132.)

3- «عَلِيٌّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: كَثِيرًا مَا كُنْتُ أَسْمَعُ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَا تَتَحَدَّثُ الْمُحَدَّرَاتُ بِوَرَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ وَلَيْسَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا مَنْ هُوَ فِي قَرِيْبِهِ فِيهَا عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِيهِمْ خَلَقَ لِلَّهِ أَوْرَعٌ مِنْهُ» (الكافي، ج 2، ص 79؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 246؛ مرآة العقول، ج 8، ص 65).



شخصی به نام مُرازم (1) می گوید: در مدینه خانه ای گرفتم که در آن جا خانمی بود و از او خوشم آمد و خواستگاری کردم و او قبول نکرد و گفت: من ازدواج نمی کنم.

من بی دقتی کردم، یک روز جایی که خلوت بود به طرف سینه او دست بردم و از آن صحنه گریختم. خدمت امام کاظم رفتم، تا وارد شدم، امام کاظم فرمود: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرْعِ قَلْبَهُ»؛ (2) شیعه ما نیست کسی که در خلوت، مواظب خودش نباشد.

امام صادق فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد. (3)

حالا که افتخار شیعه بودن علی دارید و «خیر البریه» را پیروی می کنید ان شاءالله در بهشت کنار کوثر بر رسول خدا وارد می شوید و اهل فوز هستید و هنگام جان دادن، آسان جان می دهید، بهشت و ده ها امتیاز دیگر را به شما می دهند، سعی کنید هم شیعه اعتقادی و هم شیعه اخلاقی باشید.

ص: 52

1- مُرازم بن حکیم ازدی مدائنی، از راویان امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است. مرازم همان کسی است که وقتی منصور، امام ششم را به حیره احضار کرد، به اتفاق خدمت کار امام، همراه آن بزرگوار بود و پس از آنکه خلیفه امام را مرخص کرد و او شبانه از حیره باز می گشت، عاشر از کارگزاران خلیفه جلوی امام را گرفت و از حرکت حضرتش ممانعت کرد. مرازم از امام اجازه خواست که به کمک مصادف، عاشر را بکشد و شر او را کم کند؛ لکن امام اجازه نداد و آنقدر با عاشر کلنجار رفت تا پاسی از شب گذشت و سرانجام او را راضی کرد. آنگاه امام فرمود: این بهتر شد یا آنچه شما می خواستید انجام دهید؟! این داستان و امثال آن دلیل بر شدت علاقه و میزان محبت مرازم نسبت به مقام امام خویش است و راستی او در هر حال مطیع امام زمان خویش بوده است. نجاشی می نویسد: مرازم و بردارش بارها گرفتار مزاحمت های هارون عباسی می شدند. یکبار خلیفه این دو برادر را همراه عبدالحمید غواص که او نیز از اصحاب و یاران صادقین (علیهما السلام) بوده دستگیر کرد. از قضا عبدالحمید به دست هارون کشته شد، ولی آن دو برادر جان سالم به در بردند. مرازم در زمان حیات امام رضا (علیه السلام) کشته شده است.

2- عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ : دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْنَا بِهَا فَأَعَجَبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْتَمْتَعَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُزَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَ فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَكَأَنَّتُ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فِيمَا أَصَدَّ بَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرْعِ قَلْبَهُ». (بصائر الدرجات، ج 1، ص 247؛ بحار الانوار، ج 48، ص 45؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 21، ص 80).

3- قال أبو عبد الله عليه السلام : لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ وَاظَفْنَا بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَأَثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَاظَفْنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَاتَّبَعَ آثَارَنَا وَعَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا؛ (وسائل الشيعة، ج 15، ص 247؛ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج 3، ص 639؛ بحار الانوار، ج 65، ص 164).

## فیش مرثیه شب چهارم محرم (ذکر حر بن یزید ریاحی)

آمدم تا که ز بند غمم آزاد کنی  
توبه ام را بپذیری و دلم شاد کنی  
یا حسین از عمل خویش پشیمانم من  
آمدم تا که مرا سوی حق ارشاد کنی  
اولین کس که سر راه تو بگرفت منم  
حال هنگام تلافی است اگر امداد کنی  
دوست دارم که سر و جان به فدای تو کنم  
تا که راضی دل بشکسته اولاد کنی  
(مرحوم ژولیده نیشابوری)

در شرح حال حر بن یزید ریاحی، دو برخورد حر را با امام مشاهده می کنیم که بسیار زیباست و نشانه طینت پاک و فطرت بیدار حر است:

برخورد اول: وقتی امام در منزل (ذوحسَم) به حر و یارانش برخورد کرد زمان نماز ظهر که رسید، حجاج بن مسروق، اذان

گفت؛ امام به حر فرمود: آیا با اصحابت نماز می خوانی؟ حر عرض کرد: خیر، بلکه همه با شما نماز می خوانیم و جدا از امام،

نماز جماعت برپا نکرد و پشت سر امام، نماز خواند. این یک موضع بود که حر در مقابل امام، ادب نشان داد.

برخورد دوم: آنجا بود که امام، اصحابش را امر کرد سوار شوند و زنان را سوار کرد و دستور حرکت داد. حر مانع حرکت امام

شد. امام فرمود: بگذار ما به مکانی برویم که کسی ما را نشناسد؛ اما حر نپذیرفت. امام ناراحت شد و به او فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ

مِنَّا (1) مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می خواهی؟» حر لحظه ای سر را به زیر انداخت و گفت: اگر کس دیگری متعرض نام مادرم می

شد من نیز نام مادر او را می بردم؛ اما چه کنم که مادر تو فاطمه (علیها السلام) است. این نیز نشانه دیگری از ادب و معرفت حر بود که

باعث نجات او گردید.

روز عاشورا وقتی فریاد استغاثه امام را شنید که می فرمود: «أَمَّا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ (2) أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ

اللَّهِ. «دستان خود را بر سر گذاشت (به علامت ندامت و پشیمانی) و می گفت: «اللَّهُمَّ الْيَكَّ أَنْبَتْ فُتْبَ عَلِيٍّ (3) خدایا من دل فرزند

فاطمه(علیها السّلام) را لرزاندم. همین که رسید محضر امام، با کمال شرمساری عرض کرد:

جُعِلَتْ فِدَاكَ، فدایت شوم، من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم.

هل تری لی من توبه(4) آیا توبه من پذیرفته می شود یا نه؟

فقال الحسين: نعم، يتوبُ الله عليك فأنزل؛(5) از اسب پیاده شو توبه تو قبول است.

در بعضی از روایات آمده: پس از قبولی توبه اش، از امام اجازه گرفت تا برای عذرخواهی نزد بانوان حرم برود، امام هم اجازه

داد. حر نزدیک خیمه آنها شد و با دلی شکسته و چشمی گریان عرض کرد: السلام علیکم یا اهل بیت النبوه؛ من همان کسی ام

که دل شما را شکستم؛ اما حالا پشیمانم. من همان کسی ام که شما را ترساندم؛ اما از شما امید عفو دارم. خواهشم این است مرا ببخشید و نزد مادرتان فاطمه زهرا(علیها السّلام) از من شکایت نکنید.

دو جا ادب کرد امام نیز دو عنایت به او کرد و دو مدال به او بخشید.

1. وقتی روی زمین افتاد خود امام بر سر بالین او حاضر شدند و خون از چهره اش پاک کرد و پارچه ای را بر سر حر بست و او را

با همان دستمال دفن کردند.

2. از مادر حر تجلیل کرد و فرمود: انت الحرُّ كما سمّتك أمك.(6)

امام بر بالین حر آمد، سر حر بر دامن گرفت؛ اما بمیرم برای آقایی که کسی نبود لحظات آخر بر بالین آقا بیاد؛ اما نه یک نفر او مد بر بالین آقا اونم شمر بود که سر بریده آقا را به دامن گرفت. همه صدا بزیند غریب حسین.

سلام ما به حسین به صحن کربلایش

سلام ما به حسینی که جان ما به فدایش

نسألك اللهم وندعوك باسمك العظيم الاعظم...

ص: 53

1- مقتل الحسين ابی مخنف

2- لهوف سید بن طاوس

3- قصه کربلا، نظری منفرد ص 304.

4- بحار الانوار ج 45 ص 14 و 15

5- ناسخ التواریخ مرحوم سپهر



## چکیده مطالب:

عمرو بن حجاج از افراد به نام لشکر عمر بن سعد در روز عاشورا پس از کشته شدن تعداد زیادی از همزمانش، خودشان را نادان و احمق معرفی و سپاه ابی عبدالله (علیه السلام) را به شیران شهر تشبیه کرد.

انس بن حارث بر اساس روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) شنیده بود، سال ها قبل از شهادت امام (علیه السلام) خانه و زندگی اش را رها کرد و در نزدیکی سرزمین کربلا ساکن شد.

داستان انس و حکایات عبور پیامبرانی مثل ابراهیم و موسی (علیه السلام) از کربلا، لعن قاتلان امام حسین (علیه السلام) توسط حضرت عیسی (علیه السلام) و سنگ نوشته معبد یهود، مبین آگاهی امام حسین (علیه السلام) و حتی برخی از اصحاب و افراد به حادثه کربلا بوده است.

امام و پیامبر چون ظرفیت دارند حادثه ای که به طور طبیعی و اختیاری، بدون جبر و روی روال عادی پیش می آید را خبردار می شوند.

انس بن حارث چنین رجز خواند:

أَلْ عَلِيٍّ شِيعَةُ الرَّحْمَنِ

وَ آلُ حَرْبٍ شِيعَةُ الشَّيْطَانِ

در خصوص زمان پیدایش شیعه یازده دیدگاه ناصواب مطرح شده است.

اساس سؤال از پیدایش شیعه غلط است.

شیعه همراه با رسالت و نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

بوده است و روایاتی نظیر إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و آیه تطهیر بر این مطلب دلالت دارد.

سعد بن ابی وقاص در جواب معاویه گفت: من نمی توانم با این سه ویژگی علی (علیه السلام) را لعن کنم و حرفی علیه او بزنم: ولایت، منزلت، رایه (پرچم در جنگ خیبر)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ

لَا تَتَحَدَّثُ الْمُخَدَّرَاتُ بِرَوَعِهِ فِي خُدُورِهِنَّ

امام کاظم (علیه السلام) در داستان مرزم فرمود:

لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ خَلَا ثُمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ

امام صادق(عليه السلام) فرمود: شیعه ما نیست کسی که قول و عملش منطبق نباشد.

ص: 54

جلسه پنجم: محبت اهل بیت (علیهم السّلام)

اشاره

ص: 55

قال الله تبارك و تعالی: قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

## مقدمه

توفیقی شد بحثی را امسال به عنوان تحلیل شعارهای عاشورا آغاز کردیم؛ یعنی این رجزها و شعرهایی که امام حسین (علیه السلام)، اصحاب و بنی هاشم خواندند.

امشب رجزی را از نافع بن هلال (2) نقل می کنیم. او غیر از هلال بن نافع (3) است که از سپاهیان عمر بن سعد و گزارشگر کربلاست.

## شخصیت نافع بن هلال

نافع بن هلال مرادی بجللی، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین است و

شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله به امام حسین پیوست. وقتی حر (4) لشکر ابی عبدالله را متوقف کرد، ایشان با سه نفر دیگر خدمت آقا رسیدند؛ البته حر مانع شد و گفت: من اجازه نمی دهم کسی به شما ملحق شود؛ امام فرمود: این ها از اول هم با ما بودند و الان به ما رسیده اند. (5)

نافع بن هلال با ابی عبدالله آمد و این همان کسی است که دو سه مرتبه آب آورده است. (6)

حتی بعضی ها گفته اند: شب عاشورا هم موفق شد یک مقدار آب برای خیمه های ابی عبدالله بیاورد. منتها تشنگی روز عاشورا خیلی شدید بوده است.

شب عاشورا وقتی ابی عبدالله سخنانی مفصلی کرد، فرمود: فردا همه

ص: 56

1- توبه، 119 .

2- نافع بن هلال بجللی یا نافع بن هلال جملی، صحابی امام علی و از شهدای کربلا. او در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. نافع در عذیب هجانات به کاروان امام حسین پیوست. او در سخنانی حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام حسین (علیه السلام) نشان می داد. پس از این که به دستور عمر بن سعد، آب را بر اردوگاه امام حسین (علیه السلام) بستند، امام حسین (علیه السلام) حضرت ابوالفضل را شبانه با سی سوار و بیست پیاده از جمله نافع بن هلال، به سوی فرات برای آوردن آب فرستاد. نافع در جلوی آنان در حرکت بود تا به شریعه فرات رسیدند. آنان مقداری آب به خیمه ها رساندند. در نیمه های شب عاشورا که امام حسین (علیه السلام)، برای بررسی تپه ها و گردنه های اطراف، تنها از خیمه خارج شد؛ نافع آهسته به دنبال ایشان به راه افتاد. در راه بازگشت حضرت (علیه السلام) به نافع فرمود: «آیا نمی خواهی در این شب تاریک بین این دو کوه بگذری و جان خود را نجات دهی؟» نافع خود را به روی قدم های امام (علیه السلام) انداخت، گفت: «شمشیری دارم که به هزار درهم می ارزد و اسبی دارم که به همین اندازه می ارزد، پس به آن خدایی که به حضور در رکاب شما، بر من منت نهاد سوگند، تا هنگامی که شمشیرم به کار آید هرگز از شما جدا نمی شوم.» همچنین گفته شده است نافع هنگامی که احساس کرد اهل بیت امام حسین نگران وفاداری اصحاب آن حضرت هستند. با مشورت حبیب بن مظاهر اصحاب امام را



نزدیک خیمه آن حضرت جمع کردند و آنان وفاداری خود را نسبت به امام اعلام کردند. گفته شده است در روز عاشورا پس از آنکه عمرو بن قَرظَه انصاری به شهادت رسید، برادرش علی، که از سپاهیان عمر بن سعد بود، به امام اعتراض کرد و به آن حضرت حمله کرد. اما نافع بن هلال او را مجروح ساخت. لشکر عمر بن سعد در حمله دسته جمعی نافع را محاصره کرده و هدف تیر و سنگ قرار دادند و بازوان او را شکسته و او را به اسارت گرفتند. شمر و گروهی از یارانش، او را نزد عمر بن سعد آوردند. عمر بن سعد به او گفت: «ای نافع! وای بر تو! چرا با خود چنین کردی؟» نافع در حالی که خون بر محاسنش جاری بود گفت: «پروردگار من از قصد من آگاه است.» «به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم و خودم را ملامت نمی کنم، اگر بازوان من سالم بود نمی توانستید مرا اسیر کنید.» عمر بن سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد! نافع به شمر گفت: «به خدا قسم ای شمر! اگر تو از مسلمین باشی بر تو سخت خواهد بود که خدا را ملاقات کنی، در حالی که خون های ما را برگردن داشته باشی. خدا را سپاس می گویم که مرگ ما را به دست بدترین خلقش، قرار داد!» سپس به دست شمر به شهادت. نام نافع بن هلال در زیارت رجبیه امام حسین (علیه السلام) و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

3- هلال بن نافع نیز در واقعه کربلا حضور داشته ولی جزو سپاهیان عمر بن سعد و از گزارشگران آن واقعه است.

4- حُر بن یزید ریاحی، از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری، مانع حرکت امام حسین (علیه السلام) به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود. در روز عاشورا حر پس از آن که مشاهده کرد کوفیان بر کشتن امام حسین (علیه السلام) اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید. زمان توبه حر تا شهادت وی چندان به طول نینجامید. بنابر روایتی، حر از امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام، راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی نتیجه با عمر بن سعد و بیان سخنانی در تقبیح رفتار زشت کوفیان، رجزگویان با آنان جنگید و سرانجام، پس از چندین نوبت نبرد، به شهادت رسید. او شجاعانه می جنگید و با این که اسبش زخمی شده بود و از گوشها و پیشانی آن خون جاری شده بود، همواره رجز می خواند و سواره با دشمنان پیکار می کرد. تا این که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حر به سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام حسین (علیه السلام)، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حر را نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می دانند.

5- تاریخ الطبری، ج 5، ص 404؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 355؛ البدایه والنهایه، ج 8، ص 173.

6- الاخبار الطوال، ص 255؛ بغیة الطالب فی تاریخ حلب، ج 6، ص 2627.

شهید می شوید هرکسی هم می خواهد، می تواند برود. هرکسی یک چیزی گفت. نافع گفت:

«وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا»؛

به خدا قسم ما از مرگ نمی ترسیم.

کسی که از مرگ نترسد هیچ تهدیدی برای او کارساز نیست. اصحاب امام حسین جان باخته بودند و جانشان را کنار گذاشته بودند؛ فقط فکر می کردند چقدر بیشتر می شود از دشمنان را کشت و از امام حسین دفاع کرد.

بعد گفت: یا بن رسول الله!

«إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا»؛

ما با آگاهی آمدیم و نیتمان هم خدای است.

هر چیزی که با آگاهی باشد، محکم و استوار است. شما اگر دین را با آگاهی پذیرفتید و نماز را با فهم خواندید و عزاداری با شعور و فهم انجام دادید، هر چقدر هم علیه امام حسین و دین تبلیغ کنند، از دست نمی رود، چون محکم است.

لذا دینتان را از روی جهل نپذیرید.

وبعد فرمود: «نُوَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ» (1) تویی و تبری داریم هرکسی با شماست دوستش هستیم و هرکسی هم دشمن شماست با او تعارف نداریم.

و این را هم اثبات کرد.

### اقدامات نافع بن هلال در روز عاشورا

یک جوانی روز عاشورا به نام عمرو بن قرظه (2) شهید شد. برادرش به نام علی بن قرظه (3) در سپاه عمر بن سعد بود. او به امام حسین اعتراض کرد و گفت:

«أضَلَلْتَ أَخِي»؛ برادرم را گمراه کردی.

آقا فرمود: که برادرت هدایت شد و تو گمراه هستی. گفت: من کاری با این کارها ندارم؛ نمی میرم تا شما را بکشم. نافع ایستاده بود، شمشیر کشید و حمله کرد و با یک ضربه او را به درک واصل کرد و همان جا این برادر هم کشته شد. (4)

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت. وقتی دیگر

1- اللهوف، ص 80؛ بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232.

2- عمرو بن قَرْظَه بن كعب خزر جی انصاری کوفی از شهدای کربلا۔ پدر او از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) بود. برادر عمرو، در روز عاشورا در سپاه عمر سعد بود. چند روز قبل از عاشورا، امام حسین (علیه السلام) توسط عمرو بن قَرْظَه به عمر سعد پیغام داد تا شبانه با یکدیگر دیدار کنند. در کتاب لهوف آمده است که عمرو در روز عاشورا از امام حسین اجازه جنگ گرفت و به میدان رفت. نیز نقل شده است که هر تیری به سوی امام پرتاب می شد او خود را سپر قرار می داد تا به امام گزند نرسد. او پیش از جان دادن، به امام گفت: آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی من هستی. سلام مرا به رسول خدا برسان. در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است: «السَّلَامُ عَلَى عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ النَّصَارِي»

3- علی بن قَرْظَه انصاری یکی از سپاهیان عمر بن سعد بود. پس از شهادت عمرو بن قَرْظَه بن کعب انصاری، برادرش علی (در کتاب انساب الاشراف از او با نام زبیر یاد شده است.) که از سربازان سپاه دشمن به شمار می آمد، از صف سپاه خارج شد و پس از جسارت به ساحت مقدس امام (علیه السلام) و پدر گرامی آن حضرت (علیه السلام)، خطاب به امام (علیه السلام) گفت: «ای حسین (علیه السلام)! برادر مرا فریفتی و او را کشتی!» امام (علیه السلام) فرمود: «من برادرت را فریب ندادم، بلکه خداوند او را هدایت فرمود و تو به گمراهی کشیده شدی.» در این هنگام علی خطاب به امام (علیه السلام) گفت: «خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم و یا به دست تو کشته نشوم!» سپس با نیزه اش به سوی امام (علیه السلام) حمله ور شد. یکی از یاران امام (علیه السلام) به نام نافع بن هلال بجلی پیش دستی کرد و او را به ضرب نیزه بر زمین انداخت دوستان و اطرافیان علی به کمکش شتافتند و او را از معرکه خارج ساختند و به درمانش پرداختند.

4- تاریخ الطبری، ج 5، ص 434؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 399؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 565.

تیرهایش تمام شد با شمشیر آمد؛ خیلی را کشت و مجروح کرد ولی از پشت سر جفت بازوهایش را شکستند و شمشیر و سپرش افتاد؛ و او را از پشت دستگیر کردند. شمر گفت: او را نکشید من او را نزد عمر بن سعد ببرم. چون عمر بن سعد خیلی ناراحت شد که دوازده نفر از آدم های به نام لشکرش را نافع کشته بود.

او را نزد عمر بن سعد خبیث آوردند. رو به عمر بن سعد کرد و گفت: اولاً دوازده نفر از لشکریان تو را با تیر کشتم، آمار آنها را هم که با شمشیر کشتم و من مجروح کردم ندارم. حالا هم بازوهایم شکسته است و الا شما نمی توانستید من را دستگیر کنید. عمر بن سعد به شمر گفت: تو او را بکش. شمر وقتی شمشیرش را بلند کرد، نافع گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَّا اَنَا عَلِيَّ يَدِي شَرَّارِ خَلْقِهِ**؛ (1) خدا را شکر می کنم که بدترین آدم روی زمین دارد من را می کشد.

### رجز نافع بن هلال

نافع به میدان آمد و دو بیت رجز خواند که در یک بیت خودش را و در بیت دیگر مذهبش را معرفی کرد: (2)

«أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ

دِينِي عَلِيٌّ دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام)»

أَضْرَبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ

وَيَخْتِمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي

پیامی که این رجز دارد یعنی دین دورکن دارد: توئی و تبری.

ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: 1- اعتقادات و اندیشه،

2- شخصیت هایی که آن اندیشه را آورده اند، 3- عملکرد و رفتاری که آنها داشته اند.

شخصی به علامه امینی (3) گفت: ما خدا و پیامبر را قبول داریم، ائمه را

هم قبول داریم و همه را دوست داریم اما اگر ابوالفضل العباس را دوست نداشته

ص: 58

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 441؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 568؛ البدایه والنهایه، ج 8، ص 18 4.

2- المناقب، ج 4، ص 10 4.

3- عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی (1320ق، 1390ق)، نویسنده کتاب الغدیر، فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه شناس و از علمای بزرگ شیعه در قرن 14ق. او علاوه بر نگارش آثار مهم علمی، کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در نجف تاسیس کرد که

حاوی 70 هزار نسخه خطی است. علامه امینی فرزند میرزا احمد امینی در سال در تبریز زاده شد. پدرش از ائمه جماعات و از علمای موجه تبریز بود. جدش «مولا نجفعلی»، مشهور به «امین الشریع» بود و از همین رو خانواده او «امینی» خوانده شده اند. عبدالحسین امینی در مدارس تبریز، مقدمات علوم را آموخت و پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در درس عالمانی چون سید محمد مولانا، مؤلف مصباح السالکین، و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین، مؤلف هدایه الانام حاضر شد. علامه امینی ظهر جمعه 12 تیر ماه 1349 ش (28 ربی‌الثانی 1390 ق) درگذشت. برخی درگذشت او در 70 سالگی را در حالی که بنیه ای قوی و تنی سالم داشت، ناشی از مطالعه زیاد، اشتغال بی وقفه به نوشتن و مراقبت دائم در کار کتابخانه دانسته اند. بامداد شنبه 13 تیر 1349 ش، پیکر او تشییع شد. افزون بر تهران، در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف نیز پیکر علامه امینی تشییع شد و پس از طواف دادن بر گرد آستان مقدس علوی به وصیت خود او، در حجرهای از کتابخانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که خود بنیانگذار آن بود، به خاک سپرده شد. امینی در وصیت نامه اش خواست کسی را نایب او قرار دهند تا ده سال به کربلا برود. وی همچنین وصیت کرده بود ده سال مجلس عزاء در روزهای شهادت فاطمه (علیها السلام) برگزار کنند. مشهورترین اثر علامه امینی، الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، کتابی است در اثبات امامت و خلافت بلافصل امام علی (علیه السلام) با استناد به واقعه غدیر و بررسی سند و دلالت حدیث غدیر. عبدالحسین امینی، چهل سال از عمر خود را برای نوشتن این کتاب یازده جلدی صرف کرده و برای بررسی منابع واقعه غدیر، در کتابخانهای عراق، ایران، هند، سوریه و ترکیه، به مطالعه، نسخه برداری و پژوهش پرداخته است. به گفته سید جعفر شهیدی به نقل از خود امینی، او برای تألیف الغدیر، ده هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده است.

باشیم اشکال دارد؟

ایشان خیلی ناراحت شد، گفت: ابوالفضل العباس که سهل است اگر من امینی را هم قبول نداشته باشی، دینت خراب است؛ چون من هم دارم اسلام را ترویج می کنم.

### دعای امام سجاد (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) می گوید: خدایا! سه چیز به من بده:

1. «أَسْأَلُكَ حُبَّكَ»؛ این که تو را دوست داشته باشم؛

2. «وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ»؛ حُبِّ آنهایی که تو را دوست دارند؛

3. «وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُؤْتِيهِ إِلَيَّ قُرْبِكَ»؛ (1) آن کارهایی که تو دوست داری و باعث می شود نزد تو محبوب شوم، آنها را هم دوست داشته باشم؛ یعنی اعتقاد به اندیشه صحیح، شخصیت ها و عمل.

### داستان

در زمان امام عسکری دزدی را گرفتند که آمده بود از صرافی دزدی کند.

مأموران حکومت عباسی تا او را دستگیر کردند، گفت: من از شیعیان امام عسکری هستم. گفتند: به احترام امام عسکری تو را خدمت آقا می بریم.

امام عسکری فرمود: «شَيْعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيُطِيعُونَا فِي جَمِيعِ أَمْرِنَا فَأَوْلِيكَ شَيْعَتُنَا»؛ شیعه ما کسی است که حرف ما را گوش می دهد و به عمل ما متعبد است.

«مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا...» (2)

و کسی که واجب خدا را زیر پا بگذارد و حرام خدا را زیر پا بگذارد شیعه ما نیست.

پیام رجز نافع، حب و بغض است؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می آید و از چه کسی بدتان می آید. اولین کلمه ای را که پیامبر تعلیم داد در آن تولی و تبری است. «فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»؛ (3) این مهم است.

### محبور شدن با محبوب

وجود مقدس پیامبر گرامی اسام نشسته بود شخصی وارد شد. گفت: یا

- 1- بحار الانوار، ج 91، ص 149 .
- 2- الخرائج، ج 2، ص 468؛ الدر المنظّم، ص 743 .
- 3- بقره، 256.

رسول الله! «مَتَى السَّاعَةُ»؛ چه زمانی قیامت می شود؟!

پیامبر فرمود: چه چیزی برای قیامت آماده کردی که سؤال می کنی؟ گفت: هیچ. من یک نمازی خواندم و روزه ای گرفتم اما مستحبات و اعمال فراوانی داشته باشم، ندارم. یک مسلمان حداقلی هستم ولی یک ویژگی دارم و آن این که شما را خیلی دوست دارم و قلبم پر از محبت شماست.

پیامبر فرمود: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»(1)

توبا کسی هستی که دوستش داری.

پیام رجز نافع بن هلال تولی و تبری است.

### ویژگی های محبان اهل بیت (علیهم السلام)

امام صادق فرمود: محبین ما سه دسته هستند: (2)

1. «طَبَقَةُ أَحِبُّونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي السَّرِّ»؛ دسته اول آشکارا و در حضور ما را دوست دارند اما در سرّ و خفاء محب ما نیستند.

2. طَبَقَةُ يُحِبُّونَا فِي السَّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَالَمِيَّةِ»؛ دسته دوم در خفاء ما را دوست دارند و نماز شب می خوانند و دنبال گناه و معصیت نمی روند؛ ولی به مجلس امام حسین نمی آیند و می گویند: محبت قلبی است.

یعنی در حضور و اجتماع خوب نیستند؛ اما در سرّ ایمان را می خواهند. این هم کامل نیست بالاخره حفظ شعائر هم لازم است.

زراره (3) از امام باقر پرسید: شخصی کارهایی در حضور مردم انجام می دهد و خوشحال می شود. این ریا است؟ آقا فرمود: نه. (4)

ص: 60

---

1- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ؛ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا قَال: مَا أَعَدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَلَاةٍ وَلَا صَوْمٍ وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ.» عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص (279).

2- برای مطالعه بیشتر در رابطه با این حدیث به ذیل عنوان ولایت مداری مراجعه شود.

3- زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ بْنِ سُهَيْبِ بْنِ سَنَنْبَلَةَ الْكُوفِيِّ، (حدود 70 - 150ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از بزرگترین فقها و متکلمان شیعه بود. ابن ندیم در الفهرست زراره را بزرگترین عالم شیعه در فقه، حدیث، کلام و شناخت مذهب تشیع دانسته است. نجاشی در رجال خود وی را بزرگ و استاد شیعیان در زمان حیاتش معرفی می کند، که قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بوده و تمام خصائص دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و راستگو، مورد اعتماد و در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود. امام جعفر صادق (علیه السلام) او را از برترین اصحاب خود برشمرده است. زراره از خاندان آل اعین است که افراد بسیاری از این خاندان جزو اصحاب ائمه (علیه السلام)، راویان بزرگ و فقهای شیعه بود هانند. گویا زراره تألیفات فراوانی داشته؛ اما



در آثار رجالی، تنها نام کتاب الاستطاعه و الجبر و العهود، ذکر شده است. از زراره حدود سه هزار حدیث نقل شده که حدود 1200 حدیث را به طور مستقیم از امامان نقل کرده است.

4- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَيُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ، إِذَا لَمْ يَصَدِّقْ ذَلِكَ لِذَلِكَ. « (الكافي، ج 2، ص 297؛ وسائل الشيعه، ج 1، ص 75؛ بحار الانوار، ج 69، ص 294).

اسحاق بن عمار (1) پولدار بود و صدقه می داد. آمد انفاق آشکار را تعطیل کرد. مخفیانه یک منشی استخدام کرد به فقرا کمک کند. در درب خانه اش درباری گذاشت تا فقرای شیعه را از در خانه او دور کند.

بعد از مدتی امام صادق او را در مکه دید و فرمود: چرا این کار را کردی؟

گفت: از شهرت و ریا می ترسم. فرمود: نمی دانی وقتی دو نفر یکدیگر را ملاقات می کنند، خداوند صد رحمت بر آنان فرود می فرستد. (2)

لذا قرآن می فرماید: مخفی و آشکار انفاق می کنند. (3)

3. وَطَبَقَهُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ (4)

دسته سوم کسانی هستند که هم آشکار و هم در خفاء ما را دوست دارند. این ها نزد خدا اعظم و والا هستند و تعدادشان هم کم است.

آن هایی که می خواهید با امام صادق باشید و با امام صادق محشور شوید جزو دسته سوم باشید؛ چون دسته سوم بهترین هستند.

ص: 61

1- اسحاق بن عمار صیرفی کوفی از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) و موسی بن جعفر (علیه السلام) است. علما رجال در حق او گفته اند که او شیخ اصحاب ما است و ثقه است، و او و برادران او یونس و یوسف و قیس و اسماعیل بیت بزرگی از شیعه می باشند و پسران برادرش علی و بشیر پسران اسماعیل از وجوه اهل حدیث می باشند و روایت است که حضرت صادق (علیه السلام) هرگاه اسحاق و اسماعیل پسران عمار را می دید می فرمود: (وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا لِأَقْوَامٍ)؛ یعنی حق تعالی گاهی دنیا و آخرت را برای بعضی جمع می فرماید.

2- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: لَمَّا كَثُرَ مَالِي أَجْلَسْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي بَوَّابٍ يَرُدُّ عَنِّي فُقَرَاءَ الشَّيْعَةِ فَخَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ فِي تَلْكَ السَّنَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بَوَّابٌ قَاطِبٍ مُزَوَّرًا فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَيَّرَ لِي حَالِي عِنْدَكَ قَالَ الَّذِي غَيَّرَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنِّي خَشِيتُ الشُّهْرَةَ عَلَى نَفْسِي قَالَ يَا إِسْحَاقُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَافَحَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِائَةَ رَحْمَةٍ تَسْعُ وَ تَسْعُونَ مِنْهَا لِأَنَّ دَهْمًا حُبًّا لِصَاحِبِهِ فَإِذَا اِعْتَنَقَا غَمَرَتْهُمَا الرَّحْمَةُ.

(مشكاة الانوار، ص 10 3 ؛ بحار الانوار، ج 5، ص 323).

3- بقره، 271.

4- تحف العقول، ص 325 ؛ بحار الانوار، ج 65، ص 275.



فیش مرثیه شب پنجم محرم (ذکر حضرت عبدالله بن حسن (علیه السلام))

توجه به کودکان یتیم و سرپرستی و مراقبت از آنها سنتی بود که امیرالمومنین (علیه السلام) به اون عمل می کرد، امام حسین (علیه السلام) هم به یتیمان توجه خاصی داشت؛ خصوصاً به یتیمان برادرش امام حسن (علیه السلام)، لذا روز عاشورا به سختی به حضرت قاسم (علیه السلام) اجازه میدان داد و هنگام وداع، سفارش عبدالله را به حضرت زینب (علیها السلام) کرد که مراقب او باشد.

امروز می خواهیم برای یتیم 11 ساله امام حسن (علیه السلام)، «عبدالله» عزاداری کنیم؛ هم رضایت امام حسن (علیه السلام) و هم رضایت امام حسین (علیه السلام) را جلب کنیم.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

خالق عشق و محبت یا حسین

ای قاتل دشت غربت یا حسین

ای گل صحرانورد فاطمه

ای صفای آل عصمت یا حسین

ای که جانت سوخت از لب تشنگی

ای فدای کام خشکت یا حسین

آنقدر سوز عطش بالا گرفت

تا که شد بی نور چشمت یا حسین

تشنه ام تشنه ترم کن بر غمت

یا بمیرم یا شهادت یا حسین

دوست دارم بیشتر آیم لحظه ای

تا نمایم با تو صحبت یا حسین

عبدالله هنگام شهادت امام حسن (علیه السلام) کمتر از یک سال داشت؛ از وقتی که چشم باز کرده عمویش امام حسین (علیه السلام) را دیده و از او محبت دیده، امام حسین (علیه السلام) هم خیلی به او علاقه داشت، وقتی ابی عبدالله (علیه السلام) از روی اسب بر زمین افتاد و توان حرکت نداشت و دشمن او را محاصره کرده بود، عبدالله تا این صحنه را دید دست خود را از دست عمه اش زینب آزاد کرد و دوان

دوان به سوی امام می رفت و فریاد می زد: «والله لا افارق عمی» خودش را به امام رساند

عبدالله یگانه عاشق به یک نگه شد

کبوتر حرم بود نگین بارگه شد

با اشک دانه دانه برون ز خیمه گه شد

ز خیمه گه روانه به سوی قتله گه شد

خود را فکند و ناگه بر دامن عمویش

حسین گل حسن را با گریه کرده بویش

وقتی یکی از دشمنان می خواست با شمشیر به امام حمله کند او دست خود را جلو آورد و فریاد زد: ای نامرد می خواهی عمویم را بکشی؟ شمشیر او دست عبدالله را قطع کرد و ناله عبدالله بلند شد: [\(1\)](#)

یا عماه (وا ابتاه... وا اماه). [\(2\)](#)

کن قبولم پسرت هستم من

عاشق و خون جگرت هستم من

سر خونین تو خون کرده دلم

از رخ ماه تو مولا خجلم

ناله دادی ز جفای اعداء

دست من گشته چو دست زهرا (علیها السلام)

امام به او فرمود: صبر کن به زودی به نزد پدرت خواهی رفت. عاقبت حرمه ملعون با تیری سه شعبه عبدالله را در آغوش

امام به شهادت رساند. [\(3\)](#)

تا به بازوی من آمد شمشیر

همچو زهرا شدم از عالم سیر

هر کجا نشستی مولایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را صدا بزن. یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)!

1- سالار كربلا، ص 1549.

2- منتهى الامال ج 1.

3- كشته اشك ص

نافع بن هلال، از اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شخصیتی است که در مسیر کاروان اباعبدالله (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) پیوست و دو سه مرتبه برای خیمه ها آب آورده است.

نافع شب عاشورا در لیبیک به امام (علیه السلام) گفت: وَاللَّهِ مَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا، إِنَّا عَلَى نِيَاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ.

نافع بن هلال دوازده تیر داشت و دوازده نفر را هم با آن کشت و سپس با شمشیر خیلی از جمله علی بن قرظه را هلاک و مجروح نمود، پس از این که او را مجروح و اسیر کردند، به دستور عمر بن سعد و توسط شمر به شهادت رسید.

پیام رجز نافع بن هلال تَوَلَّى وَتَبَرَّى وَبِعَارَتِي حُبَّ وَبَغْضِ اسْتِ؛ یعنی معلوم کنید از چه کسی خوشتان می آید و از چه کسی بدتان می آید: أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ / دِينِي عَلَى دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ / أَضْرِبُكُمْ ضَرْبَ غُلَامٍ بَطَلٍ / وَيَخْتِمُ اللَّهُ بِخَيْرِ عَمَلِي

به فرموده امام سجاد (علیه السلام) ما باید سه چیز را دوست داشته باشیم: اندیشه صحیح، شخصیت هایی که آن اندیشه را آورده اند، رفتاری که سبب قرب به آن شخصیت هاست.

امام عسکری (علیه السلام): « شَيْعَتُنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَيُطِيعُونَا فِي جَمِيعِ أَمْرِنَا فَأُولَئِكَ شِيعَتُنَا فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در جواب شخصی که ادعای

حب پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت فرمود: مَنْ أَحْبَبْتِ

امام صادق (علیه السلام) آن دسته از محبین اهل بیت (علیهم السلام) را اعظم و والا می دانند که هم آشکار و هم در خفاء ایشان را دوست می دارند.

جلسه ششم: یاری کردن اهل بیت (علیهم السّلام)

اشاره

ص: 65



قال الله تبارك و تعالی: قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

## مقدمه

بحث در رجزهای عاشورا است. رجز یزید بن زیاد مهاجر (2) امشب مورد بررسی قرار می گیرد.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امام حسین است و رجز زیبایی دارد. از اسم تعجب نکنید: یزید و زیاد! زیاد در ذهن ما آدم بدی است. یزید هم که شخصیت بسیار منفوری است. در گذشته نام معاویه و یزید و خلفای غاصب دیگر حتی در بچه های ائمه به چشم می خورد. شاید بعضی ها فکر کنند ائمه ما حتماً با این افراد مشکل نداشتند که نامشان را برای فرزندان خود انتخاب می کردند و این دلیل بر حقانیت آنهاست.

جوابش یک کلمه است: اصلاً آن روزها این اسم ها علم نبود. آن زمان یزید یک اسم محض بوده که خیلی ها بر فرزندانشان می گذاشته اند. الآن این ها علم شده اند. یعنی تا می گویند: «یزید» ذهن شما طرف خلیفه اموی می رود.

الآن تا می گویند صدام، ذهن ما طرف رئیس جمهور مخلوع و معدوم عراق می رود که آن جنگ را آفرید؛ ولی قبلاً این بار منفی را نداشت.

## یزید بن زیاد کیست؟

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیر مؤمنان و امام حسین است. او کسی است که وقتی حر، لشکر اباعبدالله را متوقف کرد و گفت: «من مأمورم شما را نگه دارم و اجازه نمی دهم به راهتان ادامه بدهید»، یزید عصبانی شد و سه جمله به حر گفت:

ص: 66

1- توبه، 119 .

2- یزید بن زیاد بن مهاجر (مهاجر) مشهور به ابوالشعثاء کندی از شهدای کربلا. بنابر نقلی او در واقعه کربلا ابتدا در لشکر عمر بن سعد بود ولی وقتی دید پیشنهاد های امام حسین (علیه السلام) پذیرفته نشد، به سپاه امام پیوست. او در روز عاشورا سوار بر اسب خود می جنگید و وقتی اسبش پی شد، در برابر امام حسین روی زانو نشست و صد تیر به سوی لشکر عمر سعد پرتاب کرد. پس از هر تیری که می انداخت می گفت: انا ابن بهدله فرسان العرجله؛ من فرزند بهدله، قهرمان پیاده نظام هستم. امام حسین که او را در این حال دید در حق او چنین دعا کرد: اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛ خداوند تیرش را به هدف بنشان و پاداش وی را بهشت قرار ده. « وقتی تیرهایش تمام شد برخاست و گفت: تنها پنج تیرم به خطا رفت.

عَصَيْتَ رَبِّكَ، وَأَطَعْتَ إِمَامَكَ فِي هَلَاكِ نَفْسِكَ، كَسَبْتَ الْعَارَ وَالنَّارَ»؛ (1)

1- با خدا مخالفت کردی، 2- از امامت یعنی یزید اطاعت کردی 3- ننگ و عار دنیا و آتش جهنم را بر جان خریدی.

این شخص روز عاشورا اجازه میدان گرفت وگفت: یابن رسول الله! دعا کنید تیرهایم به دشمن بخورد. آقا هم برایش دعا کرد. یزید یکصد تیر داشت. همه را به سوی دشمن پرتاب کرد و وقتی تیرهایش تمام شد خدمت ابی عبدالله آمد و عرض کرد: فقط پنج تیر به خطا رفت. سپس شمشیرگرفت و به میدان رفت و جنگید تا شهید شد.

بحث امشب ما درباره رجز ایشان است و می خواهیم پیام های این رجز را برای شما بیان کنم.

## رجز یزید بن زیاد (بخش اول)

گفت: يَا رَبِّ اَنْتَ لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ • وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكٌ وَ مَهْجَرٌ (2)

ای سپاه دشمن! من دو خصوصیت دارم: 1- حسین (علیه السلام) را یاری می کنم، 2- عمر بن سعد بیزاری می جویم.

این شعر دو پیام مهم دارد؛ یاری ائمه وهجرت از دشمن.

اولین پیام رجز یزید بن زیاد یاری کردن امام حسین است. ما هم باید ائمه را یاری کنیم. مگر در دعای ندبه نمی خوانید، پیامبر فرمود: هرکس علی را یاری کند خدا یاری اش می کند. امام حسین هم در روز عاشورا فرمود: «هل من ناصر ینصرنی»؟

## یاری ائمه چگونه است؟

### اشاره

یاری ائمه سه نوع است:

### 1. یاری علمی

### اشاره

اولین نوع یاری ائمه علمی است. شما چطور می توانید ائمه را از نظر علمی یاری کنید؟ مطالعه کتاب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت یک راه آن است. با این همه هجوم شبکه ها و سایت ها بر علیه اعتقادات و دین بایستی جوانان ما مجهز باشند و مطالعه داشته باشند.

ص: 67

1- الارشاد، ج 2، ص 83؛ بحار الانوار، ج 44، ص 380؛ وقعه الطف، ص 718.

2- الأمالی للصدوق، ص 161؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 187؛ بحار الانوار، ج 44، ص 320.

امام هادی نشسته بود. سادات هم نشسته بودند. ناگهان شخصی از در وارد شد. به امام هادی گفته بودند ایشان با یکی از دشمنان اهل بیت به مناظره پرداخته و او را محکوم کرده است.

تا وارد شد امام هادی برخاست و فرمود: جلو بیا! او را جلو آورد و کنار خودش نشاند. ساداتی که نشسته بودند کمی ناراحت شدند. آقا فرمود: من او را بالا نبردم؛ خدا او را بالا برده است؛ چون می فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»؛ (1) هر که ایمان و علم دارد خدا او را بالا می برد. (2)

به امام عسکری خبر دادند فلانی با دشمنان بحث کرده است. حضرت فرمود: «وَلَقَدْ صَدَّقَ لِي عَلَى هَذَا الْعَبْدِ الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْحُجُبِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ»؛ (3)

ای آدمی که توانست در بحث کم نیاوری و یک مخالف ما را محکوم کنی؟ درود ملائکه آسمان و کرسی بر تو باد.

جوان! دو تا کتاب درباره توحید، نبوت، ولایت و احکام بخوان. توانایی علمی یعنی این که بچه شیعه در کنار عشق و شوری که دارد مطالعه اش را هم داشته باشد و تاریخ و مطالب را مفید بداند.

### ابن عباس و یاری علمی امیرمؤمنان (علیه السلام)

ابن عباس (4) در اواخر عمر نابینا شده بود. او تنها صحابی است که تفسیرش

تا به امروز موجود است. نوه او دستش را می گرفت و بیرون می برد. آخرین جمله ای که گفت و از دنیا رفت اعلان محبت به امیرالمؤمنین بود. همین طور که می رفت دید چند نفر ایستاده اند و به حضرت علی ناسزا می گویند.

ناسزاگویی به علی را معاویه باب کرده بود. ابن عباس ایستاد و گفت: «أَيُّكُمْ السَّابُّ آلَ اللَّهِ قَالُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَنْ يُسَبِّ آلَ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ قَالَ فَأَيُّكُمْ السَّابُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛

چرا جرات می کنید به خدا و پیامبر توهین می کنید؟

ص: 68

1- مجادله، 11.

2- الاحتجاج، ج 2، ص 454؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 52؛ بحارالانوار، ج 2، ص 13.

3- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص 353؛ الاحتجاج، ج 1، ص 20؛ بحارالانوار، ج 2، ص 12.

4- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (3 سال پیش از هجرت - 68ق)، فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام)، از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یاران سه امام اول شیعیان. ابن عباس حضرت علی را شایسته مقام خلافت می دانست و با خلفای سه گانه نیز همکاری داشت؛ وی در جنگ های جمل، صفین و نهروان به

طرفداری از علی (علیه السلام) حضور یافت و از طرف امام استانداری بصره را بر عهده گرفت. ابن عباس پس از شهادت امام علی (علیه السلام) مردم را به بیعت با امام حسن (علیه السلام) فرا می خواند. هنگامی که خطبه امام حسن (علیه السلام) به پایان رسید، ابن عباس در حضور او ایستاد و گفت: «ای مردم! این فرزند پیامبران و جانشین امامتان است؛ با او بیعت کنید...». در تشییع جنازه امام حسن، که بنی امیه از دفن او در کنار مرقد پیامبر جلوگیری کردند، ابن عباس با مروان بن حکم سخن گفت و مانع از درگیری میان بنی هاشم و بنی امیه گردید. ابن عباس از اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز بوده است. او هنگام حرکت آن حضرت به عراق در مکه بود. دو بار با امام ملاقات نمود و او را از سفر به عراق بر حذر داشت. روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است. کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است. وی جد خلفای بنی عباس نیز به شمار می آید. ابن عباس در اواخر عمر نابینا شد و در مکه زندگی می کرد، وی با نبرد عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مواجه شد. عبدالله بن زبیر از وی بیعت خواست ولی ابن عباس سرباز زد؛ لذا ابن زبیر وی را به طائف تبعید کرد. مشهور این است که ابن عباس در سال 68 هجری و در 70 سالگی در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بر وی نماز خواند و جنازه وی در همانجا دفن شد. درگذشت او در 69 هجری نیز گفته اند.

گفتند: چشم هایت کور است؛ گوش هایت که کر نیست! خوب گوش بده.

ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی طالب ناسزا می گوئیم.

گفت: با همین گوش هایم از خود پیامبر شنیدم فرمود:

مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّيْنِي وَ مَنْ سَبَّيْنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ؛ (1)

سبّ علی (علیه السلام) سبّ به من و خداست.

### دعبل و یاری علمی ائمه (علیهم السلام)

دعبل (2) وقتی در مقابل امام رضا شعر خواند، امام رضا به او فرمود: با این شعرهایت ما را یاری کردی؛ سپس پیراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده ام.

برخی اشکال کرده اند که مگر می شود در یک شب هزار رکعت نماز خواند؟

اولاً: علامه امینی هزار رکعت را یک شب در هشت ساعت خواند. ثانیاً: نماز مستحبی را در راه رفتن و در کوچه و خیابان می شود خواند.

پدر آیت الله شبیری زنجانی می گفت: من همه نافله هایم را در راه می خواندم.

امام رضا فرمود: هزار ختم قرآن هم در این لباس کرده ام. وقتی دعبل به قم رسید این پیراهن را برای تبرک از او گرفتند؛ البته در نهایت پول فراوان و مقداری از لباس را به او دادند و رضایتش را به دست آوردند. (3)

این رفتار، نشانه امام شناسی قمی هاست.

جوان هایی که هنر نقاشی و شعر دارید! این ها را برای اهل بیت هزینه کنید.

الآن بعضی از جوان های ما به کلاس موسیقی و تئاتر می روند. این هنرها را بیایید در مسیر اهل بیت به کار ببرید. این نصرت علمی است.

## 2. یاری عملی

### اشاره

دومین نوع یاری ائمه یاری عملی است. یاری عملی یعنی با عملکرد خود اهل بیت را همراهی کنیم. امیرالمؤمنین می فرماید: «أعینونی

بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ» (4)

با ورع و تلاش جهادگونه مرا یاری کنید.

- 1- التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ، ص 353؛ الاحتجاج، ج 1، ص 20؛ بحار الانوار، ج 2، ص 12.
- 2- دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِي (148-246ق)، شاعر شیعه قرن دوم و سوم هجری. او از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بوده و محضر امام جواد (علیه السلام) را نیز درک کرده است. او در زمان حضور امام رضا (علیه السلام) در مرو به حضور ایشان رسید. زمانی که به خراسان آمد، قصیده تائیه خود را که درباره تاریخ اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ستم هایی که بر آنها رفته است، سروده و گفته بود که نباید کسی پیش از امام رضا (علیه السلام) آن را بشنود. او در طعن بسیار تندزبان بود. همین امر باعث می شد تا همواره در حال گریز و سفر باشد. سرانجام طعن هایش بر خلفای عباسی باعث کشته شدنش شد. از جمله کتابهای او «الواحد فی مناقب العرب و مثالبها» و «طبقات الشعراء» است. دعبل از زمره راویان حدیث نیز به شمار می آید.
- 3- بحار الانوار، ج 49، ص 239؛ عیون اخبار الرضا عَلَیْهِ السَّلَامُ، ج 2، ص 263؛ عوالم العلوم و المعارف، ج 22، ص 401.
- 4- نهج البلاغه، نامه 45.

## شیعه در کلام امام صادق (علیه السلام)

گروهی خدمت امام صادق آمده بودند. یکی از آنها شروع کرد به ستایش مردم شهرشان؛ گفت: شیعه های آنجا خیلی به شما علاقه مند هستند. امام صادق فرمود:

«كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيَانِهِمْ عَلَى فَقْرَائِهِمْ كَيْفَ مُشَاهَدَةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ كَيْفَ صَلَّةُ أَغْنِيَانِهِمْ لِفَقْرَائِهِمْ»؛ آیا ثروتمندان این ها به فقیرهایشان کمک می کنند؟ با فامیل های فقیرهم رفت و آمد دارند؟

گفت: «إِنَّكَ لَتَذُكُرُ أَخْلَاقًا قَلَّ مَا هِيَ فِيهِمْ عِنْدَنَا»؛ شما از صفاتی می گوئید که کمیاب است. ما فقط شما را دوست داریم .

آقا فرمود: «كَيْفَ يَزْعُمُ هَؤُلَاءِ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ». پس چطور ادعا می کنند شیعه ما هستند؟! (1)

## شیعه در کلام امام رضا (علیه السلام)

گروهی به دیدن امام رضا آمدند. حضرت آنها را راه نداد. به گریه افتادند و گفتند: به آقا بگوئید ما شیعه امیرالمؤمنین علی هستیم و از عراق آمدیم. وقتی آقا آنها را راه داد فرمود: می دانید چرا ابتدا شما را راه ندادم؟ چون: «أَنْتُمْ فِي أَكْثَرِ أَعْمَالِكُمْ مُخَالِفُونَ ، مُقَصِّرُونَ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ تَتَهَاوَنُونَ بَعْضَ حُقُوقِ إِخْوَانِكُمْ فِي اللَّهِ»؛ هر چه به عمل شما نگاه می کنم با اعمال ما مخالف است. در واجباتان نیز کوتاهی می کنید. در ادای حقوق برادران دینیتان سستی می کنید. (2)

امام رضا چند اشکال بزرگ از این ها گرفت. ما هم وقتی به مشهد و حرم امام رضا می رویم، اگر این اشکالات در ما باشد، معلوم نیست زیارتان پذیرفته شود؛ چون امام رضا آن گروه را به خاطر اشکالاتی که داشتند پذیرفت.

ص: 70

1- الکافی، ج 2، ص 173؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 428؛ مشکاه الانوار، ص 239.

2- وسائل الشیعه، ج 16، ص 217.

### 3. یاری مالی

سومین نوع یاری ائمه یاری مالی است. چند درصد مردم خمس می دهند؟

امام رضا(علیه السلام) فرمود: اگر شما کمک مالی نکنید، ما نمی توانیم دین خدا را یاری کنیم.

امام خمینی فرمود: حوزه ها و امور دینی را به دولت وابسته نکنید.

### داستان هایی از یاری علمی دانشمندان

#### 1. علامه امینی

علامه امینی در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدیر (1) را نوشت. ایشان برای تکمیل کتابش مسافرت های فراوانی داشت.

وقتی از مسافرت برگشت به ایشان گفتند: هوا چطور بود؟ گفت به هوا توجه نداشتم. شب و روز در کتابخانه بودم. (2)

#### 2. میرحامد حسین

2. میرحامد حسین (3) 1246 در هند متولد شد و 1306 قمری درگذشت. او یازده اثر علمی دارد که بهترین آنها عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار (4) است که در فضایل امیرالمؤمنین نوشت. آن قدر پرکار بود که یک دستش از کار افتاد. (5)

#### 3. شیخ عباس قمی (رحمه الله)

شیخ عباس قمی 110 جلد کتاب دارد. فقط برای سفینهالبحارش (6) 25 سال وقت گذاشت. شیخ عباس قمی بدون کتاب به مسافرت نمی رفت.

#### 4. شیخ آقا بزرگ تهرانی

شیخ آقا بزرگ تهرانی (7) یک موسوعه (مجموعه کتاب) نوشته و پنجاه هزار اثر شیعه را در این کتاب معرفی کرده است؛ چون جرجی زیدان (8) گفته بود شیعه کتاب و علم ندارد و جمعیت اندکی است.

ایشان با این موسوعه به سخن باطل جرجی زیدان جواب داد. در جایی از کتابش نوشته است من این ها را با دست مرتعش نوشته ام.

وقتی دهنش می کردند سینه اش زخم بود. سؤال کردند: بیماری خاصی داشت؟ اطرافیاناش گفتند: این اواخر نمی توانست کتاب دست بگیرد.

ص: 71



السّلام) در واقعه غدیر، نوشته عبدالحسین امینی. کتاب در 11 جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. علامه امینی حدیث غدیر را یقیناً ناورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌داند. وی بدین منظور سند حدیث را از صحابه و تابعان تا علمای قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می‌کند. او در جلد اول نام 110 تن از صحابه پیامبر و 84 تن از تابعان روایت‌کننده واقعه غدیر را گردآورده است. او در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آنها را نقل کرده است. علامه در جلد‌های پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه گانه و نقدهای شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می‌پردازد. ایشان برای نوشتن این کتاب به کتابخانه‌های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از 40 سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطر حشده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در 27 جلد منتشر شده است.

2- افلاکیان خاک نشین، ص 12.

3- سید مهدی ابوظفر معروف به یرحامد حسین هندی (1246-1306ق) از سادات و علمای شیعه قرن سیزدهم در هند است. میرحامد حسین آثاری در دفاع از تشیع از جمله چندین ردیه بر کتاب‌های ضدشیعی نگاشت. مشهورترین کتاب او عبقات الانوار است که آن را با هدف اثبات امامت و دفاع از ولایت امیرالمومنین نوشته است. موسسه نور، نرم افزار مجموعه آثار میرحامد را منتشر کرده است این نرم افزار متن کامل 8 عنوان کتاب در 50 جلد از آثار میرحامد حسین و دیگر منابع در موضوع کلام اسلامی، به ویژه بحث امامت و ولایت را دربردارد.

4- کتاب «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي إِمَامَةِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ» اثر علمی و تحقیقی به زبان فارسی اثر میرحامد حسین هندی است که در ردّ باب «امامت» کتاب تحفه اثنا عشریه (در ردّ عقاید شیعه) نوشته عبدالعزیز دهلوی، نگاشته شد. عبقات الانوار بالغ بر صد جلد است. یکی از عالمان اهل تسنن ساکن هند به نام عبدالعزیز دهلوی که به «سراج الهند» شهرت داشت و با 31 واسطه نسبش به عمر بن خطاب می‌رسید و صاحب عبقات او را با عنوان شاه صاحب خطاب می‌کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شیعه مخصوصاً شیعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید. او در این کتاب بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خاندان او، عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شیعه را بدون رعایت آداب مناظره و امانتداری در نقل حدیث، هدف تهمت‌ها و افتراءات خود قرار داده است. دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است: بخش اول: آیاتی که شیعه با آنها بر امامت حضرت امیر (علیه السّلام) استناد می‌کند. در این بخش وی فقط به نقل 6 آیه اکتفا کرده است. بخش دوم: احادیثی که شیعه در راستای اثبات ولایت و امامت روایت می‌کند. در این بخش نیز فقط 12 روایت را مطرح کرده است و در مجموع مستندات شیعه را منحصر به همین 6 و 12 روایت نموده و ادله و اساتید آنها را مخدوش دانسته است. عبقات الانوار در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی (علیه السّلام) نگاشته شده است. مؤلف در این کتاب می‌کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است. میرحامد حسین در این کتاب حرف به حرف مدعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است. شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات میرحامد حسین می‌نویسد: «امری عجیب است که میرحامد حسین، این همه کتابهای نفیس و این دایره‌المعارف‌های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمین‌های اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می‌شده است) نمی‌نویسد و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است. اصولاً دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است.»

5- گلشن ابرار، ج 1، ص 377.

6- کتاب «سَفِينَةُ الْبَحَارِ وَ مَدِينَةُ الْحِكْمِ وَ الْآثَارُ مَعَ تَطْبِيقِ النُّصُوصِ الْوَارِدَةِ فِيهَا عَلَى بَحَارِ الْأَنْوَارِ» معروف به سفینه‌البحار، یکی از جوامع حدیثی شیعه نوشته شیخ عباس قمی. مؤلف، با هدف ارائه فهرستی موضوعی و مرتب شده بر اساس الفبا، احادیث کتاب بحار الانوار مجلسی را در بیش از 170 موضوع، دسته بندی کرده است. چنان که محدث قمی در مقدمه کتاب آورده، بسیاری از مطالب بحار الانوار در جای مناسب خود ذکر نشده، به همین دلیل به تالیف این مجموعه پرداخت تا پژوهشگران را در رسیدن به مقصود یاری کند. موضوعات کتاب به ترتیب حروف الفبا و بر اساس ماده و ریشه ثلاثی مجرد موضوع مرتب شده است. خواننده به آسانی می تواند به بیش از 170 موضوع دست یابد که هر کدام شامل مدخل های گوناگون و متعددی هستند. یکی از ویژگی های مهم سفینه‌البحار آن است که مؤلف در یک موضوع به همان باب اکتفا نکرده و نکات مرتبط با موضوع مرتبط را از سراسر بخش های دیگر یافته و ارجاع داده است.

7- محمد محسن بن علی منزوی تهرانی معروف به آقابزرگ تهرانی (1293ق-1389ق)، فقیه و کتاب شناس شیعی امامی بود. از او آثار متعددی به جا مانده است که مهمترین آنها دو کتاب دائرة المعارفی الذریعه الی تصانیف الشیعه در معرفی کتاب ها و آثار شیعه و طبقات اعلام الشیعه در شرح احوال و آثار عالمان و رجال شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم قمری است. شیخ آقا بزرگ پس از یک بیماری طولانی، 13 ذی الحجه 1389ق، در نجف درگذشت و بر طبق وصیتش، در کتابخانه خود که آن را برای استفاده علما و طلاب وقف کرده بود، به خاک سپرده شد.

8- جرجی زیدان (1278ق در بیروت، 132ق در قاهره) نویسنده و روزنامه نگار مسیحی لبنانی، مؤسس نشریه الهلال و نویسنده 23 رمان تاریخی که درباره تاریخ اسلام و شیعه نیز آثاری از خود به جای گذاشت. او در کتاب تاریخ آداب اللغه العربیه، نقش شیعه در بنای فرهنگ اسلامی را بسیار اندک شمرد. وی در زمان 17 « رمضان » به اوضاع آشفته کوفه و ماجرای شهادت امام علی (علیه السلام) می پردازد. کتابی نیز با عنوان «غاده کربلا» در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و ماجرای کاروان اسیران کربلا دارد. جرجی زیدان، رمانی با نام «عذراء قریش» درباره ماجرای قتل عثمان و ولایت امام نوشته است و در آن، به دلایل قتل عثمان و نیز ولایت امام علی (علیه السلام) پرداخته و آشوب هایی را که در پی این حوادث به وجود آمده، توضیح داده است. همچنین از ماجراهای جنگ جمل و صفین و ماجرای حکمیت و ادعای خلافت معاویه و خروج مصر از تحت ولایت امام علی (علیه السلام)، مطالبی آورده است. از نقاط حائز اهمیت این روایت تاریخی، تبیین و ترسیم چهره ای کاملاً منطبق با انتظارات شیعیان از امام علی است. جرجی زیدان در توصیف های خود از امام علی (علیه السلام)، گویا ایشان را تجسم مسیح یا هم تراز با ایشان می دانست و نمی توانست یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد: «اگر بگویم مسیح از علی (علیه السلام) بالاتر است عقلم اجازه نمی دهد، و اگر بگویم علی (علیه السلام) از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی دهد.» کتاب های تأسیس الشیعه نوشته سید حسن صدر، المراجعات الی ریحانیه نوشته محمد حسین کاشف الغطاء و الذریعه اثر آقا بزرگ تهرانی در رد ادعای زیدان و در دفاع از شیعه نگاشته شد.

می‌خواهید و کتاب را روی سینه‌اش می‌گذاشت. این، جای کتاب است که روی سینه‌اش مانده است. مشهور است 40 سال شام نخورد و گفت: فرصت شام خوردن ندارم. (1)

## 5. علامه طباطبائی (رحمه الله)

5. علامه طباطبائی (2) (رحمه الله)

ایشان المیزان را پس از منع اطباء از نگارش نوشت. فرمود: دوازده سال در نجف بودم تنها دوازده روز درس را تعطیل کردم آن هم روز عاشورا. (3)

## 6. شیخ طوسی (رحمه الله)

6. شیخ طوسی (4) (رحمه الله) بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس او حاضر می‌شدند. 460 قمری از دنیا رفت. آثار او به 51 جلد می‌رسد. بعضی از آثار او ده جلد است مانند تفسیر تبیان (5). در همه رشته‌ها استاد بود.

این گوشه‌ای از خدمات بزرگان و یاری علمی دین و اهل بیت است.

ص: 72

1- افلاکیان خاک نشین، ص 96.

2- سید محمدحسین طباطبائی (1281-1360 ش) مشهور به علامه طباطبائی، مفسر، فلیسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس قرن 14 ق. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن 14 ش بود. وی نویسنده تفسیر المیزان، و کتابهای فلسفی بدایه الحکمه و نهاییه الحکمه، و اصول فلسفه و روش رئالیسم است. علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می‌توان جزو مؤثرترین و معروفترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن 14 ش دانست. نشست‌های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه شناس فرانسوی زمینه ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد. درباره شخصیت او کتاب‌های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه‌های او برگزار شده است. یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام حدیث سرو نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی قدوسی داماد اوست. وی در روز یکشنبه 24 آبان 1360 ش (18 محرم 1402 ق) از دنیا رفت. جنازه‌اش، فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری تا حرم حضرت معصومه تشییع شد. آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی بر پیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.

3- هزار و یک نکته اخلاقی، ص 16 2.

4- محمد بن حسن بن علی بن حسن (385-460 ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم، بزرگ شیعیان)، از بزرگترین محدثان و فقیهان شیعه. وی نویسنده دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه است. در 23 سالگی از خراسان به عراق آمد و از اساتیدی چون شیخ مفید، سید مرتضی استفاده کرد. خلیفه عباسی، کرسی تدریس کلام بغداد را به او

سپرد. هنگامی که کتابخانه شاپور در آتش سوخت، به ناچار به نجف رفت و در آنجا حوزه علمیه ساخت. شیخ طوسی، بعد از وفات سید مرتضی، رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. نظریات و نوشته های فقهی او مثل نهاییه، الخلاف و مبسوط، مورد توجه فقیهان شیعه است. التبیان، کتاب مهم تفسیری اوست. شیخ طوسی در سایر علوم اسلامی مثل رجال و کلام و اصول فقه نیز صاحب نظر بود و کتاب های او جزء کتاب های مرجع علوم دینی است. او تحول در اجتهاد شیعی را آغاز کرد و مباحث آن را گسترش داد و در برابر اجتهاد اهل سنت به آن استقلال بخشید. نامدارترین شاگرد او ابوالصلاح حلبی است.

5- التبیان فی تفسیر القرآن، کتابی در تفسیر قرآن اثر شیخ طوسی (385-460ق) که آن را اولین تفسیر کامل شیعی دانسته اند. این کتب حاوی تفسیر همه آیات قرآن است و علاوه بر آن، از روش های متعدد تفسیری در آن استفاده شده است. این تفسیر از منابع کهن تفسیری به شمار می آید و بسیاری از مفسران شیعه، از آن سرمشق گرفته اند. شیخ طوسی در این تفسیر، علاوه بر نقل روایات معصومان (علیهم السلام) و صحابه، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف، آرای مفسران گذشته و معاصران خود را بررسی و ارزیابی کرده است. از این رو، برخی این تفسیر را دربردارنده انواع علوم و فنون قرآنی، همچون صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ دانسته اند.

فیش مرثیه شب ششم محرم (ذکر حضرت قاسم (علیه السلام))

السلام علی القاسم بن الحسن بن علی و رحمه الله و برکاته

السلام علیک یا بن حبیب الله! السلام علیک یا بن ریحانه رسول الله! (1)

شب ششم محرم است، امشب اجازه بدهید بریم درب خانه ابن الکریم؛ یادی از نوگل امام مجتبی (علیه السلام) کنیم تو کربلا

ای حرمت خانه معمور دل

وی شجر عشق تو در طور دل

نجل علی در یتیم حسن

باب همه خلق زمین و زمن

همچو عمو ماه بنی هاشمی

چشم و چراغ شهدا قاسمی (2)

عرض کنیم یا امام مجتبی! شما هم امشب بیا تو مجلس ما، آخه امشب صاحب عزا امام مجتبی (علیه السلام) است؛ کریم اهل بیت است؛ تو قاموس کریمان عالم راه ندارد این که کسی را از درب خانه خود دست خالی برگردانند. هرکس هر حاجت شرعی دارد دامن این آقازاده را بگیرد، فرج امام زمان فراموش نشود، سلامتی رهبرمون، جانبازانمون

جانم حسن (3) ای جان جانانم حسن

بمیرم برای آن لحظه ای که او مد خدمت عمو اذن میدان بگیرد. سخت است برای ابی عبدالله به او اجازه بده؛ آخه یادگار

برادرش امام مجتبی است. بعد از پدر روی دامن ابی عبدالله بزرگ شده؛ آقا یک نگاهی کرد به قاسم

هر دو نکه بر رخ هم دوختید

هر دو به مظلومی هم سوختید

هر دو ربودید ز سر هوش هم

هر دو فتادید در آغوش هم (4)

ارباب مقاتل نوشتن عمو و برادرزاده دست به گردن هم انداختند؛ آنقدر گریه کردند تا از حال رفتند؛ ولی آقا اجازه ندادند، رو

دست و پای امام افتاد و بوسه زد تا اجازه گرفت

خون دل از دیده روان ساختی

خویش به پای عمو انداختی

ای عمو حاجات مرادم بده

جان عمو اذن جهادم بده

با چشمان اشک ریز آمد میدان، شروع کرد به رجز خواندن

ان تنکرونی فانا ابنُ الحسن

سبط النبی المصطفی المومنین

هذا حسینٌ کالاسیر المرتهاهن

بین أناسٍ لاسقوا صوب المزن

بعد از این که جنگ نمایانی کرد، راوی می گوید چنان شمشیری نانجیب به سر این نوجوان زد، سر شکافته شد با صورت به

زمین افتاد، صدایش بلند شد: یا عماء! امام به عجله آمد کنار بدن قاسم؛ جنگ درگرفت؛ بعد از این که گرد و غبار فرونشست،

راوی می گوید: فرأیتُ الحسینَ قائماً علی رأس الغلام و هو یفحصُ برجلیه؛ دیدم حسین بالای سر آن جوان ایستاده، جوان تو احتضار پای خودش به زمین می ساید و الحسین یقول: بُعداً لِقوم قتلوک؛ فرمود: از رحمت خدا دور باد مردمی که تو را کشتند.

ثم حمل الغلام علی صدره (5) جنازه رو بغل گرفت، به سینه چسباند، به طرف خیام او آمد درحالی که پای او به زمین کشیده می شد؛ حالا هرکس کارش داره صدا بزنه یا حسین

کاش نمی برد تنت کاین چنین

جان دهی و پای زنی بر زمین

دیده به روی عمو انداختی

صورت او دیدی و جان باختی

- 
- 1- دمع السجوم ترجمه نفس المهموم/ علامه شعرانی ص 341.
  - 2- اشعار از دیوان نخل میثم/ سازگار/ ج 1 ص 234 و 235 و 237.
  - 3- اشعار از دیوان نخل میثم/ سازگار/ ج 1 ص 234 و 235 و 237.
  - 4- قصه کربلا/ نظری منفرد ص 340.
  - 5- ترجمه لهوف سیدابن طاووس/ عقیقی بخشایشی/ ص 140 و 141.

## چکیده مطالب:

وجود اسامی مثل یزید و زیاد و خلفای غاصب در بین فرزندان ائمه (علیهم السّلام) دلیل بر حقانیت آنها نیست؛ زیرا آن روزها این اسم ها علم نبوده و خیلی ها بر فرزندانشان می گذاشته اند.

یزید بن زیاد مهاجر از اصحاب امیر مؤمنان و امام حسین (علیهما السّلام) است.

رَجَزِ يَزِيدَ بْنِ زِيَادٍ: يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحَسَنِ نَاصِرٌ

وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكٌ اِن شِعْر دُو پِيَام مَهْم دَارِد؛ يَارِي ائْمَه (عَلِيْهْم السَّلَام) وَ هِجْرَت از دَشْمَن.

يَارِي ائْمَه (عَلِيْهْم السَّلَام) سَه نَوْع اسْت: عِلْمِي؛ عَمَلِي؛ مَالِي

مطالعه کتب اعتقادی، تاریخی و وقایع علمی از اهل بیت (علیهم السّلام) و همچنین کتبی با موضوعات توحید، نبوت، ولایت و احکام یک راه یاری علمی ائمه (علیهم السّلام) است.

امام هادی و عسکری (علیها السّلام) به تمجید و تکریم افرادی که با دشمنان اهل بیت (علیهم السّلام) مناظره علمی نمودند و آن ها را محکوم کردند، پرداختند.

ابن عباس در جواب کسانی که گفتند ما نه به خدا توهین کردیم و نه به پیامبر؛ ما به علی بن ابی طالب ناسزا می گوئیم؛ گفت:

پيامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي

وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ

امام رضا (علیه السّلام) به دعبل شاعر فرمود: با این شعرهايت ما را ياری کردی؛ سپس پيراهنی به او داد و فرمود: من هزار شب، شبی هزار رکعت در این لباس نماز خوانده ام و هزار

ختم قرآن هم در این لباس کرده ام.

يَارِي عَمَلِي يَعْنِي هِمْرَاهِي اَهْلِ بَيْتِ (عَلِيْهْم السَّلَام) بِاعْمَلْ كَرْد خُود. اميرالمؤمنين (عليه السّلام): أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ

کَمَك كَرْدَن وَ رِفْت وَ آمَد ثِرْوَمَنْدَان بَا فُقْرَا از اوصاف شیعیان در کلام امام صادق (علیه السّلام) است.

در نگاه امام رضا (علیه السّلام)؛ مخالفت با اعمال ائمه (علیهم السّلام)، کوتاهی در واجبات و سستی در ادای حقوق برادران اشکالات اساسی در رفتار یک مدعی شیعه بودن است.

پرداخت خمس و مساعدت در وابسته نشدن امور دینی و حوزه ها به دولت ها از مصادیق یاری مالی ائمه (علیهم السّلام) است.

علامه امینی (رحمه الله) در مدت سی سال ده هزار کتاب را مطالعه کرد تا کتاب الغدير را نوشت.



بهترین اثر علمی میرحامد حسین عبقات الانوار فی مناقب الائمه الاطهار است.

شیخ عباس قمی 110 جلد کتاب دارد. فقط برای سفینه‌البحار ش 25 سال وقت گذاشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی با معرفی پنجاه هزار اثر شیعه در موسوعه خود، به سخن باطل جرجی زیدان که گفته بود شیعه کتاب و

علم ندارد؛ جواب داد.

علامه طباطبائی (رحمه الله) 12 سال در نجف فقط 12 روز عاشورا درس را تعطیل کرد

بیش از سیصد نفر از مجتهدین در درس شیخ طوسی (رحمه الله) حاضر می شدند.

ص: 74

جلسه هفتم: هجرت

اشاره

ص: 75

## مقدمه

توفیقی شد این شب ها رجزها و شعارهای پنج تن از اصحاب

ابی عبدالله(علیه السلام) را مطرح کردیم و پیام هایش را ذکر کردیم؛ البته عنایت داشته باشید این رجزها و شعارهایی که از آن روز نقل می کنیم به منظور این است که هم اصحاب را بشناسید و هم کربلا-را؛ بتوانیم پیام هایش را برداشت کنیم و همین که درسی برای امروز بگیریم. همان طور که شهدا درس گرفتند.

شما یک مروری به وصیت نامه شهدا، یک نگاهی به رشادت های بسیجیان در جبهه داشته باشید می بینید این شعارها و رجزها به خوبی در زندگی آنها متجلی و پیاده بوده و به آن عمل کرده اند.

## شهید جعفر حیدریان

بنیاد شهید قم کتابی به نام چلچراغ چاپ کرده است که کتاب بسیار خوبی است. چهل نفر از شهدای شاخص قم را که بیشتر مطرح بوده اند، زندگی نامه و نامه هایشان را منعکس کرده است، مثلاً: شهید جعفر حیدریان (2).

مقام معظم رهبری(مدظله) فرمود: سال 59 در غربت ایران، این شهید به کردستان رفت و یک تنه در مقابل دشمن ایستاد. شهید بزرگواری که من در شرح حالش خواندم یک سخنرانی در فردوی قم کرد، 150 رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند. یکی از دوستانش گفته بود ما وقتی لیست نگهبانان را تنظیم می کردیم

ص: 76

1- توبه، 119

2- شهید جعفر حیدریان در سال 135 در روستای «فردو» از توابع استان قم متولد شد. او در 7 سالگی شاهد غیرت و تعصب دینی پدرش در واقعه 15 خرداد 1342 بود. پدر جعفر که «رضا» نام داشت، به امام خمینی(ره) عشق می ورزید. او وقتی دستگیری و تبعید امام را شنید، اهالی روستای فردو را علیه شاه شوراند. مردم روستا کفن پوش و شمشیر بدست به رهبری او به طرف قم حرکت می کنند. دست تقدیر الهی صلاح در این دید که جعفر در ده سالگی پدر را از دست بدهد و خود مسئولیت سنگین خانواده هشت نفره را بدوش گیرد. جعفر که در کوران حوادث و مشکلات زندگی آبدیده شده بود، در اوقات فراغت در درس اخلاق آیت الله مشکینی شرکت می کرد و در مدت کوتاهی به کمالات روحی و معنوی رسید. او با اخذ دیپلم و مطالعات کتب سیاسی و دینی به علم خود افزود و خود را برای مرحله جدیدی از دوران زندگی آماده کرد. جعفر حیدریان چون با نام امام خمینی(ره) و مبارزات سیاسی او، از کودکی آشنا بود، در راه اندازی تظاهرات مردم قم در دوران انقلاب، نقش مؤثری داشت و با سخنرانی های آتشین، جوانان قم را به کوه انفجار علیه سلطنت پهلوی مبدل ساخت. او که در تظاهرات قم دستش شکسته بود، شب و روز نداشت. هر جا حرکت جدیدی علیه رژیم ستم شاهی بوجود می آمد، جعفر از جمله طراحان آن بود. انقلاب در آستانه پیروزی بود که امید دلها از فرانسه به ایران بازگشت. جمعی از جوانان انقلابی در تهران حفاظت امام(ره) را در بهشت زهرا(علیها السلام) به عهده داشتند، جعفر نیز در این کار فرماندهی جمعی از جوانان قم را در اختیار

می‌گیرد. انقلاب که به رهبری قائد بزرگ (ره) به پیروزی رسید، حفاظت بیت او را در قم، جعفر به عهده گرفت. سپاه که تشکیل شد او به عضویت این نهاد مقدس درآمد و در واحد عملیات، در کشف خانه های تیمی منافقین در قم تلاش کرد. سپس در واحد آموزش نظامی، به تعلیم و آموزش پاسداران همت گماشت. قبل از اعزام به کردستان و مبارزه با اشراک در خطه سنندج، او با دختر خاله اش ازدواج کرد و وی را در میدان غیرت و مردانگی شریک خود نمود. در سال 1360 جعفر مأموریت پیدا می‌کند این بار در جبهه جنوب در مقابل متجاوزان عراقی بایستد. قبل از اعزام در زادگاهش سخنرانی می‌کند و با بیان شیوا و پرصلابتش از انقلاب دفاع می‌کند و اهداف تجاوز عراق را به کشور اسلامی تبیین می‌نماید. بعد از سخنرانی 150 نفر از جوانان غیور روستای «فردو» به همراهی جعفر به جبهه اعزام می‌شوند و در محور تپه چشمه در کنار او با متجاوزان بعثی می‌جنگند. دوکوهه شاهد سخنرانی حیدریان در سال 1360 بود، دوکوهه گواه است که جعفر در حضور سردار رشید اسلام، شهید صیاد شیرازی و جمعی از بسیجیان، پاسداران و ارتشیان با خدای خود عهد و پیمان بست که برای بیرون راندن متجاوزان از کشور اسلامی، تا آخرین نفس بجنگد. جعفر در عملیات فتح المبین فرماندهی محور تپه چشمه را به عهده داشت و شب و روز در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تلاش می‌کرد. اما در این عملیات تیری به پای مبارک او اصابت نمود و خون مطهرش به خاک این منطقه ریخت و خاک، با خون او متبرک شد. جعفر بعد از این که مورد اصابت تیر قرار می‌گیرد، به پشت جبهه منتقل می‌شود. اما در بین راه ندای پروردگارش لبیک گفت و در بهشت، به جمع بندگان راضی و مرضی او پیوست.

ایشان فرمانده بود، می گفت: من را هم در ساعت دوی شب نگهبان بگذارید. چهل روز در والفجر 8 (1) با عده اندکی در مقابل دشمن مقاومت کرد.

ایشان یک نامه ای نوشته است که بسیار عجیب است. در آن نامه می گوید:

من از قرآن خط گرفتم به سر چه کسی بزنم، از چه کسی و برای چه دفاع کنم.

### شهید سید محسن روحانی

استاد شهید سید محسن روحانی (2) می گفت: من یک روز در قم به او گفتم: آقا سید محسن! حافظه تو خیلی خوب است، در قم بمان و درس بخوان. به من گفت: استاد! اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی ماند؛ ما آنجا باید این امنیت را فراهم کنیم. من خودم یادم است درس آیت الله جوادی آملی، مدرسه آیت الله گلپایگانی (3) وقتی بمباران شد، تمام فضای درس پر از خاک و غبار شد که درس تعطیل شد. کتابی به نام آفتاب در مصاف از فرمایشات مقام رهبری (مدظّل) چاپ شده است که تمام حرف های ایشان را که در طول سی سال برای امام حسین زده است در این کتاب جمع آوری کرده اند. ایشان می گوید: اگر این جوانان امروز ما بودند ابی عبدالله هیچ گاه تنها نمی ماند.

من نشنیدم امام خمینی در یک جا از جوان ها شکوه و گله کرده باشد؛ ولی امیرالمؤمنین از سپاهش شکوه کرده است. پیامبر در احد و امام حسین نسبت به سپاهش شکوه کرده است. اما من ندیدم یک جا امام شکوه کرده باشد. امام یاران مختلفی داشت. یاد شهدا را با عمل به وصیت نامه آنها حفظ کنیم.

اخلاق شهدا را کاربردی کنیم. شهدای ما اهل عبادت، پرهیز از گناه، تواضع و فروتنی بودند. شهید صیاد شیرازی (4) همواره نگران نماز اول وقت بود و حتی در آسمان سوار بر بالگرد مواظب بود نماز اول وقت فوت نشود.

### رجز یزید بن زیاد (بخش دوم)

یک فراز از رجز یزید بن زیاد دیشب ماند که بیان کنم. یزید بن زیاد مهاجر به میدان آمد که بیت اولش این بود:

يَا رَبِّ اِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ • وَلَا بِنِ سَعْدِ تَارِكٌ وَ مِهَاجِرٌ (5)

ص: 77

1- عملیات والفجر 8 که از آن به عنوان نبرد اول فاو نیز نام برده می شود، عملیات آبی خاکی بود که در آن نیروهای سپاه پاسداران با غافل گیری نیروهای عراقی از اروندرود عبور کرده و شبه جزیره فاو در جنوب عراق را به اشغال خود درآوردند. این عملیات در ساعت 22: 10 روز 20 بهمن 1364 با رمز «یا فاطمه الزهرا» در منطقه خسروآباد تا راس البیشه آغاز گردید. در روز اول عملیات، لشکر 25 کربلا که از رزمندگان استان مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. به گفته حسین علایی این عملیات موفق ترین عملیات جنگ ایران و عراق بود که طی آن دسترسی عراق از آب های خلیج فارس قطع شد. در این عملیات نیروهای عراقی از سلاح های شیمیایی استفاده کردند.

2- حجت الاسلام شهید سید محسن روحانی سال 1340 در خانواده ای اصیل و ریشه دار و مؤمن به دنیا آمد. از دوران کودکی، تحت تربیت پدر و مادر خود قرار گرفت. در هفت سالگی، در مدرسه ای که پدرش مؤسس و مدیر آن بود ثبت نام کرد. پس از پشت سر گذاردن دوران دبستان، به جمع حوزویان پیوست و تحصیل علوم دینی را از مدرسه حقانی آغاز کرد. هوش سرشار و استعداد فوق العاده اش از او طلبه ای موفق ساخته بود. وی با گذراندن سریع دوره مقدمات و سطح، تحصیلات خود را به درس خارج رسانید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور مقابله با توطئه های ضد انقلاب، به کردستان، ترکمن صحرا و خرمشهر رفت و با توطئه های خائنانه حزب خلق مسلمان و لیبرالها به مبارزه پرداخت. ایشان از اوایل جنگ تحمیلی، به جبهه ها شتافت و با سنگر نشینان وادی ایثار در آمیخت. او با تبیین مسایل اسلامی و تحلیل موضوعات و مسائل سیاسی در جبهه، بر شناخت رزمندگان اسلام می افزود. پس از مدتی فعالیت و تلاش و نشان دادن لیاقت و شایستگی، مسئولیت عقیدتی - سیاسی لشکر 17 علی ابن ابی طالب (علیه السلام) به ایشان پیشنهاد شد اما موافقت نکرد. پس از اصرار زیاد مسئولین، تقال به قرآن زد که این آیه آمد: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج/77) بدین ترتیب بود که در این مسئولیت، خدمات قابل توجهی را به رزمندگان اسلام ارائه داد. وی علی رغم حضور در این سنگر نیز از نبرد مسلحانه با دشمن کینه توز غافل نبود. سرانجام در تاریخ 10 اردیبهشت 1365 در حالی که برای دیدار با رزمندگان اسلام، به خط مقدم نبرد می رفت، در جزیره مجنون به شهادت رسید و از خاک تا افلاک پر کشید. در زندگی، به حقیقت و درستگی گرایش داشت و این خصیصه، از دوران دبستان نیز با وی همراه بود؛ همان گونه که پدر بزرگوارش فرمود: «محسن از بچگی سالم و درستکار بود... من از ایشان خلاقی در محیط مدرسه ندیدم». سیر و سلوک معنوی داشت و انسان دائم الذکری بود، اما معنویات او نیز، آمیخته با مسائل سیاسی بود. پیش از انقلاب، با توجه به سن کمی که داشت، با همکاری دوستانش، اعلامیه ها و نوارهای مهم و حساس ضد حکومت شاه را نقل و انتقال می داد. او با مطالعات دقیق و عمیق روزنامه ها و مجلات و کتب معتبر و ارائه نقد و نظر پیرامون مسایل روز، نشان می داد که به رشد سیاسی بالایی دست یافته است.

3- مدرسه علمیه حضرت آیت الله گلپایگانی از مدارس علمیه در شهر قم است. این مدرسه که در خیابان ارم و در نزدیکی حرم حضرت معصومه (علیها السلام) قرار دارد، توسط سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قطعه زمینی به وسعت 4000 متر مربع در کنار مرقد علی بن بابویه قمی و در مقابل قبرستان شیخان تأسیس شد. مدرسه گلپایگانی از مهم ترین مدارس در حوزه علمیه قم به شمار می رود و روزانه بیش از 400 کلاس دروس حوزوی فقه، اصول و تفسیر در آن برگزار می شود. در سمت جنوبی مدرسه، یک مسجد با یک گنبد و دو مناره قرار دارد.

4- علی صیاد شیرازی (23 خرداد 1323 - 21 فروردین 1378) فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و عضو شورای عالی دفاع ملی بوده است. او زاده روستای کبودگنبد شهرستان درگز استان خراسان رضوی بود. صیاد شیرازی از فرماندهان جنگ ایران و عراق بود. او پس از 32 سال خدمت در یگان های مختلف نیروی زمینی ارتش، در تهران و مقابل در منزلش، به دست اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد. مراسم تدفین او با حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، فرمانده کل قوا و جمعی از فرماندهان یگان های مختلف نیروهای مسلح ایران و مردم برگزار شد. سرلشکر رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در حاشیه مراسم یازدهمین سالگرد ترور گفت: بدون شک دستور ترور صیاد شیرازی از یک رده بالاتر به مجاهدین خلق داده شد و شخص صدام این دستور را به مجاهدین خلق داد. سرلشکر صفوی افزود: سپاه پاسداران در همان سال اول ترور وی، طی یک طرح عملیاتی از ساعت 4 تا 8 صبح تمام مقرهای مجاهدین خلق از پادگان اشرف گرفته تا العماره را با شلیک بیش از هزار موشک و گلوله توپخانه برد بلند، منهدم و تلفات سنگینی را به مجاهدین خلق وارد کرد. به دنبال این عملیات، عراق واکنش شدیدی از خود نشان نداد و تنها به گله مختصری بسنده کرد. امیر سرتیپ احمد رضا پوردرستان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دلایل و بهانه های اصلی ترور سپهبد صیاد شیرازی توسط مجاهدین خلق را شکست و ضربه ای دانست که این گروه در عملیات مرصاد در اثر تدابیر و فرماندهی صیاد شیرازی متحمل شده بودند. وی افزود صیاد شیرازی با شناخت خوبی که از منطقه و نیروها داشت به پایگاه کرمانشاه رفت و با بالگرد 214 هوانیروز، عملیات

شناسایی از منطقه را انجام داد و در نهایت با ساماندهی و تدابیر ویژه خود با کمک و هدایت نیروها، ضربه مهلکی در عملیات مرصاد به مجاهدین خلق وارد و مجاهدین خلق را مجبور به عقب نشینی کرد.

5- المناقب، ج 4، ص 103؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 187؛ الأملی للصدوق، ص 161.

خدایا! من امام حسین (علیه السلام) را یاری می‌کنم و از پسر سعد جدا می‌شوم و هجرت می‌کنم.

پانزده مرتبه در قرآن کلمه هجرت آمده است.

## معنای هجرت

هجرت یعنی دوری؛ در زبان عرب اگر دو نفر با هم قهر کنند می‌گویند: «هَجَرَ فلاناً»؛ این‌ها از هم جدا شدند.

## انواع هجرت

### 1. هجرت جغرافیایی

اولین نوع هجرت، هجرت جغرافیایی است. مسلمانان دو هجرت

داشتند یکی به حبشه (1) و دیگری به مدینه؛ به این هجرت، هجرت جغرافیایی می‌گویند. یک عده مثل جعفر بن ابی طالب به حبشه رفتند که به اینها هم

مهاجر می‌گویند. امیرالمومنین فرمود: «الْهَجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ»؛ (2)

هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد.

امروز هم هجرت جغرافیایی داریم. شما در یک شهری هستید که به معصیت می‌افتید اگر می‌توانید شهرتان را عوض کنید. هجرت جغرافیایی؛ یعنی انتقال از یک شهر به یک جای دیگر.

### 2. هجرت عقیدتی

#### اشاره

دومین نوع هجرت، هجرت عقیدتی است. وقتی انسان متوجه شد که یک عقیده باطلی دارد وظیفه دارد که کنار بگذارد. امروز در دنیا با این مشکل داریم. خیلی‌ها می‌دانند بر حق نیستند اما جرأت بازگشت از عقیده باطل خود را ندارند.

عکرمه (3) بیست و یک سالش بود، او فرزند ابوجهل است. بعد از بیست و یک سال پشیمان شد. یک روز خدمت پیامبر گرامی اسلام آمد تا مسلمان شود، پیامبر او را در آغوش گرفت. فرمود: بارک الله بر تو که هجرت کردی؛ یعنی فهمیدی عقیده ات اشکال دارد، کنار گذاشتی. (4)

ص: 78

---

1- حبشه، نام قدیمی سرزمینی در شرق قاره آفریقا که امروزه شامل کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. قبل از میلاد مسیح، در حبشه خاندان مصریان و حمیریان حکومت می‌کردند. در 341 میلادی، دین مسیحیت در این کشور، دین رسمی اعلام شد.



مسلمانان پیش از هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مدینه، دو بار به حبشه هجرت کردند و مورد حمایت حاکم آنجا قرار گرفتند. در دوره اسلامی، چندین امارت اسلامی در حبشه تأسیس شد که از جمله می توان از امارت اوفات نام برد. در قرن چهاردهم هجری قمری به تدریج بخش های مختلف حبشه به شکل کشورهای مستقل درآمد و در حال حاضر بزرگترین بخش آن، کشور اتیوپی است.

2- نهج البلاغه، خطبه 189.

3- عکرمه بن ابی جهل فرزند عمرو ابن هشام (ابوجهل) از جنگجویان و صحابه پیامبر اسلام بود. وی در ابتدا از سرسخت ترین دشمنان اسلام به شمار می رفت. او در جنگ های بدر و احد و خندق در صف مشرکان قرار داشت و پس از فتح مکه به یمن گریخت، اما همسرش ام حکیم که دختر عمویش (حارث بن هشام) نیز بود، پس از مسلمان شدن، او را بازگرداند و از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای او امان گرفت. هنگامی که او را نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برد، حضرت به او گفت: مرکب سوار مهاجر خوش آمد. او نیز اسلام آورد و اسلامی نیکو یافت. عکرمه، پس از اسلام آوردن از پیامبر(صلی الله علیه وآله) خواست تا بهترین چیزی را که فرا گرفته بدو بیاموزد تا آن را باز گوید. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: شهادت به این که «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله». عکرمه گفت: به این امر شهادت می دهم و حاضران را بر آن به شهادت می گیریم و ای رسول خدا، از تو می خواهم که برایم طلب آموزش کنی. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای او طلب آموزش کرد، سپس عکرمه گفت: سوگند به خدا که دو برابر پولی را که برای مقابله با اسلام صرف کردم، در راه خدا خرج می کنم و در برابر هر جنگی که در آن شرکت داشتم، بارها می رزمم و تو را ای رسول خدا بر این گفتار به شهادت می گیرم. او در جنگ های رده در یمامه و یمن، شرکت کرد و پیروز شد. سپس در جنگ های دیگر حاضر شد و ولایت مناطقی را در دوره خلافت ابوبکر به عهده داشت. عکرمه، در عبادت پیوسته کوشا و بدان مشغول بود تا این که در جنگ یرموک در شصت و چهارسالگی شهید شد. هنگامی که برای جنگ با رومی ها وارد صحنه نبرد شد، فریاد زد: چه کسی تا پای مرگ عهد می بندد؟ عمویش حارث بن هشام و سهیل بن عمرو با او بیعت کردند و همگی کشته شدند.

4- بحار الانوار، ج 9، ص 137.

هجرت عقیدتی این است که اگر انسان یک جایی احساس کرد عقیده اش باطل است از عقیده اش برگردد.

امام رضا(علیه السلام) با بزرگ مسیحی ها بحث کرد. ایشان گفت: حق با شماست.

آقا فرمود: از عقیده ات برمی گردی؟ گفت: نه. من رئیس مسیحی ها هستم اگر بگویم من برگشتم بد می شود و حاضر نشد.

عقیده از عقد می آید، عقد یعنی گره. عقیده که به اجبار نیست. به گالیله (1) گفتند: بگو زمین نمی چرخد. گفت: من هم بگویم اما زمین می چرخد.

عقیده باور است. «لَا كُرَاهَ فِي الدِّينِ» برای فروع نیست؛ یعنی دین احتیاج به اکراه ندارد.

آدم به زور به یکی می گوید روز است؟! اکراه نمی خواهد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار نمی خواهد.

### هجرت عروه بن مسعود

عروه بن مسعود (2) رئیس و بزرگ شهر طائف است. می دانید طائفیان آخرین گروهی هستند که مسلمان شدند. سر مسلمان شدنشان خیلی بازی درآوردند.

اولین باری که پیامبر به طائف رفت با سنگ و چوب او را مجروح کردند و تا سال نهم هجری یعنی یکی دو سال به فوت پیامبر مسلمان نشده بودند. البته یک بار آمدند، گفتند: مسلمان می شویم به شرط این که نماز نخوانیم یا زکات ندهیم.

رئیس این ها یک زمانی نزد پیامبر آمد و گفت: من می خواهم مسلمان شوم. مسلمان شد و گفت: خودم می روم مردم را به اسلام دعوت می کنم. من رئیس هستم و آن جا من را قبول دارند. به طائف آمد؛ اولین بار بالای بام رفت و شهادتین گفت. مردم کافر طائف دیدند رئیس قبیله دارد اذان می گوید. او را

آن قدر زدند تا به شهادت رسید.

پیامبر اکرم خیلی متأثر شد، فرمود: این مثل شهید آل یاسین (3) است. (4)

### امام شناسی؛ مهم ترین هجرت

علی فرمود: «لَا يَفْعُ اسْمُ الْهَاجِرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ»؛ (5)

نام مهاجر برکسی نمی توان گذاشت جز آن کس که حجت خدا را بر روی زمین بشناسد.

یکی از بزرگترین هجرت ها این است که آدم امام زماش را بشناسد، نه

1- گالیئو گالیله ( 15 فوریه 1564- 8 ژانویه 1642) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده های 16 و 17 میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم تبصر داشت و یکی از پایه گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود. عمده شهرت گالیله به دفاع علمی او از نظریه کوپرنیک برمی گردد. کوپرنیک مدتی پیش از گالیله گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی چرخد. ردّ فرضیه زمین مرکزی کلیسا که صدها سال بود همچون سخنی آسمانی تلقی می شد منجر به محکوم شدن گالیله در دادگاه تفتیش عقاید شد؛ و اگر به موقع توبه نکرده بود زنده زنده در آتش سوزانده شده بود! گالیله همچنین با تلسکوپی که خود ساخته بود به رصد آسمانها پرداخت و توانست جزئیات سطح ماه را مشاهده نموده و مورد مطالعه قرار دهد. همچنین در زمان او فکر می کردند که برای ادامه حرکت جسم به نیرو نیاز است. اما او با آزمایشی نشان داد که این دیدگاه اشتباه است و این موضوع بعدها منجر به قانون اول نیوتن شد.

2- عروه بن مسعود بن معتب بن ثقیف، از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، اهل طائف و رئیس و بزرگ این شهر بود و نه تنها در طائف بزرگ و محترم بود بلکه بیشتر مردم حجاز او را به بزرگی می شناختند؛ لذا وقتی که مشرکان مکه پیامبری پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باور نکردند، گفتند: چرا خداوند قرآن را به بزرگ مکه ولید بن مغیره مخزومی و یا بزرگ طائف، عروه بن مسعود ثقفی نفرستاد. قرآن گفته آنها را چنین بیان می کند: «قالوا لولا- نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم؛ چرا قرآن برای یکی از دو بزرگ مرد مکه یا طائف فرستاده نشد؟» عروه بن مسعود را در زیبایی به حضرت مسیح تشبیه می کردند و حتی روایتی در این باره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: «عرض علی الانبیاء (علیهم السلام) فاذا موسی رجل ضرب من الرجال کانه من رجال شنونه و رایت عیسی بن مریم فاذا اقرب من رایت به شبها عروه بن مسعود و رایت ابراهیم فاذا اقرب من رایت به شبها صاحبکم و رایت جبرئیل (علیه السلام) فاذا اقرب من رایت به شبها دحیه الکلبی؛ هنگامی که پیامبران را به من نشان دادند، حضرت موسی (علیه السلام) را شبیه مردان قبیله شنونه دیدم و شبیه ترین افراد به حضرت عیسی عروه بن مسعود بود و ابراهیم (علیه السلام) به من شباهت داشت و جبرئیل نیز خیلی زیاد به دحیه کلبی شبیه بود. « وقتی که عروه، از پیروزی مسلمین در سرزمین «تبوک» سال هشتم هجری، باخبر شد، تصمیم گرفت، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) رود و ایمان آورد. به همین منظور از شهر طائف حرکت کرد و در راه بازگشت آن حضرت از «جنگ تبوک»، قبل از اینکه به مدینه برسد، خود را به پیامبر رساند و در محضر آن بزرگوار، اسلام آورد و اجازه گرفت تا به شهر خود برگشته و مردم آنجا را به آئین اسلام و یکتاپرستی دعوت کند. پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمود: «می ترسم آنها دعوت را قبول نکنند و در این راه جان خود را از دست بدهی!» عروه گفت: «آنها مرا از دیدگان خود بیشتر دوست دارند. من چنان هیبتی در بین آنها دارم که اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند.» او از مدینه بیرون رفت و به طائف بازگشت. به محض ورود به شهر، مردم را به اسلام دعوت کرد و آنها را موعظه نمود، ولی آنان، او را آزار و دشنام دادند و چون از نزد او رفتند، همدستی کردند تا او را بکشند. فردا صبح که او بر فراز خانه اش، اذان گفت. ثقیفیان از هر طرف با رگبار تیر، به او حمله کردند و مردی به نام «اوس بن عوف»، تیری بر او رها کرد و او را از پای درآورد. در آخرین لحظات عمرش گفت: «مرگ من کرامتی است که خدای متعال به من ارزانی فرمود و پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مرا از آن آگاه کرد. من خون خویش را به صاحب اصلی پیشکش می دهم تا بدین گونه، میان شما را اصلاح کنم.» سپس نزدیکانش را فراخواند و گفت: «چون از دنیا رفتم، مرا کنار شهیدانی که همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت شهید شده اند، به خاک سپارید.» (طبقات ابن سعد ج 6، ص 388) همین که خبر شهادتش به پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید فرمود: «عروه، مانند صاحب یس است که قوم خود را به خدا فراخواند و ایشان او را کشتند.» (یس / 19 - 25) بعد از او، افراد قبیله ثقیف از کشتن عروه، بسیار نادم و پشیمان شده و هیبتی از بزرگان آنها، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) شرفیاب و همگی ایمان آوردند و پسرش «ابوملیح» نیز اسلام آورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یکی از افراد جوان به نام «عثمان بن ابی العاص بن بشر» را برای ریاست و امارت آنها انتخاب و او را نماینده مذهبی و سیاسی خود در قبیله طائف قرار داد تا احکام اسلام و قرآن را به آنها بیاموزد.

3- نام وی در تفاسیر مختلف از جمله مجمع البیان، الکشاف و تفسیر نمونه حبیب نجار آمده است. از او با عناوین مؤمن آل یاسین،

مؤمن یاسین، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین نیز یاد شده است. او مردی حق گرا دانسته شده که پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی دانسته شده بودند، بعد از شنیدن دعوت آسمانی شان به آنان ایمان آورد و چون خانه اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه ای از دروازه های شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رسانید. ماجرای ایمان او در آیات 20 تا 23 سوره یاسین در قرآن آمده است. مردمان شهری که حبیب نجار را کشتند را مردمان یاسین می گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القریه» از آنها یاد شده است.

4- اسد الغابه، ج 3، ص 305؛ سیره اب نهشام، ج 4، ص 182؛ تحف العقول، ص 465.

5- نهج البلاغه، خطبه 189.

امروز ولی امر را ملک سلمان (1) در سعودی بداند، نه امروز عده ای حاکمان

ستمگر و عیاش را در دنیا حاکم دینی خودشان بدانند. امام شناسی خودش مهم ترین هجرت است.

معاویه بن وهب (2) می گوید: ما در سفری به مکه می رفتیم. پیرمردی در کاروان ما بود که خیلی مؤمن و متدین بود ولی ولایت نداشت؛ یعنی امامت امیرالمؤمنین را قبول نداشت. مریض شد و به بستر افتاد. پسر برادرش که

شیعه بود کنارش نشست و برایش تعریف کرد که پیامبر جانشین تعریف کرده و امیرالمؤمنین امام ماست و الآن امام صادق امام ما است. آدم با دبی بود همه را که خوب گوش کرد گفت:

«أَنَا عَلَى هَذَا وَخَرَجْتُ نَفْسَهُ»؛ این حرف هایی که گفتمی را قبول دارم و از دنیا رفت.

خدمت امام صادق آدم و گفتم: تکلیف این فرد چیست؟ آقا فرمود: به خدا قسم اهل بهشت است. (3)

این می شود هجرت عقیدتی.

### 3. هجرت اخلاقی

سومین نوع هجرت، هجرت اخلاقی است؛ یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. ائمه ما روی هجرت اخلاقی خیلی تلاش کردند و خیلی تذکر دادند که افراد بتوانند آن ویژگی بدی را که دارند کنار بگذارند. نگوئید ما نسل در نسل بد اخلاق بودیم. صفات اخلاقی ارثی نیست.

شخصی بود که بسیار عجیب صبور بود. به او گفتم: شما از کجا به این جا رسیدید؟ گفت: من در عصبانیت و بداخلاقی مَثَل و تک بودم. یک سفری به عمره رفتم نگاهم به کعبه افتاد، گفتم: خدایا! این حالت را از من بگیر و تمام شد. پیامبر فرمود: «وَأَلْمَهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ»؛ (4)

مهاجر واقعی کسی است که از گناه هجرت کند و معصیت را کنار

ص: 80

---

1- سلمان بن عبدالعزيز آل سعود (زاده 31 دسامبر 1935) معروف به ملک سلمان پادشاه هفتم و کنونی عربستان سعودی، خادم الحرمین الشریفین و رئیس مجلس وزیران عربستان سعودی و رئیس آل سعود است. او بیست و پنجمین فرزند عبدالعزيز آل سعود از همسرش حصه و با 5 پادشاه پیش از خود برادر است. امیر سلمان در طول زندگی سیاسی خود مشاور مخصوص پادشاهان عربستان بوده و نقش ویژه ای در اداره امور داخلی این کشور داشته است. وی از سال 1955 تا 1960 و بار دیگر از سال 1963 تا 2011 سمت استانداری ریاض را داشته است. پس از مرگ سلطان بن عبدالعزيز در سال 2011، وزارت دفاع عربستان - که همواره در دست ولیعهد بود - به وی سپرده شد. پس از مرگ نایف بن عبدالعزيز در 16 ژوئن 2012، سلمان بن عبدالعزيز به عنوان ولیعهد عربستان و سومین ولیعهد عبدالله بن عبدالعزيز انتخاب شد. پس از مرگ ملک عبدالله، سلمان در 23 ژانویه 2015 رسماً بعنوان پادشاه عربستان سعودی

انتخاب شد. در 21 ژوئن 2017 سلمان بن عبدالعزیز، محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد جدید این کشور معرفی کرد.

2- شیخ طوسی، در رجالش، او را از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) شمرده و در فهرست گفته: او کتابی دارد که بزرگان از او نقل کرده اند. نجاشی گوید: معاویه بن وهب، ابوالحسن، عربی خالص، ثقه و بر طریق مستقیم بوده. او از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) روایت کرده، و کتابی به نام «فضائل الحج» دارد که ابن ابی عمیر از او روایت می کند. در کافی، نقل شده که معاویه بن وهب به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چگونه شایسته است برای ما که با شیعیان و مردمانی که با آمیزش دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود، از آنان که پیروی می کنید، هر طور آنان رفتار کنند، شما نیز همان گونه رفتار کنید؛ به خدا سوگند، آنان بیمارشان را عیادت می کنند و بر سر جنازه هایشان حاضر گردند و برای آنان گواهی و شهادت دهند و امانت های آنان را به آنان رد کنند.

3- الکافی، ج 2، ص 440؛ الوافی، ج 5، ص 1099؛ مرآة العقول، ج 11، ص 315.

4- «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا إِنَّبِئُكُمْ بِالْمُؤْمِنِ؟ مَنْ اتَّمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ. أَلَا إِنَّبِئُكُمْ بِالْمُسَدِّ لِمَنْ سَلِمَ الْمُسَدِّ لِمُؤْمِنٍ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّبِيَّاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً» (الکافی، ج 2، ص 235؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 287؛ بحار الانوار، ج 64، ص 358)

بگذارد و حرام را ترک کند.

هجرت اخلاقی خیلی مبتلا به است. امام هادی دیدند چند تا جوان در جلسه ای دارند شوخی های ناپسند می کنند به آنها تذکر دادند که این کار را کنار بگذارید. این همان توصیه به هجرت اخلاقی است.

#### 4. هجرت سیاسی

##### اشاره

چهارمین هجرت، هجرت سیاسی است. انسان عاقل مؤمن، موضع سیاسی دارد، نمی شود خاکستری باشد. اگر تشخیص داد یک جایی باطل است هجرت کند، یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مبارزه کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری کند. همه ائمه ما سیاسی بوده اند: «الإمامُ عارفٌ بالسِّيَاسَةِ»

##### هجرت قاسم بن هارون

قاسم بن هارون (1) پدرش هارون الرشید (2) است که حاکمی ظالم و ستمگر بود. این جوان تشخیص داد پدرش اشتباه می کند، از پدر هجرت کرد. به بصره آمد و کارگری می کرد؛ درآمد کسب می کرد. پدرش حکومت مصر را برایش تعیین کرد زیر بار نرفت.

##### هجرت عدی بن حاتم

عدی بن حاتم (3) از یاران ویژه امیرالمؤمنین است که در جنگ صفین

پسرش به معاویه پیوست. تا به او گفتند، در میدان آمد و فریاد زد و گفت: این پسر من نیست. همان کاری که حضرت نوح کرد. حضرت ابراهیم از عمویش تبری جست. حنظله (4) از پدرش تبری جست. عبدالله بن ابی (5) پدرش منافق بود از او تبری جست. خداوند در آخر سوره مجادله می فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا شو. (6)

##### آرزوهای دشمنان

عزیزان من! قرآن کریم می فرماید: دشمن چند چیز را خیلی دوست دارد.

مواظب باشید؛ دشمن شناسی یک هنر است، حربه شناختن دشمن، هنر است. کلمه «ود» یعنی دوست داشتن.

ص: 81

1- قاسم بن هارون یکی از فرزندان هارون الرشید، خلیفه عباسی بود، که در طی تعیین نظام جانشینی توسط هارون، به جهت سفارش شخصی به نام عبدالملک بن صالح، به عنوان جانشین مأمون تعیین شد و ابقا و خلع او نیز به مأمون واگذار شد. هارون نیز در هنگام تقسیم سرزمین های امپراتوری میان سه فرزند خود، امارت سرزمین جزیره و قلاع و بعضی از مناطق آذربایجان و روم را به قاسم اهدا کرد. پس از وفات هارون و سلسله کشمکش هایی که میان امین و مأمون در جهت جانشینی وی صورت گرفت، امین در سال 194 هجری/ 809 می

الدی، قاسم را نیز از حکومت جزیره برکنار کرد و به بغداد فرا خواند. امین همچنین پس از عزل مأمون از جانشینی خود، قاسم را نیز از جانشینی عزل نمود. به طوری که واعظ سبزواری در کتاب «جامع النورین» ذکر فرموده که هارون الرشید بیست و یک پسر داشت سه نفر از آنها را پشت سر هم ولیعهد کرده بود یکی محمد امین، یکی مأمون، یکی قاسم مؤتمن، احوال این پسرش را صاحب کتاب ابواب الجنان خوب نوشته. می گوید: هارون الرشید را پسری به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک چون مروارید از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهد و عباد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته. طریقه پدر و آرزوی سریر و افسر را ترک گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی جاروب کرده از جامه ها غیر کرباس و شال نپوشیدی و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی مرغ دلش را از دامگاه علایق جسته بر شاخه ای مطلب بلندی آشیان گرفته بود، پیوسته به گورستان ها رفته و به نظر عبرت نگرستی و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می گریستی. روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر وزیر هارون خندید. هارون سؤال کرد که چرا خندیدی؟ گفت: بر احوال این پسر تو می خندیدم که تو را رسوا و مفتضح نمود کاش این پسر را خدا به تو نداده بود تو بیره ننگ است، این لباسش و این وضعش که با فقراء و درویش و مردمان نامناسب می نشیند. هارون گفت: حق دارد به جهت آنکه تا حال ما منصبی و حکومتی به او نداده ایم خوبست حکومت شهری را به او واگذار نمائیم. پس امر نمود ملازمان رفته قاسم را حضور هارون آوردند. پس هارون او را زیاد موعظه و نصیحت نمود که چرا چنین رفتار می نمائی؟ من می خواهم تو را به حکومت شهری بفرستم هر کجا را که میل داری خودت بگو. گفت: ای پدر دست از من بدار و چنین خیال کن که مرا نداری و مرا به حال خود واگذار کن و بگذار می خواهم به عبادت مشغول شوم. گفتند: مگر می شود که تو در لباس سلطنت باشی و عبادت هم بکنی وزیر صالحی از برای تو قرار می دهم که او به امورات تو رسیدگی کند و خودت مشغول به عبادت باشی. گفت: من هرگز این امر را قبول نمی کنم. هارون گفت: تو پسر منی چه مناسبت دارد با مردمان بی سر و پا راه می روی تو مرا در میان سلاطین سرشکسته کردی. قاسم گفت: پدر تو هم در میان مردمان اولیا ءالله مرا سرشکسته کردی این همه پسر داری دلت را به آنها خوش کن اگر دست از من برنداری فرار خواهم کرد از بس که گفتند و نصیحت کردند آخر سکوت کرد...

2- هارون عباسی معروف به هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی است که هم عصر با امام موسی کاظم (علیه السلام) بود. به گزارش تاریخ، زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام)، شهادت او و تحت فشار قرار دادن شیعیان در دوران هارون بوده است. 13 سال از دوران امامت امام کاظم (علیه السلام)، در دوره خلافت هارون سپری شد. نقل می کنند، هارون در اوایل حکومت خود چندان سخت گیری انجام نمی داد؛ ولی کم کم برخوردهای او با موسی بن جعفر تغییر کرد. درباره زندانی شدن امام به دست هارون آورده اند که هارون برای حفظ حکومت از طرفی و سخنانی که امام در مخالفت با او می زد، موسی بن جعفر را زندانی کرد. نقل می کنند، هارون دو مرتبه امام را زندانی کرد که مرتبه اول بعد از مدتی آزاد شد و مرتبه دوم آن از سال 179 تا 183؛ به مدت چهار سال به طول انجامید. در نهایت امام کاظم به دستور هارون به شهادت رسید. هارون یکی از فرزندان مهدی عباسی است که دوران حکومتش به جهت درآمد اقتصادی، رونق تجارت، پیشرفت علم، فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می شود. در دوران خلافت هارون، جنگ های خارجی متعددی از جمله جنگ با رومیان درگرفت و ملکه روم مجبور به صلح و پرداخت غرامت به سپاه هارون شد. در دوره او شورش هایی علیه حکومت واقع شد که مهمترین آن قیام یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه بوده است. از دیگر فعالیت های هارون، پیش برد علوم و ترجمه متون علمی به ویژه از یونانی به عربی بوده است. بنابراین برخی منابع تاریخی، در پی آشوب های خراسان به وسیله رافع بن لیث و آرام نشدن منطقه به وسیله نماینده هارون، خود خلیفه در سال 192 ق راهی خراسان شد تا منطقه را آرام کند؛ ولی در طوس در روستایی به نام سناباد به علت بیماری در جمادی الاولی سال 193 ق در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح، نماز میت را بر او خواند. بعدها محل دفن هارون به بقعه هارونیه معروف شد. در سال 203 به خواست مأمون، امام رضا (علیه السلام) در این مکان در



کنار هارون دفن شد.

3- عَدِي بن حَاتِمِ طَائِي (؟-67ق). از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امیرالمؤمنین و رئیس قبیله طَیء. او پیش از اسلام آوردن بر آیین نصرانیت بود. پدر او حاتم طائی در جاهلیت به سخاوت فراوان مشهور بود. او در دوره خلافت امیرالمؤمنین در همه صحنه ها در کنار ایشان بود و در زمان خلافت امام حسن (علیه السلام) نیز در کنار ایشان ماند. او در برابر معاویه آشکارا بر محبت فراوان خود به امیرالمؤمنین تأکید می کرد.

4- حَنْظَلَه بن ابی عامر، معروف به غَسِيْلُ الْمَلَانِكَة (شهادت 3ق جنگ احد)، از اصحاب پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در جنگ احد به شهادت رسید. حَنْظَلَه در میان دوستان و دشمنان از جایگاه خاصی داشت. حَنْظَلَه از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبدالله فرزند او، که از صغار صحابه به شمار می آید فرماندهی واقعه حره را در سال 63ق عهده دار بود. حَنْظَلَه و عبد الله بن عبد الله آبی چندی پس از مسلمان شدن، از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اجازه خواستند تا پدرانشان را بکشند، اما پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابوعامر و عبدالله بن ابی، منافق مشهور صدر اسلام، پس از هجرت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه به پیامبر حسادت ورزیدند. عبدالله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند، اما ابوعامر به همراه عده ای از جوانان اوس به مکه نزد قریشیان رفت. براساس منابع، حَنْظَلَه که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شب پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازم میدان شد، پیش از عزیمت حَنْظَلَه به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبد الله بن ابی بنابر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود، چهار تن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حَنْظَلَه گذرانده است، زیرا می ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد. حَنْظَلَه در میدان جنگ بر ابوسفیان چیره شد و خواست سر وی را از تنش جدا سازد، اما شَدَاد بن اسود بن شعوب، حَنْظَلَه را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «فرشتگان او را غسل می دهند» از آن پس، حَنْظَلَه به غَسِيْلُ الْمَلَانِكَة و فرزندانش به بنو غَسِيْلُ الْمَلَانِكَة مشهور شدند.

5- عبدالله فرزند ابی بن سلول، کنیه اش ابوحباب و از مردم قبیله خزرج و ساکن مدینه بود. پیش از هجرت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه، دو طایفه بزرگ این شهر همواره در حال جنگ و اختلاف بودند؛ اما سرانجام به توافق رسیده بودند که عبدالله بن ابی را فرماندار مدینه کنند و همگی بر فرمان او گردن نهند. حتی بنا به روایتی، تاجی نیز برای او آماده کرده بودند؛ اما با مسلمان شدن بسیاری از مردم و هجرت رسول خدا به این شهر، همه مردم گرد پیامبر جمع شدند و عبدالله ناگهان دور خود را خالی دید. این مسئله برای عبدالله بن ابی بسیار سخت بود تا جایی که در همان لحظات نخستین ورود رسول خدا به مدینه با لحنی جسارت آمیز به پیامبر گفت: «فلانی! به سوی همان کسانی برو که تو را فریفتند و با تو حيله کردند و تو را به اینجا کشاندند. نزد همانان برو و ما را در سرزمین خودمان فریب نده!» سعد بن عباد و ساطت کرد و علت ناخشنودی او را برای رسول خدا توضیح داد. با این حال، عبدالله به ناچار اظهار مسلمانی کرد؛ اما هرگز در درون دل خود به رسول خدا ایمان نیاورد و همواره موجبات آزار پیامبر را فراهم می کرد. گاه تصمیم به اخراج پیامبر از مدینه می گرفت، گاه نقشه قتل او را می کشید و گاه در برابر دستوراتش ایستادگی می کرد. خلاصه رئیس منافقان مدینه، عبدالله بن ابی بود. سوره منافقون و آیات بسیار دیگری که در مذمت منافقان نازل شده اشاره به رفتار و کردار او دارد. فرزندش، حباب، از پیامبر اجازه خواست تا اگر چاره ای جز کشتن او نیست خودش سر پدرش را نزد پیامبر بیاورد؛ ولی پیامبر نپذیرفت و از او خواست که همچنان با او نیکی و خوش رفتاری کند. پس از مرگ وی، رسول خدا به درخواست حباب، پیراهن خود را به او داد تا بر عبدالله بپوشاند و بر پیکر وی نماز خواند؛ ولی به جای دعا، وی را نفرین کرد و آتش جهنم را برای او طلب نمود.

6- مجادله، 22.

1. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»؛ (1)

آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید.

اولین آرزوی دشمن این است که شما مثل خودش کافر بشوید.

2. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ»؛ (2)

کافران آرزو دارند که شما از سلاح ها و متاع های خود غافل شوید.

دومین آرزوی دشمن این است که شما از قدرت نظامی غافل شوید. از مسائل شخصی و ورزش و کارهای دیگر غافل شوید.

3. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (3)

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).

دوست دارد از موضعتان عقب نشینی کنید.

4. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (4) آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید.

دوست دارد شما به زحمت بیفتید.

پس دشمن را بشناسیم. علی فرمود:

«لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ» (5)

دشمن را کوچک نشمارید ولو ضعیف باشد.

قرآن کریم می فرماید: در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک تر است. یکی شیطان است. یکی هم «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ

آمَنُوا الْيَهُودَ» (6)

خطرناک ترین دشمن یهود است.

همین صهیونیست هایی (7) که امروز در سراسر دنیا نفوذ کرده اند، مراکز اصلی را تصرف کرده اند و این طور دارند در فلسطین، جوان های

مردم را به خاک و خون می کشند؛ این پیام دشمن است. مواظب باشید از دشمن غافل نشوید. از دشمن باید هجرت کرد. این پیامی است

که در رجز یزید بن زیاد مهاجر بود.

ص: 82

2- نساء، 102 .

3- قلم، 9.

4- آل عمران، 118.

5- غرر الحکم، ح 7698 .

6- مائده، 82 .

7- صهیونیسم جنبشی سیاسی طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل است. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتسل بنیان نهاده شد و توانست با همکاری قدرت های جهانی، در سال 1948م کشور اسرائیل را تأسیس کند. صهیونیست ها با وجود این که حدود 5درصد از زمین های فلسطینیان را خریده بودند، در زمان اعلام موجودیت 77درصد از اراضی فلسطین را به تصرف خود درآوردند. علما و مراجع بزرگ شیعه در دوران های مختلف بر علیه صهیونیسم و اشغال فلسطین موضع گرفته اند.

فیش مرثیه شب هفتم محرم (ذکر حضرت علی اصغر (علیه السلام))

کسی که به مقام بندگی خدا می رسد به راحتی بزرگترین مصیبت ها را تحمل می کند، همه چیزش را فدای بندگی می کند، بچه هاش، برادرش، خواهرش و تمام زندگیش فدا می کند، فرزند شیرخواره اش را در اوج غربت فدای عبودیت می کند، شما ببینید شنیدن کشته شدن طفل شش ماهه برای کسی که حتی هیچ نسبتی با این طفل ندارد سخت است و جانسوز، چه برسد به کسی که، به پدری که بر روی دست خودگلوئی پاره پاره فرزند شیرخواره اش را ببیند. در محضر مرحوم میرزای قمی ذکر مصیبت حضرت علی اصغر (علیه السلام) خوانده شد؛ نقل شده ایشان با صیحه ای بیهوش شدند، وقتی به هوش آمدند فرمودند: در مقابل من مصیبت علی اصغر را نخوانید، آنقدر جانسوز است که طاقت شنیدنش را ندارم. السلام علی علی الکبیر، السلام علی الرضیع الصغیر، السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علی المحتسب الصابر، السلام علی المظلوم بلا ناصر

من کودکی شهیدم و در خون شناورم

نشکفته گل زگلشن زهرا و حیدرم

امشب بیا بریم در خانه باب الحوائج شش ماهه کربلا، به خدا این ها کوچک و بزرگ ندارند، زن و مرد ندارند، دختر و پسر ندارند، همه شان در خانه خدا آبرو دارند، همه شان باب الحوائج اند. امشب بگو خدا به آبروی گلوئی پاره پاره علی اصغر ابی عبدالله (به به)

من کودکی شهیدم و در خون شناورم

نشکفته گل زگلشن زهرا و حیدرم

برروی دست باب چنان دست و پا زدم

تا عرش حق لرزه بیفتد ز پرپر

دیدم که باب تشنه لبم بی معین و یار

یاری نموده ام پدرم را به پیکرم

دیدم عدو گلوئی مرا می کند نشان

لبخند تشنگی به لب آمدزداورم

مردم ببینید ابی عبدالله گویا زره را از تن بیرون آورد، عبا به دوش انداخت. کلاه خود را برداشت، عمامه به سر گذاشت. شمشیر را باز کرد؛ اما چیزی زیر عبا گرفته، بعضی ها خیال کردند قرآن است و می خواهد با مردم اتمام حجت کند. وقتی در مقابل دشمن ایستاد؛ ناگهان ببینند طفل شیرخواره از زیر عبا آورد و روی دست بلند کرد و جملاتی فرمود: الأترون کیف یتلّطی عطشا؛ آیا می بینید چگونه تلّطی می کند؟ تلّطی عرب به آن وقتی می گویند که ماهی را از آب می گیرند و در کنار ساحل می اندازند؛ این ماهی آن قدر لب و دهان باز و بسته

می کند تا از تشنگی جان می دهد. گویا ابی عبدالله فرمود: نگاه کنید. ببینید طفل من از تشنگی لب و دهان خود را باز و بسته می کند؛ اگر به او آب ندهید جان می دهد! آیا جواب دادند؟ ناگهان سیدالشهدا ببیند فذبحه من الاذن الی الاذن و من الوریذ الی الوریذ، گوش تا گوش علی پاره شد.

من در کنار آب روان منتظر به آب

ناگه که تیر حرمه آمد به پیکرم

بر حال من امام زمان گریه می کند

آن منتقم به خون من و هم برادرم (1)

هرکجا نشسته ای سه مرتبه صدا بزن: یا حسین یا حسین یا حسین

ص: 83

---

1- اشعار: از کتابی نقل نشده است. مرثیه: بخشی از آن از نفس المهموم (ترجمه) در کربلا- چه گذشت. ص 442 به نقل از تذکره الخواص ص 227 و روضه الشهداء ص 426 و مقتل چهارده معصوم ج 2 ص 170 به نقل از تذکره ص 227 و ینایع الموده ص 415

شهید جعفر حیدریان با یک سخنرانی در فردوی قم 150 رزمنده را از آن جا به جبهه برد که تعدادی از آنها به شهادت رسیدند.

شهید سید محسن روحانی: اگر امثال من نرویم، در قم درسی باقی نمی ماند؛ ما آن جا باید این امنیت را فراهم کنیم.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در احد، امیرالمؤمنین (علیه السلام)

و امام حسین (علیه السلام) نسبت به سپاهشان شکوه کرده اند؛ اما امام خمینی (ره) یک جا از جوانان شکوه نکرده است.

بحث این جلسه مصرع دوم از رجز یزید بن زیاد است که در جلسه قبل مطرح شد.

هجرت به معنای دوری؛ شامل انواع جغرافیایی، عقیدتی، اخلاقی و سیاسی است.

مسلمانان دو هجرت جغرافیایی داشتند یکی به حبشه و دیگری به مدینه

هجرت عقیدتی یعنی کنار گذاشتن عقیده باطل؛ مثل پشیمانی عکرمه فرزند ابوجهل بعد از 21 سال

عقیده از عقد می آید، عقد یعنی گره. عقیده باور است و احتیاج به اکراه ندارد. این قدر خداشناسی روشن است که اجبار

نمی خواهد.

عروه بن مسعود رئیس و بزرگ شهر طائف پس از مسلمان شدن اولین بار بالای بام رفت و شهادتین و اذان گفت. او را آنقدر

زدند تا به شهادت رسید.

امام شناسی مهم ترین هجرت است.

علی (علیه السلام): لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ. مانند پذیرش ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسط

پیرمرد محتضر در روایت معاویه بن وهب

هجرت اخلاقی یعنی اگر کسی اخلاق زشتی دارد کنار بگذارد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا

حَرَمَهُ اللَّهُ

هجرت سیاسی یعنی اگر تشخیص داد یک جایی حق است دفاع کند، یک جایی ظلم است مباره کند، از مظلوم دفاع و بر ظالم افشاگری

کند. مثل هجرت قاسم بن هارون از پدرش هارون الرشید و عدی بن حاتم از فرزندش در صفین و...

خداوند در آخر سوره مجادله می فرماید: ولو پدر یا خویش شما باشد در موضع سیاسی اگر دیدی طرف ظالم و ستمگر است از او جدا

شو.

حربه شناختن دشمن، هنر است؛ دشمنی که چند چیز را خیلی دوست دارد: کافر شدن مسلمین، غفلت از قدرت نظامی،

نرمش مسلمین توأم با انحراف از مسیر حق، در زحمت بودن مسلمین

علی (علیه السلام): لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ

بر اساس معارف قرآنی در میان همه دشمنان دو دشمن از همه خطرناک تر است: یکی شیطان است و یکی هم یهود.

ص: 84

جلسه هشتم: برتری و اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

ص: 85



## مقدمه

علی اکبر(علیه السلام) برای همه به ویژه جوان ها الگو است. الگو بودنش به این دلیل است که شباهت خَلقی و خُلُقی و منطقی (2) به پیامبر گرامی اسام دارد.

در زیارت نامه این شخصیت بزرگوار می خوانیم: «السلام علیک یا ابالحسن.» مرحوم مقرر (3) کتابی به نام مقتل مقرر (4) دارد. در آنجا می گوید: ایشان دو فرزند داشته است که یکی از آنها حسن نامیده می شد. به همین علت آن بزرگوار را ابالحسن می گویند.

علی اکبر شخصیتی است که وقتی ابوحمزه ثمالی (5) از امام معصوم حجت خدا امام صادق پرسید: در کربلا چگونه زیارت کنم؟ آقا فرمود: زمانی که به زیارت

قبر جدم اباعبدالله می روی، صورتت را سه مرتبه روی قبر علی اکبر می گذاری و به او سلام می دهی.

برخی افراد خوش ذوق گفته اند: شاید به این جهت باشد که اباعبدالله سه مرتبه صورت روی صورت او گذاشته است.

## رجز علی اکبر

در این جا یک بیت از رجزی که ایشان خوانده را عرض می کنم. وقتی به میدان آمد گفت:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ (6)

ص: 86

1- توبه، 119

2- مقتل الحسين للخوارزمي، ج 2، الفتوح، ج 5، ص 14؛ بحار الانوار، ج 45، ص 42.

3- سید عبدالرزاق بن محمد موسوی مُقَرَّم (1316-1391ق) مشهور به مقرر، عالم شیعی قرن چهاردهم هجری. شهرت او، به خاطر تألیف کتاب هایی درباره زندگی اهل بیت است. مقرر حدود 30 کتاب تدوین کرده که نیمی از آنها منتشر شده و نیمی به صورت خطی باقی مانده است. تقریباً همه آثار او تک نگاری درباره شخصیت های شیعه و ائمه است. مشهورترین اثر او مقتل الحسین (مقتل مقرر) درباره امام حسین(علیه السلام) و واقعه کربلاست که به فارسی ترجمه و چندین بار چاپ شده است. خاندان مقرر، همگی از اهل علم بوده و نسب شان به امام کاظم(علیه السلام) می رسد. سید عبدالرزاق نزد محمدرضا کاشف الغطاء، شیخ حسین حلی، سید محسن حکیم، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمد حسین نائینی و سید ابوالقاسم خوئی شاگردی کرد و با شیخ محمد جواد بلاغی دوستی داشت و در نشر آثارش او را یاری کرد. او همچنین از محمد حسین غروی اصفهانی در فلسفه و کلام بهره برده است. مقرر در علم انساب هم مسلط بود و برخی کتب نسب را حاشیه زد و در شعر نیز دستی داشت. از فعالیت های سیاسی وی می توان به همراهی با علمای نجف در اعتراض به دولت پهلوی در واقعه فیضیه قم و قتل و جرح برخی از طلاب علوم دینی دانست.

4- کتاب مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) معروف به مقتل مُقَرَّم نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مَقرم از عالمان شیعه، که به زندگی امام حسین (علیه السلام) و بررسی قیام و شهادت امام سوم شیعیان و حوادث پس از آن و نتایج واقعه عاشورا پرداخته است. مَقرم تلاش کرده تا از منابع معتبر نقل کند و بر اساس روشن‌گری و اقامه دلیل و حجت سخن بگوید و با تفحص و تطبیق و انطباق با اسناد معتبر، کتاب را بر مبنای تفکر و روان‌گویی در ذکر حقایق و رسانیدن معانی بنگارد. وی به بسیاری از مقولات بی‌اساس و ساختگی اشاره می‌کند و با دلیل، آنها را ابطال می‌کند. همچنین این کتاب در پاورقی‌های خود دربردارنده یک سری بحث‌های فقهی و لغوی و ادبی است و تحقیقات متعددی راجع به الفاظ رایج بر زبان راویان ارائه می‌کند و خواننده از مصادری که مؤلف در تحقیقات و مباحث خود از آنها استفاده کرده، مستفیض می‌شود. در روایت کربلا شخصیت‌های متعددی اعم از زن و مرد و بچه وجود دارند که گاهی اوقات اسامی آنان با یکدیگر اشتباه می‌شوند که با توجه به روش مؤلف، همه این مسائل در کتاب مقتل او حل می‌گردد. به طور کلی کتاب در هفت بخش تنظیم شده است: بخش اول: مقدمه ای درباره نهضت امام حسین (علیه السلام)؛ بخش دوم: داستان کربلا؛ بخش سوم: خروج از مدینه؛ بخش چهارم: حرکت به سوی عراق؛ بخش پنجم: روز عاشورا؛ بخش ششم: شهادت اهل بیت؛ بخش هفتم: حوادث بعد از عاشورا. مؤلف در بخش اصلی که مقتل است مطالب خود را از کتب و مقتل‌های مختلفی چون خوارزمی، مشیرالاحزان، نفس‌المهموم، تذکره الخواص، تاریخ طبری، ارشاد المفید، لهوف و امالی صدوق جمع‌آوری کرده و گاه مطالب ضعیف را از کتبی چون اسرار الشهادت نقل می‌کند. در اثنای کتاب نیز اشعار و مرثیاتی شاعران معاصر را ضمیمه کرده است.

5- ثابت بن دینار ثمالی، مشهور به ابوحمزه ثمالی، راوی، محدث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بود. ابوحمزه دعایی از امام زین‌العابدین (علیه السلام) نقل کرده است که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است. این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است. نجاشی از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رساله الحقوق عن علی بن الحسین (علیه السلام) اشاره کرده است. برخی معتقدند ابوحمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است. در تفسیر ابوحمزه، بر خلاف تفاسیر متأثر دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده می‌شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.

6- الأمالی للصدوق، ص 162؛ الارشاد، ج 2، ص 106؛ اعلام الوری، ص 246.

من علی فرزند حسین (علیه السلام) هستم. به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزدیکترینیم.

گاهی در یک عبارت کوتاه، یک کتاب و یک دایره المعارف و یک دوره

عقاید نهفته است.

مصراع دوم ایشان چند کلمه است ولی جا دارد یک کتاب درباره اش نوشته شود. علی اکبر (علیه السلام) می فرماید: به این خانه کعبه ای که رویه آن نماز می خوانید سوگند می خورم که ما بیش از همه نسبت به جانشینی پیامبر و اداره جامعه سزاواریم؛ نه حرامزادگان و دشمنان و افرادی که هیچ لیاقتی در آنها نیست.

## نظام اولویت

مفهوم و قانونی عقلی به نام نظام اولویت وجود دارد. نظام اولویت را همه عقلای عالم در تمام رشته ها و عرصه ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می پذیرند. در بحث نظام اولویت، رابطه های حسبی و نسبی هم

دخالت ندارد. نمونه ای از نظام اولویت؛ قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (1)

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی

کردند. می دانید چه کسانی بیش از همه اولویت دارند به ابراهیم منسوب شوند؟ آن هایی که از حضرت ابراهیم تبعیت می کنند؛ لذا ابراهیم عمویش را از خودش دور کرد. حسب و نسب مطرح نیست؛ اولویت مطرح است. خیلی منطقی است که علی اکبر (علیه السلام) بفرماید: به کعبه قسم، ما برای اداره جامعه اولویت داریم.

## سعد الخیر

سعد الخیر (2) سعد اموی (3) گریه کنان پیش امام باقر آمد و گفت: بیچاره شدم! چون از بنی امیه هستم که ملعون اند. آقا فرمود: تو اموی نیستی. قرآن می فرماید: هرکس از هر خطی که پیروی می کند، به آن خط نسبت داده می شود. نسبت فامیلی و شناسنامه ای مهم نیست. حضرت ابراهیم می فرمود:

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (4) هرکس از من تبعیت کند از من است.

ص: 87

1- آل عمران، 68.

2- «سعد بن عبدالملک» یکی از فرزندان «عبدالعزیز بن مروان اموی» است که امام باقر (علیه السلام) او را «سعد الخیر» می خواندند با این که از خاندان بنی امیه بود مع الوصف او را جز اهل بیت دانسته است. «ابوحمزہ ثمالی» می گوید: «خدمت امام باقر (علیه السلام) نشسته بودیم که «سعد الخیر» وارد شد و مانند زن بچه مرده شروع کرد به گریه کردن». حضرت فرمود: «چرا گریه می کنی؟». عرض کرد: «چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم». امام باقر (علیه السلام) فرمود: «لست منهم، انت منا اهل البيت؛ تواز

آنان نیستی، بلکه از ما خاندان هستی»؛ مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده: «فمن تبعنی فانه منی؛ هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود»

3- بنی امیه یکی از تیره های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (41-132ق) بر سرزمین های اسلامی حکومت کردند. تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن، با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان اموی، به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است. بزرگ خاندان بنی امیه، امیه بن عبدشمس است. سلسله بنی امیه با آغاز خلافت معاویه در 41ق آغاز شد و در 132ق با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال ها 14 پادشاه بر ممالک اسلامی حکم راندند. پس از معاویه بن یزید، خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرزهای شرقی و مرزهای روم، گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع تر می کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست های مستمر امویان بود. بنی امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی امیه بودند. پس از واقعه عاشورا، امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به کار گرفتند. قیا مه های عاشورا، زید، مختار از جمله قیام های شیعیان علیه ستم بنی امیه بود. برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه 60 سوره اسراء، را بنی امیه دانسته اند.

4- ابراهیم، 36.

آقا فرمود: سعد! تو از ما اهل بیت هستی. (1) لذا در تاریخ به او می گویند:

سعد الخیر.

قرآن می گوید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (2)

ای نوح! این پسر توییست.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست.

## عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن الحسین پسر امام سجاد است که به او عبدالله باهر (3) می گفتند. ایشان عموی امام صادق و برادر امام باقر بود.

شخصی می گوید: در خدمت امام صادق بودیم که عبدالله بن علی وارد شد و به امام صادق توهین کرد. من می خواستم او را کتک بزنم اما اصحاب گفتند: دخالت نکن، عموی امام است.

راوی حدیث می گوید: ما خیلی ناراحت شدیم. فردای آن روز دیدیم عموی امام صادق دوباره آمد. گفتیم باز هم آمده توهین کند. اما دیدیم امروز گردش را کج کرده است. وقتی نزد امام صادق رسید روی پای ایشان افتاد و عذرخواهی کرد و رفت. از او سؤال کردیم: علت این کارها چیست؟ گفت: دیروز که آن حرکت

را انجام دادم شب در عالم رؤیا دیدم صحرای محشر برپا شده و می خواهند من را به جهنم ببرند. فریاد زدم: «أنا ابن رسول الله، أنا ابن علی بن الحسین»؛ من پسر پیامبر و امام معصوم هستم.

گفتند: همان رسول الله فرموده او را به جهنم ببرید. گفتیم: من را خدمت ایشان ببرید. من را خدمت رسول خدا بردند. حضرت با غضب به من نگاه کرد و گفت: حالا دیگر فرزند من و امام بر حق را انکار می کنی و با او درگیر می شوی؟!

از خواب بیدار شدم و فهمیدم چه اشتباهی کرده ام. حالا آمدم عذرخواهی کردم.

اولویت بر پایه علم و عصمت و تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (4)

گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

ص: 88

1- الاختصاص، ص 85، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 314؛ بحار الانوار، ج 46، ص 337.

2- هود، 46.

3- عبدالله بن علی بن الحسین، معروف به عبدالله باهر از فرزندان امام سجاد (علیه السلام) است. به علت زیبایی خیلی زیاد به باهر توصیف شده است به گونه ای که مردم مبهوت وجود ایشان می شدند. درباره نام مادر وی اختلاف است. برخی منابع مادر او را فاطمه

دختر امام حسن (علیه السلام) دانسته اند که بر اساس آن، عبدالله، برادر پدری و مادری امام باقر (علیه السلام) است. به گفته برخی منابع مادر او کنیز بوده است. عبدالله متولی صدقات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و صدقات امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. وی فقیهی فاضل بوده و با واسطه پدرانش روایات بسیاری را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. نقل شده است که وی در سن 57 سالگی از دنیا رفت. قبری در قبرستان باب الصغیر دمشق به وی منسوب است

4- حجرات، 13 .

« فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ »؛ (1)

خداوند مجاهدان را بر قاعدان برتری داده است.

« يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ » (2)

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد.

آن کسی که علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایتش بیشتر است، او بالاتر است.

### اولویت امام جواد هفت ساله

علی بن جعفر (3) فرزند امام صادق پیرمردی فقیه و عالم است. در منابع روایی صدها حدیث از او نقل شده. این پیرمرد قدخمیده در حال تدریس بود که امام جواد هفت ساله از در وارد شد.

علی بن جعفر تمام قد بلند شد و جلوی این بچه هفت ساله ایستاد.

بعضی ها اعتراض کردند. فرمود: وقتی خدا من پیرمرد را لایق امامت ندانسته و ایشان را لایق دانسته، قطعاً شایستگی هایی در ایشان است که در من نیست. (4)

این همان اولویت است که علی اکبر روز عاشورا می گوید. عقل حکم می کند که مدیریت جامعه با حسین بن علی معصوم و عالم و دارای قدرت الهی باشد یا با ابن زیاد و یزید شارب الخمر فاسد فاسق؟

### اهمیت ولایت فقیه

در بحث ولایت و امامت باید دقت داشته باشید. در دوران غیبت هم اگر دم از ولی فقیه می زنیم، برای همین است. ولایت فقیه ولایت علم و تقواست.

ولی فقیه، فقیه عالم، عادل و جامع شرایط است. ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان ظهور کند و نمی توان گفت: صدها سال مردم بدون سرپرست باشند.

اکنون که امام معصوم غائب است احکام، حدود و حکومت تعطیل باشد. عقل سلیم نمی پذیرد. جامعه دینی ولی و حاکم دینی می خواهد. به تعبیر حضرت امام تصور موضوع، تصدیق می آورد.

ص: 89

1- نساء، 95.

2- مجادله، 11.

3- علی بن جعفر فرزند امام جعفر صادق (علیه السلام) و برادر کوچک امام موسی کاظم (علیه السلام) است، بنابراین، وی از علمای قرن دوم هجری است. او در نوجوانی پدر خود را از دست داد و در حمایت برادر بزرگوار خود قرار گرفت و معارف اسلام ناب محمدی را از سرچشمه زلال آن فرا گرفت. نسبت ایشان را علی بن جعفر عریضی می گویند. «عریض» نام محله ای در اطراف شهر مدینه است که ایشان و فرزندانش در آنجا زندگی می کرده اند و سادات عریضی از طریق وی به امام جعفر صادق (علیه السلام) منسوب می شوند. علی بن جعفر از یاران با وفای امام موسی کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) می باشد. وی پیوسته در خدمت امام موسی کاظم (علیه السلام) بود و در سفرهای متعددی نیز در کنار ایشان بوده و علوم فراوانی را از آن حضرت فرا گرفته و محرم اسرار و حافظ اموال آن حضرت به شمار می رفت. در زمان امامت امام رضا (علیه السلام) همانند سدی آهنین در برابر «واقفیه» که یک فرقه انحرافی بودند ایستاد و از امام رضا (علیه السلام) حمایت کرد. در زمان امامت امام جواد (علیه السلام) در حالی که پیرمردی سالخورده بود به استقبال امام جواد می رفت در حالی که آن حضرت کودکی خردسال بود و بعد از احترام فراوان کفش های آن حضرت را آماده می نمود و وقتی مورد اعتراض واقع می شد استناد به امامت و افضلیت آن حضرت می نمود. علی بن جعفر در سال 203 هجری همراه برادرش محمد بن جعفر (علیه السلام) در قیام «طالبیین» شرکت کرد و جنگ سختی میان آنان و «هارون بن مسیب»، حاکم عباسی در گرفت. تنها کتابی که از ایشان به دست ما رسیده، کتاب ارزشمند «مسائل علی بن جعفر» است که سؤالات ایشان و جواب های امام موسی کاظم (علیه السلام) در آن جمع آوری شده است. علی بن جعفر چهار امام را درک کرده و با توجه به شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) که سال 148 هجری است و امامت امام هادی (علیه السلام) که 220 هجری است او باید بیش از 80 سال عمر کرده باشد. بنابر نقلی پیکر شریف او را شهر قم دفن کردند و هم اکنون نیز دارای گنبد و بارگاه است و زیارتگاه دوستداران و عاشقان محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشد.

4- زندگی حضرت جواد و عسکریین (علیهم السلام)، ص 26؛ قصص الأنبياء، ص 821.



130 تا از مصادر اهل سنت و شیعه حدیث را نقل کرده اند. 26 نفر از صحابه پیامبر راوی این حدیث هستند: «عَلِي مَعَ الْحَقِّ حَقِّ وَالْحَقِّ مَعَ عَلِيٍّ» (1) حدیث مذکور را جناب خوارزمی (2) در کتاب مناقبش آورده است. آن وقت ابن تیمیه (3) - که تمام اعتقادات وهابی ها نشأت گرفته از تفکرات اوست - در قرن هشتم کتابی به نام منهاج السنه (4) نوشته است. به نظر من باید اسمش را منهاج البدعه گذاشت. او با کمال پرویی می گوید: حدیث «علی مع الحق» سند ندارد؛ در حالی که این حدیث در مصادر مختلف اهل سنت آمده است.

پیامبر فرمود: هر جا حق است، علی هم هست. هر جا علی است حق هم هست. آنوقت در کربلا - پسر همین علی بن ابی طالب را می کشند و می گویند: «بغضاً لا بیک»؛ (5) با کینه پدرت، تو را می کشیم.

اولویت در اداره جامعه با امام معصوم است، با کسی که اولویت در جهاد، تقوا و علم دارد، اولویت با کسی است که همواره محور حق است.

## ویژگی های امام

### اشاره

قرآن کریم خطاب به رسول خدا می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (6) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند، و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم؛ و تنها ما را عبادت می کردند، ماکسی را امام قرار می دهیم که پنج ویژگی در زندگی اش باشد. این آیه درباره حضرت اسحاق (7) و یعقوب (8) است. قرآن می فرماید: ما اسحاق و یعقوب و نسل یعقوب را به خاطر پنج ویژگی امام قرار دادیم.

ص: 90

1- المناقب لابن شهر آشوب، ج 3، ص 62؛ شرح نهج البلاغه، ح 2، ص 297؛ كشف الغمه، ج 1، ص 159.  
2- موفق بن احمد اخطب خوارزم (484 - 567 ق)، فقیه، محدث، خطیب، ادیب، مورخ و شاعر سنی مذهب قرن ششم هجری است که «المناقب»، از جمله آثار اوست. از جمله اساتید وی، می توان به زمخشری و عمر بن محمد بن احمد نسفی (متوفی 537 ق) و از شاگردان او، به ابن شهر آشوب، اشاره کرد.

3- احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه حرّانی (661-728 ق) از علمای اهل سنت و اندیشمند تأثیرگذار سلفی بود. ابن تیمیه فتاوا و آراء شاذ و نادر بسیاری دارد و علمای مذاهب عامه و شیعه نقدها و ردیه های بسیاری بر آثار او نوشته اند. بسیاری از دیدگاه های جریان های سلفی از جمله وهابیت در اندیشه های ابن تیمیه ریشه دارد. شهرت ابن تیمیه به دلیل قدرت بیان، خشونت در بحث با مخالفان خود، مخالفت با علمای زمانه خود، بی پروایی در مقابل حاکمان، حضور در کارهای سیاسی، اجتماعی و جنگ ها و سخت گیری در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بوده است. تألیفات ابن تیمیه را بیش از 300 اثر ذکر کرده اند. وی در بسیاری از حوزه های علوم اسلامی از

جمله کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه های مستقل و خاص دارد. برخی از آثار مهم او به شرح ذیل است: کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعہ والقدریه؛ العقیده الحمویہ الکبری؛ الحسبه فی الاسلام؛ السیاسه الشرعیه لاص الح الراعی و الرعیه؛ العقیده الواسطیه؛ النصوص علی الفصوص. ابن تیمیه، محبت به اهل بیت را واجب و سب و لعن آنها را از مصادیق ظلم قلمداد می کند. وی امام علی (علیه السلام) را برترین مسلمانان بعد از خلفای اولیه معرفی می کند و معتقد است عالم ترین و افضل اهل بیت بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) علی بن ابی طالب است. او برای امام علی (علیه السلام) صفات حسنه فراوانی از جمله عدالت، زهد و صدق برمی شمارد و بر این اعتقاد است که او شهید شد و در بهشت ساکن می شود. ابن تیمیه، از سوی دیگر، پاره ای از احادیث و اخباری را که در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است، مخدوش و مجعول دانسته است. بر این اساس ابن تیمیه معتقد است امام علی (علیه السلام) در 17 مورد، خلاف نص قرآن عمل کرده است و جنگ های او نه به خاطر دین خواهی بلکه به خاطر دنیا طلبی و ریاست طلبی بوده است. ابن تیمیه معتقد است که گرچه امام حسین (علیه السلام) مظلومانه به شهادت رسید، اما قیام وی فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده است. ابن تیمیه قیام عاشورا را عامل ایجاد فتنه های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) معرفی می کند. وی در مقابل، یزید را از آمریت شهادت امام حسین (علیه السلام) مبرا می کرد و معتقد بود سر امام برای یزید برده نشد، بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد. ابن تیمیه خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می داند و همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی، و منکر آن را کافر م ی داند. طبق مبنای ابن تیمیه، ملاک صحابی شدن، همنشینی با پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این همنشینی وجود ندارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه ها در جهان اسلام معرفی می کند و معتقد است جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهمتر است. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دروزی در منطقه کِسْرَوان شد.

4- **مِنْهَاجُ السَّنَةِ النَّبَوِيَّةِ فِي نَقْضِ كَلَامِ الشَّيْخِ وَالْقَدَرِيَّةِ كِتَابِي** به زبان عربی نوشته ابن تیمیه حرانی (متوفای 728ق)، از فقهای حنبلی در قرن هفتم هجری و یکی از نظریه پردازان سلفیه. او این کتاب را در ردّ بر کتاب منهاج الکرامه فی معرفه الامامه نوشته علامه حلی (648ق - 726ق)، فقیه و متکلم شیعه تألیف کرده است. این کتاب بر اساس مبانی ظاهرگرایی سلفیه تدوین شده است. نگاه های نقادانه ابن تیمیه به مبانی کلامی شیعه در این کتاب، گاه با ادعاهای بی اساس و توهین همراه است تا آنجا که در چارچوب این شیوه تلاش کرده منزلت امام علی (علیه السلام) را مورد تردید قرار دهد و جایگاه وی در میان مسلمانان را تضعیف نماید. روش ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه موجب شده تا عده ای از علمای اهل سنت از بی انصافی و شدت توهین او به طرف مقابلش انتقاد کنند. علامه امینی در کتاب الغدير، سید محمد مهدی موسوی کاظمی قزوینی معروف به «کشوان»، سراج الدین هندی در کتابی با عنوان اکمال المته فی نقض منهاج السنه، سید محمد حسن ابوالمعالی موسوی حائری قزوینی در الامامه الکبری والخلافه العظمی و سید علی حسینی میلانی در کتابی با عنوان دراسات فی منهاج السنه لمعرفه ابن تیمیه به شبهات و استدلال های ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه پاسخ داده اند.

5- **منهاج البراءه**، ج 18، ص 185.

6- **انبیاء**، 73.

7- **اسحاق از پیامبران الهی**، فرزند ابراهیم (علیه السلام) و برادر اسماعیل بود. او جد بنی اسرائیل بود و پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود، سلیمان، یوسف و موسی از نسل او بودند. در قرآن کریم، به اسحاق و پیامبری اش اشاره شده است. تورات و برخی منابع اهل سنت، اسحاق را ذبیح الله دانسته اند، ولی به اعتقاد شیعه، اسماعیل، فرزند دیگر ابراهیم، ذبیح الله خوانده می شود. اسحاق در 100 سالگی پدر و 90 سالگی مادرش ساره به دنیا آمد و بشارت دادن خداوند درباره تولد او، در قرآن ذکر شده است. اسحاق، پس از وفات برادرش اسماعیل، به نبوت رسید.

8- **یعقوب یا اسرائیل فرزند اسحاق**، نوه ابراهیم (علیه السلام) و از پیامبران الهی که نام او در قرآن آمده است. در منابع اسلامی برای اثبات جایز بودن توسل به غیر خدا، به ماجرای واسطه قراردادادن او توسط برادران یوسف نزد خدا، استناد شده است. همچنین برخی برای جایز

بودن ازدواج همزمان با دو خواهر قبل از اسلام، به ازدواج او با دو خواهر استناد کرده اند. یعقوب در 147 سالگی در مصر درگذشت و طبق وصیتش پیکرش از مصر منتقل و در غار مکفيله در شهر الخليل (حبرون) فلسطين دفن شد.

## 1. هدایت به سوی خدا

اولین ویژگی امام، هدایت به سوی خدا است. امام باید بتواند مردم را به سمت خدا هدایت کند. معاویه و ابن زیاد می توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

نسائی (1) از علمای بزرگ اهل سنت است و سال 307 از دنیا رفته. او کتابی

در فضائل علی بن ابی طالب نوشت. وقتی به شام رفت، مردم شام او را کتک زدند و گفتند: چرا درباره فضائل علی بن ابی طالب کتاب نوشتی؟ باید درباره فضائل معاویه نیز بنویسی. گفت: دروغ بنویسم یا راست؟ گفتند: مطالبی را که پیامبر درباره معاویه فرمود جمع آوری کن و کتابی بنویس.

رفت و مدتی بعد آمد و گفت: هرچه گشتم از پیامبر درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم. آن هم این است که پیامبر فرمود:

«لَا أَشْبَحُ اللَّهَ بَطْنُهُ»؛ (2)

ان شاء الله هرچه می خوری سیر نشوی.

نسائی را خفه کردند و کشتند؛ و قبرش هم در مکه است.

پیامبر خدا در هفت جا معاویه و ابوسفیان (3) را لعنت کرد. آن وقت بروید مناقب و فضائل علی بن ابی طالب را ببینید که شیعه و سنی درباره اش کتاب نوشته اند. صدها کتاب در فضائل امیرالمومنین علی را غیرشیعه نوشته است.

این علی باید خانه نشین بشود و ابی عبدالله سرش بالای نیزه برود تا یزید شارب الخمر کاذب حکومت کند.

علی اکبر فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

من علی فرزند حسین بن علی (علیه السلام) هستم. به کعبه قسم که ما اولویت داریم و راضی نمی شویم این ستمکاران بر ما حکومت کنند.

## 2. انجام کار نیک

دومین ویژگی امام، انجام کار نیک است. قرآن می فرماید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (4)

و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم.

1- «ابوعبدالرحمن، احمد بن علی بن شعیب نسائی،» محدث معروف و مؤلف یکی از صحاح سته اهل سنت، در سال 214 یا 215 ق، در شهر نساء به دنیا آمد. در خصوص دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست. منابع تاریخی به مسافرت های وی به شهرهایی چون خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر به منظور کسب دانش و استماع حدیث اشاره کرده اند. «السنن الکبری» سنن نسائی بعد از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، به عنوان سومین کتاب حدیثی مهم و مورد توجه اهل سنت محسوب می شود. در باب علت وفات او در منابع آمده است: «وی به خاطر محبت به حضرت علی (علیه السلام) جان خویش را از دست داد، چرا که وقتی از مصر به شام رفت، از او درباره برتری معاویه بر علی (علیه السلام) پرسیدند؛ بنا به قولی گفت: فضیلتی برای او نمی دانم. لذا با مشت و لگد به جان او افتادند و او را از مسجد بیرون انداختند. وقتی مرگ خویش را احساس کرد، گفت مرا به مکه ببرید، پس او را به مکه بردند و در آنجا فوت کرد. سیوطی، می نویسد: «از او در خصوص روایاتش در باب فضائل معاویه پرسیدند، گفت: من فضیلتی برای او نمی دانم، الا این سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «لا اشبع الله بطنه؛ خدا شکمش را سیر نکند.» لذا اهل شام، او را سخت کتک زدند و وی را از مسجد بیرون انداختند. وی به رمله رفت و در آنجا مرد.» سیوطی می نویسد: «و بنا به نقل دارقطنی پس از این ماجرا، درخواست کرد او را به مکه ببرند و در مکه فوت کرد.»

2- شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار؛ ج 2، ص 47.

3- صخر بن حرب بن أمیة، معروف به أبوسفیان، از چهره های مشهور عرب همزمان با ظهور اسلام. وی در آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر دانسته اند. او در جنگ های بدر، احد و خندق، علیه مسلمانان حضوری فعال داشت. ابوسفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مماشات رفتار می کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود. پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد.

4- انبیاء، 73.

همه وجودشان کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی شان نیست. اگر کسی اشتباه کند نمی شود از او تبعیت محض کرد. خدا می فرماید: از سه چیز تبعیت کنید:

« أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (1)

1- خدا که خالق هستی است، 2- پیامبر، 3- اولوالامر.

اگر در زندگی پیامبر و اولی الامر خطا باشد هیچ وقت خدا نمی گوید همیشه از آنها اطاعت کنید؛ می گوید هر وقت درست می گویند اطاعت کنید.

### 3. برپا داشتن نماز

سومین ویژگی امام، اقامه نماز است. قرآن می فرماید: «وَإِقَامَ الصَّلَاةِ» نماز را در جامعه پیاده کند. ابی عبدالله شب و ظهر عاشورا بر نماز تأکید کردند.

### 4. پرداخت زکات

چهارمین ویژگی امام، پرداخت زکات است. قرآن می فرماید: «وَإِيْتَاءَ الزَّكَاةِ» زکات بپردازد.

### 5. پرستش خدا

پنجمین ویژگی امام، پرستش خداوند است. قرآن می فرماید:

«وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»

امام عبد و بنده محض خداست.

موضوع امامت، جدای از ماجرای غدیر و حدیث منزلت (2) و روایات دیگر پیامبر گرامی اسلام، یک موضوع کاملاً عقلی و فطری است. عقل سلیم نمی پذیرد مدیریت جامعه به دست غیر معصوم باشد. این پیام رجز جوان رشید اباعبدالله علی اکبر است.

ص: 92

1- نساء، 59 .

2- حدیث منزلت روایتی که جایگاه امام علی (علیه السلام) را نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی معرفی می کند. این حدیث از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی (علیه السلام) پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت های مختلف از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیده شده که مهم ترین آنها در جنگ تبوک است. مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تَوْسَبْتُ بِهِ مِنْ بَيْتِهِ هَارُونَ نَسَبْتُ بِهِ مُوسَى هَسْتِي جِزْ أَيْنَ كِهْ بَعْدَ مِنْ بِيَامْبِرِي نَخَوَاهِدْ بُوَد.» این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی (علیه السلام)، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری اش دهد. خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می ماند، جانشین وی می شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از اینجا می توان به عظمت مقام امام علی (علیه السلام) و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به دست می آید. با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود، علی هم در میان امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین بود. هارون برادر موسی بود و علی به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنی نقل شده، برادر رسول خدا بود. هارون برترین فرد قوم موسی نزد خدا و پیامبرش بود، علی نیز چنین بود. هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَّا وَأَنْتَ خَلِيفَتِي؛ شَائِسْتَه نِيَسْتِ مِنْ بَيْتِهِ تَبُوكَ رُومَ مَكْرَ اَيْنَكِهْ تَوْ جَانَشِينِ مِنْ بَاشِي.» هارون عالم ترین فرد قوم موسی بود، علی هم به تصریح پیامبر (صلی الله علیه وآله) عالم ترین فرد بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت از علی نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آنها واجب بود. هارون محبوب ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی نیز این گونه بود. خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را با علی. هارون معصوم از خطا و نسیان بود، و علی نیز چنین بود.

فیش مرثیه شب هشتم محرم (ذکر حضرت علی اکبر (علیه السلام))

السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَوَّلَ قَتِیلٍ مِنْ نَسْلِ خَیْرِ سَلِیلٍ (1) - السَّلامُ عَلَیَّ الْکَبِیرِ (2)

ای خدا جلوه و نبی مرآت

مرتضی خصلت و حسین صفات

انبیاء در جلال تو شده محو

اولیاء بر جمال تو همه مات

خاتم الانبیاء ز سرتاپا

سیدالوصیاء زپا تا سر

ماه کنعان سیدالشهداء

یوسف کربلا علی اکبر

از امام صادق (علیه السلام) سوال شد بالاترین لذت ها چیست؟ فرمودند: فرزندی که پدر به حد رشد و بلوغ رسانده و جلوی چشم پدر راه برود، پدر به قد و بالای او نگاه کند. دوباره سوال شد سخت ترین مصیبت ها چیست؟ فرمودند: همان جوان در مقابل دیدگان پدر از دست برود.

امشب شب جوان از دست داده هاست، باباهای شهدا کجا نشسته اید، شما امشب برای حاجت مندها دعا کنید.

گرفتارها، مشکل دارها، جوان دارها! امشب دامن پدر این شهیدی که کشکول گدائیمون رفته درب خانه اش را بگیرید؛ بگو آقا به جان جوانت، جوایم بده، اگر می خواهی دلت آماده روضه بشه همه صداس بزیند؛ جانم حسین (2 بار) ای جان جانانم حسین آقا جان چه گذشت به شما آن موقعی که علی اکبر آمد اذن میدان خواست. ارباب مقاتل نوشتند: فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرَخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى: ابی عبدالله فوراً اجازه دادن یک نگاه مایوسانه ای به چهره و قد و بالای او کرد بی اختیار اشک از چشمشان جاری شد؛ فرمودند:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ؛ خدایا تو شاهد باش جوانی به میدان می رود که از لحاظ اندام و چهره و اخلاق و گفتار از همه مردم به رسول تو شبیه تر است.» ای باباجان!

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم

نفس شمرده زدم همرهت پیاده دویدم



دلم به پیش تو، جان درقفات، دیده به قامت

خدای داند دل شاهد است من چه کشیدم

لحظاتی جنگ نمایانی کرد، برگشت به طرف بابا عرضه داشت: «یا اَبه؛ العطش قد قَتَلَنِي وَثِقَلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبِهِ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؟ بابا تشنگی جان مرا به لب رسانده، سنگینی لباس جنگ مرا به رنج انداخته، آیا جرعه آبی هست بنوشم؟» فرمود: نه عزیز دلم، بازگرد نزدیک است به دست جدت رسول الله (صلی الله علیه وآله) سیراب شوی.

به میدان برگشت، جنگ سختی درگرفت، تیر به بدن نازنینش خورده، یک وقت صدایش بلند شد: یا ابتاه علیک منی السّلام.

آقابه عجله آمد کنار بدن علی اکبر، جنازه رو بغل گرفت، دلش آرام نشد؛ یک وقت دیدند و وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ صورت به صورت جوانش گذاشت؛ فرمود: یا بُنَّی قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ؛ خدا بکشد آن که تو را کشت بابا جان! عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا...» (3)

نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیزه خولی

زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم

سزد به غربت من هر جوان و پیر بگرید

که شد بخون جوانم خضاب موی سفیدم

الالعهه الله علی القوم الظالمین

ص: 93

---

1- دمع سجوم/ ترجمه نفس المهموم/ علامه شعرانی/ ص 329.

2- زیارت ناحیه مقدسه.

3- ترجمه لهوف ابن طاوس / عقیقی بخشایشی ص 138 و 139 اشعار از دیوان نخل میثم / سازگار/ ج 1/ ص 215 - 216 - 227 - 228

الگو بودن علی اکبر (علیه السلام) به این دلیل است که شباهت خَلْقی و خُلُقی و منطقی به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) دارد.

علی اکبر (علیه السلام) دو فرزند داشته است که یکی

از آنها حسن نامیده می شد. به همین علت آن بزرگوار را ابوالحسن می گویند.

یک بیت از رجز علی اکبر (علیه السلام) :

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ

نظام اولویت را همه عقای عالم در تمام رشته ها و عرصه ها، از سیاست و حکومت گرفته تا دانشگاه و حوزه، می پذیرند.

نمونه ای از نظام اولویت در قرآن این است که سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند.

اولویت به شناسنامه و اسم وابسته نیست؛ مانند سعد اموی با اینکه از بنی امیه بود، پیامبر به او فرمود: تو از ما اهل بیت

هستی. در منطق قرآن هرکس از هر خطی که پیروی می کند، به آن خط نسبت داده می شود.

بنا بر معارف قرآن برخی از مصادیق اولویت، علم و تقوا و جهاد و عصمت و هدایت بیشتر است.

احترام فوق العاده علی بن جعفر پیرمرد فقیه و عالم به امام جواد هفت ساله به دلیل شایستگی های امامت است که در

امام جواد (علیه السلام) وجود دارد و در علی بن جعفر

نیست.

ولایت فقیه ولایت عقلی است. عقل می پذیرد که مدیریت جامعه را باید یک عاقل عالم عادل انجام دهد. وقتی امام

در پس پرده غیبت است او وظیفه دارد جامعه را اداره کند تا امام زمان (علیه السلام) ظهور کند.

26 نفر از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و 130 مصدر از مصادر اهل سنت و شیعه راوی این حدیث علی مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

هستند. آن وقت در کربلا پسر همین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را می کشند و می گویند: بغضاً لایبک

قرآن می فرماید: ما کسی را امام قرار می دهیم که پنج ویژگی در زندگی اش باشد؛ هدایت به سوی خدا، انجام کار نیک، برپاداشتن نماز،

پرداختن زکات و پرستش خدا

به گفته نسائی از علمای بزرگ اهل سنت؛ هرچه گشتم از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره معاویه یک عبارت بیشتر پیدا نکردم، آن هم این است که فرمود: لَا أَشْبَعُ اللَّهَ بَطْنَهُ. آیا

معاویه و ابن زیاد می توانند مردم را به سوی خدا دعوت کنند؟

همه وجود امام کار خوب است؛ یعنی معصوم هستند و خطا در زندگی شان نیست. اگر در زندگی پیامبر و امام خطا باشد هیچ وقت خدا امر به اطاعت همیشگی آنها نمی کند بلکه می گوید: هر وقت درست می گویند اطاعت کنید.

جدای از آیات و روایات، عقل سلیم نمی پذیرد مدیریت جامعه به دست غیر معصوم باشد. این پیام رجز علی اکبر(علیه السلام) است.

ص: 94

جلسه نهم: حمایت از دین

اشاره

ص: 95

## مقدمه

شب تاسوعای حسینی است. شب و روز تاسوعا منسوب به

ابوالفضل العباس است. با این که ایشان جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما از سابق، بین ارباب منبر و مجالس مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می دادند.

شخصیتی که امام سجاد نشسته بودند، یک آقازاده ای از در وارد شد، تا امام سجاد نگاهشان به این آقازاده افتاد اشکش جاری شد. این آقازاده عبیدالله ابوالفضل (2) پسر حضرت ابوالفضل است که نسل حضرت ابوالفضل هم از ایشان گسترش پیدا کرده است.

غالباً نوه های حضرت عباس شاعر و ادیب بودند؛ البته مادرشان هم اینطور بود؛ عموی مادری اش از شعرای معروف عرب است. خاندان شعر و ادب هستند؛ این آقازاده از در وارد شد، امام سجاد نگاهی به ایشان کرد و اشک ریخت.

بعد فرمود: می دانید پدر این کیست؟ خدا عمویم عباس را رحمت کند که: «فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ»

ایثار کرد، خودش را فدای برادر کرد و از آزمون الهی پیروز بیرون آمد.

بعد یک مدالی به او داد. حضرت ابوالفضل امامزاده بسیار بزرگواری است که مدح امام معصوم را دارد. یک مدالی به ایشان داد من هرچه در تاریخ گشتم این را برای غیر از ابوالفضل ندیدم و آن مدال این است، فرمود: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3)

عمویم عباس روز قیامت یک مقامی دارد که همه شهدا به مقام او غبطه می خورند.

یک وقت می گویند: جاهلان به عالمان غبطه می خورند. فقیران به

ص: 96

1- توبه، 119

2- فرزند حضرت ابوالفضل عباس بن علی بی ابی طالب. عباس (علیه السلام) با لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بین سالهای 40 تا 45 قمری ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر به نام های فضل و عبیدالله بود. فرزندش عبیدالله با دختر امام سجاد ازدواج کرد. برخی نویسندگان فرزندان دیگری به نام های حسن، قاسم، محمد و یک دختر برای حضرت عباس نام برده اند و گفته اند قاسم و محمد در روز عاشورا پس از پدرشان به شهادت رسیدند. آن چه همگی تاریخ نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس (علیه السلام) از طریق فرزند او «عبیدالله» گسترش یافته است. او هنگام حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به سوی کربلا کودک بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره ی خود گردید. عبیدالله با سه زن از زنان پاک دامن و فهیم مدینه به نام های «رقیه» دختر امام مجتبی (علیه السلام)، دختر معبد «عبدالله بن عباس» و دختر «مسور بن مخزومه ی زبیری»

ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام «عبدا لله» و «حسن» شد. نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت، از این رو باید حسن بن عبیدا لله بن عباس (علیه السلام) را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس (علیه السلام) برشمرد. فرزندان حضرت عباس از مشهورترین تبار علویان بودند و بسیاری از آنها عالم، شاعر، قاضی و حاکم بودند. گستردگی نسل حضرت عباس از شمال آفریقا تا ایران گزارش شده است. برخی دلیل این گستردگی را مهاجرت فرزندان حضرت عباس به دلیل ظلم حکومت ها عنوان کرده اند.

3- بحارالانوار، ج 22، ص 274؛ الأملی للصدوق، ص 472؛ الخصال، ج 1، ص 68

ثروتمندان غبطه می خورند حق دارند. آنهایی که فرض کنید رتبه شان پایین است به رتبه بالاترها غبطه می خورند چون آنها رتبه عالی تری دارند. اما یک وقت گویند: ثروتمندان به یک ثروتمندی غبطه می خورند آن خیلی باید ویژه باشد.

امام سجاد فرمود: شهدا به مقام او غبطه می خورند. شهدا؛ یعنی شهیدی که بهشتش تضمین است؛ شهیدی که حق شفاعت دارد؛ شهیدی که با اولین قطره خورش که روی زمین می ریزد اهل بهشت می شود. چه مقامی عباس دارد

که شهدا یعنی حمزه سیدالشهدا و جعفر بن ابی طالب هم به مقام او غبطه می خورند؟! حالا قصه این مقام را مبهم گذاشته اند. ابوالفضل سه برادرش را به میدان فرستاد: یکی جعفر بن علی (1)، بیست سالش بود. ظاهراً وقتی امیرالمؤمنین شهید شده ام البنین (2) او را باردار بوده یا تازه او را به دنیا آورده است؛ چون سال 41 حضرت علی شهید شده است و سال 61 کربلا است و همه هم نوشته اند: این فرزند بیست سالش است. دومی عبدالله بن علی (3)، بیست و سه سال دارد این هم یک بچه کوچکی بوده که حضرت علی شهید شده است و سومی عثمان بن علی (4) که امیرالمؤمنین فرمود: من چون خیلی عثمان بن مظعون (5) را دوست داشتم اسم او را عثمان گذاشته ام. (6)

عثمان بن مظعون کسی است که پیامبر وقتی می خواست جنازه فرزندش ابراهیم را دفن کند، دعا کرد: خدایا! او را با عثمان بن مظعون محشور کن. (7)

تمام هم و غم ابوالفضل این بود که اباعبدالله را یاری کند.

### رجز ابوالفضل (علیه السلام)

این ها را مقدمه گفتم تا به یک رجز حضرت ابوالفضل برسیم و این را برای شما باز کنم. رجزی که همه شما بلد هستید، فرمود:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِي

اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَنْ دِيْنِيْ (8)

به خدا سوگند اگر دستم را قطع کنید، من، همیشه از دینم حمایت می کنم.

فرمود: من همیشه یک شعار مهم دارم و آن حمایت از دین است.

ص: 97

1- جعفر بن علی بن ابی طالب پسر امیرالمؤمنین و ام البنین که در واقعه کربلا حضور داشت و به همراه برادرانش عباس، عبدالله و عثمان در روز عاشورا به شهادت رسید. امام علی به خاطر علاقه فراوانی که به برادرش جعفر بن ابی طالب داشت، نام او را جعفر نهاد. برخی معتقدند او هنگام شهادت 19 سال داشته که بنابراین پس از شهادت پدر به دنیا آمده است. برخی نیز معتقدند هنگام شهادت 21 ساله بوده که بر این اساس دو سال از عمر خود را در زمان حیات امام علی سپری کرده است. جعفر از همان ابتدای حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه، با ایشان همراه شد. بنا بر نقل مورخان، عصر روز عاشورا، حضرت عباس برادران خود (عبدالله، جعفر و عثمان) را ترغیب کرد تا قبل از او به میدان بروند و گفت: به پیش بروید تا من، اخلاص و خیرخواهی شما در راه خدا و رسولش را ببینم، چراکه شما

فرزند ندارید. پس جعفر به میدان رفت و سرانجام خولی بن یزید اصبحی تیری به سوی او انداخت که به شقیقه یا چشم او اصابت کرد و به نقلی هانی بن ثبیت حضرمی او را به شهادت رساند. در زیارت الشهداء از جعفر بن علی تجلیل شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الصَّابِرِ نَفْسُهُ مُحْتَسِبٌ بَأْسَ وَالدَّائِي عَنِ الْأَوْطَانِ مُغْتَرِباً الْمُسْتَسَلِمَ لِلْقَتَالِ الْمُسْتَقْدِمَ لِلتَّزَالِ الْمَكْتُورِ بِالرَّجَالِ» سلام بر جعفر بن امیرالمؤمنین هم او که در راه خشنودی خدا با جان شکیبایی نمود و در بلاد غربت خود را آماده ی جنگ نمود و برای نبرد پیش رفت مردان جنگی زیادی بر او حمله ور شدند [و او را کشتند.]

2- فاطمه بنت حزام مشهور به امّ البنین از قبیله بنی کلاب بانویی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش، از همسران امام علی (علیه السلام) و از شخصیت های محترم نزد شیعیان است. پس از شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام)، امام علی (علیه السلام) با برادرش عقیل که در نسب شناسی عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندان دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد که علی (علیه السلام) با او ازدواج کرد. در مورد زمان ازدواج امام علی (علیه السلام) با ام البنین اختلاف وجود دارد و در واقع تاریخ دقیقی در این مورد مطرح نشده است. همچنین در مورد این که او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد؛ اما در خصوص اینکه او قبل از ازدواج با حضرت علی و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج نکرده است اختلافی وجود ندارد. در روایات آمده است، بعد از گذشت مدتی از ازدواج ام البنین با حضرت علی (علیه السلام)، ام البنین به امام علی (علیه السلام) پیشنهاد کرد او را به نام اصلی اش که فاطمه بود، صدا زنند، تا حسنین (علیه السلام) با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی (علیه السلام) او را ام البنین [مادر پسران] نامید. او مادر حضرت عباس، عبدالله، جعفر و عثمان است که هر چهار تن در روز عاشورا به شهادت رسیدند. ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه شد، شخصی خبر شهادت فرزندان را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین (علیه السلام) پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و امام حسین (علیه السلام) را شنید، گفت: «ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین می شد و او زنده می ماند.» این سخن او را برخی دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) دانسته اند. ام البنین پس از واقعه کربلا، هر روز با نوه اش عبیدالله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می خواند و می گریست. اهل مدینه گرد او جمع می شدند و همراه او گریه می کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه، نیز با آنان همراه می شد. مدفن ام البنین در قبرستان بقیع است. از تاریخ وفات ام البنین اطلاع دقیقی در دست نیست. معروف است که او در 13 جمادی الثانی 64ق از دنیا رفته و پیکر او در بقیع دفن شده است.

3- عبدالله بن علی بن ابی طالب (ولادت حدود 35ق شهادت در سال 61ق در کربلا) از شهدای کربلا، فرزند امام علی (علیه السلام) و ام البنین و از برادران عباس بن علی (علیه السلام) است. عبدالله از برادرش عباس (علیه السلام) هشت سال کوچکتر، اما از دیگر برادرانش بزرگتر بوده است. برخی او را اولین شهید از میان برادرانش عنوان کرده اند. درباره حضورش در کربلا و شهادتش تردید وجود ندارد؛ چنانچه ابن سعد، ابن قتیبه، طبری، ابوالفرج، خوارزمی، شیخ طوسی و افراد دیگری او را از شهدا قلمداد کرده اند. در کیفیت شهادت عبدالله آمده است که چون اصحاب امام حسین (علیه السلام) و عده ای از اهل بیت (علیه السلام) او کشته شدند، عباس (علیه السلام) وی را خواست و به او گفت: پا به میدان بگذار تا شهامت و شجاعت تو را ببینم و داغ تو را مایه اجر خویش بشمارم، زیرا تو را فرزندی نیست. عبدالله اجابت کرد و در مصاف با لشکریان عمر بن سعد تعدادی از آنها را به قتل رساند و در نهایت به شهادت رسید. برخی قاتل عبدالله بن علی (علیه السلام) را هانی بن ثبیت حضرمی نوشته اند که ضربتی بر سر عبدالله فرود آورد و او را به شهادت رساند؛ اما قول دیگر قاتلش را خولی بن یزید معرفی می کند که وی عبدالله را با تیری نشانه گرفت. پس از آن مردی از بن یتیم از ابان بن درام او را به قتل رساند. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَبْلَى الْبَلَاءِ وَالْمَنَادَى بِالْوَلَاءِ فِي عَرَصَةِ كَرْبَلَاءِ الْمَضْرُوبِ مَقْبَلًا وَ مَدْبِرًا؛ لَعْنُ اللَّهِ قَاتِلَهُ هَانِيَّ بْنَ ثَبِيَّتِ الْحَضْرَمِيِّ.»



4- عثمان بن علی بن ابی طالب (حدود 39ق- 61ق در کربلا)، از شهدای کربلا فرزند امام علی (علیه السلام) و ام البنین و از برادران عباس بن علی (علیه السلام) است. بنا بر برخی روایات، عثمان در هنگام شهادت 21 ساله بوده و فرزندی نداشته است. مدفن او در مقبره جمعی شهدای کربلا در حرم امام حسین (علیه السلام) است. نام عثمان از اسامی رایج زمان بوده تا جائی که در برخی منابع نام 25 نفر صحابه عثمان ذکر شده است. از سوی دیگر حضرت علی علت این نام گذاری را هم نامی با یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون عنوان می کند. پس از شهادت یاران غیرهاشمی امام حسین (علیه السلام)، بنی هاشم به میدان رفتند. اولین نفر از فرزندان علی بن ابی طالب، ابوبکر بن علی بود که به میدان رفت. پس از او بنا به نقلی، عبدالله و جعفر، برادران مادری عثمان به میدان رفته و شهید شدند. سرانجام عثمان به میدان رفت. خولی بن یزید اصبحی تیری به پیشانی عثمان زد و او را از اسب به زمین افکند و مردی از بنی دارم سر از تن او جدا کرد. در زیارت ناحیه مقدسه غیر مشهور، نام عثمان بن علی آمده و به علت نامگذاری وی به عثمان نیز اشاره شده است: «السَّلامُ عَلَی عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سُمِّيَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ بِالسَّهْمِ خَوْلَى بْنِ يَزِيدِ الْأَصْبَجِيِّ الْأَبَّانِي - الدَّارِمِيِّ»

5- عثمان بن مظعون (درگذشت 2ق)، از صحابه و برادر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه وآله). عثمان بن مظعون در جاهلیت شراب را بر خود حرام کرده بود. او از نخستین مسلمانان بود و به همراه برادرش عبدالله و فرزندش سائب در هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نیز در جنگ بدر حضور داشت. عثمان فردی عابد و مورد توجه پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) بود. امام علی (علیه السلام) یکی از فرزندان او را به یاد او «عثمان» نامگذاری کرد. او نخستین مهاجری بود که در بقیع دفن شد. پس از درگذشت او پیامبر اکرم پیشانی او را بوسید و فرمود، «چه خوب پیشگامی است سلف ما عثمان بن مظعون». پیامبر محل دفن وی را با سنگی مشخص کرد و آن را زیارت می کرد و فرزندانش ابراهیم، رقیه و زینب را در کنار او دفن نمود. حضرت علی او را برادر خود می خواند، از این رو یکی از فرزندان او را به یاد او «عثمان» نامگذاری کرد. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السَّلامُ عَلَی عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سُمِّيَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ»

6- اسد الغابه، ج 3، ص 386؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 287.

7- اسد الغابه، ج 3، ص 387؛ اصابه، ج 3، ص 88.

8- المناقب، ج 4، ص 108؛ بحار الانوار، ج 45، ص 40.

یک وقتی رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: علی جان! فرق تو را در ماه رمضان می شکافند، محاسنت با خون سرت خضاب می شود و شهید می شوی. نپرسید: یا رسول الله چه کسی و کجا من را می زند؛ پرسید: «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي»؛ (1)

یا رسول الله وقتی از دنیا می روم دینم سالم است؟

جوان ها! دوره آخرالزمان دین داری خیلی سخت است؛ (2) این قدر سخت است که وقتی امام زمان ظهور می کند، می گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است. امام زمان همین قرآن را می آورد و مروج دین پیامبر است. این قدر در دین انحراف ایجاد شده و این قدر سلیقه ایجاد شده که می گویند امام زمان دین جدید آورد.

چرا گفته اند: دوره آخرالزمان این دعا را زیاد بخوانید؛ این دعای غریق است؛ یعنی آدمی که در آب دارد غرق می شود این را بخواند: «يَا اَللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ این سه از اسماء خداست که بعضی ها می گویند افضل اسماء خدا، الله است، بعد از الله رحمن و رحیم و بعد

دیگر هزار اسم خداست.

امام حسین فرمود: «الدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»؛ (3)

دین لقلقه زبانتان شده است.

من سه مطلب را برای شما می گویم خوب گوش بدهید:

مطلب اول: دین یعنی دین اسلام چه ویژگی هایی دارد؟

مطلب دوم: چه خطراتی دین را تهدید می کند؟

مطلب سوم: چه طور از دین حمایت کنیم؟

ص: 98

1- بحار الانوار، ج 34، ص 339؛ شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 108.

2- «عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ذات يوم وعنده جماعة من أصحابه: «اللهم لقني إخواني» مرتين فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟ فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قوم في آخر الزمان آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم وأزحام أمهاتهم. لأحدهم أشد بغيه على دينه من خرط القتاد 1 في الليله الظلماء. أو كالفيلض على جمر الغضاء 2 أولئك مصابيح الدجى، يُنجيهم الله من كل فتنه غبراء مظلمة.» بصائر الدرجات، ج 1، ص 84؛ بحار الانوار، ج 52، ص 123).

3- النَّاسُ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛ «(تحف العقول، ص 245؛ بحار الانوار، ج 75، ص 711).

قرآن کریم می فرماید: دینی که شما دارید، چند تا ویژگی دارد:

#### 1. فطری بودن

اولین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، فطری بودن آن است. قرآن می فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (1)

پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را برآن آفریده است.

دین فطری است: شما روی تک تک احکام اسلام دست بگذارید، اسلام برای مسواک زدن هم دستور دارد؛ چقدر ما آداب غذا خوردن داریم.

#### 2. محکم و استوار

دومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، محکم و استوار بودن آن است. قرآن می فرماید: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (2)

محکم و استوار است.

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است. امیرالمؤمنین فرمود: خوارج دین را ضایع کردند. دین آن چیزی نیست که ابن تیمیه در کتاب هایش می گوید و امروز وهابی ها دارند ترویج می کنند. دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه دریافت می شود دین است.

#### 3. کامل بودن

سومین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، کامل بودن آن است. قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (3)

کامل است.

هرچه بشر پیشرفت کند. نماز در فضا چگونه است؟ علما جواب می دهند. اگر پزشکی قرار شد در زاد و ولد و عمل جراحی و شبیه سازی و... سؤال داشته

ص: 99



باشد علما جواب می دهند. هر چه موضوعات جدید آفریده می شود دین ادعا دارد پاسخگو است؛ چون اصولش در دین آمده است، فقها می آیند جزئیاتش را استخراج می کنند و کامل است.

#### 4. نبودن اکراه در پذیرش دین

چهارمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند، نبودن اکراه و اجبار در پذیرش دین است. قرآن می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ کراهت و اجبار در این دین نیست.

اجبار در چیزی است که عقل قبول نمی کند.

#### 5. آسان بودن دین

پنجمین ویژگی دین که قرآن معرفی می کند سهل و آسان بودن آن است. قرآن می فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ (1) دین برای سختی نیامده است.

اگر شما فکر می کنید صبح نماز خواندن سخت است؛ غذا خوردن و درس خواندن هم سخت است.

امیرالمؤمنین فرمود: مردم مواظب دیتان باشید که به خطر نیفتد. این دین به دنیا فروخته نشود. (2)

چرا وقتی دست های حضرت عباس قطع می شود، می گوید: «إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي»؟ چون حاضر است دستش را بدهد ولی لطمه ای به دینش وارد نشود.

#### خطراتی که دین را تهدید می کند

مطلب دوم: هر چه به این دین لطمه می زند، باید از آن دوری کرد.

علی فرمود: مسافرت می خواهی بروی، می دانی در این مسافرت به دینت لطمه می خورد، در این سفر نرو. (3)

پیامبر فرمود:

ص: 100

---

1- حج، 78.

2- غررالحکم، ح 2222.

3- تحف العقول، ص 120؛ الخصال، ج 2، ص 630؛ بحار الانوار، ج 10، ص 108.

«إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَصُونَ حُلْفَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ»؛ (1)

اگر برای فرزندان خواستگار آمد، (اخلاق و دین دو ملاک اصلی شما باشد) اخلاق و دینش را پسندیدید به او دختر بدهید.

قشنگی های عالم را داشته باشد اما بی دین و بی تقوا باشد، نماز نخواند به چه درد می خورد؟

علی فرمود: «مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ» (2)

هرکسی لباسش نازک باشد دینش نازک می شود.

یعنی خواهر من! منشأ لطمه به دین یکی اش بدحجابی و کاهش لباس است. جوان عزیز! پیرو مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی است. گاهی از اوقات تحریک ها با صدا، لباس و یا برخورد است.

ابوالاسود دنلی (3) در شام بود. دختر کوچکی داشت. یک وقتی معاویه برای این ها غذا و پول فرستاد. ابوالاسود خودش نبود و دختر بچه هم گرسنه بود حلوا را خورد. ابوالاسود پیرو امیرالمؤمنین بود؛ کسی که در شام شعارش این بود:

«عَلِيَّ خَيْرُ الْبَشَرِ، وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ»

علی برترین انسان روی کره زمین است و هرکس هم که مخالفش باشد کافر است.

تا رسید گفت: دخترم می دانم گرسنه ای ولی این لقمه، لقمه حرام است؛

با این لقمه، معاویه، محبت علی را از دل ما بیرون می آورد. دخترک آن لقمه را بیرون انداخت. (4)

## حمایت از دین

مطلب سوم که مطلب اصلی من است: چه طوری از دین حمایت کنیم؟

برای حمایت از دین سه کار بکنید:

1- دین را بشناسید، 2- به دین عمل کنید، 3- دین را حفظ کنید.

بعضی ها نماز که می خوانند، اصلاً مثل این که بیگانه از دین و رساله هستند. اول این که به اندازه خودتان مسائل شرعی تان را یاد بگیرید.

ص: 101

1- الکافی، ج 5، ص 374؛ التهذیب، ج 7، ص 394؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 76.

2- الجعفریات، ص 242؛ الخصال، ج 2، ص 623؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 389

3- ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به ابوالاسود دُولی (درگذشته 69ق)، شاعر و صحابی مشهور امام علی (علیه السلام). از او به عنوان

پایه گذار علم نحو یاد می شود. در آستانه جنگ جمل هنگامی که عایشه به سوی بصره روان شد، عثمان بن حنیف او را به همراه فرد دیگری برای مذاکره نزد عایشه فرستاد. ابوالاسود در جنگ جمل در سپاه امام علی (علیه السلام) بود. او در شعر دستی داشت و در مدح و مرثیه امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) اشعاری سروده است. بر اساس منابع تاریخی وی نخستین فردی است که به اعراب گذاری قرآن اقدام کرد. بیشتر منابع مرگ او را در سال 69 ق در بصره دانسته اند.

4- مستدرک الوسائل، ج 8، ص 94؛ الأربعون حدیث للرازی، ص 82؛ مکاتیب الائمه (علیهم السلام)، ج 2، ص 150.

دوم این که به دین عمل کنیم؛ دین هم مجموعه ای از احکام است و سوم حفظ کنیم و نگه داریم.

## عرضه کردن اعتقادات

امام باقر نشسته بود یک آقایی وارد شد و سلام کرد. حکم بن عتیبه (1) می گوید: دور تا دور اتاق نشسته بودند؛ امام باقر هم نشسته بود. این پیر مرد وارد

شد. گفت: یابن رسول الله! اجازه است من بیایم دینم را برای شما تعریف کنم،

ببینید من دینم را شناخته ام؟

پیر مرد گفت: یابن رسول الله! من دینم را برای شما می گویم، گفت: من سه عقیده دارم اگر درست است تأیید کنید اگر اشکال دارد بفرمایید:

1. «إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَأَحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ»

من شما اهل بیت (علیهم السلام) را دوست دارم هر کسی هم که شما را دوست دارد دوست می دارم و هر که هم با شما بد است از او بدم می آید.

2. «إِنِّي لَأَجِلُّ حَلَالِكُمْ وَأَحْرَمُ حَرَامِكُمْ»؛

من حلال شما را حلال می دانم و حرام شما را هم حرام می دانم.

3. «أَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ»

انتظار فرج می کشم.

بحث فرج از زمان پیامبر مطرح بوده است. آقا فرمود: عقایدت عالی است وقتی از دنیا می روی امیرالمؤمنین و پیامبر و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) کنارت می آیند و چشمت روشن می شود، قلبت شاد می شود و در بهشت هم با ما هستی.

آن قدر خوشحال شد که گفت: آقا یک بار دیگر تکرار کنید. آقا یک بار دیگر تکرار کرد از قول پدرش امام سجاد گفت. جلو آمد دست امام باقر را گرفت به سینه و سرش کشید و یک تبرکی جست و گریه کنان از اتاق بیرون رفت.

امام باقر فرمود: هرکسی می خواهد یک چهره بهشتی ببیند این آقا را ببیند. (2)



1- ابو محمد حکم بن عتیبه کندی کوفی. برخی او را از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) شمرده و همچنین او را از گروه بتریه دانسته اند. کشی، گروهی از اخبار را در انتقاد و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می گوید: از ابوجعفر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیرالنوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است. ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است؛ احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که طبق نص پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

2- عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيبَةَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبَيْتِ... غَاصٌّ بِأَهْلِهِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَنزِهِ لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَوَاللَّهِ مَا أَبْغَضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِثُ كَانِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَجِلُّ حَلَالِكُمْ وَأَحْرَمُ حَرَامِكُمْ وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ فِي دُنْيَا إِنِّي لِأَبْغَضُ عَدُوَّكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَاللَّهِ مَا أَبْغَضُهُ وَأَبْرَأُ مِنْهُ لَوْ تَرِثُ كَانِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَجِلُّ حَلَالِكُمْ وَأَحْرَمُ حَرَامِكُمْ وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى إِلَيَّ حَتَّى أَقْعِدَهُ إِلَى جَنْبِهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا الشَّيْخُ إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عِزَّتِ لَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ مِثْلِ الَّذِي سَأَلْتَنِي عَنْهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي عِزَّتِ لَهُ رَجُلٌ تَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَاللَّهِ صَ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَيَتَلَجُّ قَلْبَكَ وَيَبْرُدُ فُؤَادَكَ وَتَقَرُّ عَيْنَكَ وَتُسَبِّحُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْفِهِ وَإِنْ تَعَشَّ تَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنَكَ وَتَكُونُ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى فَقَالَ الشَّيْخُ كَيْفَ قُلْتَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَقَالَ الشَّيْخُ اللَّهُ أَكْبَرُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنَّ أَنَا مِتُّ أَرْدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنِ وَالرَّيْحَانِ مَعَ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ لَوْ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسِي إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ أَعَشَّ أَرَى مَا يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ عَيْنِي فَأَكُونُ مَعَكُمْ فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى ثُمَّ أَقْبَلَ الشَّيْخُ يَنْتَحِبُ يَنْشِجُهَا هَا هَا حَتَّى لَصِقَ بِالْأَرْضِ وَأَقْبَلَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَنْتَحِبُونَ وَيَنْشِجُونَ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ حَالِ الشَّيْخِ وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ يَمْسَحُ بِأَصْبَعِهِ الدَّمْعَ مِنْ حَمَالِقِ عَيْنَيْهِ وَيَنْفُضُهَا ثُمَّ رَفَعَ الشَّيْخُ رَأْسَهُ فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَاوِلْنِي يَدَكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَنَاوَلَهُ يَدَهُ فَقَبَّلَهَا وَصَدَّعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَخَدَّهُ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ بَطْنِهِ وَصَدَّرَهُ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ- وَأَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ يَنْظُرُ فِي قَفَاهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَى الْقَوْمِ فَقَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا فَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ عَتِيبَةَ لَمْ أَرْ مَا تَمَاقُطُ يُشَبِّهُ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ.» (الكافي، ج 8، ص 76؛ مرآة العقول ج 25، ص 176؛ بحار الانوار، ج 46، ص 362).

پس جوان ها! از ابالفصل این پیام را بگیرید! در حمایت از دین کوتاهی نکنید.

## بی دینی در آخرالزمان

عزیزان من! مخصوصاً امروز حفظ دین خیلی سخت شده است. در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می آید و شب بی دین برمی گردد. این قدر عوامل بی دینی در جامعه زیاد می شود؛ منکراتی مانند بدحجابی، فساد. یکی از تلاش های شیطان هم این است که آدم را بی دین از دنیا ببرد.

## دعای حفظ دین

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان نقل می کند: شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقا جان! من می ترسم بی دین از دنیا بروم. آقا فرمود: این دعا را زیاد بخوان: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ بِلَاغًا»؛ (1)

ص: 103

---

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ شَيْعَتَكَ تَقُولُ إِنَّ الإِيمَانَ مُسَدِّقٌ (وَ مُسْتَوْدَعٌ) فَعَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا قُلْتَهُ اسْتَكْمَلْتُ الإِيمَانَ قَالَ «قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَبِالإِسْلَامِ دِينًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِيِّ وَوَلِيِّهِ وَإِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالأَحْسَنِ وَالأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي رَضِيتُ بِهِمْ أُنْمَةً فَارْضِنِي لَهُمْ «إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .» (التهذيب، ج 2، ص 109؛ وسائل الشيعه، ج 6، ص 463؛ بحار الانوار، ج 83، ص 42).

هم چنین امام صادق برای حفظ دین فرمود: بگو:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛ (1)

چه بسیار افرادی که در لحظه آخری دین از دنیا رفتند؛ مثل: برصیصای عابد (2) و بلعم باعورا (3). یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند، این است که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيدِ عِنْدَ الْمَوْتِ». (4) خدایا! به تو پناه می برم از این که هنگام مرگ اعتقاداتم از دست برود.

دعای عدیله (5) را خودتان برای خودتان بخوانید.

مرحوم آقا سید احمد خوانساری (6) خودش دعای عدیله را برای خودش خواند. دستور است بالای سر محضر دعای عدیله بخوانید تا دینش حفظ شود.

زیارت آل یاسین (7) هم بخوانید؛ این زیارت اعتقادات را محکم می کند.

زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است. این دعاها را روزی یک بار یا عصر و یا صبح جمعه بخوانید. بعضی از بزرگان ما حتی برای خودشان نماز وحشت (8)

می خوانند و آن را نزد خدا امانت می گذارند و می گویند: این نماز آن جا امانت باشد؛ اگر ما از دنیا رفتیم و کسی برایمان نخواند این نماز به فریاد ما برسد. حواس باید جمع باشد؛ آدم های بزرگ لغزیدند.

ص: 104

1- قال ابا عبد الله (ع): سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلَا عِلْمٍ يَرَى وَلَا إِمَامٍ هُدَى لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ وَ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقُلْتُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُقَلِّبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. (كمال الدين، ج 2، ص 352؛ اعام الوری، ص 432؛ بحار الانوار، ج 52، ص 149).

2- برصیصا (شخصیتی شبه تاریخی و افسانه ای)، زاهدی متعبد و مستجاب الدعوه که داستان عبرت انگیز او همواره در تفسیر برخی آیات قرآن مطرح شده است. برصیصا از قوم بنی اسرائیل بوده که عمری به پرستش خداوند و بندگی او سپری کرد و در پرتو ریاضت و یکتاپرستی و عبادت به مقامی رسیده بود که خداوند دعای او را در حق بیماران و دیوانگان و درماندگان مستجاب می کرد و خواسته اش را بر آورده می نمود، مردم نزد او می آمدند و او برایشان دعا می کرد و شفای آنان را از خدا می خواست و خدا نیز شفا می بخشید. در بیش تر منابع اسلامی نام برصیصا، در کنار نام بلعم باعورا و شیطان دیده می شود و این امر به سبب شباهتی است که سرگذشت و سرنوشت شوم او با آنان دارد. داستان برصیصا، به صورت های مختلفی نقل شده است: شیطان در ابتدا به صورت مردی پارسا و متعبد و نورانی بر او ظاهر شد، به طوری که برصیصا او را در مجاهده از خود برتر دید؛ سپس دعاهای مخصوص شفای بیماران را به برصیصا آموخت و به قولی دیگر، او را مذمت کرد که چرا از مقام مستجاب الدعواتی خویش برای خدمت به خلق استفاده نمی کند. آنگاه دختری صاحب جمال (دختری چوپان، یا شاهزاده خانمی از بنی اسرائیل) را بیمار و دیوانه کرد و سپس در دل بستگانش چنین القا نمود که درمان او نزد راهب

است. برادر دختر، خواهر بیمار خود را نزد برصیصا آوردند. راهب از پذیرفتن او سرباز زد، اما آنان با اصرار دختر را به او سپردند و بازگشتند. بعد از آن شیطان وسوسه گناه را بر راهب چیره ساخت تا از دختر کام بگیرد، از آن رو که درهای توبه همیشه گشوده است. اغواگری های شیطان مؤثر افتاد، برصیصا تسلیم وسوسه های شیطان و مرتکب زنا شد، سپس برای رهایی از رسوایی دختر را کشت و زیر درختی مدفون ساخت. برادران پس از بازگشت، نخست قول برصیصا را که خواهرشان به مرگ طبعی مرده است، پذیرفتند؛ ولی شیطان در رؤیا جنایت راهب را بر آنان آشکار ساخت و آنان به قصد قصاص به سراغ راهب رفتند. زمانی که راهب به مرگ محکوم شده بود، شیطان دوباره بر او ظاهر شد و به او پیشنهاد نجات و رهایی داد، به شرط اینکه او را سجده کند. مرد شوریده بخت به این آخرین درجه گناه نیز تن در داد و شیطان را سجده، و خدا را انکار کرد. آنگاه شیطان با ریشخند از وی تبری جست و برصیصا رانده هر دو جهان گشت. آری! شهوت پرستی باعث شد تا آن عابد، ابتدا به زنا آلوده شود و سپس قتل نفس انجام دهد و بعد دروغ بگوید و سر انجام مشرک گردد و بدین ترتیب محصول سال ها عبادت او بر باد رفته و نزد خاص و عام رسوا شود.

3- بَلْعَمَ بَاعُورًا از عالمان زمان حضرت موسی (علیه السلام). بنابر برخی روایات بلعم اسم اعظم خدا را می دانست و مستجاب الدعوه بود اما شیطان او را به انحراف کشاند و گمراه شد. در روایات اسلامی و تورات از بلعم یاد شده است. همچنین برخی مفسران آیه 175 و 176 سوره اعراف را در مورد او دانسته اند. «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ \* وَكُلُّ شَيْئًا لَرَفْعِنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» در این آیات، سخن از حکایت مردی است که به سبب دست یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می توانسته بر اساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد؛ اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی واداشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد. داستان های مختلفی در مورد بلعم نقل شده است.

4- وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سَجْدَتِهِ يَا كَائِنُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَا مُكُونُ كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضَحْنِي فَإِنَّكَ بِي عَالِمٌ وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ وَمِنْ شَرِّ الْمَرْجُوعِ فِي الْقَبْرِ وَمِنَ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَيْشَةً نَقِيَّةً وَمِيتَةً سَوِيَّةً وَ مُنْقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْرٍ وَ لَا فَاضِحٍ. (مستدرک الوسائل، ج 5، ص 143؛ الفقه المنسوب إلى الام الرضا عليه السلام، ص 141).

5- دعای عدیله، دعایی است که در آن یک دوره عقاید شیعه بیان شده است. بنابر محتوای این دعا، شخص مومن، عقاید خود را با توصیفی که قرائت می کند، در حالت سلامت نزد خداوند به امانت می گذارد و از او می خواهد که در هنگام مرگ آنها را به او بازگرداند تا با ایمان صحیح از دنیا برود. خواندن این دعا نزد محتضر نیز سفارش شده است. به اعتقاد حاجی نوری این دعا از معصومین روایت نشده و از نوشته های علماست که خواندن آن به امید ثواب و تثبیت اعتقادات حق اشکالی ندارد. «عدیله» کلمه ای عربی و از ماده «عدل» به معنای بازگشتن از حق به باطل است و منظور آن است که در وقت مرگ، شیطان نزد فردی که در حال جان دادن است حاضر شده، تلاش می کند با وسوسه، ایمان را از او بگیرد تا انسان با حال کفر از دنیا برود. دعای عدیله برای حفظ ایمان در آن هنگام است. دعاهای دیگری نیز برای این منظور در منابع اسلامی ذکر شده است. وقت خواندن این دعا در طول عمر است تا این اعتقادات در جان شخص تثبیت شود، خواندن این دعا بر بالین محتضر نیز سفارش شده بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و تکرار کند. این دعا در مفاتیح الجنان قبل از دعای جوشن کبیر آمده است. حاجی نوری معتقد است این دعا از معصومین نیست و به قلم عالمان شیعه نگاشته شده است و در منابع روایی وجود ندارد. البته خواندن این دعا به امید ثواب و حفظ اعتقادات صحیح هیچ اشکالی ندارد. این دعا با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می شود و اینکه تنها دین مقبول نزد خدا اسلام است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» اقرار می کنیم به اینکه خدایا من بنده ای هستم که در مقابل الطاف بیکران تو کوتاهی کرده ام. خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد تا همه بتوانند واجبات الهی را انجام دهند و راه ترک حرام را نیز آسان کرد. اقرار به اینکه ایمان داریم خداوند

رسولانش را فرستاد تا عدل را محقق کنند و نعمت های خدا را برای بندگانش روشن نمایند. ایمان به پیامبر خاتم و قرآن نازل شده بر او، ایمان به وصی او که در روز غدیر، پیامبر او را نصب کرد. ایمان به تک تک ائمه تا امام زمان که انتظارش را می کشیم. با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می خورند. به واسطه او زمین پر از عدل و داد خواهد شد. کلام شان بر من حجت است و تبعیت از آنها واجب. مودت آنها لازم است و پیروی از آنها نجات بخش و مخالفتشان هلاک کننده. سوال قبر حق است، برانگیخته شدن از قبور حق است... در پایان اظهار می کنیم که این اعتقادات را نزد خدا به ودیعه گذاشته ایم و او بهترین امانتداران است و از او درخواست می کنیم در هنگام مرگ این اعتقادات را به ما برگرداند و به او پناه م یبریم از اینکه در آن لحظات از ایمان به کفر روگردان شویم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِدَّةَ الْمَوْتِ» در کتاب زاد المعاد دعایی با نام «دعای عدیله صغیر» نیز وجود دارد که مختصر همان مضامین را دربردارد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا...»

6- سید احمد خوانساری (1309-1405ق) از مراجع تقلید شیعه در قرن 14 ق. او از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بود. او از معدود مراجعی است که در دوران مرجعیت خود در حوزه های علمیه معروف نبود و قبل از مرجعیت ساکن تهران شده بود. مرجعیت او بعد از درگذشت آیت الله بروجردی آغاز شد. خوانساری به پارسایی و ساده زیستی معروف بود. سیره سیاسی وی، دارای فراز و نشیبی بود که به تدریج از مخالفت آشکار با سیاست های رژیم شاه و اعلام صریح مواضع خود به نوعی احتیاط و میانه روی سوق یافت.

7- زیارت آل یاسین از زیارت نامه ای مشهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می شود و حاوی 23 سلام بر هر یک از عناوین خاص امام زمان است. این زیارت به بخش مهمی از اعتقادات اسلامی و شیعی از جمله توحید، نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، امامت یکایک ائمه، حقانیت رجعت، مرگ، نکیر و منکر، قیامت، پل صراط، بهشت، جهنم و... اشاره کرده و ایمان به آنها برای زائر ضروری خوانده است. زیارت آل یاسین در کتاب های حدیثی مهم و دعایی نقل شده و به تصریح برخی علما، از بهترین زیارت های امام زمان است و می توان در همه اوقات آن را قرائت کرد.

8- نماز لیلۃ الدفن یا نماز شب اول قبر، از نمازهای مستحبی که نماز هدیه و نماز وحشت نیز نامیده می شود، برای میت در شب اول قبر (از اول شب تا صبح) می خوانند و بهترین وقت آن بعد از نماز عشا است. بنابر منابع فقهی، نماز وحشت را به یکی از دو صورت ذیل می توان خواند: صورت اول: در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره تکاثر را خوانده و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أبعثْ ثوابها إلى قبرِ فلان بن فلان» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را بگوید) صورت دوم: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره قدر بخواند، و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أبعثْ ثوابها إلى قبرِ فلان بن فلان.» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را ببرد)

فُضیل (1)، معلم اخلاق، می گوید: شاگردی داشتم که نزد من درس می خواند. زمانی شنیدم مریض شده و به حالت احتضار افتاده است. کنارش رفتم. شروع کردم سوره یاسین را برای او خواندم.

چشمانش را باز کرد و گفت: از قرآن بدم می آید؛ قرآن نخوان و ساکت باش.

گفتم: بگو لا اله الا الله. گفت: نمی گویم. خدا را هم قبول ندارم. هرکاری کردم نتیجه نداشت و این شاگرد با حالت کفر و بی دینی و بی ایمانی از دنیا رفت.

خیلی ناراحت شدم. شب به خانه آمدم اما خوابم نبرد. نیمه های شب خواب چشمانم را فراگرفت. شاگردم را در خواب دیدم. به او گفتم: فلانی! چرا کافر از دنیا رفتی؟ گفت: من حسود بودم و آبروی مردم را می ریختم و سخن چینی می کردم و سالی هم یک مرتبه شراب می نوشیدم. (2)

هر چیزی دلیلی دارد. وقتی یک ماشین داخل دره می افتد می گویند: یا ترمز بریده یا راننده خواب رفته است. اگر کسی بی دین از دنیا می رود حتماً زمینه و ریشه ای دارد.

### سفری که دین را به خطر می اندازد

عزیزان من! علی فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ»؛ (3)

سفری که می ترسید دینتان از دست برود، به آن سفر نروید

### داستان

شخصی نزد امام صادق آمد و گفت: آقا! برایم استخاره کن. آقا استخاره کرد و فرمود: بد است.

اولاً خوب است که آدم در کارها استخاره نکند و خودش تصمیم بگیرد و اگر یک وقت مردد شد و استخاره کرد، از نظر اخلاقی پشت کردن به استخاره خوب نیست. وقتی با خدا مشورت کردید خلافتش عمل نکنید.

آن شخص به سفر رفت و سود خوبی هم برد و پول دار شد. وقتی برگشت دوباره نزد امام صادق آمد و گفت: مگر شما نفرمودید این سفر بد است؟ برای ما که خیلی خوب بود! آقا فرمود: آن روز صبح که نمازت قضا شد یادت هست؟

گفت: بله. فرمود: به خاطر همان بود که استخاره بد آمد. توفیق به سود سفرت

1- فُضَيْلُ بْنُ عِيَّاضٍ (درگذشت 187ق)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه. وی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. اغلب عالمان رجالی شیعه او را از اهل سنت می دانند و در عین حال وی را از راویان موثق و قابل اعتماد به شمار می آورند. گفته اند که وی در ابتدا راهزن بوده؛ ولی در پی حادثه ای توبه کرده است. روایت های مشهور تاریخی درباره داستان توبه فضیل گفته اند: شبی وی به نیت یک زن از دیوار خانه ای بالا رفته بود، صدای کسی را شنید که مشغول خواندن این آیه از قرآن بود: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» « آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا نرم و فروتن گردد. » (سوره حدید/ 16) فضیل با شنیدن این کلام دگرگون شد و فریاد برآورد: پروردگارا، اکنون زمانش رسیده است. وی در پی این حادثه به گوشه ای رفت و زهد اختیار کرد. داستان توبه او در منبرهای واعظان زیاد یاد می شود.

2- منازل الآخرة، ص 34.

3- تحف العقول، ص 120 ؛ الخصال، ج 2، ص 630 ؛ بحار الانوار، ج 10، ص 108.

نگاه می کنی. (1)

## خواستگار دین دار

رسول گرامی اسلام فرمود:

«اتَّخِذُوا الْأَهْلَ؛ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ»؛ (2)

زن بگیرد که ازدواج کردن روزی شما را زیاد می کند.

خدا در قرآن می فرماید: «يُعْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ (3)

کسانی که ازدواج کنند و بی پول باشند، خدا آنان را بی نیاز می کند. پیامبر فرمود: اگر کسی به خواستگاری دختر شما آمده و «تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرِّجُوهُ» (4)

اخلاق و دین داری اش را می پسندید دخترتان را به او بدهید.

## حفظ دین در هر شرایطی

ابوالفضل العباس فریاد زد و فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنِ دِينِي

من از دینم محافظت می کنم.

علی فرمود: «صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرَبِّحَهُمَا وَلَا تَصْنُ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسِرَهُمَا»؛ (5)

دین خود را با دنیایت حفظ کن تا هر دو را ببری و دینت را وسیله حفظ دنیایت قرار مده که هر دو را می بازی.

دنیایتان را به دینتان بفروشید ولی دینتان را به دنیا نفروشید.

عمر بن عاص (6) دینش را به دنیا فروخت. حجاج (7) دینش را به دنیا فروخت. اما بعضی ها دنیا را به دین می فروشند؛ این ارزش دارد. بعضی از شهدای کربلا، شب عاشورا آمدند. سه برادر به نام های قاسط، مقسط و کردوس (8) خودشان را در شب عاشورا به سرزمین کربلا رساندند. خدمت اباعبدالله رسیدند و گفتند: آقا جان! ما امشب رسیدیم. آقا آنها را پذیرفت. فردا صبح هم سه نفری به میدان رفتند و به



1- جهاد با نفس، آیت الله مظاهری، ج 1 و 2، ص 76.

2- الکافی، ج 5، ص 329؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 383؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 15.

3- نور، 32.

4- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا جَاءَكُم مِّن تَرْصُونِ خُلُقِهِ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ» (إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ) (الکافی، ج 5، ص 347؛ التهذیب، ج 7، ص 396؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 76).

5- غررالحکم، ح 2222.

6- عمرو بن العاص (درگذشت 43ق. / 664م.) از سرسخت ترین دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی نامه نویسان نام او را در شمار صحابه آورده اند. دشمنی او با امام علی (علیه السلام) و فریبکاری هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته اند او در طراحی بسیاری از حيله های معاویه علیه امام علی (علیه السلام)، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نيزه کردن را نیز به او نسبت داده اند. عمرو عاص در ماجرای حکمیت نماینده شام در مقابل ابوموسی اشعری نماینده کوفه بود. او ابوموسی را راضی کرد که رأی نهایی حکمیت این باشد که هم علی (علیه السلام) و هم معاویه از خلافت عزل شوند و کار به شورا سپرده شود. روز اعلام نظر، ابوموسی طبق قرار نخست به منبر رفت و علی (علیه السلام) را خلع کرد؛ ولی عمرو بر خلاف قرار، معاویه را به خلافت نصب کرد و بدین ترتیب، ماجرای حکمیت به نتیجه ای جز نجات سپاه شام از شکست نیانجامید.

7- حجاج بن یوسف ثقفی (م 95ق) حاکم عراق و حجاز در دوران امویان و از دشمنان شیعیان بود. وی در استقرار و تحکیم حکومت اموی جایگاه مهمی داشت. وفاداری حجاج به خاندان اموی و خدمات و کوشش های وی برای حفظ خلافت امویان، باعث شد جایگاه والایی نزد آنان بیابد. عبدالملک بن مروان هنگام مرگ، سفارش او را به فرزندش، ولید کرد و یکی از فرزندان او را نیز حجاج نامید. او در تاریخ به خونریزی و ستمگری مشهور است و در کشتن مخالفان چنان زیاده روی کرد که حتی عبدالملک بن مروان نیز این میزان خو نریزی را نپسندید. مورخان شمار کسانی را که به دست حجاج به قتل رسیده اند، 120000 و به قولی 130000 نفر تخمین زده اند. حجاج بن یوسف، شهر واسط را تاسیس کرد و در آنجا از دنیا رفت. حجاج روش پیشینیان اموی خود را بر تشویق بر سب و ناسزاگویی به حضرت علی (علیه السلام) و آل علی (علیه السلام) ادامه داد و کسانی را که از ایشان، اعلام برائت نمی کردند، می کشت. ابن ابی الحدید در توصیف کشتار شیعیان توسط حجاج به نقل از امام باقر (علیه السلام) می گوید: ... حجاج شیعیان را می کشت و به کوچک ترین ظن و تهمتی بازداشت می کرد. به حدی که درباره مردی گفته می شد زندیق یا کافر است، بهتر بود از اینکه وی را شیعه علی معرفی کنند.

8- قاسط بن زُهیر بن حرث تغلیبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. قاسط از سپاهیان امام علی (علیه السلام) در جنگ های جمل، صفین و نهروان بود، او در واقعه کربلا به همراه برادرانش کردوس و مقسط خود را شبانه به کاروان امام حسین (علیه السلام) رساند. او در روز عاشورا در حمله نخست لشکریان عمر بن سعد به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از او و برادرش کردوس با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس ابنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است. مقسط بن زُهیر بن حرث تغلیبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. مقسط نیز از سپاهیان امام علی (علیه السلام) بود، که به همراه برادرانش کردوس و قاسط در روز عاشورا به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از برادرانش کردوس و قاسط به عنوان شهدای کربلا یاد شده اما نام وی نیامده است. کُردُوس بن زُهیر بن حرث تغلیبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. نام های دیگری همچون کرش و کردوش برای او ذکر شده، همچنین پدرش را «عبدالله بن زهیر» نیز گفته اند. در زیارت الشهداء، از او و برادرش قاسط با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس ابنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

دو برادر از قبیله غفاری نیز در روز عاشورا خدمت امام حسین آمدند و گفتند: ما تنها فرزندان خانواده هستیم و می خواهیم به میدان برویم. خواهشی از شما داریم. نمی گوئیم: وقتی به زمین افتادیم بالای سر ما بیایید و سر ما را به دامن بگیرید. ما فقط تمنا داریم شما کمی جلوتر بیایید و کنار میدان بایستید مبارزه ما را تماشا کنید. ما دوست داریم وقتی می جنگیم امامان، ما را ببینند.

آقا درخواستشان را پذیرفتند و آمدند قسمتی از میدان را انتخاب کردند. این دو برادر رفتند و جنگیدند و در نهایت شهید شدند. (2)

این حفظ دین است. مواظب باشید دین جوان هایتان از بین نرود.

## ملاک دین داری

روایت داریم؛ برای نمره دین دادن به کسی به نمازش نگاه نکنید. (3)

خوارج نمازهای طولانی می خواندند. گرچه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین داری نیست. وهابی ها ساعت ها در مسجد الحرام نماز می خوانند؛ اما وضعیت بقیع را ببینید که این خبیث ها خرابش کردند. آن نامردی که فتوای قتل شیعه را صادر می کند و در محراب، نماز هم می خواند، آیا می شود به این نماز نمره داد؟ شیعی امیرمؤمنان در کوچه های کوفه قدم می زد. کسی قرآن می خواند و آن قدر صوتش زیبا بود که کمیل (4) ایستاد و گفت: پاهایم توان رفتن ندارد؛ این صوت قرآن خیلی زیباست. آقا فرمود: کمیل؛ بیا برویم؛ قرآن فقط بر زبان این قاری است و در دلش هیچ چیز نیست. کمیل می گوید: منظور آقا را نفهمیدم. گذشت تا این که در جنگ نهروان (5) همین طور که در میدان قدم می زدیم، امیرالمؤمنین به جنازه ای رسید که نصف بدنش در آب بود و نصف دیگرش در بیرون آب. حضرت شمشیر را روی سر این بدن گذاشت و فرمود: کمیل! این را می شناسی؟ گفتم: نه آقا! فرمود: این همان

قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

ص: 107

1- رجال الطوسی، ص 80.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 442؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 568؛ وقعه الطف، ص 234

3- عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تَنْظُرُوا إِلَى کَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ، وَ کَثْرَةِ الْحَجِّ، وَ الْمَعْرُوفِ، وَ طَنْطَنَتِهِمْ بِاللَّیْلِ، وَلَکِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ. (پیامبر (صلی) فرمود: به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه آنها نگاه نکنید، بلکه به راستگویی و امانتداریشان بنگرید. (عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 51؛ الامالی للصدوق، ص 303؛ بحار الانوار، ج 68، ص 9).

4- کَمِیل بن زبید بن نَهِیک نَخَعی صَهبانی کوفی (12-در 82ق) از تابعین و یاران برجسته امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام). وی از نخستین کسانی بود که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت علی (علیه السلام) را مطرح کرد. در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) مدتی فرماندار منطقه هیت بود. هنگامی که سپاه معاویه، هیت را غارت کرد، امام علی (علیه السلام) او را به سبب کوتاهی در دفاع از شهر سرزنش کرد. در منابع شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده که دعای کمیل مشهورترین آنها است، اما در منابع اهل سنت قلیل الحدیث شمرده و بعضاً از وی بدگویی شده است. از او در زمره زهاد و عباده کوفه یاد کرده اند. امام علی (علیه السلام) از کشته شدن

کمیل خبر داده بود. بیشتر مؤرخان مرگ او را در سال 82ق ذکر کرده اند؛ اما طبری درگذشت او را در سال 83ق و ابن حجر عسقلانی به نقل از یحیی بن معین در سال 88ق دانسته اند. او هنگام مرگ 70 سال داشته است. وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفت گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثویه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.

5- جنگ نهروان. از جنگ های دوره خلافت امام علی (علیه السلام) که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال 38ق روی داد. یک سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام علی (علیه السلام) خوردند. پس از آنکه در صفین، سپاه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و پیشنهاد رجوع به حکم قرآن دادند، علی رغم مخالفت امام، بیشتر سپاهیان خواستار حکمیت شدند. تحمل خسارت جانی و خستگی و از سوی دیگر بافت قبیله ای، سطحی نگری اعراب بدوی در سپاه امام، نیرنگ دشمن را کارساز کرد. گروهی از یاران امام از همان آغاز با حکمیت مخالفت کردند و آن را به منزله برگشت از دین و شک در ایمان شمردند. برخی نیز بعداً به استناد دو آیه قرآن (سوره مائده، آیه 44 و سوره حجرات، آیه 9) خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و پذیرش حکمیت را کفر دانسته و از آن توبه کردند. آنان از امام خواستند از این کفر توبه کند و شروطی که با معاویه نهاده است، نقض کند. اما امام نقض حکمیت را نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را پذیرفته ایم که نمی توانیم آن را نقض کنیم. همچنین امام (علیه السلام) درباره حکمیت فرمود: «من از آغاز با این حکمیت مخالف بودم، بعد نیز که به اجبار مردم به آن تن دادم، شرط کردم که اگر آنها به کتاب خدا حکم کردند، به حکمشان پایبند باشم، زیرا در اصل، ما حکمیت قرآن را پذیرفته ایم نه حکمیت مردم را.» به علاوه، امام (علیه السلام) تصمیم خود را دایر بر ادامه جنگ با شام پس از جمع آوری خراج اعلام کرد. پس از توقف جنگ صفین و بازگشت امام به کوفه و معاویه به شام، مخالفان حکمیت از امام علی جدا شدند و به قریه حروراء نزدیک کوفه رفتند. بدین ترتیب، گروهی به نام خوارج شکل گرفت. خوارج پس از حکمیت، ماندن در کوفه را جایز ندانسته و تصمیم گرفتند به مدائن هجرت کنند، اما برخی از آنان رفتن به مدائن را به دلیل حضور شیعیان امام علی (علیه السلام) صلاح ندانسته و نهروان را به عنوان مقصد خود برگزیدند. خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند که از جمله آنها می توان به عبدالله بن خباب بن ارت که پدرش از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسلام بود، اشاره کرد، خوارج وی را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روشی بی رحمانه کشتند. اخبار این جنایات به امام رسید و وی لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت کرد. اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین جهت علی (علیه السلام)، عبدالله بن عباس و صعصعه بن صوحان را برای گفتگو نزد آنها فرستاد. آنان تسلیم خواسته این دو نفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن امام (علیه السلام) از آنها خواست تا دوازده نفر را معین کرده و خود نیز همین تعداد را جدا کرده و با آنها به گفتگو نشست. علی (علیه السلام) نامه ای نیز به سران خوارج نوشت و از آنها دعوت کرد که به سوی مردم بازگردند اما عبدالله بن وهب با یادآوری حوادث صفین، تأکید کرد که علی (علیه السلام) از دین خارج شده و باید توبه نماید. امام پس از این نیز بارها توسط افرادی همچون قیس بن سعد، ابو ایوب انصاری خوارج را به سمت خود فراخوانده، به آنها امان داد. وی پس از آنکه از تسلیم خوارج ناامید گردید، سپاه خود را که مشتمل بر چهارده هزار نفر بود در مقابل آنها قرار داد و نبرد آغاز گردید، در حالی که علی (علیه السلام) تأکید کرد که سپاه وی آغازگر نبرد نباشند تا اینکه سرانجام نهروانیان جنگ را شروع کردند. به دلیل رفتار مسالمت آمیز علی (علیه السلام) قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوتشان به بازگشت، تعدادی از این سپاه جدا شدند. با آغاز جنگ، به سرعت تمامی خوارج کشته و یا زخمی شدند، زخمی ها به تعداد چهارصد نفر، به خانواده هایشان تحویل داده شدند، در مقابل از سپاه علی (علیه السلام) تعدادی کمتر از ده نفر کشته داشت، از اجتماع خوارج در نهروان ک متر از 10 نفر فرار کردند که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام علی (علیه السلام) بود.

به ظاهر افراد نگاه نکنید. می خواهید در دین داری به کسی نمره بدهید این حدیث را بشنوید.

شخصی به امام سجاده عرض کرد: «أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ»؛

تمام دین را خلاصه شده برای من بگویند. همان طور که می دانید احادیث و آیات دو دسته است. برخی طولانی است و برخی کوتاه. یک سوره کامل به نام سوره مؤمنون است و یک جا همه قرآن را در یک آیه خلاصه می کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا»؛ (1) در روایات هم این طور است. یک خطبه در پنج صفحه است؛ برای آنها که حوصله دارند بخوانند. اما در جای دیگر همه مسائل را در چند جمله بیان کرده اند.

در زیارت نامه ها هم همین طور است. زیارت غدیر حضرت علی پنج صفحه است و زیارت سوم حضرت علی در مفاتیح، سه خط است. هم «اللَّهُمَّ لَكَ صَمْنَا وَ عَلِيٌّ رِزْقُكَ أَفْطَرْنَا» (2) را داریم که در دو کلمه است و هم دعای ابو حمزه را. این ها همدیگر را نمی کنند.

آن شخص گفت: امام سجاده! دین را برای من به طور خلاصه بگویند. آقا فرمود: دین سه چیز است:

«قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»... (3)

1- حق گفتن، 2- داوری عادلانه، 3- وفای به عهد.

ص: 108

1- سبأ، 46.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (عليهما السلام) قَالَ: جَاءَ قَنْبَرُ مَوْلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِطْرِهِ إِلَيْهِ قَالَ فَبَجَاءَ بِحِرَابٍ فِيهِ سَوِيْقٌ عَلَيْهِ خَاتَمٌ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبُخْلُ تَخْتِمُ عَلَيَّ طَعَامِكَ قَالَ فَصَدَّحَكَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ لَا أَحِبُّ أَنْ يَدْخُلَ بَطْنِي إِلَّا شَيْءٌ أَعْرِفُ سَبِيلَهُ قَالَ ثُمَّ كَسَّرَ الْخَاتَمَ فَأَخْرَجَ سَوِيْقًا فَجَعَلَ مِنْهُ فِي قَدَحٍ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ لَكَ صَمْنَا وَ عَلِيٌّ رِزْقُكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلَ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (التهديب، ج 4، ص 200؛ مصباح المتعجب، ج 2، ص 626؛ بحار الانوار، ج 4، ص 339).

3- عَنْ أَبِي مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ، قَالَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. هَذِهِ جَمِيعُ شَرَائِعِ الدِّينِ» (الخصال، ج 1، ص 113؛ مستدرک الوسائل، ج 11، ص 316؛ بحار الانوار، ج 72، ص 26).

اولین ملاک دین این است که حق بگویند. مردم سه دسته اند:

### 1. کتمان کنندگان حق و باطل گویان

بعضی ها به جای حق، باطل را می گویند. خدا می فرماید: جای چنین افرادی در جهنم است.

ابن زیاد هانی بن عروه (1) را دستگیر کرد و در زندان انداخت. آن قدر با عصا و شمشیر به او زد که با بدنی مجروح و غرق به خون در گوشه ای افتاده بود. قبیله

هانی باخبر شدند و آمدند. چهارهزار مرد مسلح دورتادور کاخ ابن زیاد را محاصره کردند. گفتند: هانی را آزاد کنید. ابن زیاد خیلی ترسید.

شریح قاضی (2) میان مردم چهره بسیار موجهی داشت. ابن زیاد به او گفت: شریح! تو برو مردم را برگردان. شریح ابتدا داخل زندان رفت و وضعیت هانی را دید. اما وقتی بیرون آمد به مردم گفت: هانی سالم است و هیچ خطری متوجه اش نیست. قبیله هانی با اعتمادی که به شریح داشتند برگشتند و رفتند. همان شب هانی را اعدام کردند. (3)

به این آدم، خائن می گویند؛ چون حق را می داند اما باطل می گوید.

### 2. حق گویان بی عمل

برخی از مردم حق را می گویند ولی عمل نمی کنند.

عبدالله بن عمر (4) پسر خلیفه دوم در مکه بود. امام حسین به مکه آمد، تا امام حسین را دید، او را در آغوش گرفت و گریه کرد. بعد گفت: من از جدتان رسول خدا شنیدم می فرمود: حسین در کنار فرات کشته می شود، هرکس صدایش را بشنود و او را یاری نکند عذاب خدا شاملش می شود. آقا به او فرمود: تو ما را یاری

می کنی؟ گفت: نه، من نمی آیم. (5)

1- هانی بن عروه بن مراد (شهادت در 8 ذیحجه 60ق)، از بزرگان کوفه و یاران خاص امام علی (علیه السلام). وی در جنگ جمل و صفین حضور داشت. هانی از ارکان قیام حُجْر بن عدی در برابر زیاد بن ابیه و از مخالفان بیعت با یزید به شمار می رفت. خانه او

از زمان ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه مرکز فعالیت های سیاسی و نظامی بود، وی نقش مهمی در قیام مسلم بن عقیل داشت. در هشتم ذی حجه سال 60ق، پس از شهادت مسلم بن عقیل، و به دستور عبیدالله بن زیاد، سر از بدنش جدا کردند. خبر شهادت او در میانه راه کوفه، در منزلگاه زرود به امام حسین (علیه السلام) رسید. امام بر مرگ او گریست و آیه استرجاع را خواند و برایش درخواست رحمت کرد. هانی را در کنار دارالاماره کوفه به خاک سپردند. آستانه هانی بن عروه هم اکنون از زیارتگاه های شیعیان است.

2- شریح بن حارث کندی مشهور به شریح قاضی از چهره های اجتماعی، قضایی و تا حدی سیاسی صدر اس الم. به دستور عمر بن خطاب قاضی کوفه شد و عثمان هم منصب قضای او را تثبیت کرد. او در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) به دلیل بعضی قضاوت های نادرست تبعید شد. برخی او را از عوامل اصلی در بسیج مردم کوفه و شام علیه امام حسین (علیه السلام) می دانند. مورخان مدت قضاوت شریح را از 53 تا 75 سال ذکر کرده اند. اولین مداخله شریح در آغاز نهضت کربلا، مربوط به بیعت هفتاد تن از بزرگان کوفه همچون: حبیب بن مظاهر، محمد بن اشعث، مختار ثقفی، عمر بن سعد و دیگران در حضور شریح و شاهد گرفتن وی بر هواداری آل علی (علیه السلام) و دعوت از امام حسین (علیه السلام) برای سپردن حکومت کوفه به او بود. ولی صرف نظر از پیمان شکنی بیشتر این بزرگان، خود شریح نیز به محض ورود عبیدالله به کوفه در دارالاماره او حضور یافت و بدون در نظر گرفتن تعهد بر وفاداری با آل علی، به جرگه مخالفین آنها پیوست و یکی از مشاورین درگاه عبیدالله گردید و عبیدالله نیز که جهت رسیدن به مقاصد خود به حمایت اشخاصی همچون شریح قاضی که در میان مردم مقدس مآب کوفه، از شخصیت ممتازی برخوردار بود نیاز داشت، از او استقبال کرد. در ماجرای دیگری، از نقش شریح به عنوان پیام رسان عبیدالله به قبیله هانی، در رابطه با رساندن خبر زنده بودن هانی و پراکنده شدن آنها از اطراف دارالاماره، یاد شده است. هم چنین از شریح به عنوان امانت دار مسلم، در محافظت از بچه های وی نام برده شده و گفته شده است که شریح از ترس تهدیدهای عبیدالله، آنها را بی سرپرست در شهر رها ساخت تا خطری در این زمینه متوجه او نگردد. یکی از مهمترین ابهامات راجع به نقش شریح در جریان نهضت کربلا- این است که آیا فتوای شریح مبنی بر وجوب جهاد با امام حسین (علیه السلام) واقعیت داشته است یا خیر؟ مبنای این تردید، مربوط به ضرب المثلی در زبان فارسی است که علامه دهخدا به آن اشاره دارد و در میان مردم به خصوص شیعیان شایع است. البته خود دهخدا نیز تأکید کرده است که این خبر سند ندارد. مترجم کتاب الفین علامه حلی نیز به فتوای شریح اشاره کرده است.

3- الارشاد، ج 2، ص 50؛ تاریخ الامم و الملوك، ج 5، ص 376؛ مثير الاحزان، ص 34.

4- عبدالله بن عمر بن خطاب یا ابن عمر (3 بعثت- 73ق) صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله)، فرزند خلیفه دوم و برادر همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله). او در ده سالگی همراه پدرش مسلمان شد و پیش از او به مدینه هجرت کرد. منابع اهل سنت او را شخصیتی ضعیف و ساده معرفی کرده اند که اعتراض علیه حاکم فاجر را جایز نمی دانست. او با سه خلیفه اول بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد. عمر او را به عنوان مشاور برای تعیین خلیفه بعد از خود مشخص کرد. عثمان به او قضاوت را پیشنهاد داد اما نپذیرفت. عبدالله در دوران خلافت علی (علیه السلام) با وجود بیان فضیلت های بسیار برای ایشان با حضرت بیعت نکرد اما با یزید بن معاویه بیعت کرد. وقتی امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه می رفت او امام را از جنگ با یزید منع کرد ولی امام نپذیرفت. ابن عمر سرانجام در سال 73 قمری در 84 سالگی درگذشت و در قبرستان مهاجران در منطقه فح دفن شد.

5- تاریخ دمشق، ج 14، ص 202؛ مقتل الحسین للخوارزمی، ج 1، ص 221؛ انساب الاشراف، ج 3، ص 375.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد.

### ۳. حق گویان عامل

برخی از مردم حق را می گویند و پایش می ایستند. حق را بگویی و پایش بایستی، ارزش محسوب می شود.

صبح عاشورا پیرمردی به نام انس خدمت امام حسین آمد. آن قدر پیر است که ابروهایش سفید شده و روی چشمش افتاده است، دستمالی به ابروهایش بست و آنها را بالا کشید تا ابروهایش روی چشمش نیافتد.

گفت: حسین جان! خودم از جدت رسول خدا شنیدم، فرمود: هرکس صدای مظلومیت حسینم را بشنود و جواب ندهد عذاب خدا شاملش خواهد شد. حسین جان! من نمی خواهم جزء آنها باشم. شمشیر گرفت و به میدان رفت و جنگید و شهید شد. (1)

شب عاشورا شمر برای ابوالفضل امان نامه آورد. زینب کبری ایستاده و چشمانش به ابوالفضل العباس است: که خدایا اگر عباس برود چه می شود. اگر عباس می رفت تمام بود. یک وقت یک فرد عادی می رود، یک وقت ابوالفضل می رود. همه چشم ها به دهان حضرت عباس دوخته شده است آیا می رود؟

گفت: لعنت خدا بر خودت و بر امان نامه ات، من امام حسین را رها کنم! (2)

این حق گویی و دفاع از حق است.

عزیزان من! حق بگوید و نترسید. اگر تصادفی شده و شما مقصر هستید، حقیقت را بگوید. اگر در دعوی زن و شوهری می بینی حق با خانمت است، نگو من مرد هستم و غرورم می شکند؛ بگو حق با شماست. خیلی هنر است که انسان در زندگی اش حق بگوید. این اولین نشانه دین داری است.

### امانت داری نشانه دیگر دین داری

نماز امانت است، امام معصوم امانت است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللّٰهَ»، خون شهدا امانت است. دختر مردم به خانه شما آمده و همسر شما شده است؛ این امانت است.

امام صادق فرمود: به خدا قسم، اگر قاتل علی شمشیری که با آن پدرم را

ص: 110

1- «أَنَّ بَنَ الْحَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ إِيَّانِي هَذَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِأَرْضِ مِنَ الْعِرَاقِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ قَالَ فَقَتِلَ أَنَسٌ مَعَ الْحُسَيْنِ» (المناقب، ج 1، ص 140؛ بحار الانوار، ج 18، ص 141؛ مشير الاحزان، ص 17).

2- اللهوف، ص 148؛ مشير الاحزان، ص 55.

سر بریده نزد من امانت بگذارد، من به آن امانت خیانت نمی‌کنم. (1)

بالاتر این که در حدیث آمده بدترین نوع خیانت به امانت، خیانت به بیت المال است. (2) کسانی که در کشور ما بیت المال را می‌خورند و نسبت به حق الناس توجه ندارند، گناهشان خیلی سنگین است.

زیارت و حج رفتن با مال حرام پذیرفته نمی‌شود. روایت داریم اگر پارچه حرام در بار کسی باشد وقتی می‌گوید: «لبيك اللهم لبيك» به او می‌گویند:

«لا لبيك ولا سعديك» یعنی حجت قبول نیست. زیارت اباعبدالله مستحب است، اما دادن خمس واجب است. با پول خمس نداده به کربلا نروید. چرا به این‌ها توجه نمی‌کنید؟

ص: 111

---

1- «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ إِعْلَامٌ إِنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوْ ائْتَمَّنَنِي وَاسْتَنْصَحَنِي وَاسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ» (التهذيب، ج 6، ص 351، مجموعه ورام، ج 1، ص 12؛ ملاذالاخيار، ج 10، ص 318).

2- «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ أَفْحَشِ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْوَدَائِعِ» امام علی علیه السلام فرمود: یکی از زشت‌ترین خیانت‌ها، خیانت در سپرده هاست. (غررالحکم، ح 5311)؛ قال علی علیه السلام: إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْغُشِّ غُشُّ الْأَيْمَةِ؛ وَ السَّلَامُ.؛ امام علی علیه السلام: بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و زشت‌ترین دغل، دغلکاری با پیشوایان است. (نهج البلاغه، نامه 26).





فیش مرثیه شب نهم محرم (ذکر حضرت اباالفضل (علیه السلام))

السلام علیک ایها العبدُ الصالح!

السلام علیک یا اباالفضل العباس بن امیرالمؤمنین!

السلام علیک یا بن سید الوصیین!

بیا از خاک بردار و به دامت سرم بگذار

به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار (1)

پیامبر اکرم رو کرد به مردم، فرمود: «ای مردم، من شهر علمم اما این شهر دری دارد که علی بن ابی طالب است؛ انا مدینه

العلم و علی بابها، هرکس بخوهد درب خانه پیغمبر خدا برود، باید اول درب خانه ی علی را بزند.

مرحوم آیت الله قاضی هم فرمود: در عالم مکاشفه بر من ثابت شد که آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) مظهر دریای رحمت الهی هستند؛ اما این دریا درب ورودی دارد که آن وجود نازنین قمر منیر بنی هاشم آقا اباالفضل العباس است.

از همین جا کاروان دلها را ببریم کنار ضریح مطهر آقا قمر بنی هاشم

بیا از خاک بردار و به دامت سرم بگذار

به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار

اگر چشمم پر از خون است و جانی بهر پایت نیست

بیا چشم انتظارم، پا به چشم دیگرم بگذار

سجود عشق طولانی ست من سر بر نمی دارم

اگر خواهی سرافرازم بیا پا بر سرم بگذار

عَلَم افتاده سوئی، مشک سوئی، دست ها سوئی

ز هم پاشیده شد، شیرازه ای بر دفترم بگذار

دستانش را قطع کردند، مشک را به دندان گرفت. دید تیرهاست که به طرف او پرتاب می شود. نکند تیر به مشک آب بخورد.

نکند مشک پاره شود. گویا عرضه می دارد: خدایا هرچه تیر است به بدن من اصابت کند؛ اما به مشک آب نخورد.

انگار صدای العطش بچه ها را می شنود؛ فَسَمِعَ الْاِطْفَالَ يَتَصَارَّخُونَ مِنَ الْعَطَشِ. (2) انگار صدای سکینه می آید به بچه ها می گوید: بچه ها ناراحت نباشید. این قدر ناله نکنید. عمویم برای همه تان آب می آورد. عمویم شجاع است. عمویم قدرتش زیاد است. (3)

عباس عرضه می دارد: ای خدا هرچه زودتر مرا به خیمه برسان. اما امان از آن لحظه که یک تیر به مشک آب خورد. آب ها روی زمین ریخت. عباس دیگر ناامید شد. با دست خالی کجا بروم.

همان آقایی که تا چند لحظه قبل گویا صدا می زد: ای خدا مرا به خیمه برسان؛ حالا دیگر صدا می زند: خدایا کار عباس را همین جا تمام کن. دیگر روی رفتن به خیمه ندارم.

این جا بود که یک ملعون چنان با عمود آهنین به فرق مبارکش زد. آیا بگوییم چه شد؟

فَسَقَطَ عَلَى الْاَرْضِ يُنَادِي عَلَيْكَ يَا مَنِّي السَّلَامُ اِبَاعَبْدِاللَّهِ، از روی اسب به زمین افتاد. صدا زد: حسین جان منم رفتم خداحافظ تا صدای عباس بلند شد، ابی عبدالله با عجله کنار بدن برادر آمد. ای برادر دارها قدر برادری را بدانید. وقتی حسین چشمش به بدن قطعه قطعه ی برادر افتاد چه حالی به او دست داد. حالت چهره حسین را مرحوم اصفهانی در یک بیت ترسیم کرده است: (4)

وَبَانَ الْاِنْكَسَارُ فِي جَبِيْنِهِ

فَاَنْدَكَّتْ الْجِبَالُ مِنْ حَنِيْنِهِ (5)

این قدر چهره حسین شکسته شد که جا داشت کوه ها از ناله او متلاشی شوند.

همه صدا بز نیم یا حسین

و سيعلمُ الذين ظلموا اىُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبون.

ص: 113

1- دل سنگ آب شد ص 290 (شعر)

2- مفاتیح ص 784 زیارت حضرت اباالفضل (علیه السلام)

3- مقتل مقرر ص 269 به نقل از مناقب ج 2 ص 222.

4- رياض المصائب ص 315.

5- منتخب طريحي ص 312.

## چکیده مطالب:

با این که حضرت عباس (علیه السلام) جزء اولین شهدای کربلاست؛ اما بین ارباب منبر مشهور بوده، تاسوعا را اختصاص به این شخصیت بزرگوار می دادند. نسل حضرت عباس (علیه السلام) از عبیدالله ابوالفضل پسر ایشان، گسترش پیدا کرده است. خاندان حضرت ابوالفضل (علیه السلام) خاندان شعر و

ادب هستند.

امام سجاد (علیه السلام): خدا عمویم عباس را رحمت کند که «فَلَقَدْ أَثْرَوُا بِلِيٍّ وَقَدَىٰ أَخَاهُ بِنَفْسِهِ»

حضرت ابوالفضل امامزاده ای است که مدح امام معصوم را دارد و آن مدالی که امام سجاد (علیه السلام) به ایشان عنایت فرمودند این روایت است: إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمَنْزِلَةً يَغِيبُهَا بِهَمَّا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ابوالفضل (علیه السلام) سه برادرش را به میدان فرستاد: جعفر بن علی، 20 ساله؛ عبدالله بن علی، 23 ساله و عثمان بن علی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلیل علاقه به عثمان

بن مظعون اسم او را عثمان گذاشت. پیام رجز حضرت ابوالفضل (علیه السلام) حمایت از دین است:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنِ دِينِي

دوره آخرالزمان دین داری این قدر سخت است که وقتی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور می کند، می گویند: دین جدید و کتاب جدید آورده است.

دوره آخرالزمان دعای غریق را زیاد بخوانید.

از منظر قرآن دین 5 ویژگی دارد؛ فطری بودن، محکم و استوار، کامل بودن، نبودن اکراه در پذیرش دین، آسان بودن دین

هرکدام از احکام اسلام مطابق با عقل است، دینی که از بیان قرآن، پیامبر و ائمه (علیهم السلام) دریافت می شود دین است.

هرچه بشر پیشرفت کند دین پاسخگو است.

برای حمایت از دین باید؛ دین را شناخت، به دین عمل کرد و دین را حفظ نمود.

هر چه به این دین لطمه می زند، باید از آن دوری کرد. از جمله سفر خاص، خواستگار بی دین و تارک نماز، بدحجابی، پیرو

مد بودن، رعایت نکردن حریم اجتماعی و لقمه حرام

برای اطمینان در شناخت دین باید عقاید را به اهل آن عرضه کرد مانند پیرمردی که عقایدش را به امام باقر (علیه السلام) عرضه نمود.

در روایات داریم در دوره آخرالزمان بنده صبح با ایمان از خانه بیرون می آید و شب بی دین برمی گردد.

امام صادق (علیه السلام) برای حفظ دین قرائت دو دعای رَضِیْتُ بِاللَّهِ رَبًّا... و دعای غریق را سفارش نموده اند.

یکی از دعاهایی که مستحب است انسان بخواند دعای عدیله است.

زیارت آل یاسین یک دوره اعتقادات است؛ این زیارت اعتقادات را محکم می کند.

اگر کسی بی دین از دنیا می رود حتماً زمینه و ریشه ای دارد.

علی (علیه السلام) فرمود: لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ

علی (علیه السلام) فرمود: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرْبِحَهُمَا وَلَا تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتُخْسِرَهُمَا

سه برادر نام های به قاسط، مقسط و کردوس شب عاشورا به امام (علیه السلام) پیوستند و روز عاشورا به شهادت رسیدند.

دو برادر از قبیله غفاری در روز عاشورا خدمت امام حسین (علیه السلام) آمدند و بنا به درخواست شان در برابر دیدگان امام (علیه السلام) جنگیدند و شهید شدند.

اگر چه نماز مهم است؛ ولی ملاک دین داری نیست. وهابی ها ساعت ها در مسجدالحرام نماز می خوانند؛ اما این خبیث ها بقیع را خراب کردند.

در جنگ نهران امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشاره به جنازه ای به کمیل گفت: این همان قاری نیمه شب است که صوت قرآنش دل تو را ربوده بود.

آیات، احادیث، زیارات و ادعیه از یک نظر به دو دسته طولانی و کوتاه تقسیم می شوند تا افراد به مقتضای حوصله ای که دارند بهره مند شوند.

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: دین سه چیز است؛

حق گفتن، داوری عادلانه و وفای به عهد مردم از جهت تفاوت در حق گویی سه دسته می شوند؛ باطل گویان و کتمان کنندگان حق، حق گویان بی عمل، حق گویان عامل

جایگاه باطل گویان و کتمان کنندگان حق، جهنم است؛ مثل شریح قاضی که به دروغ، وضعیت هانی در زندان را سالم توصیف کرد و سبب شد قبیله هانی با اعتمادی که به شریح

داشتند برگشتند و رفتند و همان شب هانی اعدام شد.

اگر حق بگویی اما از آن دفاع نکنی، اصلاً ارزشی ندارد؛ مانند بی تفاوتی عبدالله بن عمر پسر خلیفه دوم نسبت به فرجام یاری نکردن امام

حسین (علیه السلام)

ایستادن پای حق ارزشمند است، نظیر رفتار انس پیرمرد نسبت به فرجام یاری نکردن امام حسین (علیه السلام) و شهادت در روز عاشورا و رد امان نامه شمر توسط حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در شب عاشورا

حق گفتن را در امور روزانه تمرین کنید و از گفتن حق نترسید.

نماز، امام معصوم، خون شهدا، زوجه شما و بالاتر از همه این ها بیت المال؛ همگی امانت هستند.

ص: 114





قال الله تبارك وتعالى: يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين»(1)

## مقدمه

رجزهای ابی عبدالله را تاسی بیت هم نوشته اند؛ یعنی رجزهای مختلفی از آن حضرت نقل شده است؛ اما مشهورترینش که معتبرترین کتب نوشته است این بیته است که عرض می کنم:

## رجز امام حسین (علیه السلام)

### اشاره

الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ(2)

شهادت بهتر از عارشدن است و عار کشیدن بهتر از این است که انسان به جهنم برود.

گاهی انسان در زندگی اش میان ذلت و خواری یا شهادت و شجاعت و ایثار و فداکاری مخیر می شود. انسان آزاده و عاقل، شهادت و ایثار و سختی را بر عار و ننگ و ذلت و خواری ترجیح می دهد.

## زندگی با خواری یعنی شکست

در جنگ صفین وقتی امیرالمؤمنین به منطقه صفین رسید، دید معاویه آب را محاصره کرده است، حضرت لشکر را جمع کرد و فرمود: آب محاصره شده است؛ یا باید از تشنگی هلاک شوید یا بجنگید و آب را آزاد کنید. این مبارزه ممکن است چند شهید هم داشته باشد، ولی بدانید: «الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»؛

ص: 116

1- توبه، 119

2- بحار الانوار، ج 45، ص 50؛ مثير الاحزان، ص 72، اللهوف، ص 119.

اگر با ذلت و خواری زندگی کنید، این شکست است؛ اما اگر کشته و شهید بشوید و با عزت باشید، این پیروزی است.

یکی از دانشمندان اهل سنت کتابی درباره امیرالمؤمنین علی دارد. می گوید: این زیباترین جمله حماسی است.

بعد فرمود: اگر می خواهید لب هایتان از این آب سیراب شود قبلش باید شمشیرهایتان از خون دشمن سیراب شود. لشکر حمله کرد

(1) و ظاهراً طبق نقل ها، اباعبدالله فرمانده این گروه بود. آب را آزاد کردند و وقتی برگشتند آقا فرمود: «هَذَا أَوَّلُ فَتْحِ بَيْرَكِهِ الْحُسَيْنِ» (2)

این آغاز پیروزی است که به برکت فرزندم اباعبدالله (علیه السلام) به دست آمد و آب آزاد شد.

## ذلت پذیری حسان بن ثابت

ممکن است بعضی ها زندگی با ذلت را بپذیرند و ترجیح دهند. حسان بن ثابت (3) شخصیتی فوق العاده ترسوونان به نرخ روز خور

داشت. این همان کسی است که وقتی امیرالمؤمنین در غدیر انتخاب شد، از پیامبر اجازه گرفت شعر بگوید. وقتی شعرش را خواند پیامبر

دعای مشروطی برایش کرد و فرمود: حسان! تا زمانی که از ما حمایت می کنی خدا کمکت می کند. (4)

مسلمان ها در جنگ خندق بیرون رفتند و دور شهر خود را برای مقابله دشمنی که سراپا مسلح از مکه می آمد آماده کرده بودند. پیامبر زن

ها را در یک قلعه ای قرارداد تا محافظت شوند. مردها هم در بیرون مدینه اردوزده بودند تا دشمن نیاید تهاجم کند. حسان بن ثابت مخفیانه

به قلعه زنان رفت و خودش را در اتاقی مخفی کرد. اتفاقاً مردی یهودی آمد و از دیوار قلعه بالا رفت. صفیه (5) عمه پیامبر متوجه شد و آمد

به حسان گفت: دشمن بالای بام قلعه آمده و مسلح است. برو با او برخورد کن. گفت: من از جنگ فرار کردم و از ترس به این جا پناه

آوردم. صفیه شجاع بود. خودش رفت و از پشت، با چوب به مرد یهودی زد و او را کشت. آمد گفت: حسان! دشمن را کشتیم؛ تو بروجنازه

اش را بردار. گفت: من از جنازه اش هم می ترسم. (6)

ص: 117

1- المناقب، ج 3، ص 167؛ بحار الانوار، ج 32، ص 442.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 266؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 150

3- حسان بن ثابت، از بزرگترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی است. حسان یهودی بود، اما با ورود

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه، اسلام آورد. سن او را در زمان اسلام آوردن 60 سال دانسته اند. حسان اهل نبرد نبود و به سبب ترسی

که بر وی عارض شد، در هیچ یک از غزوات شرکت نکرد با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می آراست و در اشعارش به وصف

شجاعت خویش می پرداخت، چنان که باعث تبسم پیامبر (صلی الله علیه وآله) می شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد حسان

فرمود: «اللهم ایده بروح القدس؛ خدایا او را مورد تائید روح القدس قرار بده.» به نظر می رسد این گفته به صورت مشروط بیان شده

باشد؛ چراکه بسیاری از دانشمندان قائلند پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره او فرمود: «ای حسان تا وقتی که از ما دفاع کنی مویده به

تائیدات روح القدس خواهی بود.»؛ البته این دعا به صورت های مختلفی بیان شده است. پس از به خلافت رسیدن علی (علیه السلام)،

عده ای از بیعت با آن حضرت امتناع ورزیدند، حسان بن ثابت از جمله آنان بود. شیخ مفید می نویسد: گروهی از بیعت با علی (علیه

السلام) سرباز زدند مانند عبدالله پسر عمر بن خطاب، سعد وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و اسامه بن زید، حضرت علی (علیه

السلام) پس از امتناع آنها از بیعت سخنرانی کرد، در بخشی از سخن حضرت آمده است: «...از جانب سعد و مسلمه و اسامه و عبدالله و

حسان چیزهائی به من رسیده که آن را خوش ندارم و حق در میان من و ایشان حاکم است. « اشعار حسان، به سبب اشاره به حوادث تاریخی و سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و غزوه های ایشان، اهمیت فراوانی دارد و از مآخذ موثق تاریخ صدر اسلام است. سروده او در غدیر خم اولین غدیریه تاریخ اسلام است. حسان، با بیش از صد سال زندگی، از معمرین مُخَضَّرَم (کسی که بخشی عمرش در جاهلیت گذشته باشد و بخشی در اسلام) به شمار می رود که تقریباً نیمی از عمر خود را پس از ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه گذراند. تاریخ وفات وی بین سال های 40 تا 54 نقل شده است.

4- خصائص الانمه، ص 42؛ الارشاد، ج 1، ص 177؛ اعلام الوری، ص 133.

5- صَفِيَّةُ دَخْتَرِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (53 قبل از هجرت - 20 ق.). عمّه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و مادر زبیر بن عوام بود که روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. صفیه در برخی غزوات صدر اسلام به مجاهدان کمک می کرد و در غزوه خندق یکی از یهودیان را کشت. وی در سال 20 هجری و در ایام خلافت عمر بن خطاب درگذشت و در بقیع دفن شد. بر قبر صفیه گنبد و بارگاهی در بقیع وجود داشت که به دست وهابیان ویران شد.

6- بحار الانوار، ج 20، ص 245؛ الأملی للطوسی، ص 261

این آدم هم از جهاد ترس دارد، هم از حضور در مقابل دشمن. اما ببینید یاران اباعبدالله جملاتی گفته اند که تاریخی است.

## عزت مندی زهیر بن قین

عزت مندی زهیر بن قین(1) همان طور که می دانید زندگی دنیا محدود است و کمتر پیش می آید که کسی صد سال عمر کند. پیامبر خدا فرمود: عمر افراد امت من بین 60 تا 70 سال

است.(2) اصلاً بگوییم: صد سال، بالاخره روزی تمام می شود.

زهیر در کربلا- حرف عجیبی به امام حسین زد. گفت: یا بن رسول الله! لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَأَثَرْنَا الثُّهُوضَ مَعَكَ عَلَيَّ الْإِقَامَةَ(3)

فرض می کنیم دنیا باقی است و دیگر آخرتی در کار نیست و ما در این دنیا همیشه زنده می مانیم، در این صورت باز هم شما را تنها نمی گذاشتیم.

## متخلفان جنگ تبوک

قرآن کریم می فرماید: در جنگ تبوک (4) سه نفر از این آدم ها امروز و فردا کردند. جنگ تبوک آن قدر سختی داشت که چند نفر در مسیر از دنیا رفتند.

سه نفر به نام های کعب (5)، هلال (6) و مراره (7) آن قدر تنبلی و سستی کردند که

پیامبر با مسلمانان حرکت کرد و رفت و این سه نفر جا ماندند.

پیامبر خدا از تبوک برگشت با آنها صحبت نکرد. مسلمانان هم دیگر با آنها حرف نمی زدند.

خیلی بد است آدم به کوچه و خیابان بیاید و هیچ کس با او حرف نزند. آن قدر شرایط برای این سه نفر سخت شد که قرآن می فرماید: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ(8)» همچنین آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند.) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد.

این سه نفر عار را پذیرفتند و به جبهه نرفتند.(9)

در زمان جنگ خودمان آقایی بود آمده بود به فرمانده می گفت: هر چه

ص: 118

---

1- زُهَيْرِ بْنِ قَيْنٍ بَجَلِيٍّ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قَبِيلَةَ بَجِيلَةَ؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین (علیه السلام) پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می شد و به واسطه حضور در جنگ ها و فتوحات بسیار، جایگاه رفیعی به دست آورده بود. زهیر از هواداران عثمان به شمار می رفت. در سال 60 قمری، او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله

اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با امام حسین (علیه السلام) و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند روبرو شدند. بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزلگاه زُرد انجام گرفته است. امام حسین (علیه السلام) شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش، دیلم یا دلهم دختر عمرو به محضر امام حسین (علیه السلام) حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بینه او را به کنار خیمه امام حسین (علیه السلام) منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده ات برگرد، زیرا نمی خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، و گرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر خاطره ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجر رفته بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آنگاه که سید جوانان آل محمد (صلی الله علیه وآله) را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.» در لحظات آغازین جنگ، شمر بن ذی الجوشن با گروهی از یارانش از پشت خیمه ها به خیمه های امام حسین (علیه السلام) نزدیک شدند. او با نیزه اش به خیمه امام حسین (علیه السلام) ضربه ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم.» امام (علیه السلام) با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می خواهی تا خانه ام را بر خاندانم به آتش بکشانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند.» در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شمر و یارانش حمله بردند و آنان را از آنجا فراری داد. در این حمله زهیر اباعزه ضبابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند. زمان نماز ظهر وقتی امام (علیه السلام) همراه جمعی از یارانش، به نماز خوف ایستادند، زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی در برابر امام (علیه السلام) و حدود نیمی از یاران آن حضرت (علیه السلام) ایستادند تا از نمازگزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند. آنان خود را سپر تیرها و هجمه های دشمنان قرار می دادند تا این که نماز امام (علیه السلام) و یارانش اقامه شد. نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشتندگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد.» در زیارت شهدا درباره زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی آن که چون امام (علیه السلام) به او اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را که درود خدا بر او و آتش باد ترک نخواهم کرد آیا فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

2- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ الْكَسْتَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ وَقَلَّ مَنْ يَتَجَاوَزُهَا» (ارشاد القلوب، ج 1، ص 40).

3- اللهوف، ص 79؛ بحار الانوار، ج 44، ص 381؛ عوالم العلوم والمعارف، ج 17، ص 232.

4- غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و ب هویژه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیش از آغاز سفر، علی (علیه السلام) را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه های بعدی آنان را برملا ساخت.

5- نام وی عمرو بن القین بن سوار است که ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» سلسله نسب او را به طور کامل ذکر کرده و نسبش را به «الأزدین الغوث» رسانده است. کنیه او عبدالله و گفته شده ابو عبدالرحمن است. به نقل از فرزند کعب بن مالک در جاهلیت به ابوبشیر خوانده می شد و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به او کنیه ابو عبدالله داد. وی در یثرب حدود سال (25 ق ه / 598 م) متولد شد.

مادر کعب لیلی دختر زیدبن ثعلبه از قبیله بنی سلمه بود و پدرش مالک بن ابی کعب بن القین بود که او نیز شاعر بود و فرزند وی جز کعب بن مالک - شاعر مشهور - نداشت. وی از جمله شعرای رسول (صلی الله علیه و آله) محسوب می شد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه مشرف شدند، بین کعب و طلحه بن عبیدالله، خطبه برادری خواندند. کعب در سن 25 سالگی اسلام آورد و در اغلب جنگ ها غیر از تبوک و بدر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یاری کرد. هنگامی که پیامبر از طائف برگشت در مدینه اقامت گزید و در ابتدای رجب سال 9 هجرت، مردم را برای غزوه تبوک فرمان داد. علت جنگ این بود که دلاوری ها و جانبازی های سربازان آیین توحید و اسلام، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر کند، زیرا با گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه های حکومت خود را متزلزل می دید و از قدرت سیاسی و نظامی آنان بیمناک بود. در آن زمان، گرمای شدیدی بر مدینه حکم فرما بود، محصول هم رسیده بود ولی مردم هنوز به آن دست نزده بودند. پیامبر به جد بن قیس که از رؤسای منافقین بود پیشنهاد کرد که در نبرد با رومیان شرکت کند. وی در پاسخ پیامبر گفت: «من مردی هستم که به زن علاقه شدید دارم، از آن می ترسم که دیده من به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتن داری کنم». این عذر، پیامبر را بر آن داشت که وی را رها کند و خداوند در مذمت وی چنین نازل کرد: «برخی از آنان می گویند: به ما اجازه بده در مدینه بمانیم و در این جهاد، که به تمامی مایه تجربه و آزمون است شرکت نکنیم». گروهی از منافقین گرمی هوا را بهانه کردند و خداوند درباره ایشان چنین فرمود: «بگو آتش دوزخ گرم تر از حرارت هواست». گروهی از یاران پیامبر که به شرکت در این جهاد علاقه شدید داشتند، به نزد پیامبر رفتند و از او وسیله سفر طلبیدند و هنگامی که از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پاسخ منفی شنیدند، سخت گریه کردند. در این میان، سه تن دیگر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتند و از وی عذرخواهی کردند که عبارت بودند از، «کعب بن مالک»، «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» برخی «ابوخیثمه» و عبدالله بن مالک را نیز نام برده اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از بازگشت، این افراد را تنبیه کرد و مردم را از این که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد، پنجاه روز این حکم باقی ماند به طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه 118 سوره توبه نازل شد: «آن سه تن که تخلف ورزیدند و زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست، خداوند بر آنها باز لطف فرمود و توفیق توبه داد، تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است.»

6- هلال بن امیه یکی از آن سه نفری بود که در با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ بازمانده بودند و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت.

7- مراره بن ربیع انصاری از بنی عمرو بن عوف و از بدریون و از متخلفان غزوه تبوک بود.

8- توبه، 118.

9- تفسیر القمی، ج 1، ص 296؛ تفسیر الصافی، ج 2، ص 386؛ بحار الانوار، ج 21، ص 219.

می خواهید برای جبهه می دهم؛ اما بچه ام را نمی فرستم.

در خود کربلا افرادی بودند که صبح عاشورا از صحنه خارج شدند.

ضحاک بن عبدالله مشرقی (1) عصر عاشورا از صحنه کربلا خارج شد. (2)

## شهادت با عزت حجر بن عدی

بیستم رمضان یعنی آخرین روز زندگی امیرمؤمنان حجر بن عدی (3) به محضر حضرت آمد. آقا حال خوبی نداشت. چشمانش را باز کرد دید کسی شعر زمزمه می کند. فرمود: حسن جان! این چه کسی است که شعر می خواند؟

گفت: حجر بن عدی است.

فرمود: حجر جلو بیا. آقا از او پرسید: حجر! چقدر من را دوست داری؟

گفت: آقا! من را آتش بزنند و قطعه قطعه ام کنند دست از شما بر نمی دارم. فرمود:

می دانم. می خواستم خیالم راحت بشود.

سال ها از این قضیه گذشت. در زمان امامت امام حسین و قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کردند و گفتند: از علی بن ابی طالب بگویید.

برائت با سب متفاوت است. امیرالمؤمنین فرمود: اگر جایی مجبور شدید مرا سب کنید؛ اما از من براءت نجوید؛ به خدا قسم من مسلمان به دنیا آمدم.

حجر به مأموران معاویه گفت: من به مولایم قول دادم و امروز هم پای قولم هستم. شهادت را پذیرفت اما عار را نپذیرفت. (4)

پیام ابی عبدالله در روز عاشورا این است: قتل، آری؛ عار، نه.

## معنا و مفهوم «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ»

### اشاره

اما «وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» یعنی چه؟

بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود. مثلاً جوانی در خوابگاهی است که همه بی نماز هستند. ایشان اگر به نماز بایستد مسخره اش می کنند. عار این حرف ها را بخور، اما نمازت را بخوان. این بهتر است تا این که بی نماز شوی و به جهنم بروی.

ذریح محاربی (5) نزد امام صادق آمد و گفت: یابن رسول الله! من به خویشان و فرزندانم ثواب و اجر زیارت امام حسین را گفتم و آنها مرا

1- صَدِّحَاک بن عبدالله مشرقی از یاران امام حسین (علیه السلام) که در واقعه عاشورا در کربلا حضور داشت. او پس از اینکه با سپاه عمر بن سعد جنگید و چند تن را کشت در واپسین لحظات روز عاشورا از نبرد گریخت. ضحاک بن عبدالله از گزارشگران واقعه کربلا در کوفه است.

2- تاریخ الطبری، ج 5، ص 418.

3- حُجْر بن عَدِی بن جَبَله کندی، صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و از یاران خاص امام علی (علیه السلام) و از بزرگان کوفه بوده است. وی در جنگ های مختلف از جمله جمل، صفین و نهروان نقش بسزایی داشت. در سال 50 قمری که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستی اش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان ب پیروا مردم را برضد معاویه تحریک می کرد. هنگامی که زیاد در بصره به سر می برد، حجر و یارانش به عمرو بن حُرَیث، جانشین زیاد در کوفه، هنگام ایراد خطبه که با بدگویی و ناسزا به امیر مؤمنان (علیه السلام) همراه بود، سنگ ریزه پرتاب کردند. عمرو به زیاد گزارش داد و زیاد به سرعت به کوفه بازگشت و مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر کنند. گروهی از ایشان کشته شدند و عده ای گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دستگیر شدند. زیاد، دستگیر شدگان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب علی (علیه السلام) با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده اند. وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز بر ضد حجر ضمیمه نامه کرد. چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد، اما به شفاعت کسانی به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سَبِّ علی (علیه السلام) نجات دهند، اما آنان نپذیرفتند و تن به کشته شدن دادند. قتل حجر و یارانش انتقاد امام حسین (علیه السلام)، مردم کوفه و اعتراض برخی از نزدیکترین یاران معاویه مانند مالک بن هبیره را نیز برانگیخت. در 12 اردیبهشت سال 1392 ه. ش مزار و قبر حجر توسط جبهه النصره از مخالفان دولت سوریه تخریب و ویران شد.

4- بحار الانوار، ج 42، ص 290.

5- ذریح ثقه ای جلیل القدر و از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم (علیهما السلام) است. او، اصل و کتابی دارد که عده ای از اصحاب از او نقل کرده اند. شیخ صدوق (ره)، از عبدالله بن سنان، روایت کرده که گفت: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: خدا مرا فدای تو گرداند! معنای آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»؛ آن گاه کثافاتی که در حال احرام بر ایشان است ازاله کنند و به نذرهایشان وفا کنند « چیست؟ فرمود: قضاء تفت، گرفتن ناخن و اشباه آن است. گفتم: قربانت گردم، ذریح محاربی، از شما نقل کرد که فرموده بودید که «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لقاء امام است و «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» این مناسک است. فرمود: ذریح درست گفته و تو هم راست می گویی. همانا از برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی بتواند تحمل کند آن چه را که ذریح تحمل کرده. این جمله امام، دلالت بر علو مرتبه و عظمت منزلت ذریح محاربی دارد.



«يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا»؛ (1)

مردم را رهاکن و با ما باش.

### ملاک؛ رضایت امام

یونس بن عبدالرحمن (2) نزد امام رضا آمد. جوّ بر علیه او بسیار خراب بود.

امام رضا از اتاق بیرون آمد و ایشان در اتاق بود. چند نفر خدمت امام رضا آمدند و علیه یونس صحبت کردند. وقتی آقا به اتاق برگشت، یونس عرض کرد: آقا!

شنیدید؟ من چه کنم؟ فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می کنم. بگذار مردم هر چه می خواهند بگویند. (3)

جوان عزیز! حفظ دین عار نیست. شما به ازدواج نیاز پیدا کردی و

خانواده ات راضی هستند و شرایط هم فراهم است؛ اگر احساس می کنی دینت با ازدواج حفظ می شود این کار را بکن، هر چند سنت کم است. اگر احساس کردید عاملی به دیتان ضرر میزند، هرکس باید به اندازه توان خودش از آن عامل دوری کند.

«وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ».

### کناره گیری معاویه صغیر از خلافت ننگین

پس از مرگ یزید بن معاویه، پسرش معاویه صغیر (4) بر اریکه خلافت نشست. اموی است، پسر یزید است، اجدادش معاویه و ابوسفیان هستند؛ اما به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود. چند روزی خلیفه بود اما آن تعالیمی که استادش در کودکی به او آموخته بود باعث

شد حقیقت را بگوید.

این عار بسیار بزرگی است که خلیفه کشور پهناور اسلامی بیاید روی منبر بنشیند و بگوید ما اشتباه کردیم. گفت: مردم! ما غاصب خلافت هستیم و خلافت حق ما نیست. من ننگ بنی امیه بودن را نمی پذیرم و این خلافت را واگذار می کنم.

همه تعجب کردند. مادرش پشت پرده بود. گفت: ای کاش سقط شده بودی و به دنیا نمی آمدی و چنین عاری را بر بنی امیه فراهم نمی کردی.

گفت: مادر! ای کاش این دعای تو در گذشته مستجاب می شد و من سقط شده بودم و به دنیا نمی آمدم. کاش ننگ پسر یزید بودن را نداشتم. به همین

1- کامل الزیارات، ص 143؛ بحار الانوار، ج 98، ص 75.

2- یونس بن عبدالرحمن (متوفی سال 208ق) از اصحاب اجماع. وی امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را ملاقات کرده و از امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است. او همچنین وکیل امام رضا (علیه السلام) بود. بنابر روایتی امام رضا (علیه السلام) سه بار بهشت را برای او ضمانت کرده است و فرمود: «یونس بن عبدالرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود.» وی 54 حج به جای آورد که آخرین آنها به نیابت از امام رضا (علیه السلام) بود. یونس آثار مکتوب بسیاری از خود برجای گذاشته است. یونس بن عبدالرحمن در سال 208 ق در مدینه درگذشت و در کنار روضه رسول کرم (صلی الله علیه وآله) به خاک سپرده شد. امام رضا (علیه السلام) در مورد وفات او فرمود: «عاقبت کار یونس را بنگرید خداوند متعال او را در کنار رسول گرامی اش قبض روح کرد.

3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 298؛ بحار الانوار، ج 2، ص 66.

4- معاویه بن یزید بن معاویه، معروف به معاویه دوم (درگذشت 64ق) سومین خلیفه اموی است که پس از مرگ یزید در سال 64 ق به خلافت رسید و بعد از مدت کوتاهی کناره گرفت و وفات یافت. مورخان درباره علت کناره گیری او از خلافت اختلاف نظر دارند، اما در برخی گزارش ها، بیزاری از رویه پدرانش (معاویه و یزید) و سایر امویان علت اصلی کناره گیری او از خلافت دانسته شده و به گرایش او به اهل بیت (علیهم السلام) تصریح شده است. بنابر گزارش تاریخ یعقوبی، او خطبه ای خواند و در آن از بر عهده گرفتن امر خلافت بیزاری جست و از پدر و پدر بزرگش انتقاد کرد. او در این خطبه جنگ معاویه بن ابی سفیان با امام علی (علیه السلام) و نیز اعمال ناشایست پدرش یزید و به خصوص به شهادت رساندن امام حسین (علیه السلام) و خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را گناهانی بزرگ اعلام کرد. پس از کناره گیری معاویه دوم از خلافت، مروان بن حکم به خلافت رسید و تا پایان کار امویان، فرزندان مروان عهده دار خلافت بودند. برخی از منابع تاریخی و رجالی متأخر شیعی، معاویه بن یزید را فردی شیعه معرفی کرده اند. گزارشی در کتاب حبیب السیر، از منابع تاریخی فارسی قرن دهم هجری، وجود دارد که بر اساس آن معاویه به شایستگی امام زین العابدین (علیه السلام) برای خلافت تصریح کرده و مردم را به دعوت از ایشان توصیه کرده است. برخی از منابع تراجم نگاری و رجالی شیعه با استناد به این گزارش، معاویه بن یزید را در زمره شیعیان قرار داده اند. معاویه بن یزید در سال 64 هجری قمری درگذشت و در دمشق دفن شد. علت مرگش معلوم نیست. برخی از تاریخ نگاران احتمال کشته شدن او را مطرح کرده اند و از خوراندن سم به او خیر داده اند و برخی مرگش را با ضربه دانسته اند. درباره سن معاویه بن یزید هنگام مرگ اختلاف است. ابن قتیبه سن وی را هنگام مرگ 18 سال دانسته است. 19، 20 و 21 سال نیز نقل شده است.

راحتی خلافت را رها کرد. (1) البته مدتی نگذشت که او را کشتند.

زمانی که خدای تبارک و تعالی ویژگی های مؤمنین را می شمرد یکی از آن ویژگی ها این است: «وَلَا يَخَافُونَ يَوْمَهُمَ الَّذِي» (2) مؤمن کسی است که از سرزنش سرزنش گران نمی هراسد. پس عار و سرزنش ها را به جان خریدن بالاتر از ورود به دوزخ است. این دو پیام مهم رجز امام حسین بود که ذکر شد.

ص: 121

---

1- بحار الانوار، ج 46، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 299.

2- مائده، 94.



فیش مرثیه شب دهم محرم (امام حسین علیه السلام)

السلام علی الشیب، السلام علی الخدّ التّریب، السلام علی الثّغر المفروغ بالقضیب، السلام علی البدن السلیب

السلام ای زینت دوش حبیب

ناصر دین آیه ی فتح قریب

السلام ای لاله شیب الخضیب

ای مدال سینه ات خد التریب

السلام ای کشته تیر و سنین

قره العین نبی یعنی حسین

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آسمان چهل روز بر حسین گریه کرد. زمین چهل روز گریه کرد. خورشید چهل روز گریه کرد. ملائکه گریه می کنند. انبیا اشک می ریزند. گمانم امروز پیامبر کربلاست. امیرالمومنین اشک می ریزد. فاطمه حسین حسین می کند. امام مجتبی ناله می زند. بیا ما هم برویم کربلا. وقتی وارد کربلا می شوی، هیچ کجا نرو الا یک جا، آن هم مقابل گودال قتلگاه، آن جاکه همه خیره خیره نگاه می کنند. ببینید با حسین چه می کنند. (1)

السلام ای صید مقطوع الوتین

معنی ایاک نعبد، نستعین

السلام ای داده سنگ خاره ات

یال و پر بر جسم پاره پاره ات

السلام ای آنکه دندانت شکست

سنگ بر پیشانیت از کین نشست

وارد میدان شد؛ چنان جانانه می جنگد که کسی جرأت جنگیدن با حسین ندارد. هر بار که حمله می کرد و ضرباتی به دشمن

می زد، به جایگاه اصلی خود بر می گشت و با صدای بلند فریاد می زد: لاحول و لاقوه الا بالله. (2)

یکی از شاهدان صحنه می گوید: بخدا قسم هرگز کسی مثل حسین ندیدم که این همه داغ دیده باشد؛ دست های جدا شده

برادر دیده باشد؛ بدن قطعه شده جوانش را دیده باشد؛ اصابت تیرسه شعبه به گلوی نازک علی اصغر مشاهده کرده باشد؛

بدن پاره پاره ی یارانش را دیده باشد و در محاصره دشمن باشد؛ اما این قدر شجاعانه بجنگد.

لحظاتی در میدان ایستاد استراحتی کند؛ یک ملعونی سنگی به طرف آقا پرتاب کرد به پیشانی مبارکش خورد. خون بر صورتش جاری شد. پیراهن عربی را بلند کرد که خون از صورت کنار بزند تیر سه شعبه زهرآلوده امان نداد و بر قلب نازنین آقا

نشست؛ صدا زد:

بسم الله و بالله و علی مله رسول الله خدا تو شاهد باش هیچ پسر دختر پیامبری غیر از من در روی زمین نیست؛ اما این مردم

رحم نکردند؛ یکی با شمشیر بر فرق مبارکش زد؛ دیگری چنان با نیزه به پهلوی نازنین عزیز زهرا زد؛ چه اتفاقی افتاد. این را

بگذار از مقتل بگویم نوشته اند:

فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ عَنْ فَرْسِهِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى خَدِّ الْأَيْمَنِ؛ (3) می دانی معنای این جمله چیست؟ خدا رحمت کند آن کسی که این شعر قدیمی را سروده:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

هواز جور مخالف چو قیرگون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید (4)

هرکجا نشسته ای از دل سوخته ات سه مرتبه صدا بزن یا حسین.

ص: 123

---

1- دلا بسوز که... ص 280 (ژولیده نیشابوری)

2- زیارت ناحیه مقدسه

3- کامل الزیارات ص 81

4- مقتل مقرر ص 278 به نقل از لهوف ص 67 و 120

رجزهای ابی عبدالله (علیه السلام) را تا سی بیت هم نوشت ه اند؛ اما مشهورترینش این است: لُقْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ

وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوراهی هلاکت یا شکستن محاصره آب توسط امویان در جنگ صفین فرمودند: الْحَيَاءُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ

نمونه پذیرش زندگی با ذلت، رفتار حسان بن ثابت شاعر غدیر، در جنگ خندق بود که از ترس، خود را در قلعه زنان مخفی کرد و در همان جا از مقابله با مرد مهاجم یهودی و حتی جنازه او ترس

داشت.

زهیر خطاب به امام حسین (علیه السلام) گفت: یا بن رسول الله! وَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَكُنَّا فِيهَا مُخَلَّادِينَ لَا تَرْنَا الْهُوْضَ مَعَكَ عَلَى الْأَقَامَةِ. در حالی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

عمر افراد امت من بین 60 تا 70 سال است.

نمونه ای دیگر از پذیرش زندگی با ذلت، متخلفان جنگ تبوک بودند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها

تنگ شد.

برائت با سب متفاوت است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر جایی مجبور

شدید مرا سب کنید؛ اما از من برائت نجوید.

قبل از ماجرای کربلا، حجر بن عدی و پسرش را با هفت نفر از یارانش به دمشق آوردند، پیش چشمشان برای آنها قبر کردند

و بین برائت از علی بن ابی طالب (علیه السلام) و مرگ مخیر کردند و حجر شهادت را «وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ» یعنی اینکه

بعضی اوقات اگر آدم در زندگی اش سرزنش و تحقیر شود، بهتر از این است که به جهنم برود.

امام رضا (علیه السلام) به یونس بن عبدالرحمن فرمود: امامت از تو راضی است. من بهشت را برایت تضمین می کنم، بگذار مردم

هرچه می خواهند بگویند.

معاویه صغیر پسر یزید، خلیفه شد. به خاطر معلم خوبی که در کودکی داشت، با عقاید شیعه تربیت شده بود، لذا حقیقت

را گفت و خلافت را واگذار کرد و کشته شد. این داستان مصداقی برای «وَالْعَازِزُّ أُولَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ» است

ص: 124



جلسه یازدهم: خواص و ویژگی های خواص در نهضت عاشورا

اشاره

ص: 125

قال الله تبارك وتعالى: يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين»(1)

## ویژگی های خواص

روز یازدهم ماه محرم است روز حرکت خاندان عصمت و طهارت از کربلا برای گشودن فصل دوم نهضت عاشورا؛ یعنی رساندن پیام حسینی به همه باد و مناطقی که از آنجا عبور می کنند و روز آغاز افشاگری علیه دشمنان دین و دشمنان اسلام؛ بحث راجع به خواص و ویژگی های آنها در نهضت عاشورا است؛ این نکته خیلی مهم است زیرا عامه مردم غالباً دنباله رو خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل و این خواص اند که نقش تعیین کننده ای دارند.

مقام معظم رهبری (مدظّل) این موضوع را مطرح کردند که خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی آنها.(2)

## بصیرت

### اشاره

مهم ترین ویژگی اهل بصیرت تشخیص و آگاهی است. در روایت داریم: «فَقَدْ الْبَصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ»(3) آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد؛ بینا باشد اما تشخیص نداشته باشد.

خداوند در سوره یوسف به پیغمبرش می فرماید فریاد بزن بگو: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»(4)؛ این نکته خیلی مهمی است، که این راه من و پیروان من است؛ با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنم! امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: مسلمان ها می جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود

«حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»(5)

ص: 126

1- توبه، 119

2- بیانات مقام معظم رهبری در جمع نظامیان، 1357 .

3- غررالحکم ج 4، ص 413 .

4- یوسف، 108.

5- نهج البلاغه، خطبه 150 .

وقتی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (1) نازل شد همه خوشحال بودند ابن عباس گریه می کرد؛ چرا اشک می ریزی؟ گفت: شما متوجه نیستید این خبر از مرگ پیغمبر است، آگه دین کامل شد یعنی رسول الله (صلی الله علیه وآله) مأموریتش تمام شد. در این انتقال ها و جرقه ها گاهی خیلی از افراد با سادگی قضایا را تحلیل می کنند و این نشان دهنده بی بصیرتی و عدم آگاهی است بخاطر همین تأکید می شود یکی از ویژگی های خواص، بصیرت است.

## علامت های بصیر

### اشاره

بصیر چه علامت هایی دارد؟ علامت ها زیادند ولی سه مورد را بیان می کنم:

### اول: آسیب شناسی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أَبْصَرَ النَّاسِ مَنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ وَأَقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ» (2)

بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد یک وقت می بینی کسی صفت بدی دارد متوجه نمی شود و با این صفت می میرد. حر بن یزید ریاحی آسیب شناسی کرد جبهه باطل را از جبهه حق تشخیص داد. این طرف جهنم، آن طرف بهشت.

### دوم: اقدام به موقع

بعد از آسیب شناسی، اقدام به موقع دومین ویژگی شخص بصیر است، احنف بن قیس گفت یا اباعبدالله (علیه السلام) حق با شماست فرزاد گفت یا اباعبدالله (علیه السلام) حق با شماست. عبدالله بن مطیع گفت یا اباعبدالله (علیه السلام) حق با شماست. عبدالله بن عمر گفت یا اباعبدالله (علیه السلام) جد شما سینه شما را می بوسید می فرمود: حسین من مظلوم کشته می شود. همه آنها آسیب را شناختند ولی هیچ کدام یاری نکردند، فایده ندارد. اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طرماح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی کربلا تمام شده است و جامانده ای. یکی از مشکلاتی که در طول تاریخ داشتیم این است که تشخیص بوده اما از اقدام خبری نبوده است. ورود به عرصه

سیاست و عرصه دین به موقع نبوده است. شریح قاضی می دانست حق با چه کسی است؛ سعد بن ابی وقاص هم می دانست حق با چه کسی است

اما در صفین و جمل حضرت را تنها گذاشت. از دو امام بزرگوار امام صادق (علیه السلام)



و امام باقر(علیه السلام) روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکار کند. اقدام به موقع نکته ظریفی است این دومین ویژگی افراد با بصیرت است که تعلل و امروز و فردا نکنند.

### سوم: هزینه کردن و خستگی ناپذیری

بالاخره دین هزینه دارد: إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ ، و اَعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ ، و الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ . أَلَا وَإِنَّهُ لَأَفْقَرُ بَعْدَ الْجَنَّةِ وَلَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ؛(1)

هر گاه بلایی فرارسد مال خود را فدای جانتان سازید و هر گاه مساله ای دینتان را تهدید کرد جان خود را فدای دینتان نمایید و این را بدانید که آن کس هلاک شده که دینش از دست برود و آن کس غارت شده به شمار می آید که دینش ربوده شده است. هان پس از به دست آوردن بهشت فقری نیست و پس

از دوزخ، توانگری نیست.

مگر اباعبدالله(علیه السلام) هزینه نپرداخت علی اصغر(علیه السلام)، علی اکبر(علیه السلام) و اسارت خانواده اش، این همه لطمه دیدند. حضرت امام(رحمه الله) فرمود: سیدالشهداء(علیه السلام) الگوی ماست. امام برای تکلیف آمد هزینه اش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛ شکنجه دارد.

این ویژگی های خواص بود، در کربلا خواص کوتاه آمدند. شریح قاضی در زندان دید هانی بن عروه به سختی شکنجه شده است اما به قبیله اش که گرداگرد دارالحکومه کوفه جمع شده بودند گفت: هانی حالش خوب است برگردید؛

همین باعث شد هانی را اعدام کنند. احنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی ها را همراه خودش می آورد اما زیر نامه اباعبدالله(علیه السلام) نوشت «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»(2)؛ یعنی حسین نمی داند وعده الله حق است! تو باید برای اباعبدالله این گونه بنویسی؟ احنف بن قی سها کوتاه آمدند، شریح قاضی ها کوتاه آمدند. اما بعد از قضیه کربلا جمع شدند و اشک ناراحتی ریختند و «فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ»(3) سر دادند. بعضی مانند ابوالحسن دوئلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می افتادند این آیه را می خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجْلَ فَتَوَبُّوا إِلَى بَارِئِكُمْ»(4) ولی همیشه فرصت ها قابل جبران نیست.

ص: 128

1- نهج البلاغه، خطبه 170 .

2- روم، 60 .

3- بقره، 54 .

4- همان.

فیش مرثیه شب یازدهم محرم (شام غریبان و آتش گرفتن خیمه ها)

السلام علی من نُکِثَتْ ذِمَّتُهُ

السلام علی من هُتِکَتْ حُرْمَتُهُ

السلام علی من أُرِیقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ

عصر عاشورا که گل ها چیده شد

اشک ها جاری ز جام دیده شد(1)

کوفیان از کین شرار افروختند

خیمه ها را بهر غارت سوختند

امام صادق(علیه السلام) فرمود: چهارهزار فرشته روز عاشورا از محضر خداوند متعال درخواست کمک به اباعبدالله کردند؛ اما به آنها اجازه داده نشد. دوباره تقاضا کردند، بار دوم اجازه دادند. (2) آماده شدند و آمدند در کربلا اما صحنه عجیبی دیدند. ببینند بدن قطعه قطعه ی عزیز زهرا روی زمین افتاده، خیمه ها آتش گرفته، عرضه داشتند دیگر به عالم بالا بر نمی گردیم. حضرت فرمود:

تا روز قیامت در کربلا می مانند و گریه می کنند. ما هم برویم در کنار ملائکه الهی اشک بریزیم و ناله بزنیم. یک نگاه کن به

گودال قتلگاه، یک نگاه هم به خیمه ها، ببین چه خبر شده.

کوفیان از کین شرار افروختند(3)

خیمه ها را بهر غارت سوختند

کودکان در کوه و صحرا دربه در

ناله شان هم ساغر خون جگر

خالی از مهر پدر آغوش ها

غرق در خون و دریده گوش ها

رویشان از راه کین نیلی شده

نیلگون از ضربت سیلی شده

کربلا از وردشان شد منجلی

از ندای یا محمد! یا علی! (4)

وقتی جنگی رخ می دهد در همه جا این قانون هست که چند گروه از طرفین جنگ باید در امان باشند. یکی سالخورده ها، یکی بیماران، یکی زن ها، یکی بچه ها؛ اما یک نگاه کن کربلا بین با بچه های پیامبر چه کردند. وحشیانه به خیمه ها حمله کردند. خیمه ها را آتش زدند. یک عده زن های داغدیده و فرزند و همسر از دست داده، یک عده دختران یتیم و بی پدر چه کنند؟

فَقَرْنَ بَنَاتُ الزَّهْرَا حَوَاسِرَ مُسَلَّاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِياتٍ؛ (5) همه با پای برهنه و مقنعه از دست رفته و چشم گریان، ناله کنان از خیمه ها بیرون دویدند. هرکس به طرفی فرار می کند. نه به زن ها رحم کردند؛ نه به بچه ها. مقنعه از سرشان می کشیدند.

دستبند به دست می دیدند، می کشیدند. خلخال از پای دختران می ربودند. با تازیانه به دنبال دختران یتیم می کردند و می زدند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) می گوید: شخصی از دشمن دیدم به سوی من می آید. فرار کردم، گمان کردم از دست او نجات پیدا می کنم؛ ولی دیدم پشت سرم می آید، وقتی به من رسید چنان با دسته نیزه اش به شانه ام زد، با صورت به زمین افتادم. گوشواره ام را کشید، بی هوش شدم، وقتی به هوش آمدم دیدم عمه ام زینب بالای سرم نشسته و گریه می کند. فرمود: بلند شو به خیمه برویم ببینیم با زن ها و برادرت چه کرده اند.

حسین جان حسین جان.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

ص: 129

1- دلابسوزکه... ص 273 (ژولیده نیشابوری)

2- مقتل مقرر ص 300 به نقل از تاریخ طبری ج 6 ص 260 و مشیرالاحزان ص 40 و ریاض المصائب ص 341 و تظلم الزهرا ص 130

3- اللهوف ص 132 به ترجمه مرحوم طهری

4- سوگنامه ص 37 8 به نقل از بحار ج 45 ص 60

5- زیارت ناحیه مقدسه

عامه مردم غالباً دنبال هرو و خواص هستند چه در جبهه حق چه در جبهه باطل.

خواص اهل حق و خواص اهل باطل در کربلا نقش کلیدی داشتند هم در هدایت افراد هم در ضلالت و گمراهی افراد.

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: مسلمان ها می جنگیدند اما بصیرت بر نوک شمشیرهایشان بود «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»

«فَقَدْ الْبَصِيرَ أَهْوَىٰ مَنْ فَقَدِ الْبَصِيرَةَ»؛ آدم نابینا باشد بهتر از این است که بصیرت و تشخیص نداشته باشد.

امیرالمؤمنین فرمود: «أَبْصَرَ النَّاسَ مِنْ أَبْصَرَ عُيُوبَهُ...» بصیرترین مردم کسی است که عیب خودش را بشناسد.

دومین ویژگی افراد بصیر اقدام به موقع پس از تشخیص درست است.

اقدام به موقع یعنی اگر آسیب را تشخیص دادی باید عمل کنی اما اگر مثل طرِمَاح دوازدهم محرم به کربلا رسیدی، یعنی

کربلا تمام شده است و جامانده ایی.

از دو امام بزرگوار امام صادق و امام باقر روایت شده: وقتی فتنه ای در جامعه ایجاد می شود؛ عالم باید علمش را آشکار

کند.

دین هزینه دارد؛ امام حسین برای تکلیف قیام کرد هزین هاش را پرداخت بالاخره اگر حرف زدی هزینه دارد؛ زندان دارد؛

شکنجه دارد.

أحنف بن قیس کسی است که صدها نفر زیر نظرش بودند، اگر به کربلا می آمد خیلی ها را همراه خودش می آورد اما زیر

نامه اباعبدالله نوشت «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ یعنی حسین نمی داند وعده الله حق است!

بعضی مانند ابوالحسن دوتلی و دیگران گاهی تا یاد قضیه کربلا می افتادند این آیه را می خواندند: «ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ

الْعِجْلَ فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ»؛ ولی همیشه فرصت ها قابل جبران نیست.



جلسه دوازدهم: مرز بندی با دشمن؛ شناخت حق از باطل

اشاره

ص: 131

## مقدمه

وقتی حق و باطل در هم آمیخت راه درست و غلط تشخیص داده نمی شود و باطل حق و حق باطل به نظر می رسد؛ باید مواظب باشید تا کربلای دیگری تکرار نشود به عبارت دیگر اگر سر اباعبدالله(علیه السلام) بالای نیزه رفت و فرزند پیامبر به

شهادت رسید، باید امت ها و مسلمانان مواظب باشند که این عوامل شناخته نشدن حق وقتی در یک جامعه ای اتفاق بیفتد ممکن است همین حادثه در یک قالب دیگری تکرار شود، کما اینکه در همین کشور سر امثال شیخ فضل الله نوری بالای دار رفت؛ آنهایی که تماشا می کردند، کف می زدند، شادی می کردند مسلمان بودند، مرحوم شهید مطهری را چه کسی کشت؟ کسی که ایشان را به شهادت رساند یک آدم به ظاهر مذهبی بود؛ لذا سعی می کنیم در این منبر چستی حق و راه های شناخت آن را در حد امکان بیان کنیم.

یکی از هشدارهایی که در کلام اباعبدالله(علیه السلام) است موضوع شناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است. اباعبدالله فرمود «أَنْ حَقَّ لَا يَعْمَلُ(2)»، کسی به حق عمل نمی کند، حالا چرا عمل نمی کند؟ نمی داند حق چیست، یا می داند و می ترسد؟ «وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ(3)»؛ کسی هم مقابل باطل نمی ایستد و لذا آخرین لحظه ای که می خواست برود، آمد امام سجاد(علیه السلام) را در آغوش گرفت چند مطلب فرمود، از جمله این: «يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا(4)» پسر، اهل حق باش ولو تلخ باشد.

ص: 132

1- توبه، 119

2- بحار الانوار، ج 78، ص 116.

3- همان.

4- الکافی، ج. 2، ص. 28.

مردم درباره حق سه دسته می شوند.

برادران عزیز! خواهراں گرامی! مردم درباره حق سه دسته می شوند:

یک: حق پذیر

دو: حق ستیز

سه: سکوت در مقابل حق

دسته اول حق را می شناسند و می پذیرند و دسته دوم حق را می شناسند اما مقابله می ایستند و می گویند می دانیم حق است، ابوجهل می گفت من می دانم پیغمبر حق است ولی من حق را نمی خواهم بپذیرم، این حق ستیز است؛ قرآن می فرماید: یهودی ها می دانستند این پیغمبر، پیغمبر آخرالزمان

است «يَعْرِفُونَهُ» می شناختند؛ آدم در شناخت فرزند خود شک می کند؟ «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ (1)»؛ مثل فرزند خودشان پیغمبر را می شناختند ولی با او می جنگیدند. دسته سوم نه با امام حسین (علیه السلام) است و نه علیه امام حسین (علیه السلام) است، کار با یزید هم ندارد، اینها هم زیاد بودند و خطرشان هم بیشتر است.

## راه های اساسی تشخیص حق

### اشاره

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است. سه یا چهار راه اساسی برای تشخیص حق داریم؛ اولین راهی که فرد باید بداند این است که خلقت حق است یا باطل؟ باید بفهمیم عالم خدا دارد یا ندارد.

بعد از آن که خدا را شناختیم باید بفهمیم ادیانی که برای ما فرستاده است مانند مسیحیت، یهودیت و اسلام و پیغمبر ما که آخرین پیغمبر است آیا درست است یا نه؟ بعد موضوع امامت؛ خیلی بحث های مهم اعتقادی وجود دارد که باید یکی یکی گزینه ها را بررسی نماییم، اینها مربوط به اصول دین است و لذا تقلیدی هم نیست.

### حس

یک راه شناخت، حس است مانند دیدن و لذا بعضی ها معجزه می دیدند و مسلمان می شدند؛ مثل ساحرها که چگونه فهمیدند موسی (علیه السلام) حق است؟

اتفاقاً طبق یک روایت، فردایی که قرار بود حضرت موسی با اینها گفتگو کند، چون فرعون گفته بود ساحرها را بیاورید با موسی بحث کنم و محکومش کنم،



شب قبل از آن، رئیس ساحرها گفت که اگر بشود امشب برویم عصای موسی را بدزدیم؛ چرا که شنیده ایم این عصا قابلیت های عجیبی دارد و فردا دستش خالی می شود؛ این را گفت چون خودش می دانست چیزی ندارند و شعبده باز هستند، خطای چشم انجام می دادند حتی اگر ساحر هم بودند سحر با معجزه

خیلی فرق دارد، اعجاز خرق عادت است یک انسان امی نزد مردم قرآن بیاورد این معجزه است. اما وقتی معجزه حضرت موسی را دیدند ایمان آوردند چون به حس متوجه شدند این از سنخ کارهای آنها نیست.

## فطرت

راه دوم تشخیص حق، فطرت است؛ آیا فطرت شما می پذیرد این عالم را یک بشر یا سنگ آفریده باشد؟ نه؛ پس خداوند خالق است. او کیست؟

فرموده اند در کشتی وقتی بین طوفان گیر می کنی در هواپیما وقتی می خواهد سقوط کند یا اتفاقی می افتد دلت به چه کسی پناه می برد؟ همان خداست «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (1)»

## عقل

و اما راه بعدی عقل است؛ شما در ساخته شدن این بلندگو قبول نمی کنید خودش درست شده باشد، قبول نمی کنید یک کسی که یک مؤسسه ای درست می کند بعد رها کند و بگوید هر کس می خواهد اداره کند، آن وقت در مورد پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) می پذیرید جانشین تعیین نکرده باشد؟! یا در مورد عالم حکم می کنید که به خودی خود درست شده باشد؟!

## اعتماد

یک راه چهارمی هم من عرض می کنم اعتماد، یعنی ما پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را قبول داریم ایشان فرمودند خدا هست، و عمل به فرمایش ایشان می کنیم، این اعتماد است؛ این هم اشکال ندارد «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (2)

با گمان نمی شود حق را ثابت کرد ولی بعضی ها با اعتماد ایمان می آورند مثل ابوذر که به پیغمبر اعتماد کرد، چرا؟ چون یا می شناسد یا حشر و نشر داشته مثلاً این آدمی که پنجاه سال هشتاد سال کار علمی کرده است و کتابی راجع به خدا نوشته

و از دین و امامت حمایت می کند، اگر اینها ناحق بود ایشان حمایت نمی کرد.

ص: 134

1- روم، 30.

2- یونس، 36.

بریره که یک جاثلیق مسیحی بود و با معجزه امام کاظم (علیه السلام) آن هم وقتی در خانه امام صادق (علیه السلام) کودک بود مسلمان شد از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چرا

شما به عنوان فرزند پیغمبر غیر از قرآن و نبوت به موضوع امامت قائل هستید؛ امام صادق فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی دانم به مردم نگوید یعنی اگر مردم از علوم روز، از ماوراء، از قرآن پرسیدند بدانند و لا أعلم نگوید.

خلفا می گفتند لا أعلم، کسانی که جانشینی پیغمبر را ادعا می کردند، یک مظهر نه گفتن داریم و آن آدم امروز منم بعد فرزندانم بعد فرزندش تا دوران غیبت که واقعاً ما امروز به خاطر محرومیت از حضور امام مشکلات زیادی داریم، هر چند معتقدیم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جامعه نظارت دارند.

بریره از چه راهی شناخت پیدا کرد؟ از راه گفتگو با امام اعتماد پیدا کرد؛ خدا معجزه را، علم غیب را، عصمت را، تصرف در عالم هستی را برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه قرار می دهد نه برای استفاده شخصی؛ قرار نیست امام حسین (علیه السلام) از علم غیب استفاده شخصی کند و به کربلا نرود یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده شخصی کند و صبح به محراب نرود استفاده از این ابزار برای تشخیص حق است.

در همین قصه کربلا شما نگاه کنید ام وهب و فرزندش مسیحی هستند اما با یک گفتگو به امام حسین (علیه السلام) ملحق می شوند می آیند کربلا و فرزند جوان به شهادت می رسد جوانی که چند روز قبل ازدواج کرده است و مسیحی است؛ با دیدن یک معجزه اعتماد می کند و راهش را پیدا می کند.

آدم نباید لجاجت داشته باشد، نباید تعصب داشته باشد، والا آسمان هم به زمین بیاید، تمام کره زمین را پر معجزه کنند ابوجهل ایمان نمی آورد اگر کسی مریض شد، دنبال اشکال می گردد.

بعد از حق شناسی، حق پذیری است و بعد از آن دفاع از حق است، حق شناسی گفته شد از چهار راه صورت می یابد: 1- از راه حس 2- از راه فطرت و شهود درونی 3- از راه عقل و اندیشه 4- از راه اعتماد؛ اعتماد را چرا اضافه کردیم چون فردی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و عرض کرد: آقا شما فرمودید

تقلید نباید کرد قرآن هم تقلید از آباء را مذمت می کند و می فرماید: این مشرکین که پدرانشان بت پرست بودند می گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ» (1) پدران ما

ص: 135

بت پرست بودند ما هم بت پرست هستیم؛ خدا هم می فرماید اشتباه می کنید؛ اشکال می کنند که ما هم از شما تقلید می کنیم، شما می گوئید خدا هست، ما هم می پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟ دقت کنید، امام صادق(علیه السلام) فرمودند: اطاعت شما از ما اطاعت علمی است، به من امام صادق(علیه السلام) اعتماد می کنید چون من را عالم می دانید چون حرف من مطابق واقع است و لذا در بحث تقلید، تقلید جاهلانه مذمت شده است، نه عالمانه؛ ما در پزشکی هم

مقلدیم، در مهندسی هم مقلدیم، حرف پزشک را گوش می دهیم. مطلب تمام نشده است و تفصیل بیشتری دارد اما برای این جلسه کافی است.

فیش مرثیه شب دوازدهم محرم (ذکر امام سجاد (علیه السلام))

السلام علیک یا ابا عبد الله؛ السلام علیک یا علی بن الحسین! یا زین العابدین! یا بن رسول الله!

دارد تمام می شود آقا عزای تو... 2.

(درد دلم اینه آخر این مجالس)

دارد تمام می شود آقا عزای تو

کم گریه کرده ایم 2 محرم برای تو

(آقا! یه بار دیگه عاشورا او مد و رفت، من بودم و نمردم و دیدم... حسین... مولای من...)

شب های آخر است، گدا را حلال کن

این هم بساط نوکر بی دست و پای تو

(آقا این مجلس ما برای شما تموم شد، اما کاروان قصد شام داره... تازه انگار فصل گریه از راه می رسه، فصل گریه داره شروع می شه)

دارد به شام می رسد از راه قافله 2

تازه رسیده نوبت تشت طلایتان ...

امام رضا فرمود: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحِبُّ فِيهِ أَمْرُنَا» هرکی تو مجلس ما اهل بیت شرکت کنه «لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ

القلوب» قلبش نمی میره، دل مرده نمی شه. حسین جان آگه ما تو رو نداشتیم دل مرده بودیم.

ته گودال پیکر افتاده توی گودال مادر افتاده خواهر افتاده، یک سر افتاده...

نالۀ واعطشا بر جگرش می افتاد

آب می دید به یاد قمرش می افتاد

بی سبب نیست که از جمله بگاتون است

اشک از گوشه چشمان ترش می افتاد

شیرخواره بغل تازه عروسی می دید



یادِ لالایِ رباب و پسرش می افتاد

با دلی خون شده می گفت که الشام الشام

تا به بازار مدینه گذرش می افتاد

جلوی پای سکینه دم دروازه شهر

از روی نیزه علمدار سرش می افتاد

می شکست آینه صبر و غرورش را زجر

تا به جان اسرا با کمرش می افتاد

روضه گم شدن و دفن رقیه می خواند

تا به صحرا و خرابه نظرش می افتاد

گوسفندی جلویش ذبح که می شد، یاد

خنجر کند و گلوی پدرش می افتاد

شام شهادتِ امام سجاد... خیلی این آقا غریب... از غربت این آقا همین بس، 35 سال گریه می کرد... برایش غذا می آوردن

می داشت کنار، گریه می کرد... آب برایش می آوردن، می داشت کنار، گریه می کرد... هی می گفتن آقا! چرا انقدر گریه می کنی؟ ناله ش بلند می شد، می گفت خودم دیدم... بابام گرسنه بود، تشنه بود...

همچین که برگشتن مدینه (خیلی جانسوز این روضه) همچنین که از کربلا برگشتن مدینه، وقتی بشیر اومد، خبر آورد برا اهل

مدینه، دسته دسته مردم میومدن بیرون از مدینه، می گفتن: آقا چطوری شد باباتون رو کشتن؟... فقط یه جمله جواب می داد (به امام حسین، ساعت ها باید برا این جمله گریه کنی) می گفت: فقط همین براتون بگم، حیوانات هم کربلا آب خوردن... می فرمود: اَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا... من فرزندِ اون آقایِ ام که با قتلِ صبر کشتنش... (یعنی چی آقا؟) یعنی یواش یواش کشتنش... یعنی اول با نیزه زدن... بعد با شمشیر زدن... تازه سنگ می زدن... سنگاشون که تموم شد ریختن تو گودال...

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

یکی از هشدارهایی که در کلام اباعبداللّه (علیه السّلام) است موضوع نشناختن حق و باطل و عمل نکردن به حق و منع نکردن از باطل است.

موضع مردم در برابر حق سه گونه است: یک: حق پذیر؛ دو: حق ستیز؛ سه: سکوت در مقابل حق .

برای حق پذیری ابتدا باید حق را بشناسیم، هر چیز مطابق واقع باشد حق است.

یکی از راه های تشخیص حق حس است.

راه دوم تشخیص حق فطرت است؛ «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»

راه سوم تشخیص حق عقل است.

چهارمین راه شناخت حق اعتماد است مانند ایمان ابوذر به پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طریق اعتماد.

امام صادق (علیه السّلام) فرمود: بریره؛ دقت کن که در هر زمانی باید در جامعه کسی باشد که نمی دانم به مردم نگوید.

ابزارهایی چون معجزه، علم غیب، عصمت و ... را خداوند برای ایجاد اعتماد در اختیار انبیا و ائمه (علیهم السّلام) قرار می دهد نه برای استفاده شخصی .

اشکال می کنند که ما هم از شما تقلید می کنیم، شما می گوئید خدا هست، ما هم می پذیریم؛ چه فرقی بین ما با مشرکین وجود دارد؟  
امام صادق (علیه السّلام) فرمودند:

اطاعت شما از ما اطاعت علمی است.

پی نوشت ها

اشاره

ص: 139

کنیه امام حسین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام). کنیه در فرهنگ عربی برای احترام گذاشتن به افراد به کار می رود. در روایات از امامان شیعه با کنیه های آنان یاد شده است. در کتاب های روایی آنگاه که واژه «اباعبدالله» بدون ذکر نام اصلی، به کار می رود، مراد امام صادق (علیه السلام) است. کنیه اباعبدالله مانند اسم آن حضرت، از سوی خدا و رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) انتخاب شده است. معمولاً کنیه را به اعتبار اسم فرزند صاحب کنیه می گذارند، مانند ابوالحسن، ابامحمد، ابومسلم و... به اماکنیه امام حسین (علیه السلام) یک کنیه استثنایی است که به اعتبار اسامی فرزندان آن حضرت نیست، بلکه به اعتبار جوهره شخصیت معنوی و الهی آن امام که روح عبودیت و بندگی خالص و وقفه ناپذیر او می باشد، انتخاب شده است.

**2. جنگ احد**

غزوه احد از غزوه های مشهور پیامبر (صلی الله علیه وآله) با مشرکان مکه که در سال سوم هجری در کنار کوه اُحد به وقوع پیوست. این جنگ شنبه 7 شوال 3 ق. و برخی نیز گفته اند در 15 شوال همان سال رخ داده است. قریشیان پس از شکست در غزوه بدر و به خونخواهی کشتگان بدر، آماده نبرد دیگر به فرماندهی ابوسفیان، با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان شدند. نقشه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و بزرگان مهاجران و انصار برای رویارویی با حمله قریش آن بود که از مدینه خارج نشوند و همان جا دفاع کنند، ولی جوانان و حمزه عموی پیامبر، خواهان جنگ در بیرون مدینه بودند. سرانجام پیامبر (صلی الله علیه وآله) تصمیم گرفت برای جنگ از شهر خارج شود. نتیجه اولیه این جنگ، شکست مشرکان بود؛ اما گروهی از تیراندازان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) آنان را به فرماندهی عبدالله بن جبیر برکوه عینین در سمت چپ کوه احد قرار داده بود، به گمان پیروزی، کوه را ترک کردند. مشرکان نیز با عبور از همین منطقه، از پشت به مسلمانان حمله کردند و آنان را شکست دادند. در این جنگ، خسارت سنگینی به مسلمانان رسید؛ از جمله شهادت حدود هفتاد نفر از مسلمانان، شهادت حمزه بن عبدالمطلب و مثله شدن وی، جراحت بر صورت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شکستن دندان وی. با توجه به شکست مسلمانان و احتمال شورش منافقان و یهودیان که از این جریان خوشحال بودند و نیز احتمال حمله دوباره مشرکین به مدینه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طرف خدا دستور یافت تا در فردای حادثه احد، مشرکین را تعقیب نماید. مسلمانان به دستور پیامبر (علیه السلام) عمل کرده، دشمن را تا حمراء الاسد تعقیب نمودند. این جریان به غزوه حمراء الاسد معروف شد.

**3. حمزه سیدالشهداء**

حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ملقب به اسدالله، اسد رسول الله و سیدالشهداء، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و واز شهدای اُحد است. وی احتمالاً دوتا چهار سال پیش از عام الفیل (سال تولد پیامبر اکرم) متولد شده است. حمزه با ابوطالب و دیگر عموهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خواستگاری خدیجه نیز حاضر بوده است؛ حتی برخی از منابع، با وجود فاصله سنی کم او با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خواندن خطبه ازدواج توسط ابوطالب، در ماجرای خواستگاری خدیجه فقط از حمزه نام برده اند. روزی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) خویشان نزدیک خود را برای دعوت به اسلام گردآورد (یوم الإنذار)، حمزه نیز حضور داشت. او از حامیان مهم دعوت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود و گفته اند که حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مقابل آزار مشرکان حمایت می کرد. وی از بزرگان قریش بود و از این رو، با مسلمان شدنش، از میزان آزار قریش نسبت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کاسته شد. بر اساس روایتی از امام سجاد (علیه السلام)، عامل اسلام آوردن حمزه، غیرت او در ماجرای بود که مشرکان بیچه دان شتری را روی سر پیامبر (صلی الله علیه وآله) انداختند. با این حال، برخی از محققان معتقدند اسلام حمزه از ابتدا مبتنی بر آگاهی و شناخت بوده است. او در شعب ابی طالب همراه مسلمانان بود و در غزوه بدر و غزوه احد شرکت داشت و در احد در سال سوم هجری به شهادت رسید. به روایتی، هند برای خوردن جگر حمزه نذر کرده بود. وحشی ابتدا قول کشتن علی (علیه السلام) را داد، اما در میدان، حمزه را به شهادت رساند و جگر او را نزد هند برد. هند لباس و زیور خود را به وحشی داد و به او وعده ده دینار در مکه داد. سپس کنار بدن حمزه آمد و او را مُثله کرد و از اعضای بریده او، برای خود گوشواره، دست بند و خلیخال درست کرد و آنها را با جگر حمزه به مکه برد. گفته شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چون حمزه را بدان وضع دید، گریست و آنگاه که گریه انصار

برکشتگان خود را شنید، فرمود: «اما حمزه گریه کننده ندارد.» سعد بن مُعَاذ این سخن را شنید و زنان را بر در خانه رسول خدا آورد و آنان بر حمزه گریستند. از آن زمان امام به بعد، هرزنی از انصار که می خواست بر مرده ای گریه کند، نخست بر حمزه می گریست. گفته شده است که حضرت فاطمه (علیها السلام) به زیارت قبر حمزه می رفت و آن را با سنگ چین مشخص کرده بود. همچنین به گزارش طبرسی، حضرت زهرا (علیها السلام) با خاک قبر حمزه عبدالمطلب تسیحی ساخته و با آن ذکر می گفت. امویان به سبب دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، رفتاری ناشایست با قبر حمزه و دیگر شهدای احد داشتند. از قدیم بر سر مزار حمزه، مسجد و بارگاهی وجود داشت؛ اما پس از تسلط وهابیان و روی کار آمدن آل سعود در حجاز، قبه و بارگاه حمزه در 1344 ق. تخریب گردید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حمزه و جعفر بن ابی طالب و علی (علیه السلام) را بهترین مردم و جزوهفت نفر از بهترین کسان از نسل بنی هاشم خواند و نیز علی (علیه السلام)، حمزه و جعفر بن ابی طالب را بهترین شهدا نامید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز می گفت که حمزه شرط خوشاوندی را رعایت کرد و اعمال نیکی داشت.

#### 4. جنگ صفین

صفحه 10

جنگ صفین نبرد میان امام علی (علیه السلام) و معاویه که در صفر سال 37 هجری در منطقه ای به نام صفین رخ داد. این منطقه در نزدیکی شهر رقه است. هنگامی امام علی (علیه السلام) به خلافت معاویه حاکم شام بود.

سال ها پیش از آن در سال 18ق)، خلیفه دوم او را امیر دمشق کرده بود و در زمان خلیفه سوم، معاویه حاکم منطقه شام شده بود. امیرالمؤمنین تصمیم گرفت عبدالله بن عباس را حاکم شام کند؛ پس نامه ای به معاویه نوشت و در آن نامه، از او خواست تا همراه اشراف شام به مدینه بیاید و با حضرت بیعت کند؛ اما معاویه نه تنها از بیعت سرباززد، خون خواهی از عثمان را پیش کشید. پس از آنکه امام (علیه السلام) مطمئن شد معاویه قصد بیعت و اطاعت ندارد و بزرگان کوفه مدافع حضرت در جنگ با شام اند، در خطبه ای عمومی، مردم را به جهاد فرا خواند. سرانجام با سپاه امام برخورد کرد. در میانه جنگ طولانی مدت صفین که سپاه معاویه در آستانه شکست بودند، پیشنهاد عمر و عاص و دستور معاویه، شامیان قرآن ها را رسید، که سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی عالی در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبری بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، قبر معمار و اویس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال 1382ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد. علی در مرز روم، در شمال عراق و سوریه امروزی روایاتی از پیامبر اسلام یا در فضایل عمار نقل شده با سپاه شام است؛ از جمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان به و بلال است. همچنین از پیامبر نقل شده است که برنیزه کردند و شعار دادند: «ای اهل عراق! حاکم بین کتاب خدا باشد.» و به همین دلیل برخی از سپاهیان امام علی (علیه السلام) از ادامه جنگ سرباز زدند. برخلاف نظر امام علی (علیه السلام)، که ابن عباس و یا مالک اشتر را به عنوان حاکم پیشنهاد کرد با خیانت اشعث و یارانش، ابوموسی اشعری از ناحیه سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتخاب شد. سرانجام، داورانی برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت. عمار و خزیمه در این جنگ شهید شدند.

#### 5. عمار بن یاسر

صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی (علیه السلام). نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می‌رسد. عمار از یاران و نزدیک امام علی (علیه السلام) و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله)، وی در حمایت از حضرت علی (علیه السلام) از بیعت با ابوبکر سرباز زد. عمار در زمان خلیفه سوم از جمله مخالفان خلیفه بود و در اعتراضات علیه او شرکت داشت. در زمان خلافت علی (علیه السلام) از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگید و به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نودسال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست لشکریان معاویه شهید شد. عمار هنگام شهادت، بیش از نود سال داشت. شهادت عمار در جنگ صفین به دست سپاهیان معاویه، همواره از عوامل سرزنش معاویه و از دلایل حقانیت علی (علیه السلام) در این نبرد دانسته شده است. دلیل این مسئله، حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود که قاتل عمار را، گروهی باغی (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) معرفی می‌کرد. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در سوریه قرار دارد. قبل از انقلاب اسلامی ایران، قبر عمار و اویس در اتاقی کوچک و محقر قرار داشت؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به توصیه امام خمینی و با موافقت حافظ اسد، رئیس جمهور وقت سوریه، زمین اطراف مقبره خریداری شد و در سال 1382 ش با پشتیبانی دولت وقت ایران، زیارتگاهی بر روی آن بنا نهاده شد. روایاتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در فضایل عمار نقل شده است؛ از جمله اینکه بهشت مشتاق علی، عمار، سلمان و بلال است. همچنین از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق

می چرخد هر جا که باشد، و قاتل عمار در آتش است.» در 21 رمضان سال 1434 ق برابر با ششم مرداد سال 1392 ش، همزمان با شب قدر، گروه‌های تکفیری در سوریه که کنترل استان رقه را به دست گرفته بودند، با حمله خمپاره ای به حرم عمار یاسر و اویس قرنی، صحن آن را تخریب و با شلیک پیاپی موشک به دیوارهای حرم، بخش‌های آن را منهدم کردند. داعش در 15 رجب سال 1435 ق برابر با 25 اردیبهشت سال 1393 ش این زیارتگاه را به طور کامل تخریب کرد.

## 6. جنگ جَمَل

صفحه 10

نخستین جنگ دوره خلافت امام علی (علیه السلام) که توسط گروهی به رهبری عایشه همسر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و طلحه و زبیر علیه امام علی (علیه السلام) به راه افتاد. این جنگ در سال 36 قمری و در اطراف بصره رخ داد. عایشه و همراهانش این جنگ را به بهانه خون خواهی عثمان به راه انداختند. عایشه در این نبرد حضور داشت و بر شترنرِ سرخ مویی سوار بود و علت نامگذاری این جنگ به جمل (شتر نر) همین است. امام علی (علیه السلام) تمایلی به جنگ نداشت و تا سه روز پس از ورود به بصره، با ارسال پیغام‌هایی، می‌کوشید تا شورشیان را باز دارد و آنان را به همراهی با خویش بخواند. امام (علیه السلام) در نامه ای به طلحه و زبیر، از مشروعیت خلافت خویش، بیعت آزادانه مردم، بی گناهی خویش در قتل عثمان، حقانیت نداشتن طلحه و زبیر در خون خواهی عثمان و اقدام نادرست طلحه و زبیر در نقض دستور قرآن (بیرون آوردن همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خانه و قرارگاه خود) سخن گفت. امام (علیه السلام) در نامه ای به عایشه نیز هشدار داد که برخلاف دستور قرآن از خانه اش بیرون آمده و به بهانه اصلاح بین مردم و خون خواهی عثمان، لشکرکشی کرده و خود را گرفتار گناهی بزرگ ساخته است. طلحه و زبیر، در نامه ای به امام، بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد. این جنگ که نخستین جنگ داخلی مسلمانان محسوب می‌شود به هنگام ظهر آغاز شد و تا غروب آفتاب ادامه داشت و با پیروزی سپاه امام علی و کشته شدن طلحه و زبیر و بازداشت عایشه و فرستادن او به مدینه به اتمام رسید. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هشتاد تن از شرک‌تکنندگان در جنگ بدر، و 1500 نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سپاه امام علی (علیه السلام) جنگیده‌اند. از آنجا که سران سپاه جمل با امام علی به عنوان خلیفه،

بیعت کرده و سپس بیعت خود را شکسته و وارد جنگ شده بودند، به ناکثین (بیعت شکنان) معروف شدند و این جنگ نیز جنگ با ناکثین نامیده شد. جنگ جمل باعث انتقال مرکزیت خلافت مسلمین از مدینه به کوفه در عراق شد و به علت بروز درگیری بین چند تن از صحابه و شخص خلیفه، زمین‌های برای ظهور برخی نظریه‌های جدید کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی در باب سیاست گشت.

## 7. زیارت اربعین

صفحه 11

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین مصادف با روز

بیستم صفر. امام حسن عسکری (علیه السلام) زیارت اربعین را

از نشانه‌های مؤمن شمرده است؛ از این رو شیعیان توجه



## 8. جعفر بن ابی طالب

صفحه 11

جعفر بن ابی طالب بن عبدالمطلب مشهور به جعفر طیار و ذوالجناحین سومین فرزند ابوطالب، پسرعموی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، برادر بزرگتر امام علی(علیه السّلام) و صحابی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود. جعفر را به خاطر داشتن فرزندی به نام عبدالله، ابوعبدالله می خواندند. از دیگر کنیه های جعفر «ابوالمساکین» بود؛ وی به دلیل ملازمت فقرا و مساکین و احسان به آنان به این نام شهرت یافت. جعفر

دومین مردی بود که بلافاصله پس از برادرش علی(علیه السّلام) به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ایمان آورد و مسلمان شد. وی نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مقام و منزلت فراوانی داشت و رسول خدا(صلی الله علیه وآله) او را به سرپرستی کاروان مسلمانان در مهاجرت به حبشه برگزید. پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از بازگشت جعفر از حبشه به او نمازی آموخت که به نماز جعفر طیار مشهور است. جعفر در جنگ موته به شهادت رسید و مزار او هم اکنون در اردن است. شیخ صدوق روایت کرده است پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از شهادت جعفر بر خانواده اش وارد شد و سخت گریست و فرزندان جعفر را در بغل گرفت و مورد تققد قرار داد.

## 9. زَیَّان بن شَبِیب

صفحه 13

از محدثان مورد وثوق شیعه و از اصحاب امام رضا(علیه السّلام) و امام جواد(علیه السّلام) است. او به گفته نجاشی دایی معتصم خلیفه بن یعباس بوده که خواهرش ماردی از کنیزان هارون

ص: 142

و مادر معتصم بوده است. اما برخی مانند مسعودی در اثبات الوصیه وی را دایی مأمون ذکر کرده اند. ابن شیبب، در شهر قم اقامت کرد و محدثان آن شهر از او روایت نقل کرده اند. او از حضرت رضا(علیه السلام) روایاتی نقل کرده و مسائل صباح بن نصر هندی از امام رضا(علیه السلام) را جمع نموده است. مشهورترین روایت ریان، روایت معروف وی از امام رضا(علیه السلام) درباره ماه محرم و واقعه عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) است. در این روایت آمده است: «یا ریان ان کُنتَ باکیاً فَاَبکِ عَلَی الحُسَین...؛ ای ریان بن شیبب اگر گریه م یکنی پس بر حسین گریه کن...» طبق گزارش کشی، ریان پسری داشته که امام رضا حاضر به دعا برای وی نشدند و بر او خرده گرفتند اگر چه برای خود ریان سه مرتبه دعا کردند.

## 10. داعش

صفحه 14

حکومت اسلامی عراق و شام (به عربی: الدوله الإسلامیه

فی العراق والشام) با نام اختصاری داعش. یک گروه اسلام گرای تندرو و پیرو آموزه وهابی از اسلام سنی است.

این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی

جداشده از شبکه القاعده تأسیس شده و از ژوئیه 2014

ادعای خلافت جهانی کرد و خود را حکومت اسلامی

نامید. همچنین زمانی بخش های بزرگی از شمال عراق

و شرق سوریه و بخش های کوچکی را در لیبی، نیجریه و

افغانستان به تصرف خود درآورده بود. ریشه داعش به جماعت توحید و جهاد می رسد که در سال 19 به رهبری ابومصعب الزرقاوی

تأسیس شد و در سال 204 به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با

دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال 206 با چندین گروه اسلام گرای دیگر ائتلاف کرد و «مجلس شورای

مجاهدین» را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار، وسیع ترین استان عراق، محسوب می شد. در 13 اکتبر همان سال، مجلس

شورای مجاهدین به همراه چند گروه شورشی دیگر «حکومت اسلامی عراق» را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابوعمر بغدادی دو رهبر

اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در 18 آوریل 2010 در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن ها شد.

با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در 8 آوریل 2013 نام «حکومت اسلامی عراق و شام» را

بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آنها به سرعت،

بخش هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کردند و شهر

رقه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس همزمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کردند و موفق شدند رمادی و فلوجه

مهمترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود اضافه کنند. در ژوئن 2014 مهمترین موفقیت داعش با تصرف موصل دومین شهر بزرگ عراق به دست آمد. گروه در ماه های بعد نیز پیشروی های زیادی داشت و تا خرداد 1394 حدود نیمی از خاک سوریه و بخش های شمال غربی عراق را در

تصرف خود درآورد. داعش در این دوره بخش هایی از متصرفات خود را نیز از دست داد و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین

1394 به ارتش عراق و نیروی شب همنظامی حشد شعبی

که برای جنگ با این گروه تشکیل شده بود، واگذار کرد بین سالهای 2014 و 2017 میلادی مناطق یکی پس از دیگری از داعش پس گرفته شد داعش در سال 2015 کنترل شهرهای سنجار و رمادی را از دست داد. ژوئیه 2017 میلادی موصل آزاد شد و دسامبر همان سال بغداد پیروزی بر داعش را اعلام کرد. اکتبر سال 2017 نیروهای دموکراتیک سوریه داعش را از رقه بیرون راندند. قاسم سلیمانی در 21 نوامبر 2017 طی نام های به امام خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، «پایان سیطره» داعش را اعلام کرد. با این حال همچنان مناطق کوچکی

در نواحی مرکزی مرز مشترک عراق و سوریه در کنترل این

گروه بوده است.

## 11. وهابیت

صفحه 14

فرقه ای است که در عربستان در اواخر سده دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم قمری، در منطقه نجد توسط محمد بن عبدالوهاب تأسیس شد. پیروان این فرقه را وهابی می گویند. وهابیان در فروع دین، تابع احمد بن حنبل هستند و در عقاید و برخی فروع به روش ابن تیمیه، خود را «سَلَفِیَه» می خوانند و مدّعی یاند که بر سیره سَلَف صالح (اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتار می کنند. بیشتر آنان در شبه

ص: 143

جزیره عربستان سکونت دارند. پیشوایان فکری این فرقه، ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب هستند. وهابیان در مواجهه با قرآن و روایات، به ظاهر آیات و اخبار عمل می کنند و معتقد به تأویل نیستند و هر آنچه را در کتاب و سنت نیابند، بدعت می شمارند و از این رو، تنها خود را موحد دانسته، دیگر مسلمانان را در عبادت، مشرک و اهل بدعت می انگارند. آنان به استناد ظاهر برخی از احادیث و آیات، خداوند را دارای اعضا و جوارح می دانند و به نوعی به تشبیه و تجسیم معتقدند. بنابر آموزه های وهابی، زیارت قبور و ساخت بنا و مقبره و گنبد بر قبور، حتی قبور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین، حرام و توسل و تبرک به قبور ایشان و آثار بر جای مانده از ایشان، بدعت و مستلزم شرک است. وهابیان پس از تسلط بر عربستان، به تخریب آثار بر جای مانده از صدر اسلام و بیشتر مکان های محترم و مقدس مسلمانان از جمله تخریب بقیع پرداختند. محمد بن سعود رئیس یکی از قبایل نجد که بر درعیه حاکم بود، پس از پذیرش آیین محمد بن عبدالوهاب و پیمان بستن با او در سال 1157ق، به جنگ با مردم نجد و تصرف نواحی اطراف آن و گسترش این آیین در جزیره العرب پرداخت. پس از فتح ریاض، این شهر پایتخت حکومت پادشاهی آل سعود قرار گرفت. این مذهب اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می شود.

## 12. تفتازانی

صفحه 14

سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی، فقیه، ادیب، متکلم و منطق دان سده 8 ق/14 م می باشد. سال ولادت او 712 یا 722ق است. تفتازانی در قریه تفتازان از توابع نسا، در نزدیکی سرخس، متولد شد. از تألیفات او چنین برمی آید که وی به شهرهای بسیاری در حوزه خراسان بزرگ همچون سرخس، خوارزم، سمرقند، هرات، غجدوان، فریومد و جام سفر کرده است. معروف است که وی در کلام، مشرب اشعری و در فقه، مذهب شافعی داشته است. عده ای او را حنفی دانسته اند. برخی به گرایش های کلامی وی به مشرب ماتریدی اشاره کرده اند. ولفسون گرایش وی را به دیدگاه کلابیه در برخی مسائل کلامی نشان داده است. اهمیت وی در گسترش و اعتلای معارف و فرهنگ اسلامی در دوره پس از ویرانگری های مغول به اندازه ای است که مورخان، وی را حد فاصل متقدمان و متأخران دانسته اند. عمده ترین فعالیت وی در حفظ و گسترش علوم، نگارش درس نامه های گوناگون بود که اهل علم همواره به آنها توجه داشته اند. آثار او بر سه قسم است: درس نامه، مانند تهذیب المنطق و الکلام؛ شرح درس نامه های رایج، مانند شرح عقاید نسفی؛ و تعلیقه بر دیگر آثار و شرح آنها، مانند حاشیه بر کشف. معاصران تفتازانی و متأخران از بیشتر آثار وی استقبال کرده اند. آثار او در مراکز آموزشی به عنوان درس نامه در سطوح گوناگون پذیرفته شد. شهرت آثار وی به سرعت از مرزهای ایران گذشت و سراسر جهان اسلام را فراگرفت. توفیق تفتازانی مرهون فصاحت و بلاغت و چیره دستی او در بیان آموزشی مطالب است. وی در اغلب آثار خود به مکان و زمان نگارش آنها اشاره کرده، از این رو ترتیب تاریخی آثار وی مشخص است. بیشتر تألیفات تفتازانی در قالب حواشی و شروحاتی است که به لحاظ اهمیت خاص تاریخی، ارزشی کمتر از اثر مستقل نداشته اند.

## 13. ادیس مغربی

صفحه 15

ادیس حسینی مغربی نویسنده، روزنامه نگار و مستبصر مراکشی، سنی مذهب بود؛ اما بخاطر امام حسین (علیه السلام) شیعه شد و کتابی نوشت به نام «لقد شیعینی الحسین» یعنی امام حسین مرا شیعه کرد. ایشان در این کتاب، علت گرویدنش به مذهب تشیع را توضیح می دهد. این کتاب از دو مقدمه ناشر و مؤلف و شش فصل تشکیل شده است. وی در بخشی از کتاب خود می نویسد: «به طور حتم امتی که

حسین را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد، هرگز قابل اعتماد نیستند. این خون هایی که جاری شد آب های نهر نبود، بلکه خون های شریف ترین کسانی بود که پیامبر بر آنان در این امت وصیت نموده بود. این امت خود باعث شدند...»

#### 14. آنتوان بارا

صفحه 15

آنتوان بارا (Antun Bara - أنطون بارا) (زاده 1943) نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار مسیحی سوری الاصل و ساکن کویت است. وی بخشی از تحقیقات خود را در موضوع زندگی امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا صرف کرده

ص: 144

است. اثر معروف او الحسین فی الفکر المسیحی (به فارسی: حسین(علیه السلام) در اندیشه مسیحیت) است و علاوه بر این کتاب 15 جلد کتاب دیگر نوشته است که بیشتر آن ها در حوزه ادبیات و رمان و داستان است. از سال 1966 تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه «القبس» و مدیر تحریر دو هفته نامه «شبكة الحوادث» است و در برخی شبکه های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است.

### 15. کتاب «مقتل جامع»

صفحه 17

تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(علیه السلام)، مقتل و کتابی تاریخی به زبان فارسی درباره امام حسین(علیه السلام) و واقعه عاشورا. این کتاب با همکاری گروهی از تاریخ پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی نگارش یافته است. نویسندگان کتاب، تلاش کرده اند مطالب مقتل های مختلف و معتبر را در آن جمع کنند. این کتاب افزون بر ارائه مقتلی جامع، موضوعاتی چون مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا، فلسفه قیام امام حسین(علیه السلام)، سیر تاریخی عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) و زندگی نامه یاران امام حسین(علیه السلام) را هم بررسی کرده است. محمدحسین رجبی دوانی این کتاب را اثر علمی قابل توجهی دانسته که تنها به مسائل روز عاشورا پرداخته، بلکه شباهت فراوانی را نیز پاسخ داده است. او ریشه یابی واقعه عاشورا و توجه به سرگذشت یاران امام حسین(علیه السلام) را از دیگر ویژگی های مثبت کتاب معرفی کرده است.

### 16. پیشوایی

صفحه 17

حجت الاسلام و المسلمین استاد مهدی پیشوایی از کارشناسان اهل قلم در حوزه تاریخ اسلام در سال 1324 در شهرستان مشکین شهر چشم به جهان گشودند. وی در سنین جوانی و سالهای نخست طلبگی حسب وظیفه برای تبلیغ معارف دین و تبیین تاریخ و حماسه عاشورا سفرهای گوناگون تبلیغی داشته اند. استاد پیشوایی که پیش از انقلاب با موسسه «در راه حق» برای تبیین تاریخ همکاری داشت. پس از پیروزی انقلاب در مجله پاسدار اسلام و بعدها در نشریه تخصصی تاریخ اسلام قلم زد تا زلال تاریخ را باز نویسی کند. از استاد پیشوایی آثار قابل توجهی در حوزه تاریخ اسلام تقدیم جامعه شده که «سیره پیشوایان» و «مقتل جامع سیدالشهداء» از معروفترین آنهاست. ایشان هم اکنون عضو هیئت علمی گروه تاریخ اسلام موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مدرس سطح عالی تاریخ اسلام مراکز تخصصی و دانشگاه ها، عضو اتاق فکر تاریخ اسلام رادیو معارف و کارشناس برنامه پرسمان تاریخی این رادیو می باشد. گفتنی است برنامه پرسمان تاریخی ایشان به صورت نرم افزار و کتاب تقدیم دوستان و پژوهشگران شده است.

### 17. کتاب «شهادتنامه امام حسین(علیه السلام)»

صفحه 17

شهادتنامه امام حسین(علیه السلام)، کتابی است به زبان فارسی که زیر نظر محمد محمدی ری شهری و با همکاری سید محمود طباطبای ینژاد و سید روح الله سیدطباطبائی گردآوری شده است. این کتاب، برگرفته از دانشنامه امام حسین است. این کتاب دارای هفت بخش و هر بخش، فصول متعددی را در بر دارد: بخش نخست مهمترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا؛ بخش دوم پیشگویی درباره شهادت امام حسین؛ بخش سوم خروج امام حسین(علیه السلام) از مدینه، تا ورود به کربلا؛ بخش چهارم رسیدن امام حسین(علیه

السلام) به کربلا تا شهادت ایشان؛ بخش پنجم وقایع پس از شهادت امام حسین؛ بخش ششم بازتاب شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرجام کسانی که در کشتن او و یارانش نقش داشتند؛ بخش هفتم عزاداری و گریه برای امام حسین.

## 18. نشر دارالحدیث

صفحه 17

مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث به عنوان نخستین مجموعه مستقل حدیث پژوهی در جهان تشیع، در سال 1374 تأسیس شد. این مؤسسه از دو رکن: پژوهشگاه (در قم)، دانشگاه قرآن و حدیث (در قم و شهر ری) تشکیل شده است و ریاست آن را آقای محمدی ری شهری بر عهده دارد. پایگاه اطلاع رسانی این مؤسسه از این نشانی

قابل دسترسی است: <http://www.darolhadith.com/farsi>

## 19. آیت الله احمدی میانجی

صفحه 17

میرزا علی احمدی میانجی (1305-1379 ش) فقیه شیعی، مدرس اخلاق حوزه علمیه قم و شاگرد علامه

ص: 145

طباطبایی. ایشان در حوزه های علمیه ایران تحصیل کرد و به اجتهاد رسید. وی ضمن تدریس فقه و اصول، آثاری در تفسیر، فقه و مباحث حدیثی نوشته است. کتاب های مکاتیب الرسول، مکاتیب الائمه و «مالکیت خصوصی در اسلام» از جمله آثار اوست. او در آثار فقهی خود به موضوعات روز جامعه توجه داشته است. میانجی به نظریه ولایت فقیه اعتقاد داشت و به احکام حکومتی پای بند بود. او فعالیت های سیاسی و اجتماعی نیز داشت؛ از انقلاب اسلامی حمایت می کرد و چندین دوره نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری بود. وی در جامعه مدرسین عضویت داشت و در شهرهای میانه و قم مدارس و مراکزی تأسیس کرد. ایشان در بعد اخلاقی از علامه طباطبایی متأثر بود و در مدارس علمیه قم برای طلاب درس اخلاق می گفت.

## 20. شیخ عباس قمی

صفحه 17

عباس بن محمد رضا القمی (1294-1359ق) مشهور به شیخ عباس قمی و نیز محدث قمی عالم شیعه قرن چهاردهم قمری است. شیخ عباس در قم به دنیا آمد. او محدث، مورخ و خطیب بود. مفاتیح الجنان، سفینة البحار، نفس المهموم و منتهی الآمال از مشهورترین تألیفات اوست. محدث قمی در سال 1359ق در نجف درگذشت و در حرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) دفن شد. داستان های فراوانی در وصف منش، رفتار و اخلاق وی بیان شده است. آقا بزرگ تهرانی از دوستان و ارادتمندان شیخ عباس، وی را مثال بارز انسان کامل و مصداق فردی عالم فاضل و زیننده صفات عالیه مانند حسن خلق و تواضع معرفی می کند. وی همچنین می گوید شیخ عباس از غرور و شهرت طلبی دوری می جست و زندگی زاهدانه ای داشت و من در مدتی که با او بودم انس گرفتم و جانم با جان او در آمیخت. به گزارش دوانی، شیخ عباس قمی با تهیدستی و نبود امکانات به نگارش آثار متعدد ادامه می داد. دوانی همچنین از آقا بزرگ نقل کرده که هیچ چیزی او را از تألیف و تحقیق باز نداشت و او خود نیز در نامه ای به آیت الله فیض قمی به مشکلات پیش رویش اشاره کرده است.

## 21. نَفْسُ الْمَهْمُومِ

صفحه 17

نَفْسُ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ، کتابی درباره واقعه کربلا و وقایع پس از آن، نوشته شیخ عباس قمی است. مطالب کتاب از ولادت امام حسین (علیه السلام) آغاز و سپس مناقب امام سوم شیعیان را ذکر کرده و آنگاه تمام وقایع مربوط به واقعه کربلا و همچنین قیام تواین، خروج مختار و مرگ یزید را شرح می دهد. میرزا ابوالحسن شعرانی با عنوان دمع السجود و محمدباقر کمر های با عنوان رموز الشهادة این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرده اند. نام این کتاب برگرفته از حدیث امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْلِمْنَا تَسْبِيحًا وَ هَمُّهُ لَنَا كِتْمَانٌ سِرَرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ نَفْسُ كَسَى كَهْ بِه خَاطِرِ مَظْلُومِيَّتِ مَا اَنْدُوهُغَيْنِ شُوْدُ تَسْبِيحِ اسْتِ، اَنْدُوهُ بِرِ مَا عِبَادَتِ اسْتِ وَ كِتْمَانِ وَ پُوشَانْدَن رَازِ مَا جِهَادِ دَرِ رَاهِ خِداستِ». امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود: واجب است که این حدیث با طلا نوشته شود.

## 22. حادثة منا

صفحه 18

فاجعه منا، مرگبارترین حادثه در حج تمتع که 2 مهر 1394ش، (10 ذی الحجه 1436ق و 24 سپتامبر 2015) روی داد و به کشته و



مفقود شدن بیش از هفت هزار تن از حاجیان انجامید. زائرانی از 39 کشور جهان در این حادثه کشته، مفقود یا زخمی شدند. مقامات دولت عربستان پس از حدود سه هفته از حادثه، تعداد رسمی جان باختگان را 747 نفر اعلام کردند. بسته شدن گذرگاه شماره 204 و ازدحام جمعیت، دلیل اصلی وقوع این حادثه اعلام شد. بر اساس آخرین آمار منتشر شده، شمار زائران کشته و زخمی جمهوری اسلامی ایران، از همه کشورهای دیگر بیشتر است. در میان کشته شدگان فاجعه منا، برخی از روحانیان و چهره های شناخته شده سیاسی ایران و دیگر کشورها دیده می شود. غضنفر رکن آبادی، سفیر پیشین ایران در بیروت، محمدرحیم آقایی پور، سفیر پیشین ایران در اسلونی، احمد فهیما، معاون اداره تشریفات وزارت خارجه، مهدی صفری، سفیر پیشین ایران در چین، مرجان نازقلیچ، فرماندار بندر ترکمن، روحانیانی از جمله محمدصادق اخوان، معاون مرکز شورای حل اختلاف قوه قضاییه، سید حسین حسینی، ارزیاب روحانیون بعثه مقام معظم رهبری (مدظله)،

مسلم قلی پور گیلانی و محمدرضا مویدی قمی، عضو بعثه آیت الله حکیم و همچنین 5 تن از اعضای کاروان فعالان قرآنی، از جمله محسن حاجی حسنی کارگر، از این دست هستند. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله)، در اولین واکنش‌ها به فاجعه منا، با اعلام سه روز عزای عمومی، مدیریت غلط و اقدامات ناشایسته دولت عربستان سعودی را عامل این فاجعه دانست.

### 23. ابن زیاد

صفحه 18

عبید الله بن زیاد بن ابیه مشهور به ابن زیاد (33 - 67ق)

از کنیزی به نام مرجانه زاده شد. برخی ابن زیاد را به طعنه به مادرش منسوب کرده و «ابن مرجانه» خوانده اند که اشاره به اتهام ناپاکی تولد عبیدالله دارد و در برخی منابع، به بدنام و زناکار بودن مادر او تصریح شده است. پدرش زیاد بن ابیه، از سرداران و حکمرانان اموی بود که در سرکوب شورش‌ها در مناطق اسلامی، به قساوت و بی رحمی شهرت داشته است. در نسب زیاد بن ابیه نیز اختلاف است و مشخص نیست پدر او کیست. از این رو، وی را ابن ابیه (یعنی پسر پدرش) خوانده اند. گفته شده ابوسفیان، زیاد را حاصل زنا با سمیه، مادر زیاد می دانست و بدین رو، معاویه، زیاد را برادر خویش می خواند. عبید الله بن زیاد فرمانده نظامی مشهور امویان و از عوامل اصلی شهادت امام حسین (علیه السلام) و همراهانش و اقداماتی چون سرکوب قیام مسلم بن عقیل، اعزام لشکر به سوی امام حسین (علیه السلام)، اسیر کردن خاندان رسالت، توهین به سر مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) و مجادله و مناظره با حضرت زینب (علیها السلام) در این واقعه بود. عبیدالله والی بصره بود و یزید او را در سال 60ق پس از آشفته‌گی اوضاع کوفه، با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب قیام امام حسین (علیه السلام) را به او سپرد. او در سال 65ق نیز قیام تواین را سرکوب کرد. عبیدالله به سبب نقشی که در واقعه کربلا داشت، از شخصیت‌های منفور نزد شیعیان است. او پس از قیام مختار، در جنگ خازر به دست ابراهیم بن اشتر کشته شد.

### 24. شیخ صدوق

صفحه 18

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، (305 - 381ق) از علمای شیعه در قرن چهارم هجری قمری که بزرگترین محدث و فقیه مکتب حدیثی قم به شمار می آید. تولد شیخ صدوق به برکت دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده و حضرت ایشان را فرزندی مبارک خواندند. حدود 30 اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه اثر اوست. از دیگر آثار مهم و معروف وی می توان معانی الاخبار، عیون الاخبار، الخصال، علل الشرائع و صفات الشیعه را نام برد. برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از سید مرتضی، شیخ مفید و تلعبکری. مدفن شیخ صدوق در ری است. شیخ صدوق با بیش از هفتاد سال سن درگذشت و در شهر ری دفن شد. قبر او امروزه در قبرستانی با نام قبرستان ابن بابویه معروف و زیارتگاه مردم است. تجدید عمارت قبر وی در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال 1238 انجام گرفت. پیش از این تاریخ قبر او در اثر سیل شکافته شد و آشکار شدن جنازه سالم وی پس از گذشت قرن‌ها مایه حیرت همگان شد.

### 25. کتاب «اعتقادات»

صفحه 18

الاعتقادات فی دین الامامیه یا اعتقادات الامامیه مشهور به اعتقادات صدوق کتابی مختصر در علم کلام شیعه نوشته شیخ صدوق (متوفای 381 ق). او در این کتاب با استناد به روایات معصومان به اثبات عقائد شیعه می پردازد. شیخ صدوق این کتاب را هنگام سفر به نیشابور و به درخواست عالمان نیشابوری نوشته است. این کتاب دارای شروح و ترجمه های فراوانی است. کتاب الاعتقادات مشتمل بر 45 باب که شیخ در هر باب با عنوان «باب الاعتقاد فی ...» آن را آغاز کرده است. این کتاب پس از نگارش مورد توجه جدی متکلمان قرار گرفت. برخی از مطالبی که صدوق در کتاب خود به عنوان عقائد کلامی امامیه مطرح نموده به شدت بحث انگیز بوده و مورد نقد برخی از عالمان دیگر از جمله شاگردش شیخ مفید قرار گرفته است. شیخ مفید که در اثبات عقائد کلامی به عقل استناد می جست در نقد و بررسی کتاب استاد خویش، کتاب تصحیح اعتقادات

ص: 147

الامامیه را نگاشت و به اصلاح اتهامات نسبت داده شده به شیعه پرداخت.

## 26. رَجَز

صفحه 19

به نوعی از شعر که با وزن خاصی که عموماً در جنگ و مقام بیان فخر و شرافت خود و اظهار شجاعت و برتری نسبت به دشمن خوانده می شود رَجَز گویند.

## 27. بنی هاشم

صفحه 24

بنی هاشم، از تیره های مشهور قبیله قُریش پیش و پس از اسلام در مکه، که به هاشم (عمرو) بن عبدمناف بن قصی بن کلاب منسوب است و پیامبر (صلی الله علیه وآله) از همین تیره بوده است. بنی هاشم در هنگام ظهور اسلام، در زمان زعامت ابوطالب، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پشتیبانی کردند و در زمان ائمه نیز در موارد بسیاری حامی آنان بودند. خاندان بنی عباس، از خاندان های مهم بنی هاشم،

چندین قرن بر ممالک اسلامی حکمرانی کردند. علاوه بر این، در مناطق مختلف جهان اسلام و در دوره های گوناگون تاریخی، خاندان های دیگری از بنی هاشم حاکم بوده اند. شرفای مکه و مدینه که قرن ها بر این دو شهر حکومت و سیادت داشتند، از بنی هاشم بودند. در فقه شیعه، سادات کسانی هستند که نسل شان به هاشم می رسد. هاشمیان به علت آنکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آنان بوده، مورد احترام مسلمانان بوده اند.

## 28. مسجد مدینه

صفحه 24

مسجدُ النَّبِیِّ یا مسجد نبوی، مسجدی در قسمت مرکزی شهر مدینه در کشور عربستان سعودی است که مرقد پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز در آن جای دارد. این مسجد پس از مسجدالحرام دومین مسجد مقدس جهان اسلام است که توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در سال اول هجری ساخته شد و در دوره های مختلف توسعه یافته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مسجد نمازهای جماعت را اقامه می کرد و فعالیت های سیاسی و اجتماعی خویش را در این مکان وسعت می بخشید. خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خانه علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) نیز در کنار این مسجد بوده که در توسعه های مسجد، به آن ملحق شده است. مسجدالنبی از مهمترین زیارتگاه های مسلمانان است و نزد شیعیان جایگاه ویژه ای دارد. برخی از وجوه اهمیت این مسجد نزد شیعیان عبارت است از: ماجرای سدالابواب که در آن پیامبر از طرف خداوند مأمور شد همه درهایی که به داخل مسجد باز می شد به جز در خانه حضرت علی (علیه السلام) را ببندد. احتمال دفن حضرت فاطمه (علیها السلام) درون مسجدالنبی بین قبر و منبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) وجود بقیع در کنار مسجد و مقبره ائمه بقیع در این قبرستان.

## 29. جنگ بدر

غَزْوَه بدر یا بدرُ الْكُبْرَى، نخستین جنگ با فرماندهی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، میان مسلمانان و مشرکان قریش پس از هجرت پیامبر به مدینه، در هفدهم رمضان سال دوم

هجری در منطقه بدر واقع در صد و پنجاه کیلومتری جنوب مدینه روی داد. غزوه بدر از غزوه های کوتاه به شمار می آید زیرا بیش از یک نیم روز طول نکشید. در این جنگ، مسلمانان علی رغم کم شمار بودن به پیروزی رسیدند و چند تن از بزرگان مشرکان کشته یا اسیر شدند. این پیروزی جایگاه مسلمانان در مدینه را تثبیت کرد. بنابر منابع تاریخی، از علل پیروزی مسلمانان، جانفشانی و دلاوری مسلمانان به ویژه علی (علیه السلام) و حمزه سیدالشهداء، بود. این غزوه جزو معدود جنگ هایی است که در قرآن ذکر شده و نمون های از امداد الهی دانسته شده است.

### 30. هُبَل

بُتْ هُبَلْ مه مترین و بزرگترین بُتی بود که اعراب در دوران جاهلیت قبل از اسلام در کعبه قرار داده و آن را می پرستیدند و به آن «بت اعظم» می گفتند. دو قبیله از عرب یعنی بنی کنانه و قریش هبل را پرستش می کردند. آن را به صورت انسان تراشیده بودند. جنس آن از عقیق سرخ بود. دست راستش شکسته شده بود و دستی از طلا

برایش ساخته بودند. بت هبل در هنگام فتح مکه توسط پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، همراه با سایر بتها منهدم و نابود شد.

### 31. عَزَى

بُتْ عَزَى، از بزرگترین بتها نزد قریش شمرده می شد. عرب ها، سه بت لات، منات و عزی را «سه دختر خدا» می دانستند. پرستندگان عزی، خود را عبدالعزّی می نامیدند، که به معنی «بنده عزی» است. عزی مظهر زمستان نیز بود، این بت در «وادی نخله» به صورت سه

درخت شور گز در آمد و الهه سرسبزی شناخته شد. عزی نزد عرب جاهلی با ازدواج و زناشویی پیوند داشت، چنان که «عشتار» الهه محبت و عشق جسمانی بود. عزی، قربانگاهی به نام «غبغ العزی» نیز داشته است. این الهه، بعد از فتح مکه به دستور پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) توسط «خالد بن ولید» از میان رفت.

### 32. امیر نصر

صفحه 25

ابوالحسن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (293 تا 331 ه. ق) ملقب به نصر دوم، امیر سامانی بود. امیر در هشت سالگی جانشین پادشاه شده است و بر تخت سلطنت جلوس می کند. در آن زمان بخارا پایتخت دولت سامانیان بوده است. امیر نصر بن احمد سامانی مدت سی سال و اندی (301 تا 331 ه. ق) پادشاهی کرد. امیر نصر مانند پدر و اجداد خود اهل دانش و شعر دوست بود و در ترویج و توسعه زبان و ادبیات فارسی خدمات شایانی کرده است. می گویند او امیری بود نیکوخصال، بردبار و دلیر و بامتانت و با تدبیر و کاردانی دشمنانش را مطیع خود ساخته یا نابود کرد. ماجرای مشهوری که منجر به سرودن شعر «بوی جوی مولیان...» از سوی رودکی شد نیز به امیر نصر مربوط است.

### 33. رودکی

صفحه 26

ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم متخلص به رودکی و مشهور به استاد شاعران (زاده 4 دی 237، رودک - درگذشته 319، پنجکنت) نخستین شاعر مشهور پارسی سرای حوزه تمدن ایرانی در دوره سامانی در سده چهارم هجری قمری و استاد شاعران این قرن در ایران است. در اشعار رودکی با باور به ناپایداری و بی وفایی جهان، اندیشه غنیمت شمردن فرصت، شادی و شادنوشی روبه رو می شویم. رودکی را پدر شعر پارسی می دانند که به این خاطر است که تا پیش از وی کسی دیوان شعر نداشته است و این از نوشته های ایرانی عربی نویس هم عصر رودکی - ابوحاتم رازی مسجل می گردد. سبک شعری رودکی، سبک غالب آن روزگار یعنی سبک خراسانی است. ویژگی های سبک خراسانی در شعر رودکی نمود کامل و جامعی دارد و به همین دلیل می توان او را نماینده تام و تمام این سبک از شعر فارسی دانست. رودکی در دربار امیر نصر سامانی بسیار محبوب شد و ثروت بسیاری به دست آورد. می گویند رودکی در حدود یک صد هزار بیت شعر سروده است و در موسیقی، ترجمه و آواز نیز دستی داشته است. مهم ترین اثر او کلیله و دمنه منظوم است. از دیگر آثار رودکی می توان به سندبادنامه اشاره نمود.

### 34. خوارج

صفحه 26

خوارج، گروهی از سپاه امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین که علی بن ابی طالب را متهم به کفر کردند و علیه او شوریدند. آنها که به دلیل خروج علیه خلیفه مسلمین، خوارج نامیده شدند، همه کسانی که حکمیت را پذیرفتند و معتقد به کفر علی نبودند، را کافر می شمردند. شعار دادن علیه امام علی در مسجد کوفه، و تهدید وی به قتل، از کارهای خوارج شمرده شده است. آنان پس از اجرای حکمیت، در مخالفت با امام علی سرسخت تر شدند، با عبدالله بن وهب بیعت کردند و در مسیر خروج از کوفه و رفتن به نهروان، مردم

بی گناه را کشتند. خوارج به سبب دشمنی با امام علی (علیه السلام)، گاه نواصب یا ناصبه نیز خوانده شده اند. امام علی پس از اتمام حجت با آنان، در سال 38 ق و در جنگ نهروان با آنها وارد جنگ شد و بسیاری از آنها کشته شدند. با این حال گروهی از آنها زنده ماندند. فرقه های مختلف خوارج در طول تاریخ منقرض شده اند و تنها اباضیه که آرای شان به عقاید سایر مسلمانان نزدی کتر است، در مناطقی از قبیل عمان و الجزایر حضور دارند. در منابع اسلامی، ویژگی های مختلف و گاه متضادی برای خوارج ذکر شده است؛ از جمله اینکه اهل حفظ و قرائت قرآن بدون تدبر در آن بود هاند، جهل و تنگ نظری، غرور و ستیزه جویی و همچنین تعصب در باورها. آنها اولین گروه معارض و اولین فرقه دینی در تاریخ اسلام دانسته شده اند. به باور خوارج، کسی که مرتکب گناه کبیره می شود، کافر است. بیشتر خوارج، با نصب خلیفه از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مخالف و معتقد به انتخابی بودن خلیفه بودند. آنها همچنین سنگ سار زناکار را رد کرده و با تقیه در قول و عمل مخالف بوده اند. با آنکه گرایش به مباحث علمی در میان خوارج نخستین، بسیار کم بوده است، اما آثاری در علوم قرآنی، کلام، فقه و اصول فقه و همچنین درباره توحید و امامت،

از آنها نقل شده است. به باور ابن ندیم، خوارج آثار خود را به دلیل مخالف مردم پنهان می کرده اند. تالیفات مستقل و غیرمستقلی در ردّ اندیشه ها و اعمال خوارج گزارش شده است؛ از جمله روایاتی که در ردّ خوارج نقل شده و همچنین نگاشته های مفسرانی از قبیل ابن ابی الحدید در ردّ اعتقاد آنان به کافر بودن کسانی که مرتکب گناه کبیره می شوند.

### 35. معاویه بن عمار

صفحه 26

معاویه بن عمار کوفی ملقب به ابوالقاسم کوفی (درگذشت 175ق) از راویان و اصحاب امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام). او راوی 964 چهار حدیث است و از وی آثار فراوانی ذکر شده است که از جمله آن ها کتاب حج، کتاب زکات، کتاب صلوات، کتاب دعاء، کتاب طلاق و کتاب مزار امیر المؤمنین (علیه السلام) است. یونس بن یعقوب خواهرزاده اوست.

### 36. ابو ثمامه صائدی

صفحه 27

عمر و بن عبدالله بن کعب معروف به ابو ثمامه صائدی، از شهیدان کربلا و از اصحاب امام علی (علیه السلام) که در همه جنگ های دوران حکومت آن حضرت شرکت کرد. او در قیام مسلم بن عقیل فرماندهی قبیله های تمیم و همدان را بر عهده داشت و پس از شهادت مسلم، در مسیر راه به اما محسین (علیه السلام) پیوست و روز عاشورا در کربلا به شهادت رسید. ابو ثمامه روز عاشورا وقت نماز ظهر را به امام حسین (علیه السلام) اطلاع داد و به همین دلیل حضرت او را دعا کرد. درباره جزئیات نبردهای ابو ثمامه مطالب اندکی هست. طبری می گوید که وی، پسرعموی خود را که در لشکر عمر سعد بود به هلاکت رساند و پس از مالک بن دودان رهسپار میدان شد. از گفت گوی او با امام حسین (علیه السلام) در کربلا که منابع تاریخی نقل کرده اند، برمی آید او آگاهانه و مشتاقانه جنگ در رکاب امام حسین (علیه السلام) و شهادت را پذیرفته است. وی به دست قیس بن عبدالله به شهادت رسید.

### 37. مسلم بن عقیل

صفحه 27

مسلم بن عقیل بن ابی طالب (شهادت: 60ق)، پسرعموی امام حسین (علیه السلام) و سفیر او در کوفه در قیام عاشورا و از آل ابی طالب بود. مسلم در برخی فتوحات مسلمانان و نیز در جنگ صفین حضور داشت. او به نمایندگی از امام حسین (علیه السلام) به کوفه رفت تا اوضاع آنجا را به امام گزارش کند که اگر کوفیان در دعوت خویش مصرّ و صادق اند، امام به آنجا برود. مسلم در 5 شوال به کوفه رسید و در خانه مختار بن ابی عبیده و بنابر برخی روایات در خانه مسلم بن عوسجه ساکن شد. شیعیان به محل اقامت مسلم رفت و آمد می کردند و مسلم نامه امام حسین (علیه السلام) را برای آنها می خواند. مسلم پس از اقامت در کوفه آغاز به گرفتن بیعت برای امام حسین (علیه السلام) کرد. دعوت به کتاب خدا، سنت رسول الله، جهاد با ظالمین، دفاع از مستضعفین، کمک به محرومین، تقسیم عادلانه بیت المال، یاری اهل بیت، صلح با کسانی که این افراد با او صلح کنند و جنگ با کسانی که اینها با او بجنگند، سخن و فعل اهل بیت را گوش دادن و بر خلاف آن عمل نکردن، از شرایط این بیعت بود. در کوفه 12 هزار نفر با مسلم بن عقیل به نمایندگی از امام حسین (علیه السلام) بیعت کردند و برای همراهی امام اعلام آمادگی کردند. برخی تعداد بیعت کنندگان را 18 هزار نفر و برخی بیش از 30 هزار نفر نیز نوشته اند. وی



امام، از آمادگی کوفیان خبر داد. با نصب عبیدالله بن زیاد به حکومت کوفه و ترس و هراس کوفیان از او، آنان به ناگاه از اطراف مسلم پراکنده شدند. مسلم پس از تنهایی و بی سرپناهی به زنی به نام طوعه پناه برد و در خانه او مخفی شد؛ اما پسر طوعه، صبح روز بعد، خبر را به عوامل حکومت رساند و ابن زیاد گروهی 70 نفره را به محمد بن اشعث داد که مسلم را دستگیر کند و به قصر بیاورند. مسلم دستگیر شد و در روز عرفه

(سال 60 قمری) به دستور عبیدالله به شهادت رسید. ماجرای تنها ماندن و شهادت او در کوفه، موضوع یکی از روضه های مشهور در میان شیعیان است که در روز عرفه و گاه در اول محرم خوانده می شود. مسلم با رقیه دختر امام علی (علیه السلام) ازدواج کرد و از این رو، داماد امام علی (علیه السلام) بوده است. در واقعه کربلا، در چند مورد به فرزندان مسلم اشاره شده است. از جمله این که زمانی که خبر شهادت مسلم را در مسیر بین مکه و کوفه به امام حسین (علیه السلام) دادند، علی اکبر (علیه السلام) پیشنهاد داد که برگردند و بی وفایی کوفیان را یادآوری کرد. فرزندان مسلم با این نظر مخالفت کرده و امام را به ادامه راه تشویق کردند. همچنین، نام تعدادی از فرزندان وی در زمره شهدای کربلا یاد شده است. از آن میان شهادت عبدالله

بن مسلم و محمد بن مسلم در کربلا در منابع کهن ثبت شده است.

### 38. حُصَيْن بن نُمَيْر

صفحه 28

حُصَيْن بن نُمَيْر (درگذشت 66 یا 67ق)، از سرداران بنی امیه در دوران معاویه، یزید و مروان بن حکم. وی را از سرسخت ترین دشمنان امام علی (علیه السلام) و همچنین از کسانی دانسته اند که معاویه را به انتخاب یزید به جانشینی خود تشویق می کرد. برخی روایات از حصین بن نمیر به عنوان صاحب شرطه (رئیس پلیس) عبیدالله بن زیاد در سال 60ق، و در شمار سرداران لشکر عبیدالله، ضمن رویدادهای قیام امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا، نام برده اند؛ اما ظاهراً وی را با حصین بن تمیم تمیمی اشتباه کرده اند. طبری از حصین بن تمیم تمیمی به عنوان صاحب شرطه عبیدالله یاد می کند و از وی در حوادث مربوط به قیام امام حسین (علیه السلام) نام برده است. حصین بن نمیر در واقعه حره و حمله شامیان به مکه و آتش زدن کعبه، نقش داشت. او با شروع قیام توابعین، به عین الوردی رفت و این قیام را سرکوب کرد. وی در سال 66 یا 67ق در جنگ خازر به دست ابراهیم بن مالک اشتر، کشته شد.

### 39. حَبِيب بن مُظَاهِر

صفحه 28

حَبِيب بن مُظَاهِر اَسَدِي (شهادت 61ق) از قبیله بنی اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی (علیه السلام) و از یاران امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام). حبیب مردی عابد و با تقوا و حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. زندگی پاک و ساده ای داشت. آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر چقدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را مظلومانه به قتل برسانند». حبیب از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین (علیه السلام) برای آمدن به کوفه دعوت نامه نوشتند. وی هنگامی که بیعت شکنی کوفیان را دید، مخفیانه از کوفه خارج شد و خود را به امام رساند. در شب عاشورا، نافع بن هلال، حبیب را از نگرانی زینب دختر امام علی (علیه السلام)، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین را گرد آوردند و همگی نزد امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) حمایت خواهند کرد. صبح عاشورا، امام حسین (علیه السلام) حبیب بن مظاہر را فرمانده جناح چپ نیروهای خویش ساخت، زهیر بن قین را در جناح راست و حضرت ابوالفضل (علیه السلام) را با پرچم در قلب لشکر قرارداد. حبیب بن مظاہر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می زد، و 62 نفر از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقیقانی به او حمله کرد و با شمشیری برفرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد، تا این که حبیب از اسب بر زمین افتاد، محاسن او با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین (علیه السلام) خود را به بالین او رساند و فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حَمَاهُ أَصْحَابِي» پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می برم. حبیب بن مظاہر فرزندی به نام قاسم داشت. قاسم وقتی به بلوغ رسید بدیل بن صریم را کشت.

### 40. مَرْحُوم سماوی

صفحه 28

شیخ محمد بن طاهر ترکی فضلی ( 1292-1370ق) معروف به «سماوی» از مجتهدان، عالمان، قاضیان، ادیبان و شاعران شیعه در قرن چهاردهم هجری. شهرت عمده سماوی به جهت علاقه زیاد او به نسخه برداری کتاب های خطی و گردآوری کتب نادر بوده و از این رو دارای کتابخانه ای غنی بوده است. سماوی در 1370ق در نجف درگذشت و در حجره شماره 7 حرم امام علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. کتاب ابصار العین فی انصار الحسین با موضوع معرفی شهدای کربلا مشهورترین اثر اوست.

#### **41. کتاب «إبصارُ العین»**

صفحه 28

إبصارُ العین فی أنصارِ الحُسین (علیه السلام) اثر شیخ محمد سماوی (متوفای 1370ق) درباره یاران امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا و قبل از آن، اعم از شهدا و مجروحان. مؤلف در این کتاب، 112 نفر از یاران امام را با ذکر طوایف و قبایل آنان بیان می کند. مؤلف در داخل هر مقصد نام افراد را بدون ترتیب الفبا آورده و احتمال دارد ترتیب خاصی در نظر او بوده که روشن نیست. سماوی همچنین در موارد

ص: 151

متعدد با عنوان «ضبط الغریب» به توضیح لغات یا وجه تسمیه ها پرداخته است. ترجمه کتاب ابصار العین هم با استفاده از همین چاپ تحقیقی، توسط عباس جلالی و با عنوان «سلحشوران طف» در انتشارات زائر منتشر شده است.

## 42. عبدالله بن حوزة

صفحة 29

عبدالله بن حوزة تمیمی (کشته شده روز عاشورا 61ق)، از سپاهیان عمر بن سعد در واقعه کربلا، که روز عاشورا پس از برخورد و گفت و گو با امام حسین (علیه السلام)، مورد نفرین آن حضرت قرار گرفت و کشته شد. مشاهده نفرین امام و جریان مرگ او سبب شد تا مسروق بن وائل که به امید دست یافتن به سر امام حسین (علیه السلام)، در پیشاپیش نیروهای سواره نظام لشکر عمر بن سعد حرکت می کرد، صحنه جنگ را ترک کند.

## 43. مُحَمَّد بن أَشْعَث

صفحة 29

مُحَمَّد بن أَشْعَث بن قَیس کِنْدی، معروف به ابن اشعث (درگذشت: سال 67ق)، از عاملان واقعه کربلا. پدر محمد، اشعث بن قیس کندی رئیس قبیله کنده و کارگزار امام علی (علیه السلام) در آذربایجان بود. او در جنگ صفین در لشکر امام علی (علیه السلام) بود و در تحریک خوارج بر ضد امام علی نقش داشت. مادر او، ام فروه دختر ابوقحافه بود. از این رو خواهرزاده خلیفه اول است. برادرش قیس بن اشعث در واقعه کربلا از سپاهیان عمر بن سعد بود. خواهرش جعده همسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود که ایشان را به شهادت رساند. او فرماندهی نیروهای ابن زیاد را در دستگیری مسلم بن عقیل بر عهده داشت. در روز عاشورا انتساب امام حسین (علیه السلام) به پیامبر اکرم را انکار کرد. پس از واقعه کربلا از مخالفان قیام مختار بود و نیروهای مختار به او دست نیافتند. سرانجام در جنگ مصعب بن زبیر با مختار ثقفی کشته شد.

## 44. أم سلمة

صفحة 30

هند دختر ابوامیه بن مغیره مشهور به أمّ سَلَمَة از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که ام المومنین خوانده شده اند. وی با پذیرش اسلام، در سال های نخستین بعثت پیامبر، در زمره اولین مسلمانان در آمد و به دستور پیامبر همراه با عده ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد. او که قبل از پیامبر با ابوسلمه عبدالله بن عبدالاسد ازدواج کرده بود، در سال چهارم هجری پس از وفات شوهرش به عقد پیامبر در آمد. به نقل شیخ صدوق از امام صادق (علیه السلام)، ام سلمه پس از خدیجه (علیها السلام)، بافضیلت ترین زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده است. ام سلمه دارای فضائل و کمالاتی بود که مورد حسادت عایشه و مایه اندوه او می شد. ام سلمه در غزوات و سریه های متعددی چون مُرَیْسِیع، خیبر، حدیبیه، خندق، فتح مکه و حنین، رسول خدا را همراهی کرد. ام سلمه همواره در همراهی اهل بیت می کوشید بنابر روایات، ام سلمه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) یکی از مدافعان اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رفت، چنان که از حضرت فاطمه (علیها السلام) در برابر انکار ابوبکر نسبت به میراث پیامبر (صلی الله علیه وآله) دفاع کرد و در آن سال خود از عطاء محروم ماند. محبت وی به اهل بیت تا بدان جا بود که تربیت امام حسین (علیه السلام) -در

دوران کودکی - به ایشان محول شده بود و حتی در دوران یزید پس از شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام)، به عزاداری پرداخت. طبق بعضی از نقل ها پیامبر، مقداری از خاک کربلا را به ام سلمه داده بود و او نیز آنرا در شیشه ای نگهداری می کرد. حضرت فرموده بود هرگاه دیدی که این خاک، به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین کشته شده است. روزی ام سلمه در خواب، رسول خدا را با چهره ای غمگین و لباسی خاک آلود دید، که حضرت به او فرمود: از کربلا و از دفن شهدا می آیم. ناگهان از خواب برخاست، نگاه به آن شیشه کرد، خاک را خونین یافت، دانست که حسین (علیه السلام) شهید شده است. آنگاه شیون و زاری نمود و وقتی همسایه ها آمدند، ماجرا را به آنان بیان کرد. این ماجرا در روایات، به «حدیث قاروره» معروف است. اکثر مورخان، تاریخ رحلت ام سلمه را بعد از واقعه عاشورا دانسته اند.

#### 45. حدیث ثقلین

صفحه 30

حدیث ثقلین حدیثی مشهور و متواتر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) درباره جایگاه قرآن کریم و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دین اسلام پس از آن حضرت. بر اساس این حدیث، پس از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، برای هدایت باید به قرآن و اهل بیت تمسک جست و این دو، همواره در کنار یکدیگرند. صحت انتساب این حدیث به پیامبر (صلی الله علیه وآله) را همه مسلمانان، شیعه و سنی، پذیرفته و حدیث را در

ص: 152

کتاب های حدیثی خود آورده اند. شیعیان با تکیه بر این حدیث، معتقد به لزوم امامت و عصمت امامان (علیه السلام) و نیز دوام امامت در همه زمان ها هستند.

این حدیث در نقل های مختلف، با عبارت های گوناگون آمده، اما محتوای همه آن ها یکی است. در اصول کافی، از کتب اربعه و اصلی شیعه آمده است: «.....إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا- كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَهْلَ بَيْتِي عِترَتِي؛ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَّغْتُ إِيَّاكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَالثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي...». سنن نسائی از صحاح سته اهل سنت، این حدیث را چنین نقل می کند: «...كأني قد تركت فيكم الثقلين احدهما أكبر من الآخر، كتاب الله و عترتي اهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض...»

#### 46. سید عبدالهادی شیرازی

صفحه 30

سید عبدالهادی شیرازی (1305-1382ق) فقیه، اصولی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم هجری بود. سید عبدالهادی شیرازی، در شهر سامرا تحصیلات مقدماتی خویش را با برخی از فضلاهی این حوزه آغاز کرد. فقه و اصول را با میرزا علی آقا (فرزند میرزای شیرازی) و میرزا محمدتقی شیرازی به پایان برد. در سال 1326 ه.ق. رهسپار نجف اشرف گردید و درس خارج فقه و اصول را در درس محمدکاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی، شرکت کرد. فلسفه و حکمت را در درس حکیم الهی، محمدباقر استهباناتی شیرازی و درس اخلاق را از شیخ رضا تبریزی آموخت. از شاگردان وی می توان آیات عظام محمدتقی جعفری تبریزی، حسین وحید خراسانی، محمدرضا مظفر، محمود یوسفی غروی و ابوالحسن شیرازی را نام برد. وی پس از درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی مرجعیت را عهده دار شد. شیرازی در دوره عبدالکریم قاسم حاکم عراق در مقابله با تبلیغات حزب بعث، فتوای ضد کمونیستی صادر کرد. سید عبدالهادی شیرازی در عصر روز جمعه 10 صفر 1382ق. در کوفه بر اثر بیماری تب درگذشت و در حرم امیرالمومنین در نجف به خاک سپرده شد.

#### 47. آیت الله گلپایگانی

صفحه 31

سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید (متولد 1316ق- متوفی 1414ق-1372ش) در 8 ذی القعدة سال 1316ق، در روستای گوگد واقع در پنج کیلومتری گلپایگان به دنیا آمد. پدرش سیدمحمدباقر، روحانی بود و در آن دیار به امام شهرت داشت. او در سه سالگی مادر و در نه سالگی پدرش را از دست داد. وی دروس دوره «سطح» حوزه علمیه را در گلپایگان نزد سیدمحمدحسن خوانساری برادر بزرگ سیداحمد خوانساری و محمدتقی گوگدی گلپایگانی از شاگردان آخوند خراسانی، خواند. سپس به اراک رفت و در درس آیت الله عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد. وی پس از چهار سال با مهاجرت آیت الله حائری به قم، به آنجا رفت و در مدرسه فیضیه ساکن شد. او پس از فوت آیت الله عبدالکریم حائری یزدی، به نجف رفت و به مدت سه ماه در درس ضیاءالدین عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی شرکت کرد. همچنین در زمان حضور هشت ماهه میرزای نائینی و سیدابوالحسن اصفهانی در قم، در درس آنها حضور یافت. او همچنین در قم در درس سیدحسین بروجردی هم حاضر می شد. وی در قم با سیداحمد خوانساری هم بحث بود. ایشان پس از درگذشت آیت الله بروجردی، به مرجعیت رسید. آیات عظام مرتضی حائری یزدی، مرتضی مطهری، سید محمد حسینی بهشتی، لطف الله صافی گلپایگانی و ناصر مکارم شیرازی از شاگردان او بوده اند. آیت الله گلپایگانی در مواردی چون کشتار مردم در قیام پانزده خرداد، واقعه فیضیه

و بازداشت و تبعید امام خمینی، با اقدامات حکومت پهلوی مخالفت کرد. از وی حدود چهل عنوان کتاب به جا مانده است. تأسیس بیمارستان، مدارس علمیه، دارالقرآن الکریم و مجمع اسلامی لندن از فعالیت های عام المنفعه این مرجع تقلید است. سیدمحمدرضا گلپایگانی در 18 آذر 1372 ش برابر با 24 جماد یالثانی 1414 ق در 98 سالگی در قم درگذشت. دولت وقت جمهوری اسلامی ایران، هفت روز عزای عمومی و یک روز تعطیل اعلام کرد. پیکر وی نخست در تهران و سپس در قم تشییع شد و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای؟ مدظله؟ در تشییع جنازه وی در تهران، شرکت کرد.

ص: 153

عابِس بن ابی شیبب شاکری (درگذشت 61ق)، یا عابِس بن شیبب شاکری، از یاران امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا و اهل قبیله بنی شاکر از قبیله بنی همدان. عابِس از خاصان امام علی (علیه السلام) و از یاران امام حسین (علیه السلام) بود. وی از اوصاف پسندیده قومش در حد کمالش بهر همنند بود؛ او از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پرتلاش و متعهد و از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان، و شب زنده داران شیعه بود. نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین در حق مردان با اخلاص و شجاع بنی شاکر فرمودند: «لو تمت عدتهم ألفا لعبد الله حق عبادته؛ اگر تعداد قبیله بنی شاکر به هزار نفر می رسید، حق عبادت خدا به جا آورده می شد.» مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه، وارد منزل مختار ثقفی گردید. شیعیان کوفه از ورود نماینده ویژه امام حسین (علیه السلام) با خبر شدند، در خانه مختار اجتماع کردند. مسلم در این اجتماع، نامه امام حسین (علیه السلام) را برای مردم قرائت کرد. عابِس، نخستین کسی بود که پس از قرائت نامه امام، به پاخواست و پس از حمد و ثنای خداوند متعال خطاب به مسلم گفت: «من دربارۀ مردم به شما خبر نمی دهم و نمی دانم نیت شان چیست و از جانب آنها وعده فریبنده نمی دهم. به خدا قسم از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته ام سخن می گویم هنگامی که دعوت کنید می پذیرم و همراه شما با دشمنان تان می جنگم و با شمشیر از شما دفاع می کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی خواهم.» پس از او، حبیب بن مظاهر ایستاد و برای یاری امام حسین (علیه السلام)، اعلام آمادگی کرد و سخنان این دو نفر، زمینه را برای بیعت مردم، فراهم نمود و بیش از هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. پس از بیعت شمار زیادی از مردم کوفه با مسلم، او نامه ای به امام (علیه السلام) نوشته و آن حضرت (علیه السلام) را به کوفه دعوت کرد؛ در نامه از امام (علیه السلام) خواسته بود که هنگامی که نامه من به دست شما رسید فوراً به سوی کوفه حرکت فرمایید، مردم خواهان آل معاویه نیستند. مسلم این نامه را توسط عابِس بن ابی شیبب و قیس بن مسهر صیداوی به سوی امام ارسال داشت. پس از رساندن نامه، عابِس با امام حسین (علیه السلام) و کاروانش همراه شد و از مکه تا کربلا امام (علیه السلام) را همراهی نمود و در روز عاشورا به شهادت رسید. پیکر بی سر عابِس را امام حسین (علیه السلام) به خیمه مخصوص شهدا منتقل کرد؛ که بعد از واقعه عاشورا توسط قبیله بنی اسد به خاک سپرده شد.

## 49. میثم تمار

میثم تمار آسَدی کوفی، از یاران امام علی (علیه السلام)، امام حسن مجتبی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، که پیش از واقعه کربلا در کوفه به شهادت رسید. از جزئیات زندگی میثم، اطلاعات روشنی در دست نیست. او در بازار کوفه خرما می فروخت و از این رو، به او لقب تمار دادند. کرامات و پیشگویی هایی به او نسبت داده اند. میثم، شخصی حاضر جواب بود؛ هنگامی که به نمایندگی معترضان بازار کوفه، در دربار عبیدالله بن زیاد سخن گفت، ابن زیاد از منطق، سخنوری، فصاحت و بلاغت او در شگفت ماند. خطاب ههای او بر ضد حکومت امویان، وی را در میان دشمنان این حکومت بارز ساخت. میثم، مرگ معاویه را پیشگویی کرد و خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را برای زنی مکی به نام جبله، گفت. او همچنین از پیش، از دستگیری اش توسط سرکرده طایفه خود و شهادتش به دستور ابن زیاد و آزادی مختار از زندان خبر داد. وجود این ویژگی ها در میثم تمار سبب شده است تا او را در شمار اصحاب، حواریون و یاران برگزیده امام علی (علیه السلام) به شمار آورند. در سال 60، کمی پیش از قیام امام حسین و حادثه کربلا، میثم برای عمره رهسپار



مکه شد. چون امام را نیافت، سراغ او را از ام سلمه گرفت. ام سلمه او را از احوال امام آگاه نمود. میثم که عازم بازگشت به کوفه بود، از ام سلمه خواست به امام سلام برساند و بگوید نزد خداوند با امام دیدار خواهد کرد. او به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. امام علی میثم را از چگونگی شهادتش، قاتل وی و آویخته شدنش به درخت نخلی که آن را به او نشان داده بود، آگاه ساخته و به او بشارت داده بود که پاداش مقاومت او در برابر خواست ابن زیاد آن است که در آخرت، کنار امام در درجه ای شایسته خواهد بود. گفته شده است میثم کنار آن درخت نماز می خواند و با آن سخن می گفت. میثم خبر شهادتش را که از زبان امام علی (علیه السلام) شنیده بود، برای دیگران نقل می کرد. مرقد میثم تمار، در نزدیکی مسجد کوفه قرار دارد.

مختار بن ابی عبید ثقفی (1-67ق)، رهبر یکی از قیام‌ها برای خون‌خواهی امام حسین (علیه السلام)، از تابعین و اهل طائف بود. بعضی گفته‌اند: فرقه کیسانی به او منسوب است. کیسان به معنای زیرک و باهوش است. به نقل از اصبع بن نباته روزی حضرت علی (علیه السلام) مختار را که طفلی کوچک بود بر زانوی خود نشانند و وی را «کیس» خطاب کرد. چون حضرت علی (علیه السلام) دو بار وی را «کیس» خطاب کرد، به کیسان معروف شد. بعضی گفته‌اند لقب کیسان برگرفته از نام یکی از مشاوران و فرماندهان وی است که کنیه ابوعمره داشت. مختار میزبانی مسلم بن عقیل، سفیر امام حسین (علیه السلام) را در کوفه بر عهده داشت و تا شهادت مسلم با وی همکاری کرد؛ ولی هنگام واقعه کربلا در زندان عبیدالله بن زیاد بود. در جریان قیام مختار، بسیاری از قاتلان و مجرمان واقعه عاشورا به قتل رسیدند. مختار در این قیام از دو شعار یا لئارات الحسین و یا منصور امت بهره جست. برخی قیام او را با اذن امام زین العابدین (علیه السلام) می‌دانند. مختار پس از 18 ماه حکومت بر کوفه، به دست مصعب بن زبیر به قتل رسید. قبری منسوب به او در کنار مسجد کوفه نزدیک مزار مسلم بن عقیل قرار دارد.

## 51. ابولهب

عبدالعزّی بن عبدالمطلب (درگذشته 2ق) مشهور به ابولهب، عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اسلام بود. ابولهب و همسرش، ام جمیل پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بسیار آزار دادند و در مخالفت با اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکردند؛ به همین جهت سوره مسد در نکوهش رفتارهای او و همسرش نازل شد. او به پیامبر (صلی الله علیه وآله) آزار جسمی نیز می‌رساند. گاهی به دنبال پیامبر (صلی الله علیه وآله) راه می‌افتاد و او را با سنگ می‌زد؛ به گونه‌ای که پای وی را خون‌آلود می‌کرد و او را دروغگو می‌خواند. یک بار وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سجده بود ابولهب سنگی بلند کرد تا بر سر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بزند اما دستش در همان حالت خشک شد، پس از التماس او، وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن حالت را برطرف کرد، ابولهب این را از سحر پیامبر (صلی الله علیه وآله) دانست و همواره با بدگویی از پیامبر مانع از تبلیغ اسلام می‌شد. وقتی قریشیان تصمیم به تحریم مسلمانان و بنی‌هاشم گرفتند، او تنها فرد از بنی‌هاشم بود که با قریش همراهی کرد. ابولهب از جمله سران قریش بود که تصمیم به قتل شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) گرفت. او در جنگ بدر شرکت نکرد، ولی به جای خود شخص دیگری را فرستاد. ابولهب هفت روز پس از واقعه بدر در اثر بیماری درگذشت.

## 52. ابوجهل

ابوالحکم عمرو بن هشام بن مغیره مخزومی، مشهور به ابوجهل (مرگ: سال دوم هجری)، از اشراف قریش، از مشرکان بنام مکه و از مخالفین سرسخت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اسلام بود. او رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان و بنی‌هاشم تحمیل کرد. تلاش برای قطع رابطه قریش با بنی‌هاشم، ممانعت از حمایت ابولهب از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و طراحی توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه وآله)، از اقدامات او علیه اسلام و مسلمانان بود. وی در جنگ بدر در 71 سالگی کشته شد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) با شنیدن خبر کشته شدن

ابوجهل (که او را رأس پیشوایان کفر و فرعون امت نامیده بود)، گفت: «خدایا! وعده خود را محقق ساختی پس نعمتت را بر من تمام گردان.» ابوجهل به دست دو جوان کم سال یعنی معاذ بن عمرو و معاذ بن عفراء کشته شد و هنوز رمقی در بدن داشت که عبدالله بن مسعود، سر او را از تن جدا کرد.

### 53. شَبَث بن رَبِيعِي

صفحه 41

شَبَث بن رَبِيعِي بن حصین تمیمی یربوعی (درگذشت حدود 70ق)، از اشراف کوفه و شخصیت های بی ثبات تاریخ اسلام. شَبَث، از مخالفان عثمان و فرماندهان سپاه امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین بود. او در مسیر حرکت به سوی نهروان، به خوارج پیوست اما با سخنان امام برگشت و فرماندهی قسمتی از سپاه امام را در جنگ نهروان به دست گرفت. او از کسانی بود که علیه حجر بن عدی شهادت داد. در واقعه کربلا، از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید؛ اما با تسلط ابن زیاد بر کوفه تغییر موضع داد و در پراکنده کردن اهالی کوفه، از اطراف مسلم بن عقیل نقش به سزایی داشت. در روز عاشورا با آنکه فرماندهی نیروهای پیاده سپاه عمر بن سعد را بر عهده داشت؛ اما سعی می کرد تا خود را کمتر نشان دهد. او در قیام مختار و شورش اشراف کوفه به مقابله با مختار پرداخت و در تحریک مصعب بن زبیر و قتل مختار نیز نقش داشت. شَبَث در حدود 70ق درگذشت.

ص: 155

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطاب به افرادی مانند شبت بن ربیع فرمود: «ای شبت بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث!... مگر شما برایم ننوشته بودید: میوه ها رسیده، باغ ها سرسبز شده و نهرها لبریز گردیده، [اگر بیایی] بر سپاهی که برایت آماده شده، وارد خواهی شد، بیا؟!»

#### 54. مرجئین

صفحه 41

فرقه مرجئه، یکی از شعب و فرق انحرافی در اسلام به شمار می رود. از جمله اعتقاد آنان این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد (اقرار زبانی) و گناهان کبیره مانند کشتن بستگان خود، زنا، دزدی، قتل نفس محترمه، آتش زدن قرآن و کعبه انجام دهد ضرری به ایمان او نمی رسد و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. مرجئه قومی هستند که به ایمان اکتفاء نموده و اعمال را در ایمان مدخلیت نمی دهند. مراتب ایمان را متفاوت نمی دانند و با وجود ایمان معصیت را مضر نمی دانند. همانطور که با وجود کفر اطاعت فائد های ندارد. این فرقه به همراه برخی فرق منحرف قائلند که غاصبین خلافت و ظالمین به ولایت، علاوه بر اینکه ظالم و گنهکار نبودند، عملکردشان نیز صحیح بوده و اهل بهشت هستند و این فرقه به خلافت این غاصبین و ظالمین اعتقاد دارند. همانطور که حکومت های جائر اموی را تایید می کردند. نظریه ارجاء خطر بزرگی برای اخلاق فردی و اجتماعی است و از جمله عوامل برای رشد و ترویج فساد و بی بند و باری است. زیرا در این تفکر گناه کبیره ضرری به ایمان نمی زند و به صاحب کبیره نمی توان حکم نمود که اهل بهشت است یا جهنم. اعتقادات مرجئه برای امویان که از ارتکاب ظلم و تجاوز و گناهان بزرگ در نهان و آشکار پروایی نداشتند پناهگاه و ماوای خوبی بود. زیرا عقیده مرجئه باعث شد که امر به معروف و نهی از منکر را وانهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب الاطاعه است. در نتیجه تفکر مرجئی ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار شد. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیده ارجاء مخالفت نکرده اند بلکه به تقویت این تفکر می پرداختند. اهل بیت (علیهم السلام) همانطور که به مبارزه علمی با این فرقه برخاستند، به افشاگری و معرفی چهره واقعی آنان پرداختند. حضرت امام صادق (علیه السلام) با هوشیاری در برابر مرجئه از شیعیان می خواهند که فرزندان شان را با شناخت معارف اهل بیت (علیهم السلام) از خطر مرجئه دور کنند: علموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به لا تغلب علیهم المرجئه برایشان. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خدا مرجئه را لعنت کند. زیرا دشمن ما هستند در دنیا و آخرت.

#### 55. عمر بن سعد

صفحه 46

عمر بن سعد بن ابی وقاص معروف به عمر سعد و ابن سعد (کشته شده در 65 یا 66 یا 67ق)، فرمانده سپاه عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا بوده است. خوارزمی به نقل از ابن اعثم کوفی می گوید هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) به علت خودداری از بیعت با یزید بن معاویه از مدینه مهاجرت کرد و به مکه پناه برد، عمر بن سعد، امیر (یا شاید امیر الحاج) مکه بود و چون تمایل و استقبال حجاج خانه خدا را از حسین (علیه السلام) مشاهده کرد به مدینه رفت و برای یزید نامه نوشت و او را از آمدن حسین (علیه السلام) به مکه آگاه ساخت. گفته اند عمر سعد قرار بود راهی ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد؛ ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری به او را مشروط به رویارویی با امام حسین (علیه السلام) کرد. عمر بن سعد با لشکر چهار هزار نفری به کربلا رفت. عصر روز تاسوعا عمر سعد سوار بر اسب شد و به سپاهیان خود گفت: «ای لشکریان خدا! سوار شوید که شما را بشارت باد.» سپاه کوفه آماده جنگ شد. وقتی امام حسین از قصد آنان آگاه شد، درخواست کرد آن شب را برای عبادت به او مهلت دهند. عمر سعد پس از مشورت با فرماندهان سپاه خود، پذیرفت. او

نخستین تیر جنگ را در روز عاشورا به سوی حسین (علیه السلام) و یارانش رها کرد و گفت: شاهد باشید که من نخستین کسی بودم که تیر پرتاب کردم. پس از آنکه علی اکبر به میدان رفت، امام خطاب به عمر سعد چنین نفرین کرد: «خدا نسل تو را قطع کند (فرزندت را بکشد) و کسی را بر تو مسلط گرداند که در بستر، سر از تنت جدا کند.» در جریان قیام مختار عمر سعد در بسترش به قتل رسید و پسر او (حفص) نیز کشته شد. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش دستور داد بر بدن آنان اسب بتازند. ابن سعد به حکومت ری رسید و در سال 66 ق به دست مختار ثقفی کشته شد. او از شخصیت های منفور نزد شیعیان بوده و در زیارت عاشورا لعن شده است.

عمرو بن حجاج مدحجی زبیدی از فرماندهان لشکر عمر بن سعد در واقعه کربلا. عمرو بن حجاج از کسانی بود که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشت و از آن حضرت خواست تا به کوفه بیاید. اما در روز عاشورا فرماندهی جناح راست سپاه عمر بن سعد و مسؤلیت محاصره شریعه فرات را بر عهده داشت. او در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) را خارجی معرفی کرد که با واکنش امام مواجه شد. سپاهیان تحت فرماندهی او، مسلم بن عوسجه را به شهادت رساندند. وی در قیام مختار از مخالفان وی بود و پس از شکست شورش اشراف کوفه ناپدید شد.

## 57. انس بن حارث اسدی کاهلی

انس بن حارث کاهلی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و از شهدای کربلا. گفته اند وی در جنگ بدر و جنگ حنین شرکت داشته است. پدر او حارث بن نبیه جزو اصحاب صُفّه بوده است. او راوی حدیثی از پیامبر درباره کشته شدن امام حسین (علیه السلام) در کربلا است. او گفته است: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ كَرْبَلَاءَ فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَنْصُرْهُ؛ این پسر من (یعنی حسین) در سرزمینی که به آن کربلا گفته می شود، کشته می شود. پس هر یک از شما آن را درک کرد، او را یاری کند.» به گفته بلاذری، انس که در کوفه زندگی می کرد برای پرهیز از وارد شدن در جنگ، از کوفه خارج شد. او در منزلگاه قصر بنی مقاتل گفتگوی امام حسین (علیه السلام) با عبیدالله بن حر جعفی (که او نیز با همین قصد از کوفه خارج شده بود) را شنید و پس از آن نزد امام آمد و گفت: «به خدا سوگند از کوفه خارج نشدم جز به این سبب که همانند عبیدالله بن حر، جنگیدن با تو یا جنگیدن در کنار تو را ناخوش داشتم، ولی خداوند یاری تو را در دلم انداخت و به همراهی با تو برانگیخت.» ولی به نقل برخی دیگر از منابع او در کربلا به امام حسین (علیه السلام) پیوست. بنا بر نقل برخی منابع، انس قبل از عاشورا به خواست امام حسین (علیه السلام) نزد عمر سعد رفت تا او را موعظه کند. وقتی بر عمر سعد وارد شد، بر او سلام نکرد. عمر گفت: چرا بر من سلام نکردی؟ مگر من مسلمان نیستم؟ انس گفت: به خدا سوگند تو مسلمان نیستی چون می خواهی پسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را بکشی. عمر سر به زیر انداخت و گفت به خدا سوگند می دانم قاتل حسین در آتش است، ولی گریزی از اجرای فرمان امیر عبیدالله بن زیاد نیست. انس در روز عاشورا از امام حسین (علیه السلام) اجازه گرفت و به میدان رفت و رجز خواند و پس از کشتن چندین نفر به شهادت رسید. نام او در زیارت ناحیه مقدسه (غیر معروفه) آمده است.

## 58. محمد بن سعد

ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی (168 - 230) مورخ و سیره نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب الطبقات الکبری است. او از موالی حسین بن عبدالله نواده عباس عموی پیامبر بود. ولی ابن خلکان بنا به مستندی نامعلوم او را زهری شمرده است. همو از وی تعبیر به بصری کرد و زاخائو و برخی دیگر بصره را محل تولد او دانسته اند. ابن سعد از نخستین سیره نویسانی است که در غیر مدینه نشأت یافتند چه آنکه غالب سیره نویسان پیش از او چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند. او از جمعی از برجسته ترین مشایخ بصره کوفه و بغداد چون هشیم بن بشیر، اسماعیل بن علیه، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، هشام کلبی، هشیم بن عدی و ابونعیم فضل بن دکین،

روایات تاریخی و حدیث فراگرفت. او مدتی نیز در مدینه اقامت گزید و از مشایخ آن دیار چون معن بن عیسی، محمد بن اسماعیل بن ابی فدیک و ابوحمزه انس بن عیاض، استماع نمود. از برخی مشایخ مکی چون احمد بن محمد ازرقی و سعید بن منصور حدیث شنیده است. زمان دقیق حضور او در حجاز دانسته نیست؛ قدر مسلم این است که او در سال 189 در مدینه بوده و پیش از 210 به عراق بازگشته است. به جز افراد یاد شده نام ده ها تن دیگر از مشایخ ابن سعد در اسانید کتاب طبقات دیده می شود. او حتی از رجال هم طبقه خود چون یحیی بن معین روایت کرده است. او در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی پیوست و از خواص شاگردانش گردید به طوری که به کاتب واقدی شهرت یافت. با توجه به خروج واقدی در 180 ه. از مدینه به عراق و سن ابن سعد در آن زمان بعید به نظر می رسد که سابقه آشنایی آن دو به مدینه برگردد او آثار و مرویات استادش واقدی را در تاریخ و غیر آن در اختیار داشت و مهم ترین راوی آثار او بود و برای

ص: 157

تدوین آثار خود از آنها بهره گرفت و بسیاری را در طبقات گنجانید. ابن سعد سنی متعصبی است که مذهب او به وضوح از کتابش پیداست اما زمانی که مأمون اعلام کرد همه باید به خلق قرآن گواهی دهند وی همراه یک گروه هفت نفری به رقه فرا خوانده شد و در آنجا به خلق قرآن اعتراف کرد. این مطلب ضمن اینکه نشانه اعتبار و اهمیت مقام اجتماعی اوست با توجه به عقاید او به نظر می رسد از روی ناچاری صورت گرفته باشد به همین جهت نویسنده مقدمه طبقات (السلمی-طبقات-الطبقه الخامسه) این کار ابن سعد را تقیه دانسته است. ابن سعد راوی در قرائت نیز بوده است و قرائات مختلف به خصوص قرائات قاریان مدینه را از واقدی فرا گرفته و نزد یعقوب بن اسحاق حضر می قاری بصره و از قاریان دهگانه نیز حاضر می شده است. ابن سعد در 62 سالگی در بغداد وفات کرد.

## 59. کتاب «الطبقات الکبری»

صفحه 47

الطبقات الکبری، نام کتابی از محمد بن سعد بن منیع بغدادی با موضوع زندگی و سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و یاران ایشان بوده و در آغاز سده سوم هجری نوشته شده است. این کتاب که طبقات ابن سعد نیز نامیده می شود از مهمترین منابع سیره نویسی و صحابه شناسی (رجال حدیث) به شمار می رود. ابن سعد که شاگرد و کاتب واقدی بود همه دست نوشته های او را در دست داشته و توانست که با توسعه دانش حدیثی و تاریخی خود از طریق تحصیل در شهرهای مختلف عراق و حجاز، نوشته های استادش واقدی را تکمیل کند. اما تنظیم و منسجم کردن همه این مطالب توسط خودش مقدور نشد و پس از وفاتش توسط شاگرد مبرز وی یعنی حسین بن فهم تدوین شد. یعنی کتاب طبقات در واقع توسط ابن فهم تدوین شده است اگر چه محتوا و مطالب آن از ابن سعد است. به هر حال این کتاب مهمترین کتابی است که از قرن دو و سه باقی مانده و بسیاری از مطالب مربوط به سیره نبی اکرم و اصحاب ایشان و همچنین بررسی شخصیت های مهم اسلام تا زمان خودش را در بر دارد. این کتاب از منابع مهم مورخان و سیره نویسان متاخر از اوست و دانشمندانی مثل بیهقی، ابن اثیر، ذهبی، ابن حجر و دیگران مطالب آن را نقل و بررسی کرده اند. کتاب هایی با عنوان طبقات، فراوان تالیف شده است؛ اما کتاب ابن سعد اهمیت بسزایی در این زمینه دارد و علت آن هم تقدم در جامعیت نسبت به سایر کتاب های تالیف شده است و این که مفصل ترین کتاب در زمینه صحابه شناسی و سیره شناسی می باشد. در این کتاب اطلاعات فراوانی درباره حدود چهار هزار و دویست و پنجاه شخص که از آغاز اسلام تا دهه چهارم قرن سوم هجری قمری سهمی در روایت حدیث داشته اند آمده است. از این تعداد، ششصد نفر زن هستند و بقیه آنها مرد هستند. جلد اول و بیش از نصف جلد دوم آن به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اختصاص دارد و سپس به صحابه و تابعین پرداخته است. این کتاب در هشت مجلد چاپ شده و جلد نهم آن به عنوان طبقه پنجم به آن افزوده شده است و سه مجلد به عنوان فهرست نیز بر آن ضمیمه شده است. البته در این کتاب شرح حال عده ای از راویان متاخر از ابن سعد نیز موجود است که نشانه تدوین کتاب توسط شاگردان ابن سعد می باشد. ابن سعد که یک سنی مذهب متعصب بوده است در بسیاری از موارد، در شرح حال شخصیت های شیعه و

نقل وقایع مربوط به شیعه کینه ورزی خود به شیعیان را اظهار کرده است. روش مولف در تالیف طبقات «حدیثی» بوده و حتی جزئی ترین مطالب را با نقل سند ذکر کرده است. هر طبقه از این کتاب تقریباً یک دوره بیست ساله را در بر می گیرد.

## 60. عریان بن هشتم

صفحه 47



کسی است که به امر پدرش به نزد عمر سعد رفت و پیغام پدرش را به او رسانید که: «مواظب خود باش، زیرا مختار قصد جانت را کرده است.» عمر سعد نیز در جواب عریان گفت: «خدا قدرت را بیامرزد و از بابت این برادری به او جزای خیر عطا فرماید».

## 61. کنیسه

صفحه 48

کنیسه یا کنشت به نیایش گاه یهودیان یا محل اجتماعات دینی یهودیان گفته می شود.

## 62. عملیات فتح المبین

صفحه 48

عملیات فتح المبین از عملیات های نظامی ایران بر علیه نیروهای عراق، در فروردین 1361 در خلال جنگ ایران و عراق بود، که با تلفات بالای انسانی پس از هفت

ص: 158

روز نبرد سنگین و با پیروزی قاطع نیروهای ایرانی و عقب نشینی ارتش عراق، به پایان رسید. این عملیات در ساعت سی دقیقه بامداد روز دوشنبه 2 فروردین 1361 در جبهه جنوبی، در منطقه غرب شهرهای دزفول و شوش با وسعت حدود 2500 کیلومتر مربع در استان خوزستان انجام شد. طرح ریزی عملیات فتح المبین از اواسط آبان 1360 آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است، که در نهایت منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت المقدس را تعیین کننده ترین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می دانند. عملیات فتح المبین باعث آزادسازی 2400 کیلومتر مربع از سرزمین های اشغالی، شامل ده ها بخش و روستا و نیز چندین جاده ارتباطی مهم شد، همچنین شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک و پایگاه هوایی دزفول نیز، از دید و تیر مؤثر ارتش عراق خارج گردید. در نهایت عملیات فتح المبین با پیروزی قاطع نیروهای ایران و آزادسازی حدود 2500 کیلومتر مربع از مناطق اشغال شده توسط ارتش عراق، به پایان رسید. تلفات نیروهای ایران حدود 30000 / نفر و تلفات نیروهای عراق 2500 / نفر به علاوه 15000 نفر اسیر گزارش شده است.

### 63. صفویه

صفحه 49

صفویه یا صفویان (حک 907 - 1135 ق) سلسله ای از حاکمان شیعه ایران که با رسمی کردن مذهب شیعه در ایران کوشیدند هویتی یگانه به مردم ایران ببخشند و در نتیجه نخستین حکومت شیعه در سراسر ایران را شکل دادند. صفویان اعضای یک طریقت صوفیانه بودند که در قرن هفتم قمری توسط شیخ صفی الدین اردبیلی بنیان گذاری شد. در نیمه دوم قرن نهم تحت رهبری شیخ جنید و شیخ حیدر جد و پدر شاه اسماعیل، نهضتی مذهبی، سیاسی و نظامی صورت یافت که سرانجام در آغاز قرن دهم توانست با فتح تبریز به دست سپاه قزلباش و رهبری اسماعیل قدرت سیاسی را در دست گیرد. حکومت صفویه تا سال 1135 ق که اصفهان توسط شورشیان افغان سقوط کرد ادامه یافت. ایران عصر صفوی در زمینه های نظامی، فقهی و هنری پیشرفت های چشم گیری به دست آورد. دعوت از فقهای بنام تشیع خصوصاً از جبل عامل لبنان باعث شد تا پشتوانه فکری و عقیدتی این حکومت شیعه بنیادین شود و این امر توانست زمینه پرورش فقهای معروفی چون میرداماد، فیض کاشانی، ملاصدرا و محمدباقر مجلسی شود. ادبیات نیز در این دوره، رنگی شیعی و مذهبی به خود گرفت و مرثیه سرایانی مانند محتشم کاشانی وارد این عرصه شدند.

### 64. آل بویه

صفحه 49

آل بویه، سلسله ای ایرانی و شیعه، منسوب به بویه معروف به ابوشجاع که در خلال سالهای 32 تا 448 ق/ 93-1056 م، بر بخش بزرگی از ایران و عراق و جزیره تا مرزهای شمالی شام حکومت داشتند. حکومت آل بویه برای تقویت و رونق مراسم شیعه امامیه اهتمام فراوان ورزید و مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) در عاشورا و جشن ولایت حضرت علی (علیه السلام) در غدیر خم را با شکوه و عظمت برپا کرد. همچنین در پرتو حکومت این سلسله ایرانی، قبور ائمه شیعه در عراق مرمت و بازسازی شد و سنت زیارت مشاهد شریفه، رو به گسترش بی سابقه نهاد. شعائر دیگر شیعه امامیه همچون گفتن حَى عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ و أَشْهَدُ أَنَّ عَلِیاً وَلى اللّٰهِ در اذان، استفاده از مهر نماز و تسبیحی که از تربت امام حسین (علیه السلام) ساخته شده بود، از دیگر نمادهای شیعه امامیه در عراق عهد آل بویه خوانده شده است.

### 65. یوم الإنذار

حدیث یوم الدار مشهور به حدیث یوم الإنذار و حدیث عشیره، روایتی از پیامبر اکرم (علیه السلام) است که در آن، از خویشاوندان خود می‌خواهد دعوت او را بپذیرند و اسلام بیاورند و در ضمن آن به وصایت و خلافت علی بن ابی طالب (علیه السلام) تصریح می‌کند. بنابر گزارش منابع تاریخی، حدیثی و تفسیری، این حدیث پس از آن صادر شد که در سال سوم بعثت، طبق آیه 214 سوره شعراء مشهور به آیه انذار، پیامبر مامور شد تا اقوام نزدیک خویش را به اسلام دعوت کند. این حدیث از جمله ادله متکلمان امامیه در اثبات خلافت بلافصل و وصایت امام علی (علیه السلام) است.

شرح ماجرا از این قرار است: به نقل منابع تاریخ اسلام و تفسیر قرآن، با نزول آیه انذار در سال سوم بعثت، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) دستور داد غذایی فراهم کند و فرزندان عبدالمطلب را به میهمانی فراخواند تا در این جلسه فرمان الهی را اجرا و آنان را به اسلام دعوت کند. حدود 40 نفر از جمله ابوطالب، حمزه و ابولهب به میهمانی آمدند. گفته اند که غذا به ظاهر اندک بود و برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما همگی خوردند و سیر شدند و چیزی از آن کم نشد. بدین رو، ابولهب گفت: «محمد جادو کرده است.» سخنان ابولهب، مجلس را از طرح دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) خارج کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) از طرح موضوع منصرف شد و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت. با دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) بار دیگر امام علی (علیه السلام) مأموریت یافت که با همان ترتیب قبلی غذا تهیه و از خویشاوندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) دعوت کند. بار دوم و یا سوم پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از صرف غذا فرمود: «یا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِّمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؟ ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خدا به من فرمان داده است تا شما را به سوی او فراخوانم، اکنون کدا میک از شما مرا یاری می کند تا برادر من و (وصی و) جانشین من در میان شما باشد؟» کسی پاسخ نداد. امام علی (علیه السلام) که از همه کوچک تر بود، گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می کنم.» پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْتَمْعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛ این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.» جمعیت برخاستند؛ در حالی که می خندیدند و به ابوطالب می گفتند: «محمد امر کرد که از پسرت اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی.» مورخان و مفسران با نام ها و تعابیر متعددی از این رویداد یاد کرده اند و در برخی روایات نیز با تعبیر «بیعه العشیره» از آن یاد شده است.

## 66. حاکم حسکانی

صفحه 49

قاضی ابوالقاسم، عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسکان قرشی عامری نیشابوری، معروف به ابن حذاء (ابن حداد)، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری است. عبیدالله در نیشابور در خانواده ای اهل علم به دنیا آمد. او از همان کودکی در محضر پدر و پدربزرگ خود به فراگیری علم و دانش مشغول شد و خود را آماده کرد تا یکی از چهره های بزرگ علم و دانش در جهان اسلام گردد. خاندان وی خاندانی اهل علم و مشهور بودند. جد بزرگ آنها امیرعبدالله بن عامر بن کریر در زمان خلافت عثمان منطقه خراسان را فتح کرده بود و مردم آن سامان به دست وی مسلمان شده بودند. از این جهت خاندان وی از عزت و احترام خاصی در نزد مردم برخوردار بودند. پدربزرگش احمد بن محمد بن احمد (320-423 هجری) از روایت حدیث بود و از ابواسحاق بزازی و ابوعمر و بن مطر و ابوالحسن ابن بندار صیرفی روایت نقل کرده است. پدرش عبدالله بن احمد بن محمد (363-450 هجری) نیز واعظی مشهور بود. وی روزهای یکشنبه در مسجد مربعه در شهر نیشابور مجلس وعظ و خطابه داشت. او گاهی به شغل تجارت و گاهی نیز عهده دار مناصب حکومتی بود ولی بعداً به انزوا و عبادت روی آورد. عمویش عبدالرحیم بن احمد بن محمد، مردی صالح، عابد و زاهد بود. او از علمای نیشابور، عراق، حجاز و شام روایت شنیده بود. سه تن از فرزندان وی از راویان حدیث به شمار می آیند. حاکم حسکانی از علمای مشهور دوران خود بود. بسیاری از روایت حدیث پای درس او می آمدند تا از او روایت بشنوند و یا اجازه روایت بگیرند. او شیخی فاضل و دارای مجلس وعظ و خطابه بود و خود نیز از علمای فراوانی روایت شنیده و یا اجازه روایت داشت. برخی او را از علمای اهل تسنن و پیرو مذهب حنفی می دانند و برخی دیگر او را از علمای شیعه می دانند که تقیه می کرده است. ابن طاووس درباره ایشان می گوید: «الحاکم الحسکانی کان من اعیان رجال الجمهور»، «حاکم حسکانی از شخصیت های برجسته علمای اهل تسنن بود. ذهبی در کتاب تذکره

الحفاظ می گوید: «و وجدت له مجلسا يدل على تشييعه و خبرته بالحديث و هو تصحيح خبر رد الشمس و ترغيم النواصب الشمس»،  
کتابی از ایشان یافته ام که دلالت بر شیعه بودن

ایشان

ص: 160

دارد و آن «تصحیح رد الشمس...» است. او به شهر مرو سفر کرد تا از علمای آن دیار بهره برد و از آنها روایت بشنود. علاوه بر آن، او خود نیز در آنجا جلسات درس برقرار نمود و جمع فراوانی از مشتاقان علم و دانش را پروانه وار به دور خود جمع کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. حاکم حسکانی از بسیاری مشایخ روایی آن دوران اجازه روایت دارد. حاکم حسکانی نزد علمای فراوانی به فراگیری علم و دانش پرداخت و از محضر درس آنان بهره برد و علمای فراوانی نیز از محضر درس وی بهره برده اند. از تالیفات وی می توان به این عناوین اشاره کرد: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت (علیهم السّلام)؛ فضائل شهر رجب؛ خصائص علی بن ابی طالب (علیه السّلام) فی القرآن؛ تصحیح خبر رد الشمس و ترغیم النواصب الشمس. سرانجام قاضی محدث، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی پس از عمری خدمت به علوم و معارف محمد و آل محمد (علیهم السّلام) در حدود سال 490 هجری دیده از این دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

## 67. شواهدُ التَّنزیل

صفحه 49

شواهدُ التَّنزیلِ لِقَوَاعِدِ التَّفْضِيلِ مشهور به شواهد التنزیل، تألیف حاکم حسکانی (متوفای 490ق)، عالم اهل سنت. این کتاب با توجه به 210 آیه قرآنی که در شأن اهل بیت پیامبر نازل شده، به بیان فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علی (علیه السّلام) و خاندان وی پرداخته است. شواهد التنزیل از منابع معتبر تفسیر روایی اهل سنت به شمار می رود. علامه مجلسی در بحار، از این کتاب نقل کرده است. شواهد التنزیل به فارسی ترجمه و چاپ شده است. مؤلف کتابش را چنین نامگذاری کرده تا به وسیله آیات قرآنی (شواهد التنزیل) و به آن دلیل که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بر سایر پیامبران و فرشتگان و امامان معصوم به ویژه امام علی (علیه السّلام) بر سایر مردم برتری داشته اند (لقواعد التفضیل)، فضائل آن امام و فرزندان وی را برساند.

مؤلف انگیزه خود را از تألیف این کتاب، ادعای یکی از پیروان مذهب کرامیه دانسته که نزول سوره انسان در شأن

امام علی (علیه السّلام) و خاندان وی را منکر شده و ادعا کرده که هیچ آیه ای در قرآن در شأن اهل بیت نازل نشده است. از سوی دیگر عالمان اسلامی به این ادعا هیچ اعتراضی نکرده، جز یکی از اساتید مؤلف که شاگردان حاضر در آن جلسه را سرزنش نمود و به این مقدار بسنده کرد. حسکانی از این موضوع ناراحت شده و بنا به احساس وظیفه تصمیم گرفت پاسخ این شبهه را بصورت مستدل و مستند بدهد؛ لذا به جمع آوری روایات پرداخته و شواهد التنزیل را تدوین کرده است. البته مؤلف در پایان کتاب متذکر این نکته می شود که چون با شتاب این کار علمی را انجام داده، توفیق جمع آوری کلیه احادیث در شأن نزول فضائل علی (علیه السّلام) را بدست نیاورده و در واقع آنچه که در دسترس وی بوده مطرح شده و از منابع دور از دسترس چشم پوشی کرده است. حسکانی کتاب را در هفت فصل تدوین کرده است که شش فصل اول مقدمه به حساب می آیند: اقوال بزرگان و دانشمندان درباره خصائص امام علی (علیه السّلام) شامل: دیدگاه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السّلام)، دیدگاه عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السّلام)، نظر عکرمه در تفضیل علی بن ابی طالب (علیه السّلام)، نامه عایشه در فضائل علی بن ابی طالب (علیه السّلام) سابقه امام علی (علیه السّلام) در دو حوزه تلاوت و حفظ قرآن؛ گردآوری قرآن برای نخستین بار توسط امام علی (علیه السّلام) بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛ شناخت امام علی (علیه السّلام) نسبت به معانی و حقائق قرآن و تخصص منحصر به فرد حضرت در علم به نزول قرآن؛ فراوانی اسباب نزول مربوط به فضائل امام علی (علیه السّلام) و اولاد او؛ بیان این حدیث که یا ایها الذین آمنوا در 90 آیه تکرار شده و منظور آن علی (علیه السّلام) است. مؤلف در بخش اصلی کتاب که در واقع فصل هفتم آن است، به ترتیب، سوره های قرآن

و هر آیه ای را که در شأن نزول ویژه اهل بیت پیامبر وارد شده، طرح کرده است و به نقل اسباب نزول و روایات آن از طریق عامه و خاصه می پردازد. در این کتاب 210 آیه را به ترتیب سوره های قرآن آورده و در ذیل هر کدام روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است. مجموع روایاتی که در تفسیر این آیات ذکر شده بیش از 1200 روایت است.

ص: 161

سعد بن مالک بن وهیب مشهور به سعد بن ابی وقاص (در گذشته 54 تا 58ق) صحابی پیامبر و از فرماندهان سپاه اسلام در جنگ با ایران. وی در جنگ های بدر و احد غزوه خندق و خیبر حضور داشت. در فتح مکه یکی از سه پرچم مهاجران در دست او بود. در دیگر غزوات هم همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود و از تیراندازان مشهور سپاه اسلام به شمار می رفت. او 271 حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. سعد از طرف خلیفه دوم حاکم کوفه بود و با شکایت اهالی آن برکنار شد. او همچنین از سوی عمر فرماندهی مسلمانان را در جنگ قادسیه نیز بر عهده داشت. برخی اهل سنت براساس روایتی او را از عشره مبشره می دانند. او با خلیفه دوم روابط خوبی داشت و از اعضای شورای شش نفره برای تعیین خلیفه سوم قرار گرفت. در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) ابتدا بیعت نکرد و پس از بیعت نیز در جنگ ها حاضر نشد. امام (علیه السلام) در خطبه ای به عدم بیعت عده ای با خود اشاره کرده و گفته که از ابن عمر، سعد بن ابوقاص و محمد بن مسلمه اخباری به اطلاع من رسیده که آن را خوش نم یدارم و در این باره میان من و آنان حق حکم خواهد کرد. شیخ مفید سبب اصلی خودداری سعد از یاری امام علی (علیه السلام) را حسد دانسته و می نویسد: این موضوع از آنجا سرچشمه گرفت که عمر بن خطاب، سعد را هم از اعضای شورای شش نفره قرار داد و شایستگی او را برای رسیدن به خلافت تصویب کرد و سعد هم پنداشت که شایستگی مقام رهبری را دارد و این گمان، دنیا و دین او را تباه ساخت و سرانجام هم به آنچه امید بسته بود نرسید. همچنین بر پایه روایتی، هنگامی که امام علی (علیه السلام) گفت «سلونی قبل ان یفقدونی»، سعد از تعداد موهای سر و محاسن خود پرسید. حضرت در پاسخ او سوگند یاد کرد که از چیزی پرسیدی که پی شتر رسول خدا به من خبر داده بود، در سر و محاسن تو مویی نیست جز اینکه شیطان بر پای آن نشسته است و در خانه تو بزغاله ای است که فرزندم حسین را به قتل می رساند. فرزندش عمر سعد فرمانده سپاه کوفه در واقعه کربلا بود. سعد بین سالهای 54 تا 58 قمری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن شد.

## 69. جنگ خیبر

غزوه خیبر از غزوات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برابر یهودیان منطقه خیبر که در ماه محرم سال 7 هجری قمری آغاز شد و در ماه صفر با پیروزی مسلمانان پایان یافت. شکل گیری این جنگ به این سبب بود که یهودیان خیبر به یهودیان اخراج شده از مدینه پناه دادند و برخی از قبایل عرب را برای جنگ با مسلمانان تحریک کردند. مسلمانان در این جنگ پیروز شدند و بنا بر صلح نامه ای قرار شد جنگجویان یهودی با زن و فرزند منطقه خیبر را ترک کنند. اما به درخواست دوباره یهودیان، پیامبر به آنان اجازه داد در منطقه خیبر بمانند و زراعت کنند و نیمی از محصول را بردارند. رشادت های حضرت علی (علیه السلام) در فتح برخی قلعه های خیبر، از نکات مهم این غزوه است. گفته شده است نخستین قلعه خیبر که پیامبر فتح نمود، ناعم بود. این قلعه خود متشکل از چند دژ بود و پیامبر برای حمله به آنها، یاران خود را صف کرد. یهودیان مسلمانان را تیرباران کردند و یاران پیامبر خود را سپر آن حضرت قرار دادند. آن روز پیامبر پرچم سفید خود را به دو تن از مهاجران (در روایت ابن اسحاق: ابوبکر و عمر) و سپس مردی از انصار داد، اما آنان یکی پس از دیگری، بی آنکه کاری از پیش برند، بازگشتند. پیامبر فرمود: «فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست می دارند و خداوند به دست او فتح را نصیب مسلمانان خواهد کرد و او گریزنده نیست.» صبح روز بعد، پیامبر حضرت علی را که دچار چشم درد بود، با اعجاز شفا داد و پرچم را به وی سپرد. طبق روایتی دیگر، بزرگترین، شدیدترین و استوارترین قلعه خیبر، قموص بود و پیامبر پرچم فتح آن را به حضرت



علی داد و علی با قتل مرحب که این قلعه به نام او نیز خوانده می شد، این قلعه را فتح کرد. به روایت ابورافع، کنار در قلعه مردی ضرب های به حضرت علی زد. سپر از دست ایشان افتاد و ناگزیر دری را که نزدیک قلعه بود، سپر خود قرار داد و پیوسته با آن جنگید تا آنکه خداوند قلعه را به دست او گشود و مژده فتح (قلعه مرحب) را برای پیامبر فرستاد. گفته شده است پس از آن، چهل یا هفتاد تن توانستند آن در را بردارند. فتح سرنوشت ساز خیبر به دست علی (علیه السلام) از فضائل و مناقب آن حضرت به شمار می رود که راویان بر آن اتفاق دارند. پس از قتل این شجاعان یهود و شماری دیگر از آنان

ص: 162

که همگی در قلعه ناعم بودند، فتح کامل خیبر آسان شد. وقتی خیبر فتح شد و یهودیان در برابر مسلمانان تسلیم شدند، خبر سقوط خیبر (که قدرت قابل ملاحظه ای داشت) به یهودیان ساکن در قلعه ها و مزارع فدک رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگان نزد پیامبر فرستادند و به تسلیم و مصالحه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) راضی شدند. صلح یهودیان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این صورت بود که نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدهند و در فدک بمانند و از طرفی امنیت و مالکیت آنها بر بقیه دهکده و املاک منطقه محفوظ باشد.

## 70. مُرَازِم

صفحه 52

مُرَازِم بن حکیم ازدی مدائنی، از روایان امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است. مرَازِم همان کسی است که وقتی منصور، امام ششم را به حیره احضار کرد، به اتفاق خدمت کار امام، همراه آن بزرگوار بود و پس از آنکه خلیفه امام را مرخص کرد و او شبانه از حیره باز می گشت، عاشر از کارگزاران خلیفه جلوی امام را گرفت و از حرکت حضرتش ممانعت کرد. مرَازِم از امام اجازه خواست که به کمک مصادف، عاشر را بکشد و شر او را کم کند؛ لکن امام اجازه نداد و آنقدر با عاشر کلنجار رفت تا پاسی از شب گذشت و سرانجام او را راضی کرد. آنگاه امام فرمود: این بهتر شد یا آنچه شما می خواستید انجام دهید؟! این داستان و امثال آن دلیل بر شدت علاقه و میزان محبت مرَازِم نسبت به مقام امام خویش است و راستی او در هر حال مطیع امام زمان خویش بوده است. نجاشی می نویسد: مرَازِم و بردارش بارها گرفتار مزاحمت های هارون عباسی می شدند. یکبار خلیفه این دو برادر را همراه عبدالحمید غواص که او نیز از اصحاب و یاران صادقین (علیهما السلام) بوده دستگیر کرد. از قضا عبدالحمید به دست هارون کشته شد، ولی آن دو برادر جان سالم به در بردند. مرَازِم در زمان حیات امام رضا (علیه السلام) کشته شده است.

## 71. نافع بن هلال

صفحه 56

نافع بن هلال بَجَلِی یا نافع بن هلال جَمَلِی، صحابی امام علی و از شهدای کربلا. او در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشت. نافع در عذیب هجانات به کاروان امام حسین پیوست. او در سخنانی حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام حسین (علیه السلام) نشان می داد. پس از این که به دستور عمر بن سعد، آب را بر اردوگاه امام حسین (علیه السلام) بستند، امام حسین (علیه السلام) حضرت ابوالفضل را شبانه با سی سوار و بیست پیاده از جمله نافع بن هلال، به سوی فرات برای آوردن آب فرستاد. نافع در جلوی آنان در حرکت بود تا به شریعه فرات رسیدند. آنان مقداری آب به خیمه ها رساندند. در نیمه های شب عاشورا که امام حسین (علیه السلام)، برای بررسی تپه ها و گردنه های اطراف، تنها از خیمه خارج شد؛ نافع آهسته به دنبال ایشان به راه افتاد. در راه بازگشت حضرت (علیه السلام) به نافع فرمود: «آیا نمی خواهی در این شب تاریک از بین این دو کوه بگذری و جان خود را نجات دهی؟» نافع خود را به روی قدم های امام (علیه السلام) انداخت، گفت: «شمشیری دارم که به هزار درهم می ارزد و اسبی دارم که به همین اندازه می ارزد، پس به آن خدایی که به حضور در رکاب شما، بر من منت نهاد سوگند، تا هنگامی که شمشیرم به کار آید هرگز از شما جدا نمی شوم.» همچنین گفته شده است نافع هنگامی که احساس کرد اهل بیت امام حسین نگران وفاداری اصحاب آن حضرت هستند. با مشورت حبیب بن مظاهر اصحاب امام را نزدیک خیمه آن حضرت جمع کردند و آنان وفاداری خود را نسبت به امام اعلام کردند. گفته شده است در روز عاشورا پس از آنکه عمرو بن قَرَطْلَه انصاری به شهادت رسید، برادرش علی، که از سپاهیان عمر بن سعد بود، به امام اعتراض کرد و به آن حضرت حمله کرد. اما نافع

بن هلال او را مجروح ساخت. لشکر عمر بن سعد در حمله دسته جمعی نافع را محاصره کرده و هدف تیر و سنگ قرار دادند و بازوان او را شکسته و او را به اسارت گرفتند. شمر و گروهی از یارانش، او را نزد عمر بن سعد آوردند. عمر بن سعد به او گفت: «ای نافع! وای بر تو! چرا با خود چنین کردی؟» نافع در حالی که خون بر محاسنش جاری بود گفت: «پروردگار من از قصد من آگاه است.» «» به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم و خودم را ملامت نمی کنم، اگر بازوان من سالم بود نمی توانستید مرا اسیر کنید.» عمر بن سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد! نافع به شمر گفت: «به خدا قسم ای شمر! اگر تو از مسلمین باشی بر تو سخت خواهد بود که خدا را ملاقات کنی، در حالی که خون های

ما را برگردن داشته باشی. خدا را سپاس می گویم که مرگ ما را به دست بدترین خلقش، قرار داد! « سپس به دست شمر به شهادت. نام نافع بن هلال در زیارت رجبیه امام حسین(علیه السلام) و زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

## 72. هلال بن نافع

صفحه 56

هلال بن نافع نیز در واقعه کربلا حضور داشته ولی جزو

سپاهیان عمر بن سعد و از گزارشگران آن واقعه است.

## 73. حُرّ

صفحه 56

حُرّ بن یزید ریاحی، از فرماندهان نظامی کوفه که پیش از واقعه عاشورا مأموریت یافت با سپاه هزار نفری، مانع حرکت امام حسین(علیه السلام) به سوی کوفه و همچنین مانع بازگشت ایشان شود. در روز عاشورا حر پس از آن که مشاهده کرد کوفیان بر کشتن امام حسین(علیه السلام) اصرار دارند، به امام پیوست و در دفاع از ایشان جنگید و به شهادت رسید. زمان توبه حر تا شهادت وی چندان به طول نینجامید. بنابر روایتی، حر از امام تقاضا کرد که چون نخستین کسی بوده که بر امام خروج کرده، اجازه دهد که نخستین مبارز و شهید باشد. وی بلافاصله پس از پیوستن به امام، راهی میدان نبرد شد و پس از گفتگوی دوباره و بی نتیجه با عمر بن سعد و بیان سخنانی در تقبیح رفتار زشت کوفیان، رجزگویان با آنان جنگید و سرانجام، پس از چندین نوبت نبرد، به شهادت رسید. او شجاعانه می جنگید و با این که اسبش زخمی شده بود و از گوشها و پیشانی آن خون جاری شده بود، همواره رجز می خواند و سواره با دشمنان پیکار می کرد. تا این که چهل و چند نفر از دشمنان را به هلاکت رساند. حر به سبب پشیمانی از اقدام خود و پیوستن به امام حسین(علیه السلام)، نزد شیعیان حرمتی خاص دارد. شیعیان حر را نماد امید به قبولی توبه و رستگاری بعد از آن می دانند.

## 74. عمرو بن قرظہ

صفحه 57

عمرو بن قرظہ بن کعب خزرجی انصاری کوفی از شهدای کربلا. پدر او از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام علی(علیه السلام) بود. برادر عمرو، در روز عاشورا در سپاه عمر سعد بود. چند روز قبل از عاشورا، امام حسین(علیه السلام) توسط عمرو بن قرظہ به عمر سعد پیغام داد تا شبانه با یکدیگر دیدار کنند. در کتاب لهوف آمده است که عمرو در روز عاشورا از امام حسین اجازه جنگ گرفت و به میدان رفت. نیز نقل شده است که هر تیری به سوی امام پرتاب می شد او خود را سپر قرار می داد تا به امام گزند نرسد. او پیش از جان دادن، به امام گفت: آیا به عهد خود وفا کردم؟ امام فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی من هستی. سلام مرا به رسول خدا برسان. در زیارت ناحیه مقدسه نام او آمده است: «السَّلَامُ عَلَی عَمْرٍو بْنِ قَرْظَةَ النَّصَارِیِ»

## 75. علی بن قرظہ

علی بن قرظہ انصاری یکی از سپاهیان عمر بن سعد بود. پس از شهادت عمرو بن قرظہ بن کعب انصاری، برادرش علی (در کتاب انساب الاشراف از او با نام زبیر یاد شده است.) که از سربازان سپاه دشمن به شمار می آمد، از صف سپاه خارج شد و پس از جسارت به ساحت مقدس امام (علیه السلام) و پدر گرامی آن حضرت (علیه السلام)، خطاب به امام (علیه السلام) گفت: «ای حسین (علیه السلام)! برادر مرا فریفتی و او را کشتی!» امام (علیه السلام) فرمود: «من برادرت را فریب ندادم، بلکه خداوند او را هدایت فرمود و تو به گمراهی کشیده شدی.» در این هنگام علی خطاب به امام (علیه السلام) گفت: «خداوند مرا بکشد اگر تو را نکشم و یا به دست تو کشته نشوم!» سپس با نیزه اش به سوی امام (علیه السلام) حمله ور شد. یکی از یاران امام (علیه السلام) به نام نافع بن هلال بجلی پیش دستی کرد و او را به ضرب نیزه بر زمین انداخت دوستان و اطرافیان علی به کمکش شتافتند و او را از معرکه خارج ساختند و به درمانش پرداختند.

## 76. علامه امینی

عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی (1320ق، 1390ق)، نویسنده کتاب الغدیر، فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه شناس و از علمای بزرگ شیعه در قرن 14ق. او علاوه بر نگارش آثار مهم علمی، کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در نجف تاسیس کرد که حاوی 70 هزار نسخه خطی است. علامه امینی فرزند میرزا احمد امینی در سال در تبریز زاده شد. پدرش از ائمه جماعات و از علمای موجه تبریز بود. جدّش «مولا نجفعلی»، مشهور به «امین الشرع» بود و از همین رو خانواده او «امینی» خوانده شده اند. عبدالحسین امینی در مدارس تبریز، مقدمات علوم را آموخت و پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در درس عالمانی چون

سید محمد مولانا، مؤلف مصباح السالکین، و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین، مؤلف هدایه الانام حاضر شد. علامه امینی ظهر جمعه 12 تیر ماه 1349 ش (28 ربیع الثانی 1390ق) درگذشت. برخی درگذشت او در 70 سالگی را در حالی که بنیه ای قوی و تنی سالم داشت، ناشی از مطالعه زیاد، اشتغال بی وقفه به نوشتن و مراقبت دائم در کار کتابخانه دانسته اند. بامداد شنبه 13 تیر 1349 ش، پیکر او تشییع شد. افزون بر تهران، در شهرهای بغداد، کاظمین، کربلا و نجف نیز پیکر علامه امینی تشییع شد و پس از طواف دادن بر گرد آستان مقدس علوی به وصیت خود او، در حجر های از کتابخانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که خود بنیانگذار آن بود، به خاک سپرده شد. امینی در وصیت نامه اش خواست کسی را نایب او قرار دهند تا ده سال به کربلا برود. وی همچنین وصیت کرده بود ده سال مجلس عزاء در روزهای شهادت فاطمه (علیها السلام) برگزار کنند. مشهورترین اثر علامه امینی، الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، کتابی است در اثبات امامت و خلافت بلا فصل امام علی (علیه السلام) با استناد به واقعه غدیر و بررسی سند و دلالت حدیث غدیر. عبدالحسین امینی، چهل سال از عمر خود را برای نوشتن این کتاب یازده جلدی صرف کرده و برای بررسی منابع واقعه غدیر، در کتابخان ههای عراق، ایران، هند، سوریه و ترکیه، به مطالعه، نسخه برداری و پژوهش پرداخته است. به گفته سید جعفر شهیدی به نقل از خود امینی، او برای تالیف الغدیر، ده هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده است.

## 77. زرارَه

صفحه 60

زُراره بن اَعین بن سُنسن شیبانی کوفی، (حدود 70 - 150ق) از اصحاب اجماع و صحابه خاص امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از بزرگترین فقها و متکلمان شیعه بود. ابن ندیم در الفهرست زراره را بزرگترین عالم شیعه

در فقه، حدیث، کلام و شناخت مذهب تشیع دانسته است. نجاشی در رجال خود وی را بزرگ و استاد شیعیان در زمان حیاتش معرفی می کند، که قاری قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بوده و تمام خصائص دین و مزایای فضیلت در او جمع شده بود و راستگو، مورد اعتماد و در زمان خویش بر همه اصحاب مقدم بود. امام جعفر صادق (علیه السلام) او را از برترین اصحاب خود برشمرده است. زراره از خاندان آل اعین است که افراد بسیاری از این خاندان جزو اصحاب ائمه (علیه السلام)، راویان بزرگ و فقهای شیعه بود هاند. گویا زراره تألیفات فراوانی داشته؛ اما در آثار رجالی، تنها نام کتاب الاستطاعه و الجبر و العهود، ذکر شده است. از زراره حدود سه هزار حدیث نقل شده که حدود 1200 حدیث را به طور مستقیم از امامان نقل کرده است.

## 78. اسحاق بن عمار

صفحه 61

اسحاق بن عمار صیرفی کوفی از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) و موسی بن جعفر (علیه السلام) است. علما رجال در حق او گفته اند که او شیخ اصحاب ما است و ثقه است، و او و برادران او یونس و یوسف و قیس و اسماعیل بیت بزرگی از شیعه می باشند و پسران برادرش علی و بشیر پسران اسماعیل از وجوه اهل حدیث می باشند و روایت است که حضرت صادق (علیه السلام) هرگاه اسحاق و اسماعیل پسران عمار را می دید می فرمود: (وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا لِأَقْوَامٍ)؛ یعنی حق تعالی گاهی دنیا و آخرت را برای بعضی جمع می فرماید.

## 79. یزید بن زیاد

یزید بن زیاد بن مهاجر (مهاصر) مشهور به ابوالشعثاء کندی از شهدای کربلا. بنا بر نقلی او در واقعه کربلا ابتدا در لشکر عمر بن سعد بود ولی وقتی دید پیشنهادهای امام حسین (علیه السلام) پذیرفته نشد، به سپاه امام پیوست. او در روز عاشورا سوار بر اسب خود می جنگید و وقتی اسبش پی شد، در برابر امام حسین روی زانو نشست و صد تیر به سوی لشکر عمر سعد پرتاب کرد. پس از هر تیری که می انداخت می گفت: انا ابن بهدله فرسان العرجله؛ من فرزند بهدله، قهرمان پیاده نظام هستم. امام حسین که او را در این حال دید در حق او چنین دعا کرد: اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛ خداوندا تیرش را به هدف بنشان و پاداش وی را بهشت قرار ده. « وقتی تیرهایش تمام شد برخاست و گفت: تنها پنج تیرم به خطا رفت.

ص: 165

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (3 سال پیش از هجرت - 68ق)، فرزند عباس بن عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام)، از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یاران سه امام اول شیعیان. ابن عباس حضرت علی را شایسته مقام خلافت می دانست و با خلفای سه گانه نیز همکاری داشت؛ وی در جنگ های جمل، صفین و نهروان به طرفداری از علی (علیه السلام) حضور یافت و از طرف امام استانداری بصره را بر عهده گرفت. ابن عباس پس از شهادت امام علی (علیه السلام) مردم را به بیعت با امام حسن (علیه السلام) فرا می خواند. هنگامی که خطبه امام حسن (علیه السلام) به پایان رسید، ابن عباس در حضور او ایستاد و گفت: «ای مردم! این فرزند پیامبرتان و جانشین امامتان است؛ با او بیعت کنید...». در تشییع جنازه امام حسن، که بنی امیه از دفن او در کنار مرقد پیامبر جلوگیری کردند، ابن عباس با مروان بن حکم سخن گفت و مانع از درگیری میان بنی هاشم و بنی امیه گردید. ابن عباس از اصحاب امام حسین (علیه السلام) نیز بوده است. او هنگام حرکت آن حضرت به عراق در مکه بود. دو بار با امام ملاقات نمود و او را از سفر به عراق بر حذر داشت. روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی از ابن عباس نقل شده است. کتاب تفسیری منسوب به او، بارها به چاپ رسیده است. وی جد خلفای بنی عباس نیز به شمار می آید. ابن عباس در اواخر عمر نابینا شد و در مکه زندگی می کرد، وی با نبرد عبدالله بن زبیر و عبدالملک بن مروان مواجه شد. عبدالله بن زبیر از وی بیعت خواست ولی ابن عباس سرباز زد؛ لذا ابن زبیر وی را به طائف تبعید کرد. مشهور این است که ابن عباس در سال 68 هجری و در 70 سالگی در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بر وی نماز خواند و جنازه وی در همانجا دفن شد. درگذشت او در 69 هجری نیز گفته اند.

## 81. دَعْبِل

دَعْبِلُ بْنُ عَلِيٍّ خُزَاعِيٌّ (148 - 246ق)، شاعر شیعه قرن دوم و سوم هجری. او از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بوده و محضر امام جواد (علیه السلام) را نیز درک کرده است. او در زمان حضور امام رضا (علیه السلام) در مرو به حضور ایشان رسید. زمانی که به خراسان آمد، قصیده تائیه خود را که درباره تاریخ اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ستم هایی که بر آنها رفته است، سروده و گفته بود که نباید کسی پیش از امام رضا (علیه السلام) آن را بشنود. او در طعن بسیار تندزبان بود. همین امر باعث می شد تا همواره در حال گریز و سفر باشد. سرانجام طعن هایش بر خلفای عباسی باعث کشته شدنش شد. از جمله کتاب های او «الواحد فی مناقب العرب و مثالبها» و «طبقات الشعراء» است. دعبل از زمره راویان حدیث نیز به شمار می آید.

## 82. کتاب «الغدیر»

الْغَدِيرُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَالْأَدَبِ، معروف به الغدیر کتابی به زبان عربی با موضوع اثبات امامت و خلافت بلافضل امام علی (علیه السلام) در واقعه غدیر، نوشته عبدالحسین امینی. کتاب در 11 جلد تنظیم شده و جلد نخست، به بررسی سند حدیث غدیر اختصاص دارد. علامه امینی حدیث غدیر را یقینی نأورترین و متواترترین حدیث منقول از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می داند. وی بدین منظور سند حدیث را از



صحابه و تابعان تا علمای قرن چهاردهم قمری با تکیه بر منابع اهل سنت ذکر می کند. او در جلد اول نام 110 تن از صحابه پیامبر و 84 تن از تابعان روایت کننده واقعه غدیر را گردآورده است. او در شش جلد بعدی، شاعران غدیر را معرفی و اشعار آنها را نقل کرده است. علامه در جلد های پایانی، ضمن ادامه معرفی شاعران غدیر، به برخی از اختلافات شیعه و اهل سنت مثل جایگاه خلفای سه گانه و نقدهای شیعیان بر آنها، فدک، ایمان ابوطالب، تحلیل رفتارهای معاویه بن ابوسفیان و... می پردازد. ایشان برای نوشتن این کتاب به کتابخانه های کشورهای مختلف از جمله هند، مصر و سوریه سفر کرده است. چنانکه علامه امینی گفته، او بیش از صد هزار کتاب را دیده و بیش از ده هزار کتاب را مطالعه کرده است. نوشتن کتاب الغدیر بیش از 40 سال طول کشیده است. درباره الغدیر کتاب ها و پایان نامه های متعددی نوشته شده است. همچنین موضوعات مطر حشده در الغدیر به صورت یک مجموعه موضوعی در 27 جلد منتشر شده است.

### 83. میرحامدحسین

صفحه 71

سید مهدی ابوظفر معروف به یرحامدحسین هندی (1246-1306ق) از سادات و علمای شیعه قرن سیزدهم در هند است. میرحامد حسین آثاری در دفاع از تشیع از

ص: 166

جمله چندین ردیه بر کتاب های ضدشيعی نگاشت. مشهورترین کتاب او عباقت الانوار است که آن را با هدف اثبات امامت و دفاع از ولايت اميرالمومنين نوشته است. موسسه نور، نرم افزار مجموعه آثار مير حامد را منتشر کرده است این نرم افزار متن کامل 8 عنوان کتاب در 50 جلد از آثار مير حامد حسين و ديگر منابع در موضوع کلام اسلامی، به ویژه بحث امامت و ولايت را دربردارد.

#### 84. عباقتُ الأنوار في إمامه الأئمة الأطهار

صفحه 71

کتاب «عباقتُ الأنوار في إمامه الأئمة الأطهار» اثری علمی و تحقیقی به زبان فارسی اثر ميرحامد حسين

هندي است که در ردّ باب «امامت» کتاب تحفه اثنا

عشریه (در ردّ عقاید شيعه) نوشته عبدالعزیز دهلوی، نگاشته شد. عباقت الانوار بالغ بر صد جلد است. یکی از عالمان اهل تسنن ساکن هند به نام عبدالعزیز دهلوی که به «سراج الهند» شهرت داشت و با 31 واسطه نسبش به عمر بن خطاب می رسید و صاحب عباقت او را با عنوان شاه صاحب خطاب می کند کتابی را در ردّ اعتقادات و آراء شيعه مخصوصاً شيعه اثنا عشریه منتشر کرد و آن را «تحفه اثنا عشریه» نامید. او در این کتاب بدون ملاحظه حدود و قواعد علم حدیث و بدون در نظر گرفتن جایگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و خاندان او، عقاید، اصول، فروع، اخلاق و سایر آداب و اعمال شيعه را بدون رعایت آداب مناظره و امامتداری در نقل حدیث، هدف تهمت ها و افتراءات خود قرار داده است. دهلوی در بخش هفتم کتاب مطالب خود را در دو بخش آورده است: بخش اول: آیاتی که شيعه با آنها بر امامت حضرت امیر (علیه السلام) استناد می کند. در این بخش وی فقط به نقل 6 آیه اکتفا کرده است.

بخش دوم: احادیثی که شيعه در راستای اثبات ولايت و امامت روایت می کند. در این بخش نیز فقط 12 روایت را مطرح کرده است و در مجموع مستندات شيعه را منحصر به همین 6 و 12 روایت نموده و ادله و اساتید آنها را مخدوش دانسته است. عباقت الانوار در نقض و ردّ باب هفتم تحفه در زمینه ادله امامیه بر امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نگاشته شده است. مؤلف در این کتاب می کوشد تا فلسفه امامت را روشن کند و نشان دهد که اسلام آن دینی نیست که در دربار خلفا مطرح بوده است. ميرحامد حسين در این کتاب حرف به حرف مدعیات دهلوی را با براهین استوار و مستند نقض کرده است. شیخ آقا بزرگ پس از برشمردن تألیفات ميرحامد حسين می نویسد: «امری عجیب است که ميرحامد حسين، این همه کتابهای نفیس و این دایرهالمعارف های بزرگ را تألیف کرده است در حالی که جز با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمین های اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می شده است) نمی نوشته و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است. اصولاً دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است.»

#### 85. سفینه البحار

صفحه 71

کتاب «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار» معروف به سفینهالبحار، یکی از جوامع حدیثی شيعه نوشته شیخ عباس قمی. مؤلف، با هدف ارائه فهرستی موضوعی و مرتب شده بر اساس الفبا، احادیث کتاب بحار الانوار مجلسی را در بیش از 170 موضوع، دسته بندی کرده است. چنان که محدث قمی در مقدمه کتاب آورده، بسیاری از مطالب بحار الانوار در جای مناسب خود ذکر نشده، به همین دلیل به تألیف این مجموعه پرداخت تا پژوهشگران را در رسیدن به مقصود یاری کند.

موضوعات کتاب به ترتیب حروف الفبا و بر اساس ماده و ریشه ثلاثی مجرد موضوع مرتب شده است. خواننده به آسانی می تواند به بیش از 170 موضوع دست یابد که هر کدام شامل مدخل های گوناگون و متعددی هستند. یکی از ویژگی های مهم سفینهالبحار آن است که مؤلف در یک موضوع به همان باب اکتفا نکرده و نکات مرتبط با موضوع مرتبط را از سراسر بخش های دیگر یافته و ارجاع داده است.

## **86. شیخ آقابزرگ تهرانی**

صفحه 71

محمد محسن بن علی منزوی تهرانی معروف به آقابزرگ تهرانی (1293ق-1389ق)، فقیه و کتاب شناس شیعی امامی بود. از او آثار متعددی به جا مانده است که مهمترین آنها دو کتاب دائرة المعارفی الذریعه الی تصانیف الشیعه در معرفی کتاب ها و آثار شیعه و طبقات

ص: 167

اعلام الشیعه در شرح احوال و آثار عالمان و رجال شیعه از قرن چهارم تا چهاردهم قمری است. شیخ آقا بزرگ پس از یک بیماری طولانی، 13 ذی الحجه 1389ق، در نجف درگذشت و بر طبق وصیتش، در کتابخانه خود که آن را برای استفاده علما و طلاب وقف کرده بود، به خاک سپرده شد.

## 87. جرجی زیدان

صفحه 71

جرجی زیدان (1278ق در بیروت، 132ق در قاهره) نویسنده و روزنامه نگار مسیحی لبنانی، مؤسس نشریه الهلال و نویسنده 23 رمان تاریخی که درباره تاریخ اسلام و شیعه نیز آثاری از خود به جای گذاشت. او در کتاب تاریخ آداب اللغه العربیه، نقش شیعه در بنای فرهنگ اسلامی را بسیار اندک شمرد. وی در زمان 17 «رمضان» به اوضاع آشفته کوفه و ماجرای شهادت امام علی (علیه السلام) می پردازد. کتابی نیز با عنوان «غاده کربلا» در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و ماجرای کاروان اسیران کربلا دارد. جرجی زیدان، زمانی با نام «عذراء قریش» درباره ماجرای قتل عثمان و ولایت امام نوشته است و در آن، به دلایل قتل عثمان و نیز ولایت امام علی (علیه السلام) پرداخته و آشوب هایی را که در پی این حوادث به وجود آمده، توضیح داده است. همچنین از ماجراهای جنگ جمل و صفین و ماجرای حکمیت و ادعای خلافت معاویه و خروج مصر از تحت ولایت امام علی (علیه السلام)، مطالبی آورده است. از نقاط حائز اهمیت این روایت تاریخی، تبیین و ترسیم چهره ای کاملاً منطبق با انتظارات شیعیان از امام علی است. جرجی زیدان در توصیف های خود از امام علی (علیه السلام)، گویا ایشان را تجسم مسیح یا هم تراز با ایشان می دانست و نمی توانست یکی از آنها را بر دیگری ترجیح دهد: «اگر بگویم مسیح از علی (علیه السلام) بالاتر است عقلم اجازه نمی دهد، و اگر بگویم علی (علیه السلام) از مسیح بالاتر است دینم اجازه نمی دهد.» کتاب های تأسیس الشیعه نوشته سید حسن صدر، المراجعات الریحانیه نوشته محمدحسین کاشف الغطاء و الذریعه اثر آقا بزرگ طهرانی در رد ادعای زیدان و در دفاع از شیعه نگاشته شد.

## 88. علامه طباطبایی

صفحه 72

سید محمدحسین طباطبایی (1281-1360ش) مشهور به علامه طباطبایی، مفسر، فیلسوف، اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس قرن 14ق. وی از عالمان تأثیرگذار شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در قرن 14ش بود. وی نویسنده تفسیر المیزان، و کتابهای فلسفی بدایه الحکمه و نهایه الحکمه، و اصول فلسفه و روش رئالیسم است. علامه، در حوزه علمیه قم به جای اشتغال به فقه و اصول، درس تفسیر قرآن و فلسفه برقرار کرد. این کار او موجب رونق دانش تفسیر در حوزه قم شد. روش تفسیری او تفسیر قرآن به قرآن بود. در دوران تعطیلی درس فلسفه، با برقراری جلسات هفتگی با شاگردان خاص خود تدریس مبانی فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه را ادامه داد. بسیاری از مدرسان بعدی فلسفه در حوزه علمیه قم شاگردان او بودند. شاگردان او همچون آیات عظام مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می توان جزو مؤثرترین و معروفترین روحانیان شیعه در ایران در چهار دهه پایانی قرن 14ش دانست. نشست های علمی او با هانری کربن فیلسوف و شیعه شناس فرانسوی زمینه ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد. درباره شخصیت او کتاب های متعددی منتشر شده و چندین همایش برای معرفی اندیشه های او برگزار شده است. یک مجموعه مستند تلویزیونی با نام حدیث سرو نیز با هدف شناسایی شخصیت او ساخته شده است. در تهران یک دانشگاه به نام او نامگذاری شده است. شهید علی قدوسی داماد اوست. وی در روز یکشنبه 24 آبان 1360ش (18 محرم 1402ق) از دنیا رفت. جنازه اش، فردای آن روز از مسجد امام حسن عسکری تا حرم حضرت معصومه

تشییع شد. آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی بر پیکرش نماز خواند و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.

## 89. شیخ طوسی

صفحه 72

محمد بن حسن بن علی بن حسن (385-460ق)، مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفه (به معنای بزرگ قوم، بزرگ شیعیان)، از بزرگترین محدثان و فقیهان شیعه. وی نویسنده دو کتاب التهذیب و الاستبصار از کتاب های چهارگانه حدیثی شیعه است. در 23

ص: 168

سالگی از خراسان به عراق آمد و از اساتیدی چون شیخ مفید، سید مرتضی استفاده کرد. خلیفه عباسی، کرسی تدریس کلام بغداد را به او سپرد. هنگامی که کتابخانه شاپور در آتش سوخت، به ناچار به نجف رفت و در آنجا حوزه علمیه ساخت. شیخ طوسی، بعد از وفات سید مرتضی، رهبری و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. نظریات و نوشته های فقهی او مثل نهاییه، الخلاف و مبسوط، مورد توجه فقیهان شیعه است. التبیان، کتاب مهم تفسیری اوست. شیخ طوسی در سایر علوم اسلامی مثل رجال و کلام و اصول فقه نیز صاحب نظر بود و کتاب های او جزء کتاب های مرجع علوم دینی است. او تحول در اجتهاد شیعی را آغاز کرد و مباحث آن را گسترش داد و در برابر اجتهاد اهل سنت به آن استقلال بخشید. نامدارترین شاگرد او ابوالصلاح حلبی است.

## 90. تفسیر تبیان

صفحه 72

التبیان فی تفسیر القرآن، کتابی در تفسیر قرآن اثر شیخ طوسی (385-460ق) که آن را اولین تفسیر کامل شیعی دانسته اند. این کتب حاوی تفسیر همه آیات قرآن است و علاوه بر آن، از روش های متعدد تفسیری در آن استفاده شده است. این تفسیر از منابع کهن تفسیری به شمار می آید و بسیاری از مفسران شیعه، از آن سرمشق گرفته اند. شیخ طوسی در این تفسیر، علاوه بر نقل روایات معصومان (علیهم السلام) و صحابه، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف، آرای مفسران گذشته و معاصران خود را بررسی و ارزیابی کرده است. از این رو، برخی این تفسیر را دربردارنده انواع علوم و فنون قرآنی، همچون صرف، نحو، اشتقاق، معانی، بیان، حدیث، فقه، کلام و تاریخ دانسته اند.

## 91. شهید جعفر حیدریان

صفحه 76

شهید جعفر حیدریان در سال 135 در روستای «فردو» از توابع استان قم متولد شد. او در 7 سالگی شاهد غیرت و تعصب دینی پدرش در واقعه 15 خرداد 1342 بود. پدر جعفر که «رضا» نام داشت، به امام خمینی (ره) عشق می ورزید. او وقتی دستگیری و تبعید امام را شنید، اهالی روستای فردو را علیه شاه شوراند. مردم روستا کفن پوش و شمشیر بدست به رهبری او به طرف قم حرکت می کنند. دست تقدیر الهی صلاح در این دید که جعفر در ده سالگی پدر را از دست بدهد و خود مسئولیت سنگین خانواده هشت نفره را بدوش گیرد. جعفر که در کوران حوادث و مشکلات زندگی آبدیده شده بود، در اوقات فراغت در درس اخلاق آیت الله مشکینی شرکت می کرد و در مدت کوتاهی به کمالات روحی و معنوی رسید. او با اخذ دیپلم و مطالعات کتب سیاسی و دینی به علم خود افزود و خود را برای مرحله جدیدی از دوران زندگی آماده کرد. جعفر حیدریان چون با نام امام خمینی (ره) و مبارزات سیاسی او، از کودکی آشنا بود، در راه اندازی تظاهرات مردم قم در دوران انقلاب، نقش مؤثری داشت و با سخنرانی های آتشین، جوانان قم را به کوه انفجار علیه سلطنت پهلوی مبدل ساخت. او که در تظاهرات قم دستش شکسته بود، شب و روز نداشت. هر جا حرکت جدیدی علیه رژیم ستم شاهی بوجود می آمد، جعفر از جمله طراحان آن بود. انقلاب در آستانه پیروزی بود که امید دلها از فرانسه به ایران بازگشت. جمعی از جوانان انقلابی در تهران حفاظت امام (ره) را در بهشت زهرا (علیها السلام) به عهده داشتند، جعفر نیز در این کار فرماندهی جمعی از جوانان قم را در اختیار می گیرد. انقلاب که به رهبری قائد بزرگ (ره) به پیروزی رسید، حفاظت بیت او را در قم، جعفر به عهده گرفت. سپاه که تشکیل شد او به عضویت این نهاد مقدس درآمد و در واحد عملیات، در کشف خانه های تیمی منافقین در قم تلاش کرد. سپس در واحد آموزش نظامی، به تعلیم و آموزش پاسداران همت گماشت. قبل از اعزام به کردستان و مبارزه با اشراق در خطه سنندج، او با دختر خاله اش ازدواج کرد و وی را در میدان غیرت و مردانگی شریک خود نمود. در سال 1360 جعفر مأموریت پیدا می کند این بار در جبهه جنوب در مقابل

متجاوزان عراقی بایستند. قبل از اعزام در زادگاهش سخنرانی می کند و با بیان شیوا و پرصلابتش از انقلاب دفاع می کند و اهداف تجاوز عراق را به کشور اسلامی تبیین می نماید. بعد از سخنرانی 150 نفر از جوانان غیور روستای «فردو» به همراهی جعفر به جبهه اعزام می شوند و در محور تپه چشمه در کنار او با متجاوزان بعثی می جنگند. دوکوهه شاهد سخنرانی حیدریان در سال 1360 بود، دوکوهه گواه است که جعفر در حضور سردار رشید اسلام، شهید صیاد شیرازی و جمعی از بسیجیان، پاسداران و ارتشیان با خدای خود عهد و پیمان بست که برای بیرون راندن متجاوزان از

کشور اسلامی، تا آخرین نفس بجنگد. جعفر در عملیات فتح المبین فرماندهی محور تپه چشمه را به عهده داشت و شب و روز در جهت پیشبرد اهداف از پیش تعیین شده تلاش می کرد. اما در این عملیات تیری به پای مبارک او اصابت نمود و خون مطهرش به خاک این منطقه ریخت و خاک، با خون او متبرک شد. جعفر بعد از این که مورد اصابت تیر قرار می گیرد، به پشت جبهه منتقل می شود. اما در بین راه ندای پروردگارش لبیک گفت و در بهشت، به جمع بندگان راضی و مرضی و مرضی او پیوست.

## 92. والفجر 8

صفحه 77

عملیات والفجر 8 که از آن به عنوان نبرد اول فاو نیز نام برده می شود، عملیات آبی خاکی بود که در آن نیروهای سپاه پاسداران با غافل گیری نیروهای عراقی از اروندرود عبور کرده و شبه جزیره فاو در جنوب عراق را به اشغال خود درآوردند. این عملیات در ساعت 22:10 روز 20 بهمن 1364 با رمز «یا فاطمه الزهرا» در منطقه خسروآباد تا راس البیشه آغاز گردید. در روز اول عملیات، لشکر 25 کربلا که از رزمندگان استان مازندران تشکیل شده بود، موفق شد تا شهر فاو را به تصرف کامل خود درآورد. به گفته حسین علایی این عملیات موفق ترین عملیات جنگ ایران و عراق بود که طی آن دسترسی عراق از آب های خلیج فارس قطع شد. در این عملیات نیروهای عراقی از سلاح های شیمیایی استفاده کردند.

## 93. شهید سید محسن روحانی

صفحه 77

حجت الاسلام شهید سید محسن روحانی سال 1340 در خانواده ای اصیل و ریشه دار و مؤمن به دنیا آمد. از دوران کودکی، تحت تربیت پدر و مادر خود قرار گرفت. در هفت سالگی، در مدرسه ای که پدرش مؤسس و مدیر آن بود ثبت نام کرد. پس از پشت سر گذاردن دوران دبستان، به جمع حوزویان پیوست و تحصیل علوم دینی را از مدرسه حقانی آغاز کرد. هوش سرشار و استعداد فوق العاده اش از او طلبه ای موفق ساخته بود. وی با گذراندن سریع دوره مقدمات و سطح، تحصیلات خود را به درس خارج رسانید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور مقابله با توطئه های ضد انقلاب، به کردستان، ترکمن صحرا و خرمشهر رفت و با توطئه های خائنه حزب خلق مسلمان و لیبرالها به مبارزه پرداخت. ایشان از اوایل جنگ تحمیلی، به جبهه ها شتافت و با سنگر نشینان وادی ایثار در آمیخت. او با تبیین مسایل اسلامی و تحلیل موضوعات و مسائل سیاسی در جبهه، بر شناخت رزمندگان اسلام می افزود. پس از مدتی فعالیت و تلاش و نشان دادن لیاقت و شایستگی، مسئولیت عقیدتی - سیاسی لشکر 17 علی ابن ابی طالب (علیه السلام) به ایشان پیشنهاد شد اما موافقت نکرد. پس از اصرار زیاد مسئولین، تقال به قرآن زد که این آیه آمد: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج/77) بدین ترتیب بود که در این مسئولیت، خدمات قابل توجهی را به رزمندگان اسلام ارائه داد. وی علی رغم حضور در این سنگر نیز از نبرد مسلحانه با دشمن کینه توز غافل نبود. سرانجام در تاریخ 10 اردیبهشت 1365 در حالی که برای دیدار با رزمندگان اسلام، به خط مقدم نبرد می رفت، در جزیره مجنون به شهادت رسید و از خاک تا افلاک پر کشید. در زندگی، به حقیقت و درستگی گرایش داشت و این خصیصه، از دوران دبستان نیز با وی همراه بود؛ همان گونه که پدر بزرگوارش فرمود: «محسن از بچگی سالم و درستکار بود... من از ایشان خلاقی در محیط مدرسه ندیدم». سیر و سلوک معنوی داشت و انسان دائم الذکری بود، اما معنویات او نیز، آمیخته با مسائل سیاسی بود. پیش از انقلاب، با توجه به سن کمی که داشت، با همکاری دوستانش، اعلامیه ها و نوارهای مهم و حساس ضد حکومت شاه را نقل و انتقال می داد. او با مطالعات دقیق و عمیق روزنامه ها و مجلات و کتب معتبر و ارائه نقد و نظر پیرامون مسایل روز، نشان می داد که به رشد سیاسی بالایی دست یافته است.



مدرسه علمیه حضرت آیت الله گلپایگانی از مدارس علمیه در شهر قم است. این مدرسه که در خیابان ارم و در نزدیکی حرم حضرت معصومه (علیها السلام) قرار دارد، توسط سید محمد رضا گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قطعه زمینی به وسعت 4000 متر مربع در کنار مرقد علی بن بابویه قمی و در مقابل قبرستان شیخان تأسیس شد. مدرسه گلپایگانی از مهم ترین مدارس در حوزه علمیه قم به شمار می رود و روزانه بیش از 400 کلاس دروس حوزوی خارج فقه، اصول

و تفسیر در آن برگزار می شود. در سمت جنوبی مدرسه، یک مسجد با یک گنبد و دو مناره قرار دارد.

## 95. شهید صیاد شیرازی

صفحه 77

علی صیاد شیرازی (23 خرداد 1323 - 21 فروردین 1378) فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و عضو شورای عالی دفاع ملی بوده است. او زاده روستای کبودگنبد شهرستان درگز استان خراسان رضوی بود. صیاد شیرازی از فرماندهان جنگ ایران و عراق بود. او پس از 32 سال خدمت در یگان های مختلف نیروی زمینی ارتش، در تهران و مقابل در منزلش، به دست اعضای سازمان مجاهدین خلق ترور شد. مراسم تدفین او با حضور مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، فرمانده کل قوا و جمعی از فرماندهان یگان های مختلف نیروهای مسلح ایران و مردم برگزار شد. سرلشکر رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در حاشیه مراسم یازدهمین سالگرد ترور گفت: بدون شک دستور ترور صیاد شیرازی از یک رده بالاتر به مجاهدین خلق داده شد و شخص صدام این دستور را به مجاهدین خلق داد. سرلشکر صفوی افزود: سپاه پاسداران در همان سال اول ترور وی، طی یک طرح عملیاتی از ساعت 4 تا 8 صبح تمام مقرهای مجاهدین خلق از پادگان اشرف گرفته تا العماره را با شلیک بیش از هزار موشک و گلوله توپخانه برد بلند، منهدم و تلفات سنگینی را به مجاهدین خلق وارد کرد. به دنبال این عملیات، عراق واکنش شدیدی از خود نشان نداد و تنها به گله مختصری بسنده کرد. امیر سرتیپ احمدرضا پوردستان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دلایل و بهانه های اصلی ترور سپهبد صیاد شیرازی توسط مجاهدین خلق را شکست و ضربه ای دانست که این گروه در عملیات مرصاد در اثر تدابیر و فرماندهی صیاد شیرازی متحمل شده بودند. وی افزود صیاد شیرازی با شناخت خوبی که از منطقه و نیروها داشت به پایگاه کرمانشاه رفت و با بالگرد 214 هوانیروز، عملیات شناسایی از منطقه را انجام داد و در نهایت با ساماندهی و تدابیر ویژه خود با کمک و هدایت نیروها، ضربه مهلکی در عملیات مرصاد به مجاهدین خلق وارد و مجاهدین خلق را مجبور به عقب نشینی کرد.

## 96. حبشه

صفحه 78

حبشه، نام قدیمی سرزمینی در شرق قاره آفریقا که امروزه شامل کشورهای اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی است. قبل از میلاد مسیح، در حبشه خاندان مصریان و حمیریان حکومت می کردند. در 341 میلادی، دین مسیحیت در این کشور، دین رسمی اعلام شد. مسلمانان پیش از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه، دو بار به حبشه هجرت کردند و مورد حمایت حاکم آنجا قرار گرفتند. در دوره اسلامی، چندین امارت اسلامی در حبشه تأسیس شد که از جمله می توان از امارت اوفات نام برد. در قرن چهاردهم هجری قمری به تدریج بخش های مختلف حبشه به شکل کشورهای مستقل درآمد و در حال حاضر بزرگترین بخش آن، کشور اتیوپی است.

## 97. عکرمه

صفحه 78

عکرمه بن ابی جهل فرزند عمرو بن هشام (ابوجهل) از جنگجویان و صحابه پیامبر اسلام بود. وی در ابتدا از سرسخت ترین دشمنان اسلام به شمار می رفت. او در جنگ های بدر و احد و خندق در صف مشرکان قرار داشت و پس از فتح مکه به یمن گریخت، اما همسرش

ام حکیم که دختر عمویش (حارث بن هشام) نیز بود، پس از مسلمان شدن، او را بازگرداند و از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای او امان گرفت. هنگامی که او را نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برد، حضرت به او گفت: مرکب سوار مهاجر خوش آمد. او نیز اسلام آورد و اسلامی نیکو یافت. عکرمه، پس از اسلام آوردن از پیامبر (صلی الله علیه وآله) خواست تا بهترین چیزی را که فرا گرفته بدو بیاموزد تا آن را باز گوید. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: شهادت به این که «لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله» . عکرمه گفت: به این امر شهادت می دهم و حاضران را بر آن به شهادت می گیریم و ای رسول خدا، از تو می خواهم که برایم طلب آموزش کنی. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای او طلب آموزش کرد، سپس عکرمه گفت: سوگند به خدا که دو برابر پولی را که برای مقابله با اسلام صرف کردم، در راه خدا خرج می کنم و در برابر هر جنگی که در آن شرکت داشتم، بارها می رزمم و تو را ای رسول خدا بر این گفتار به شهادت می گیرم. او در جنگ های رده در یمامه و یمن، شرکت کرد و پیروز شد. سپس در جنگ های دیگر حاضر شد و ولایت مناطقی را در دوره خلافت ابوبکر به عهده داشت.

عکرمه، در عبادت پیوسته کوشا و بدان مشغول بود تا این که در جنگ یرموک در شصت و چهارسالگی شهید شد. هنگامی که برای جنگ با رومی ها وارد صحنه نبرد شد، فریاد زد: چه کسی تا پای مرگ عهد می بندد؟ عمویش حارث بن هشام و سهیل بن عمرو با او بیعت کردند و همگی کشته شدند.

## 98 . گالیله

صفحه 79

گالیلئو گالیله ( 15 فوریه 1564- 8 ژانویه 1642) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده های 16 و 17 میلادی بود. گالیله در فیزیک، نجوم، ریاضیات و فلسفه علم تبحر داشت و یکی از پایه گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود. عمده شهرت گالیله به دفاع علمی او از نظریه کوپرنیک برمی گردد. کوپرنیک مدتی پیش از گالیله گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی چرخد. ردّ فرضیه زمین مرکزی کلیسا که صدها سال بود همچون سخنی آسمانی تلقی می شد منجر به محکوم شدن گالیله در دادگاه تفتیش عقاید شد؛ و اگر به موقع توبه نکرده بود زنده زنده در آتش سوزانده شده بود! گالیله همچنین با تلسکوپیی که خود ساخته بود به رصد آسمانها پرداخت و توانست جزئیات سطح ماه را مشاهده نموده و مورد مطالعه قرار دهد. همچنین در زمان او فکر می کردند که برای ادامه حرکت جسم به نیرو نیاز است . اما او با آزمایشی نشان داد که این دیدگاه اشتباه است و این موضوع بعدها منجر به قانون اول نیوتن شد.

## 99 . عروه بن مسعود

صفحه 79

عروه بن مسعود بن معتب بن ثقیف، از صحابه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، اهل طائف و رئیس و بزرگ این شهر بود و نه تنها در طائف بزرگ و محترم بود بلکه بیشتر مردم حجاز او را به بزرگی می شناختند؛ لذا وقتی که مشرکان مکه پیامبری پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باور نکردند، گفتند: چرا خداوند قرآن را به بزرگ مکه ولید بن مغیره مخزومی و یا بزرگ طائف، عروه بن مسعود ثقفی نفرستاد. قرآن گفته آنها را چنین بیان می کند: «قالوا لولا- نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم؛ چرا قرآن برای یکی از دو بزرگ مرد مکه یا طائف فرستاده نشد؟» عروه بن مسعود را در زیبایی به حضرت مسیح تشبیه می کردند و حتی روایتی در این باره از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: «عرض علی الانبیاء (علیهم السلام) فاذا موسی رجل ضرب من الرجال کانه من رجال شنونه و رایت عیسی بن مریم فاذا اقرب من رایت به شبها عروه بن مسعود و رایت ابراهیم فاذا اقرب من رایت به شبها صاحبکم و رایت جبرئیل (علیه السلام) فاذا اقرب من رایت به شبها دحیه الکلبی؛ هنگامی که پیامبران را به من نشان دادند، حضرت موسی (علیه السلام) را شبیه مردان قبیله شنونه دیدم و شبیه ترین افراد به حضرت عیسی عروه بن مسعود بود و ابراهیم (علیه السلام) به من شباهت داشت و جبرئیل نیز خیلی زیاد به دحیه کلبی شبیه بود. « وقتی که عروه، از پیروزی مسلمین در سرزمین «تبوک» سال هشتم هجری، باخبر شد، تصمیم گرفت، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) رود و ایمان آورد. به همین منظور از شهر طائف حرکت کرد و در راه بازگشت آن حضرت از «جنگ تبوک»، قبل از اینکه به مدینه برسد، خود را به پیامبر رساند و در محضر آن بزرگوار، اسلام آورد و اجازه گرفت تا به شهر خود برگشته و مردم آنجا را به آئین اسلام و یکتاپرستی دعوت کند. پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) به او فرمود: «می ترسم آنها دعوتت را قبول نکنند و در این راه جان خود را از دست بدهی!» عروه گفت: «آنها مرا از دیدگان خود بیشتر دوست دارند. من چنان هیبتی در بین آنها دارم که اگر خفته باشم مرا بیدار نکنند.» او از مدینه بیرون رفت و به طائف بازگشت. به محض ورود به شهر، مردم را به اسلام دعوت کرد و آنها را موعظه نمود، ولی آنان، او را آزار و دشنام دادند و چون از نزد او رفتند، همدستی کردند تا او را بکشند. فردا صبح که او بر فراز خانه اش، اذان گفت. تقیفیان از هر

طرف با رگبار تیر، به او حمله کردند و مردی به نام «اوس بن عوف»، تیری بر او رها کرد و او را از پای درآورد. در آخرین لحظات عمرش گفت: «مرگ من کرامتی است که خدای متعال به من ارزانی فرمود و پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مرا از آن آگاه کرد. من خون خویش را به صاحب اصلی پیشکش می دهم تا بدین گونه، میان شما را اصلاح کنم.» سپس نزدیکانش را فراخواند و گفت: «چون از دنیا رفتم، مرا کنار شهیدانی که همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبل از هجرت شهید شده اند، به خاک سپارید.» (طبقات ابن سعد ج 6، ص 388) همین که خبر شهادتش به پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید فرمود: «عروه، مانند صاحب یس است که قوم خود را به خدا فراخواند و ایشان او را کشتند.» (یس / 19 - 25) بعد از او، افراد قبیله ثقیف از کشتن عروه، بسیار نادم و پشیمان شده و هیئتی از بزرگان آنها، خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله)

شرفیاب و همگی ایمان آوردند و پسرش «ابوملیح» نیز اسلام آورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یکی از افراد جوان به نام «عثمان بن ابی العاص بن بشر» را برای ریاست و امارت آنها انتخاب و او را نماینده مذهبی و سیاسی خود در قبیله طائف قرار داد تا احکام اسلام و قرآن را به آنها بیاموزد.

## 100. شهید آل یاسین

صفحه 79

نام وی در تفاسیر مختلف از جمله مجمع البیان، الکشاف و تفسیر نمونه حبیب نجّار آمده است. از او با عناوین مؤمن آل یاسین، مؤمن یاسین، صاحب یاسین و صاحب آل یاسین نیز یاد شده است. او مردی حق گرا دانسته شده که پس از ورود پیامبرانی که رسولان حضرت عیسی دانسته شده بودند، بعد از شنیدن دعوت آسمانی شان به آنان ایمان آورد و چون خانه اش در دورترین بخش شهر و در کنار دروازه ای از دروازه های

شهر بود، با شنیدن خبر تکذیب پیامبران از سوی قوم و تصمیم خطرناک آنان به کشتن ایشان، بی درنگ برای یاری رساندن به حق و عدالت و هدایت قوم، خود را به آنجا رسانید. ماجرای ایمان او در آیات 20 تا 23 سوره یاسین در قرآن آمده است. مردمان شهری که حبیب نجار را کشتند را مردمان یاسین می گویند که در قرآن با عنوان «اصحاب القریه» از آنها یاد شده است.

## 101. ملک سلمان

صفحه 80

سلمان بن عبدالعزیز آل سعود (زاده 31 دسامبر 1935) معروف به ملک سلمان پادشاه هفتم و کنونی عربستان سعودی، خادم الحرمین الشریفین و رئیس مجلس وزیران عربستان سعودی و رئیس آل سعود است. او بیست و پنجمین فرزند عبدالعزیز آل سعود از همسرش حصه و با 5 پادشاه پیش از خود برادر است. امیر سلمان در طول زندگی سیاسی خود مشاور مخصوص پادشاهان عربستان بوده و نقش ویژه ای در اداره امور داخلی این کشور داشته است. وی از سال 1955 تا 1960 و بار دیگر از سال 1963 تا 2011 سمت استانداری ریاض را داشته است. پس از مرگ سلطان بن عبدالعزیز در سال 2011، وزارت دفاع عربستان - که همواره در دست ولیعهد بود - به وی سپرده شد. پس از مرگ نایف بن عبدالعزیز در 16 ژوئن 2012، سلمان بن عبدالعزیز به عنوان ولیعهد عربستان و سومین ولیعهد عبدالله بن عبدالعزیز انتخاب شد. پس از مرگ ملک عبدالله، سلمان در 23 ژانویه 2015 رسماً بعنوان پادشاه عربستان سعودی انتخاب شد. در 21 ژوئن 2017 سلمان بن عبدالعزیز، محمد بن سلمان را به عنوان ولیعهد جدید این کشور معرفی کرد.

## 102. معاویه بن وهب

صفحه 80

شیخ طوسی، در رجالش، او را از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) شمرده و در فهرست گفته: او کتابی دارد که بزرگان از او نقل کرده اند. نجاشی گوید: معاویه بن وهب، ابوالحسن، عربی خالص، ثقه و بر طریق مستقیم بوده. او از امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) روایت کرده، و کتابی به نام «فضائل الحج» دارد که ابن ابی عمیر از او روایت می کند. در کافی، نقل شده که معاویه بن وهب به امام

صادق(علیه السلام) عرض کرد: چگونه شایسته است برای ما که با شیعیان و مردمانی که با آمیزش دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ حضرت فرمود: نگاه کنید به پیشوایان خود، از آنان که پیروی می کنید، هر طور آنان رفتار کنند، شما نیز همان گونه رفتار کنید؛ به خدا سوگند، آنان بیمارشان را عیادت می کنند و بر سر جنازه هایشان حاضر گردند و برای آنان گواهی و شهادت دهند و امانت های آنان را به آنان رد کنند.

### 103 . قاسم بن هارون

صفحه 81

قاسم بن هارون یکی از فرزندان هارون الرشید، خلیفه عباسی بود، که در طی تعیین نظام جانشینی توسط هارون، به جهت سفارش شخصی به نام عبدالملک بن صالح، به عنوان جانشین مأمون تعیین شد و ابقا و خلع او نیز به مأمون واگذار شد. هارون نیز در هنگام تقسیم سرزمین های امپراتوری میان سه فرزند خود، امارت سرزمین جزیره و قلاع و بعضی از مناطق آذربایجان و روم را به قاسم اهدا کرد. پس از وفات هارون و سلسله کشمکش هایی که میان امین و مأمون در جهت جانشینی وی صورت گرفت، امین در سال 194 هجری/ 809 می الدی، قاسم را نیز از حکومت جزیره برکنار کرد و به بغداد فرا خواند. امین همچنین پس از عزل مأمون از جانشینی خود، قاسم را نیز از جانشینی عزل نمود. به طوری که واعظ سبزواری در کتاب «جامع النورین»

ص: 173

ذکر فرموده که هارون الرشید بیست و یک پسر داشت سه نفر از آنها را پشت سر هم ولیعهد کرده بود یکی محمد امین، یکی مأمون، یکی قاسم مؤتمن، احوال این پسرش را صاحب کتاب ابواب الجنان خوب نوشته. می گوید: هارون الرشید را پسری به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک چون مروارید از آب تلخ و شور برخاسته، فیض مجالست زهاد و عبّاد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته. طریقه پدر و آرزوی سریر و افسر را ترک گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی جاروب کرده از جامه ها غیر کرباس و شال نپوشیدی و خون رغبتش با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی مرغ دلش را از دامگاه علایق جسته بر شاخه ای مطلب بلندی آشیان گرفته بود، پیوسته به گورستان ها رفته و به نظر عبرت نگریستی و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار زار زار می گریستی. روزی وزیر هارون در مجلس بود، در آن اثنا آن پسر که نامش قاسم بود و لقبش مؤتمن آمد بگذرد، جعفر وزیر هارون خندید. هارون سؤال کرد که چرا خندیدی؟ گفت: بر احوال این پس تو می خندیدم که تو را رسوا و مفتضح نمود کاش این پسر را خدا به تو نداده بود توبره ننگ است، این لباسش و این وضعش که با فقراء و درویش و مردمان نامناسب می نشیند. هارون گفت: حق دارد به جهت آنکه تا حال ما منصبی و حکومتی به او نداده ایم خوبست حکومت شهری را به او واگذار نمائیم. پس امر نمود ملازمان رفته قاسم را حضور هارون آوردند. پس هارون او را زیاد موعظه و نصیحت نمود که چرا چنین رفتار می نمائی؟ من می خواهم تو را به حکومت شهری بفرستم هر کجا را که میل داری خودت بگو. گفت: ای پدر دست از من بدار و چنین خیال کن که مرانداری و مرا به حال خود واگذار کن و بگذار می خواهم به عبادت مشغول شوم. گفتند: مگر می شود که تو در لباس سلطنت باشی و عبادت هم بکنی وزیر صالحی از برای تو قرار می دهم که او به امورات تو رسیدگی کند و خودت مشغول به عبادت باشی. گفت: من هرگز این امر را قبول نمی کنم. هارون گفت: تو پسر منی چه مناسبت دارد با مردمان بی سر و پا راه می روی تو مرا در میان سلاطین سرشکسته کردی. قاسم گفت: پدر تو هم در میان مردمان اولیاء الله مرا سرشکسته کردی این همه پسر داری دلت را به آنها خوش کن اگر دست از من برنداری فرار خواهم کرد از بس که گفتند و نصیحت کردند آخر سکوت کرد...

## 104. هارون الرشید

صفحه 81

هارون عباسی معروف به هارون الرشید، پنجمین خلیفه عباسی است که هم عصر با امام موسی کاظم (علیه السلام) بود. به گزارش تاریخ، زندانی شدن امام کاظم (علیه السلام)، شهادت او و تحت فشار قرار دادن شیعیان در دوران هارون بوده است. 13 سال از دوران امامت امام کاظم (علیه السلام)، در دوره خلافت هارون سپری شد. نقل می کنند، هارون در اوایل حکومت خود چندان سخت گیری انجام نمی داد؛ ولی کم کم برخوردهای او با موسی بن جعفر تغییر کرد. درباره زندانی شدن امام به دست هارون آورده اند که هارون برای حفظ حکومت از طرفی و سخنانی که امام در مخالفت با او می زد، موسی بن جعفر را زندانی کرد. نقل می کنند، هارون دو مرتبه امام را زندانی کرد که مرتبه اول بعد از مدتی آزاد شد و مرتبه دوم آن از سال 179 تا 183؛ به مدت چهار سال به طول انجامید. در نهایت امام کاظم به دستور هارون به شهادت رسید. هارون یکی از فرزندان مهدی عباسی است که دوران حکومتش به جهت درآمد اقتصادی، رونق تجارت، پیشرفت علم، فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می شود. در دوران خلافت هارون، جنگ های خارجی متعددی از جمله جنگ با رومیان درگرفت و ملکه روم مجبور به صلح و پرداخت غرامت به سپاه هارون شد. در دوره او شورش هایی علیه حکومت واقع شد که مهمترین آن قیام یحیی بن عبدالله، برادر نفس زکیه بوده است. از دیگر فعالیت های هارون، پیش برد علوم و ترجمه متون علمی به ویژه از یونانی به عربی بوده است. بنابر برخی منابع تاریخی، در پی آشوب های خراسان به وسیله رافع بن لیث و آرام نشدن منطقه به وسیله نماینده هارون، خود خلیفه در سال 192 ق راهی خراسان شد تا منطقه را آرام کند؛ ولی در طوس در روستایی به نام سناباد به علت بیماری در جمادی الاولی سال 193 ق در چهل و شش سالگی درگذشت و پسرش صالح، نماز میت را بر او خواند.



بعدها محل دفن هارون به بقعه هارونیه معروف شد. در سال 203 به خواست مأمون، امام رضا(علیه السّلام) در این مکان در کنار هارون دفن شد.

ص: 174

عَدِي بن حَاتِم طَائِي (؟-67ق.) از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امیرالمؤمنین و رئیس قبیله طَیء. او پیش از اسلام آوردن بر آیین نصرانیت بود. پدر او حاتم طائی در جاهلیت به سخاوت فراوان مشهور بود. او در دوره خلافت امیرالمؤمنین در همه صحنه ها در کنار ایشان بود و در زمان خلافت امام حسن (علیه السلام) نیز در کنار ایشان ماند. او در برابر معاویه آشکارا بر محبت فراوان خود به امیرالمؤمنین تأکید می کرد.

## 106. حَنْظَلَه

حَنْظَلَه بن ابی عامر، معروف به غَسِيلُ الملائكة (شهادت 3ق جنگ احد)، از اصحاب پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در جنگ احد به شهادت رسید. حَنْظَلَه در میان دوستان و دشمنان از جایگاه خاصی داشت. حَنْظَلَه از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و برخی از صحابه روایت نقل کرده است. عبدالله فرزند او، که از صغار صحابه به شمار می آید فرماندهی واقعه حره را در سال 63ق عهده دار بود. حَنْظَلَه و عبدالله بن عبدالله آبی چندی پس از مسلمان شدن، از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اجازه خواستند تا پدرانشان را بکشند، اما پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را از این کار منع کرد؛ سبب این بود که ابوعامر و عبدالله بن ابی، منافق مشهور صدر اسلام، پس از هجرت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه به پیامبر حسادت ورزیدند. عبدالله بن ابی نفاق ورزید و در مدینه ماند، اما ابوعامر به همراه عده ای از جوانان اوس به مکه نزد قریشیان رفت. براساس منابع، حَنْظَلَه که تازه ازدواج کرده بود، با اجازه پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، شب پیش از جنگ احد در کنار همسرش ماند و صبح روز نبرد، عازم میدان شد، پیش از عزیمت حَنْظَلَه به میدان نبرد، همسرش جمیله، دختر عبدالله بن ابی بنا بر خوابی که در آن شب دیده و آن را به شهادت شوهرش تعبیر کرده بود، چهار تن از خویشانش را به شهادت گرفت که آن شب را با حَنْظَلَه گذرانده است، زیرا می ترسید بر سر فرزندی که ممکن بود از این وصلت به وجود آید نزاعی در بگیرد. حَنْظَلَه در میدان جنگ بر ابوسفیان چیره شد و خواست سر وی را از تنش جدا سازد، اما شَدَّاد بن اسود بن شعوب، حَنْظَلَه را به شهادت رساند. در این هنگام پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «فرشتگان او را غسل می دهند» از آن پس، حَنْظَلَه به غَسِيلُ الملائكة و فرزندانش به بنو غَسِيلُ الملائكة مشهور شدند.

## 107. عبدالله بن ابی

عبدالله فرزند ابی بن سلول، کنیه اش ابوحباب و از مردم قبیله خزرج و ساکن مدینه بود. پیش از هجرت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به مدینه، دو طایفه بزرگ این شهر همواره در حال جنگ و اختلاف بودند؛ اما سرانجام به توافق رسیده بودند که عبدالله بن ابی را فرماندار مدینه کنند و همگی بر فرمان او گردن نهند. حتی بنا به روایتی، تاجی نیز برای او آماده کرده بودند؛ اما با مسلمان شدن بسیاری از مردم و هجرت رسول خدا به این شهر، همه مردم گرد پیامبر جمع شدند و عبدالله ناگهان دور خود را خالی دید. این مسئله برای عبدالله بن ابی بسیار سخت بود تا جایی که در همان لحظات نخستین ورود رسول خدا به مدینه با لحنی جسارت آمیز به پیامبر گفت: «فلانی! به سوی همان کسانی برو که تو را فریفتند و با تو حيله کردند و تو را به اینجا کشاندند. نزد همانان برو و ما را در سرزمین خودمان فریب نده!» سعد

بن عباده وساطت کرد و علت ناخشنودی او را برای رسول خدا توضیح داد. با این حال، عبدالله به ناچار اظهار مسلمانی کرد؛ اما هرگز در درون دل خود به رسول خدا ایمان نیاورد و همواره موجبات آزار پیامبر را فراهم می کرد. گاه تصمیم به اخراج پیامبر از مدینه می گرفت، گاه نقشه قتل او را می کشید و گاه در برابر دستوراتش ایستادگی می کرد. خلاصه رئیس منافقان مدینه، عبدالله بن ابی بود. سوره منافقون و آیات بسیار دیگری که در مذمت منافقان نازل شده اشاره به رفتار و کردار او دارد. فرزندش، حباب، از پیامبر اجازه خواست تا اگر چاره ای جز کشتن او نیست خودش سر پدرش را نزد پیامبر بیاورد؛ ولی پیامبر نپذیرفت و از او خواست که همچنان با او نیکی و خوش رفتاری کند. پس از مرگ وی، رسول خدا به درخواست حباب، پیراهن خود را به او داد تا بر عبدالله بپوشاند و بر پیکر وی نماز خواند؛ ولی به جای دعا، وی را نفرین کرد و آتش جهنم را برای او طلب نمود.

ص: 175

صهیونیسم جنبشی سیاسی طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور اسرائیل است. این جنبش در اواخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتسل

بنیان نهاده شد و توانست با همکاری قدرت های جهانی، در سال 1948م کشور اسرائیل را تأسیس کند. صهیونیست ها با وجود این که حدود 5درصد از زمین های فلسطینیان را خریده بودند، در زمان اعلام موجودیت 77درصد از اراضی فلسطین را به تصرف خود درآوردند. علما و مراجع بزرگ شیعه در دوران های مختلف بر علیه صهیونیسم و اشغال فلسطین موضع گرفته اند.

## 109. مَقْرَم

سیدعبدالرزاق بن محمد موسوی مَقْرَم (1316-1391ق) مشهور به مقرم، عالم شیعی قرن چهاردهم هجری. شهرت او، به خاطر تألیف کتاب هایی درباره زندگی

اهل بیت است. مقرم حدود 30 کتاب تدوین کرده که نیمی از آنها منتشر شده و نیمی به صورت خطی باقی مانده است. تقریباً همه آثار او تک نگاری درباره شخصیت های شیعه و ائمه است. مشهورترین اثر او مقتل الحسین (مقتل مقرم) درباره امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلاست که به فارسی ترجمه و چندین بار چاپ شده است. خاندان مقرم، همگی از اهل علم بوده و نسب شان به امام کاظم (علیه السلام) می رسد. سید عبدالرزاق نزد محمدرضا کاشف الغطاء، شیخ حسین حلی، سیدمحسن حکیم، آقا ضیاء عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی، محمدحسین نائینی و سیدابوالقاسم خوئی شاگردی کرد و با شیخ محمد جواد بلاغی دوستی داشت و در نشر آثارش او را یاری کرد. او همچنین از محمد حسین غروی اصفهانی در فلسفه و کلام بهره برده است. مقرم در علم انساب هم مسلط بود و برخی کتب نسب را حاشیه زد و در شعر نیز دستی داشت. از فعالیت های سیاسی وی می توان به همراهی با علمای نجف در اعتراض به دولت پهلوی در واقعه فیضیه قم و قتل و جرح برخی از طلاب علوم دینی دانست.

## 110. کتاب مقتل مَقْرَم

کتاب مَقْتَلُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) معروف به مقتل مَقْرَم نوشته سیدعبدالرزاق موسوی مقرم از عالمان شیعه، که به زندگی امام حسین (علیه السلام) و بررسی قیام و شهادت امام سوم شیعیان و حوادث پس از آن و نتایج واقعه عاشورا پرداخته است. مقرم تلاش کرده تا از منابع معتبر نقل کند و بر اساس روشن گری و اقامه دلیل و حجت سخن بگوید و با تفحص و تطبیق و انطباق با اسناد معتبر، کتاب را بر مبنای تفکر و روان گویی در ذکر حقایق و رسانیدن معانی بنگارد. وی به بسیاری از مقولات بی اساس و ساختگی اشاره می کند و با دلیل، آنها را ابطال می کند. همچنین این کتاب در پاورقی های خود دربردارنده یک سری بحث های فقهی و لغوی و ادبی است و تحقیقات متعددی راجع به الفاظ رایج بر زبان راویان ارائه می کند و خواننده از مصادری که مؤلف در تحقیقات و مباحث خود از آنها استفاده کرده،

مستفیض می شود. در روایت کربلا شخصیت های متعددی اعم از زن و مرد و بچه وجود دارند که گاهی اوقات اسامی آنان با یکدیگر اشتباه می شوند که با توجه به روش مؤلف، همه این مسائل در کتاب مقتل او حل می گردد. به طور کلی کتاب در هفت بخش تنظیم شده است: بخش اول: مقدمه ای درباره نهضت امام حسین (علیه السلام)؛ بخش دوم: داستان کربلا؛ بخش سوم: خروج از مدینه؛ بخش چهارم: حرکت به سوی عراق؛ بخش پنجم: روز عاشورا؛ بخش ششم: شهادت اهل بیت؛ بخش هفتم: حوادث بعد از عاشورا. مؤلف در بخش اصلی که مقتل است مطالب خود را از کتب و مقتل های مختلفی چون خوارزمی، مشیر الاحزان، نفس المهموم، تذکره الخواص، تاریخ طبری، ارشاد المفید، لهوف و امالی صدوق جمع آوری کرده و گاه مطالب ضعیف را از کتبی چون اسرار الشهادة نقل می کند. در اثنای کتاب نیز اشعار و مرثیاتی شاعران معاصر را ضمیمه کرده است.

### 111. ابوحمزه ثمالی

صفحه 86

ثابت بن دینار ثمالی، مشهور به ابوحمزه ثمالی، راوی، محدث و مفسر امامی قرن دوم و از اصحاب امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بود. ابوحمزه دعایی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده است که در

ص: 176

سحرهای ماه رمضان خوانده می شود و به دعای ابوحمزه ثمالی مشهور است. این دعای نسبتاً طولانی مضامین اخلاقی و عرفانی والایی دارد و خواندن آن در بین شیعیان متداول است. نجاشی از آثار ابوحمزه به تفسیر القرآن، کتاب النوادر و رساله الحقوق عن علی بن الحسین (علیه السلام) اشاره کرده است. برخی معتقدند ابوحمزه ثمالی نخستین دانشمند شیعی است که کتاب تفسیر قرآن را نگاشته است. در تفسیر ابوحمزه، بر خلاف تفاسیر ماثور دیگر، احادیث مرسل کمتری دیده می شود. ابوحمزه به اسباب نزول توجه داشته و ضمن توجه به فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده و به اجتهاد، قرائت، لغت، نحو و نقل آرای مختلف در معنای آیات اهتمام ویژه داشته است.

## 112-113. سعد اموی (سعد الخیر)

صفحه 87

«سعد بن عبدالملک» یکی از فرزندان «عبدالعزیز بن مروان اموی» است که امام باقر (علیه السلام) او را «سعد الخیر» می خواندند با این که از خاندان بنی امیه بود مع الوصف او را جز اهل بیت دانسته است. «ابوحمزه ثمالی» می گوید: «خدمت امام باقر (علیه السلام) نشسته بودیم که «سعد الخیر» وارد شد و مانند زن بچه مرده شروع کرد به گریه کردن». حضرت فرمود: «چرا گریه می کنی؟». عرض کرد: «چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم». امام باقر (علیه السلام) فرمود: «لست منهم، انت منا اهل البیت؛ تو از آنان نیستی، بلکه از ما خاندان هستی»؛ مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده: «فمن تبعنی فانه منی؛ هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود»

## 114. بنی امیه

صفحه 87

بنی امیه یکی از تیره های بزرگ قبیله قریش که شماری از ایشان نزدیک یک سده (41-132ق) بر سرزمین های اسلامی حکومت کردند. تاریخ سده نخست هجری و حتی مدتی پیش از آن، با نام و کارنامه سیاسی اعضای خاندان اموی، به عنوان خلیفه یا هر عنوان دیگری سخت پیوند یافته است. بزرگ خاندان بنی امیه، امیه بن عبدشمس است. سلسله بنی امیه با آغاز خلافت معاویه در 41ق آغاز شد و در 132ق با شکست مروان بن محمد به پایان رسید. در این سال ها 14 پادشاه بر ممالک اسلامی حکم راندند. پس از معاویه بن یزید، خلافت امویان به شاخه مروانی انتقال یافت. امویان با نبرد در مرزهای شرقی و مرزهای روم، گستره حکومت اسلامی را هر روز وسیع تر می کردند. سرکوب خوارج و شیعیان از سیاست های مستمر امویان بود. بنی امیه بارها حرمت مقدسات اسلامی را شکستند و دشمنی دیرینه خود با بنی هاشم را ادامه دادند. پنج امام شیعه در زمان خلافت بنی امیه بودند. پس از واقعه عاشورا، امامان شیعه سیاست سکوت و تقیه را در برابر امویان به کار گرفتند. قیا مه های عاشورا، زید، مختار از جمله قیام های شیعیان علیه ستم بنی امیه بود. برخی از مفسران شیعه و اهل سنت مراد از شجره ملعونه در آیه 60 سوره اسراء، را بنی امیه دانسته اند.

## 115. عبدالله باهر

صفحه 88

عبدالله بن علی بن الحسین، معروف به عبدالله باهر از فرزندان امام سجاد(علیه السلام) است. به علت زیبایی خیلی زیاد به باهر توصیف شده است به گونه ای که مردم مبهوت وجود ایشان می شدند. درباره نام مادر وی اختلاف است. برخی منابع مادر او را فاطمه دختر امام حسن(علیه السلام) دانسته اند که بر اساس آن، عبدالله، برادر پدری و مادری امام باقر(علیه السلام) است. به گفته برخی منابع مادر او کنیز بوده است. عبدالله متولی صدقات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و صدقات امیرالمؤمنین(علیه السلام) بود. وی فقیهی فاضل بوده و با واسطه پدرانش روایات بسیاری را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. نقل شده است که وی در سن 57 سالگی از دنیا رفت. قبری در قبرستان باب الصغیر دمشق به وی منسوب است.

## 116. علی بن جعفر

صفحه 89

علی بن جعفر فرزند امام جعفر صادق(علیه السلام) و برادر کوچک امام موسی کاظم(علیه السلام) است، بنابراین، وی از علمای قرن دوم هجری است. او در نوجوانی پدر خود را از دست داد و در حمایت برادر بزرگوار خود قرار گرفت و معارف اسلام ناب محمدی را از سرچشمه زلال آن فرا گرفت. نسبت ایشان را علی بن جعفر عربضی می گویند. «عربض» نام محله ای در اطراف شهر مدینه است که ایشان و

ص: 177

فرزندانش در آنجا زندگی می کرده اند و سادات عریضی از طریق وی به امام جعفر صادق (علیه السلام) منسوب می شوند. علی بن جعفر از یاران با وفای امام موسی کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) می باشد. وی پیوسته در خدمت امام موسی کاظم (علیه السلام) بود و در سفرهای متعددی نیز در کنار ایشان بوده و علوم فراوانی را از آن حضرت فرا گرفته و محرم اسرار و حافظ اموال آن حضرت به شمار می رفت. در زمان امامت امام رضا (علیه السلام) همانند سدی آهنین در برابر «واقفیه» که یک فرقه انحرافی بودند ایستاد و از امام رضا (علیه السلام) حمایت کرد. در زمان امامت امام جواد (علیه السلام) در حالی که پیرمردی سالخورده بود به استقبال امام جواد می رفت در حالی که آن حضرت کودکی خردسال بود و بعد از احترام فراوان کفش های آن حضرت را آماده می نمود و وقتی مورد اعتراض واقع می شد استناد به امامت و افضلیت آن حضرت می نمود. علی بن جعفر در سال 203 هجری همراه برادرش محمد بن جعفر (علیه السلام) در قیام «طالبین» شرکت کرد و جنگ سختی میان آنان و «هارون بن مسیب»، حاکم عباسی در گرفت. تنها کتابی که از ایشان به دست ما رسیده، کتاب ارزشمند «مسائل علی بن جعفر» است که سؤالات ایشان و جواب های امام موسی کاظم (علیه السلام) در آن جمع آوری شده است. علی بن جعفر چهار امام را درک کرده و با توجه به شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) که سال 148 هجری است و امامت امام هادی (علیه السلام) که 220 هجری است او باید بیش از 80 سال عمر کرده باشد. بنابر نقلی پیکر شریف او را شهر قم دفن کردند و هم اکنون نیز دارای گنبد و بارگاه است و زیارتگاه دوستداران و عاشقان محمد و آل محمد (علیهم السلام) می باشد.

### 117. خوارزمی

صفحه 90

موفق بن احمد اخطب خوارزم (484 - 567 ق)، فقیه، محدث، خطیب، ادیب، مورخ و شاعر سنی مذهب قرن ششم هجری است که «المناقب»، از جمله آثار اوست. از جمله اساتید وی، می توان به زرخسری و عمر بن محمد بن احمد نسفی (متوفی 537 ق) و از شاگردان او، به ابن شهر آشوب، اشاره کرد.

### 118. ابن تیمیه

صفحه 90

احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه حرّانی (661-728 ق) از علمای اهل سنت و اندیشمند تأثیرگذار سلفی بود. ابن تیمیه فتاوا و آراء شاذ و نادر بسیاری دارد و علمای مذاهب عامه و شیعه نقدها و ردیه های بسیاری بر آثار او نوشته اند. بسیاری از دیدگاه های جریان های سلفی از جمله وهابیت در اندیشه های ابن تیمیه ریشه دارد. شهرت ابن تیمیه به دلیل قدرت بیان، خشونت در بحث با مخالفان خود، مخالفت با علمای زمانه خود،

بی پروایی در مقابل حاکمان، حضور در کارهای سیاسی،

اجتماعی و جنگ ها و سخت گیری در مسأله امر به معروف و نهی از منکر بوده است. تألیفات ابن تیمیه را بیش از 300 اثر ذکر کرده اند. وی در بسیاری از حوزه های علوم اسلامی از جمله کلام، تفسیر، فقه و حدیث دیدگاه های مستقل و خاص دارد. برخی از آثار مهم او به شرح ذیل است: کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه والقدریه؛ العقیده الحمویه الکبری؛ الحسبه فی الاسلام؛ السیاسه



الشرعیه لاص الح الراعی والرعیه؛ العقیده الواسطیه؛ النصوص علی الفصوص. ابن تیمیه، محبت به اهل بیت را واجب و سب و لعن آنها را از مصادیق ظلم قلمداد می کند. وی امام علی (علیه السلام) را برترین مسلمانان بعد از خلفای اولیه معرفی می کند و معتقد است عالم ترین و افضل اهل بیت بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) علی بن ابی طالب است. او برای امام علی (علیه السلام) صفات حسنه فراوانی از جمله عدالت، زهد و صدق برمی شمارد و بر این اعتقاد است که او شهید شد و در بهشت ساکن می شود. ابن تیمیه، از سوی دیگر، پاره ای از احادیث و اخباری را که در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است، مخدوش و مجعول دانسته است. بر این اساس ابن تیمیه معتقد است امام علی (علیه السلام) در 17 مورد، خلاف نص قرآن عمل کرده است و جنگ های او نه به خاطر دین خواهی بلکه به خاطر دنیاطلبی و ریاست طلبی بوده است. ابن تیمیه معتقد است که گرچه امام حسین (علیه السلام) مظلومانه به شهادت رسید، اما قیام وی فاقد مصلحت دنیوی و اخروی بوده است. ابن تیمیه قیام عاشورا را عامل ایجاد فتنه های زیادی در امت اسلام و خلاف سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) معرفی می کند. وی در مقابل، یزید را از آمریت

شهادت امام حسین (علیه السلام) مبرا می کرد و معتقد بود سرِ امام برای یزید برده نشد، بلکه به سوی ابن زیاد حمل شد. ابن تیمیه خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می داند و همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی، و منکر آن را کافر م ی داند. طبق مبنای ابن تیمیه، ملاک صحابی شدن، همنشینی با پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این همنشینی وجود ندارد. ابن تیمیه، شیعیان را منشأ همه فتنه ها در جهان اسلام معرفی می کند و معتقد است جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهمتر است. او به دلیل این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان در روزی در منطقه کِسْرَوان شد.

## 119. مِنْهَاجُ السَّنَةِ

صفحه 90

مِنْهَاجُ السَّنَةِ النَّبَوِيَّةِ فِي نَقْضِ كَلَامِ الشَّيْخِ وَالْقَدَرِيَّةِ كِتَابِي بِه زَبَانِ عَرَبِيٍّ نُوْشْتَه ابْنِ تَيْمِيَّة حِرَانِي (مُتَوَفَاي 728ق)، از فقهای حنبلی در قرن هفتم هجری و یکی از نظریه پردازان سلفیه. او این کتاب را در ردِّ بر کتاب مِنْهَاجِ الْكِرَامَةِ فِي مَعْرِفَةِ الْاِمَامَةِ نُوْشْتَه علامه حلی (648ق - 726ق)، فقیه و متکلم شیعه تألیف کرده است. این کتاب بر اساس مبانی ظاهرگرایی سلفیه تدوین شده است. نگاه های نقادانه ابن تیمیه به مبانی کلامی شیعه در این کتاب، گاه با ادعاهای بی اساس و توهین همراه است تا آنجا که در چارچوب این شیوه تلاش کرده منزلت امام علی (علیه السلام) را مورد تردید قرار دهد و جایگاه وی در میان مسلمانان را تضعیف نماید. روش ابن تیمیه در

کتاب مِنْهَاجِ السَّنَةِ موجب شده تا عده ای از علمای اهل سنت از بی انصافی و شدت توهین او به طرف مقابلش انتقاد کنند. علامه امینی در کتاب الغدیر، سید محمد مهدی موسوی کاظمی قزوینی معروف به «کشوان»، سراج الدین هندی در کتابی با عنوان اکمال المته فی نقض مِنْهَاجِ السَّنَةِ، سید محمد حسن ابوالمعالی موسوی حائری قزوینی در الامامه الکبری والخلافه العظمی و سیدعلی حسینی میلانی در کتابی با عنوان دراسات فی مِنْهَاجِ السَّنَةِ لمعرفه ابن تیمیه به شبهات و استدلال های ابن تیمیه در کتاب مِنْهَاجِ السَّنَةِ پاسخ داده اند.

## 120. اسحاق

صفحه 90

اسحاق از پیامبران الهی، فرزند ابراهیم (علیه السلام) و برادر اسماعیل بود. او جد بنی اسرائیل بود و پیامبرانی از جمله یعقوب، داوود، سلیمان، یوسف و موسی از نسل او بودند. در قرآن کریم، به اسحاق و پیامبری اش اشاره شده است. تورات و برخی منابع اهل سنت، اسحاق را ذبیح الله دانسته اند، ولی به اعتقاد شیعه، اسماعیل، فرزند دیگر ابراهیم، ذبیح الله خوانده می شود. اسحاق در 100 سالگی پدر و 90 سالگی مادرش ساره به دنیا آمد و بشارت دادن خداوند درباره تولد او، در قرآن ذکر شده است. اسحاق، پس از وفات برادرش اسماعیل، به نبوت رسید.

## 121. يَعْقُوبُ

صفحه 90

یعقوب یا اسرائیل فرزند اسحاق، نوه ابراهیم (علیه السلام) و از پیامبران الهی که نام او در قرآن آمده است. در منابع اسلامی برای اثبات جایز بودن توسل به غیر خدا، به ماجرای واسطه قراردادن او توسط برادران یوسف نزد خدا، استناد شده است. همچنین برخی برای جایز

بودن ازدواج همزمان با دو خواهر قبل از اسلام، به ازدواج او با دو خواهر استناد کرده اند. یعقوب در 147 سالگی در مصر درگذشت و طبق وصیتش پیکرش از مصر منتقل و در غار مکفیله در شهر الخلیل (حبرون) فلسطین دفن شد.

## 122. نَسَائِي

صفحه 91

«ابوعبدالرحمن، احمد بن علی بن شعیب نسائی،» محدث معروف و مؤلف یکی از صحاح سته اهل سنت، در سال 214 یا 215 ق، در شهر نساء به دنیا آمد. در خصوص دوران کودکی وی اطلاعات چندانی در دست نیست. منابع تاریخی به مسافرت های وی به شهرهایی چون خراسان، حجاز، عراق، جزیره، شام و مصر به منظور کسب دانش و استماع حدیث اشاره کرده اند. «السنن الکبری» سنن نسائی بعد از صحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم)، به عنوان سومین کتاب حدیثی مهم و مورد توجه اهل سنت محسوب می شود. در باب علت وفات او در منابع آمده است: «وی به خاطر محبت به حضرت علی علی (علیه السلام) جان خویش را از دست داد، چرا که وقتی از مصر به شام رفت، از او درباره برتری معاویه بر علی (علیه السلام) پرسیدند؛ بنا به قولی

ص: 179

گفت: فضیلتی برای او نمی دانم. لذا با مشت و لگد به جان او افتادند و او را از مسجد بیرون انداختند. وقتی مرگ خویش را احساس کرد، گفت مرا به مکه ببرید، پس او را به مکه بردند و در آنجا فوت کرد. سیوطی، می نویسد: «از او در خصوص روایاتش در باب فضائل معاویه پرسیدند، گفت: من فضیلتی برای او نمی دانم، الا این سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «لا اشبع الله بطنه؛ خدا شکمش را سیر نکند.» لذا اهل شام، او را سخت کتک زدند و وی را از مسجد بیرون انداختند. وی به رمله رفت و در آنجا مرد.» سیوطی می نویسد: «و بنا به نقل دارقطنی پس از این ماجرا، درخواست کرد او را به مکه ببرند و در مکه فوت کرد.»

## 123. ابوسفیان

صفحه 91

صخر بن حرب بن اُمیّه، معروف به ابوسفیان، از چهره های مشهور عرب همزمان با ظهور اسلام. وی در آغاز دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، جزء دشمنان ایشان بود؛ با این همه شدت مخالفت او را از دیگر سران قریش، مانند ابوجهل و ابولهب کمتر دانسته اند. او در جنگ های بدر، احد و خندق، علیه مسلمانان حضوری فعال داشت. ابوسفیان در سال هشتم هجری و پس از فتح مکه اسلام آورد و از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به عنوان والی نجران انتخاب شد. او با خلفای اول و دوم با مماشات رفتار می کرد و از خلافت عثمان حمایت نمود. پسر او معاویه نقش سیاسی مهمی در سده اول قمری ایفا کرد و سلسله خلافت اموی را بنیاد نهاد.

## 124. حدیث منزلت

صفحه 92

حدیث منزلت روایتی که جایگاه امام علی (علیه السلام) را نسبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی معرفی می کند. این حدیث از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی (علیه السلام) پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می کنند. از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است. این حدیث در مناسبت های مختلف از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیده شده که مهم ترین آنها در جنگ تبوک است. مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «أنت منی بمنزله هارون من موسی، إلا أنه لاتبی بعدی؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود.» این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی (علیه السلام)، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری اش دهد. خدا با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد؛ بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می ماند، جانشین وی می شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). هارون نزد موسی دارای مقام و جایگاه والایی بوده است و از اینجا می توان به عظمت مقام امام علی (علیه السلام) و سزاواری او بر خلافت بعد از رسول اکرم پی برد. با بررسی تشبیه موجود در این حدیث، چندین نکته ظریف به دست می آید. با تکیه بر ماجرای هارون و موسی در قرآن، هارون وزیر و شریک موسی در کارش بود، پس علی نیز در امر خلافت و ولایت، جز نبوت، شریک پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. هارون دومین شخصیت بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود، علی هم در میان امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین بود. هارون برادر موسی بود و علی به دلیل حدیث مؤاخات، که به تواتر در کتب شیعه و سنی نقل شده، برادر رسول خدا بود. هارون برترین فرد قوم موسی

نزد خدا و پیامبرش بود، علی نیز چنین بود. هارون خلیفه موسی در غیبتش به طور مطلق بود، علی نیز چنین بود، به ویژه با تصریح پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرمود: « لا ینبغی أن أذهب إلا وأنت خلیفتی؛ شایسته نیست من به جنگ تبوک روم مگر اینکه تو جانشین من باشی. » هارون عالم ترین فرد قوم موسی بود، علی هم به تصریح پیامبر (صلی الله علیه وآله) عالم ترین فرد بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود. اطاعت از هارون بر یوشع بن نون (وصی موسی) و امت موسی واجب بود، اطاعت از علی نیز با فرض وصایت ابوبکر، عمر، عثمان یا هر فرد دیگری، بر آنها واجب بود. هارون محبوب ترین فرد نزد خدا و موسی بود، علی نیز این گونه بود. خدا پشت موسی را با برادرش هارون، نیرومند و محکم ساخت و پشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را با علی. هارون معصوم از خطا و نسیان بود، و علی نیز چنین بود.

فرزند حضرت ابوالفضل عباس بن علی بی ابی طالب. عباس (علیه السلام) با لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بین سالهای 40 تا 45 قمری ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر به نام های فضل و عبیدالله بود. فرزندش عبیدالله با دختر امام سجاد ازدواج کرد. برخی نویسندگان فرزندان دیگری به نام های حسن، قاسم، محمد و یک دختر برای حضرت عباس نام برده اند و گفته اند قاسم و محمد در روز عاشورا پس از پدرشان به شهادت رسیدند. آن چه همگی تاریخ نگاران بدان تصریح کرده و اتفاق نظر دارند، این است که نسل حضرت عباس (علیه السلام) از طریق فرزند او «عبیدالله» گسترش یافته است. او هنگام حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به سوی کربلا کودک بود ولی بعدها مردی دانشمند و فرزانه در دین و از فرهیختگان دوره ی خود گردید. عبیدالله با سه زن از زنان پاک دامن و فهیم مدینه به نام های «رقیه» دختر امام مجتبی (علیه السلام)، دختر معبد «عبدالله بن عباس» و دختر «مسور بن مخزومه ی زبیری» ازدواج نمود و صاحب دو فرزند به نام «عبدالله» و «حسن» شد. نسل او نیز از طریق حسن گسترش یافت، از این رو باید حسن بن عبیدالله بن عباس (علیه السلام) را سرشاخه اصلی نوادگان حضرت عباس (علیه السلام) برشمرد. فرزندان حضرت عباس از مشهورترین تبار علویان بودند و بسیاری از آنها عالم، شاعر، قاضی و حاکم بودند. گستردگی نسل حضرت عباس از شمال آفریقا تا ایران گزارش شده است. برخی دلیل این گستردگی را مهاجرت فرزندان حضرت عباس به دلیل ظلم حکومت ها عنوان کرده اند.

## 126. جعفر بن علی

جعفر بن علی بن ابی طالب پسر امیرالمومنین و ام البنین که در واقعه کربلا حضور داشت و به همراه برادرانش عباس، عبدالله و عثمان در روز عاشورا به شهادت رسید. امام علی به خاطر علاقه فراوانی که به برادرش جعفر بن ابی طالب داشت، نام او را جعفر نهاد. برخی معتقدند او هنگام شهادت 19 سال داشته که بنابراین پس از شهادت پدر به دنیا آمده است. برخی نیز معتقدند هنگام شهادت 21 ساله بوده که بر این اساس دو سال از عمر خود را در زمان حیات امام علی سپری کرده است. جعفر از همان ابتدای حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه، با ایشان همراه شد. بنابر نقل مورخان، عصر روز عاشورا، حضرت عباس برادران خود (عبدالله، جعفر و عثمان) را ترغیب کرد تا قبل از او به میدان بروند و گفت: به پیش بروید تا من، اخلاص و خیرخواهی شما در راه خدا و رسولش را ببینم، چراکه شما فرزند ندارید. پس جعفر به میدان رفت و سرانجام خولی بن یزید اصبحی تیری به سوی او انداخت که به شقیقه یا چشم او اصابت کرد و به نقلی هانی بن ثابت حضرمی او را به شهادت رساند. در زیارت الشهداء از جعفر بن علی تجلیل شده است: «السَّلَامُ عَلَي جَعْفَرِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الصَّابِرِ نَفْسُهُ مُحْتَسِبًا وَالذَّائِي عَنِ الْأَوْطَانِ مُعْتَرِبًا الْمُسْتَسَلِمِ لِلْقِتَالِ الْمُسْتَقْدِمِ لِلنِّزَالِ الْمَكْتُورِ بِالرِّجَالِ» سلام بر جعفر بن امیرالمؤمنین هم او که در راه خشنودی خدا با جان شکیبایی نمود و در بلاد غربت خود را آماده ی جنگ نمود و برای نبرد پیش رفت مردان جنگی زیادی بر او حمله ور شدند [و او را کشتند.]

## 127. ام البنین

فاطمه بنت حزام مشهور به ام البنین از قبیله بنی کلاب بانویی ادیب و شاعری فصیح و اهل فضل و دانش، از همسران امام علی (علیه

السّلام) و از شخصیت های محترم نزد شیعیان است. پس از شهادت حضرت فاطمه (علیها السّلام)، امام علی (علیه السّلام) با برادرش عقیل که در نسب شناسی عرب شهره بود، درباره انتخاب همسری که اصیل باشد و فرزندان دلیر و جنگاور بیاورد، مشورت کرد و عقیل، فاطمه بنت حزام را پیشنهاد کرد که علی (علیه السّلام) با او ازدواج کرد. در مورد زمان ازدواج امام علی (علیه السّلام) با ام البنین اختلاف وجود دارد و در واقع تاریخ دقیقی در این مورد مطرح نشده است. همچنین در مورد این که او بعد از حضرت فاطمه همسر دوم یا سوم امام بوده است نیز اختلاف وجود دارد؛ اما در خصوص اینکه او قبل از ازدواج با حضرت علی و بعد از شهادت ایشان با شخص دیگری ازدواج نکرده است اختلافی وجود ندارد. در روایات آمده است، بعد از گذشت مدتی از ازدواج ام البنین با حضرت علی (علیه السّلام)، ام البنین به امام علی (علیه السّلام) پیشنهاد کرد او را به نام اصلی اش که فاطمه بود، صدا زنند، تا حسنین (علیه السّلام) با شنیدن نام فاطمه به یاد مادرشان نیفتند. از این رو امام علی (علیه السّلام) او را ام البنین [مادر پسران] نامید. او مادر حضرت عباس، عبدالله، جعفر و عثمان

است که هر چهار تن در روز عاشورا به شهادت رسیدند. ام البنین در واقعه کربلا حضور نداشت. هنگامی که کاروان اسیران کربلا وارد مدینه شد، شخصی خبر شهادت فرزندان را به او داد؛ اما او از سرنوشت امام حسین (علیه السلام) پرسید. ام البنین وقتی خبر شهادت چهار فرزندش و امام حسین (علیه السلام) را شنید، گفت: «ای کاش فرزندانم و تمامی آنچه در زمین است فدای حسین می شد و او زنده می ماند.» این سخن او را برخی دلیل دلدادگی عمیق او به اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) دانسته اند. ام البنین پس از واقعه کربلا، هر روز با نوه اش عبیدالله (فرزند عباس) به قبرستان بقیع می رفت و در آنجا اشعاری که خود سروده بود، می خواند و می گریست. اهل مدینه گرد او جمع می شدند و همراه او گریه می کردند، حتی گفته شده که مروان بن حکم یکی از حاکمان مدینه، نیز با آنان همراه می شد. مدفن ام البنین در قبرستان بقیع است. از تاریخ وفات ام البنین اطلاع دقیقی در دست نیست. معروف است که او در 13 جمادی الثانی 64ق از دنیا رفته و پیکر او در بقیع دفن شده است.

## 128. عبدالله بن علی

صفحه 97

عبدالله بن علی بن ابی طالب (ولادت حدود 35ق شهادت در سال 61ق در کربلا) از شهدای کربلا، فرزند امام علی (علیه السلام) و ام البنین و از برادران عباس بن علی (علیه السلام) است. عبدالله از برادرش عباس (علیه السلام) هشت سال کوچکتر، اما از دیگر برادرانش بزرگتر بوده است. برخی او را اولین شهید از میان برادرانش عنوان کرده اند. درباره حضورش در کربلا و شهادتش تردید وجود ندارد؛ چنانچه ابن سعد، ابن قتیبه، طبری، ابوالفرج، خوارزمی، شیخ طوسی و افراد دیگری او را از شهدا قلمداد کرده اند. در کیفیت شهادت عبدالله آمده است که چون اصحاب امام حسین (علیه السلام) و عده ای از اهل بیت (علیه السلام) او کشته شدند، عباس (علیه السلام) وی را خواست و به او گفت: پا به میدان بگذار تا شهادت و شجاعت تو را ببینم و داغ تو را مایه اجر خویش بشمارم، زیرا تو را فرزندی نیست. عبدالله اجابت کرد و در مصاف با لشگریان عمر بن سعد تعدادی از آنها را به قتل رساند و در نهایت به شهادت رسید. برخی قاتل عبدالله بن علی (علیه السلام) را هانی بن ثابت حضرمی نوشته اند که ضربتی بر سر عبدالله فرود آورد و او را به شهادت رساند؛ اما قول دیگر قاتلش را خولی بن یزید معرفی می کند که وی عبدالله را با تیری نشانه گرفت. پس از آن مردی از بن یتمیم از ابان بن درام او را به قتل رساند. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السَّلامُ عَلَی عَبْدِاللهِ بْنِ امیرالمؤمنین (علیه السلام) مَبْلِی البلاءِ وَ المَنادِی بالولاءِ فی عَرصه کربلاءِ المَضروبِ مَقْبَلًا وَ مَدْبَرًا؛ لَعَنَ اللهُ قَاتِلَهُ هَانِیَ بْنِ ثَبِیْتِ الحَضْرَمِیِّ.»

## 129. عثمان بن علی

صفحه 97

عثمان بن علی بن ابی طالب (حدود 39ق-61ق در کربلا)، از شهدای کربلا فرزند امام علی (علیه السلام) و ام البنین و از برادران عباس بن علی (علیه السلام) است. بنا بر برخی روایات، عثمان در هنگام شهادت 21 ساله بوده و فرزندی نداشته است. مدفن او در مقبره جمعی شهدای کربلا در حرم امام حسین (علیه السلام) است. نام عثمان از اسامی رایج زمان بوده تا جایی که در برخی منابع نام 25 نفر صحابه عثمان ذکر شده است. از سوی دیگر حضرت علی علت این نام گذاری را هم نامی با یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون عنوان می کند. پس از شهادت یاران غیرهاشمی امام حسین (علیه السلام)، بنی هاشم به میدان رفتند. اولین نفر از فرزندان علی بن ابی طالب، ابوبکر بن علی بود که به میدان رفت. پس از او بنا به نقلی، عبدالله و جعفر، برادران مادری عثمان به میدان رفته و شهید شدند. سرانجام عثمان به میدان رفت. خولی بن یزید اصبحی تیری به پیشانی عثمان زد و او را از اسب به زمین افکند و مردی از بنی دارم سر از تن او جدا کرد. در



زیارت ناحیه مقدسه غیر مشهور، نام عثمان بن علی آمده و به علت نامگذاری وی به عثمان نیز اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سُمِّيَ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ بِالسَّهْمِ خَوْلَى بْنِ يَزِيدِ الْأَصْبَحِيِّ الْأَيْدِي - الْأَبَانِي - الدَّارِمِي»

### 130 . عثمان بن مظعون

صفحه 97

عثمان بن مظعون (درگذشت 2ق)، از صحابه و برادر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه وآله). عثمان بن مظعون در جاهلیت شراب را بر خود  
حرام کرده بود. او از نخستین مسلمانان

بود و به همراه برادرش عبدالله و فرزندش سائب در هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نیز در جنگ بدر حضور داشت. عثمان فردی عابد  
و مورد توجه پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) بود. امام علی (علیه السلام) یکی از فرزندان

ص: 182

را به یاد او «عثمان» نامگذاری کرد. او نخستین مهاجری بود که در بقیع دفن شد. پس از درگذشت او پیامبر اکرم پیشانی او را بوسید و فرمود، «چه خوب پیشگامی است سلف ما عثمان بن مظعون». پیامبر محل دفن وی را با سنگی مشخص کرد و آن را زیارت می کرد و فرزندانش ابراهیم، رقیه و زینب را در کنار او دفن نمود. حضرت علی او را برادر خود می خواند، از این رو یکی از فرزندانش را به یاد او «عثمان» نامگذاری کرد. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السَّلَامُ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ»

### 131. ابوالاسود دؤلی

صفحه 101

ظالم بن عمرو بن سفیان مشهور به ابوالاسود دؤلی (درگذشته 69ق)، شاعر و صحابی مشهور امام علی (علیه السلام). از او به عنوان پایه گذار علم نحو یاد می شود. در آستانه جنگ جمل هنگامی که عایشه به سوی بصره روان شد، عثمان بن حنیف او را به همراه فرد دیگری برای مذاکره نزد عایشه فرستاد. ابوالاسود در جنگ جمل در سپاه امام علی (علیه السلام) بود. او در شعر دستی داشت و در مدح و مرثیه امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) اشعاری سروده است. بر اساس منابع تاریخی وی نخستین فردی است که به اعراب گذاری قرآن اقدام کرد. بیشتر منابع مرگ او را در سال 69ق در بصره دانسته اند.

### 132. حکم بن عتیبه

صفحه 102

ابومحمد حکم بن عتیبه کندی کوفی. برخی او را از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) شمرده و همچنین او را از گروه بتریه دانسته اند. کشی، گروهی از اخبار را در انتقاد

و نکوهش او نقل کرده و این که او از جمله منحرفین و گمراهان است. ابوبصیر روایت کرده، می گوید: از ابوجعفر (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: حکم بن عتیبه، سلمه، کثیرالنوی، ابوالمقدام و ثمار (یعنی سالم) بسیاری از این گمراهان را به گمراهی کشیدند و اینان از جمله کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» و این روایت دلالت دارد که حکم از ریشه های گمراهی آن زمان بوده است و او از جمله عاملان فاسد کردن عقیده اسلامی و انحراف مسلمانان از راه حق و حقیقت بوده است. ابن حجر او را توثیق و از او تمجید کرده است و سخنان زیادی در توصیف او گفته است؛ احتمال قوی آن است که ابن حجر تنها به خاطر انحراف وی از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که طبق نص پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از قرآن کریم ثقل اکبرند، او را توثیق کرده باشد.

### 133. برصیصای عابد

صفحه 104

برصیصا (شخصیتی شبه تاریخی و افسانه ای)، زاهدی متعبد و مستجاب الدعوه که داستان عبرت انگیز او همواره در تفسیر برخی آیات قرآن مطرح شده است. برصیصا از قوم بنی اسرائیل بوده که عمری به پرستش خداوند و بندگی او سپری کرد و در پرتو ریاضت و یکتاپرستی و عبادت به مقامی رسیده بود که خداوند دعای او را در حق بیماران و دیوانگان و درماندگان مستجاب می کرد و خواسته اش را

بر آورده می نمود، مردم نزد او می آمدند و او برایشان دعا می کرد و شفای آنان را از خدا می خواست و خدا نیز شفا می بخشید. در بیش تر منابع اسلامی نام برصیصا، در کنار نام بلعم باعورا و شیطان دیده می شود و این امر به سبب شباهتی است که سرگذشت و سرنوشت شوم او با آنان دارد. داستان برصیصا، به صورت های مختلفی نقل شده است: شیطان در ابتدا به صورت مردی پارسا و متعبد و نورانی بر او ظاهر شد، به طوری که برصیصا او را در مجاهده از خود برتر دید؛ سپس دعاهای مخصوص شفای بیماران را به برصیصا آموخت و به قولی دیگر، او را مذمت کرد که چرا از مقام مستجاب الدعواتی خویش برای خدمت به خلق استفاده نمی کند. آنگاه دختری صاحب جمال (دختری چوپان، یا شاهزاده خانمی از بنی اسرائیل) را بیمار و دیوانه کرد و سپس در دل بستگانش چنین القا نمود که درمان او نزد راهب است. برادر دختر، خواهر بیمار خود را نزد برصیصا آوردند. راهب از پذیرفتن او سرباز زد، اما آنان با اصرار دختر را به او سپردند و بازگشتند. بعد از آن شیطان وسوسه گناه را بر راهب چیره ساخت تا از دختر کام بگیرد، از آن رو که درهای توبه همیشه گشوده است. اغواگری های شیطان مؤثر افتاد، برصیصا تسلیم وسوسه های شیطان و مرتکب زنا شد، سپس برای رهایی از رسوایی دختر را کشت و زیر درختی مدفون ساخت. برادران پس از بازگشت، نخست قول برصیصا را که خواهرشان به مرگ طبیعی مرده

است، پذیرفتند؛ ولی شیطان در رؤیا جنایت راهب را بر آنان آشکار ساخت و آنان به قصد قصاص به سراغ راهب رفتند. زمانی که راهب به مرگ محکوم شده بود، شیطان دوباره بر او ظاهر شد و به او پیشنهاد نجات و رهایی داد، به شرط اینکه او را سجده کند. مرد شوریده بخت به این آخرین درجه گناه نیز تن در داد و شیطان را سجده، و خدا را انکار کرد. آنگاه شیطان با ریشخند از وی تبری جست و برصیصا رانده هر دو جهان گشت. آری! شهوت پرستی باعث شد تا آن عابد، ابتدا به زنا آلوده شود و سپس قتل نفس انجام دهد و بعد دروغ بگوید و سر انجام مشرک گردد و بدین ترتیب محصول سال ها عبادت او بر باد رفته و نزد خاص و عام رسوا شود.

### 134. بلعم باعورا

صفحه 104

بَلْعَمُ باعورا از عالمان زمان حضرت موسی (علیه السلام). بنابر برخی روایات بلعم اسم اعظم خدا را می دانست و مستجاب الدعوه بود اما شیطان او را به انحراف کشاند و گمراه شد. در روایات اسلامی و تورات از بلعم یاد شده است. همچنین برخی مفسران آیه 175 و 176 سوره اعراف را در مورد او دانسته اند. «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَخَ لَمَخٍ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْآرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» در این آیات، سخن از حکایت مردی است که به سبب دست یافتن به مراتب نسبتاً بالایی از علم و معنویت، از برخی مواهب خاص الهی برخوردار بوده و می توانسته بر اساس آن به مراتب برتری نیز دست یابد؛ اما پیروی از شیطان و خواهش نفسانی، وی را به تکذیب آیات الهی واداشت و در نتیجه او مواهب یاد شده را از دست داد و در جرگه گمراهان درآمد. داستان های مختلفی در مورد بلعم نقل شده است.

### 135. دعای عدیله

صفحه 104

دعای عدیله، دعایی است که در آن یک دوره عقاید شیعه بیان شده است. بنابر محتوای این دعا، شخص مومن، عقاید خود را با توصیفی که قرائت می کند، در حالت سلامت نزد خداوند به امانت می گذارد و از او می خواهد که در هنگام مرگ آنها را به او بازگرداند تا با ایمان صحیح از دنیا برود. خواندن این دعا نزد محتضر نیز سفارش شده است. به اعتقاد حاجی نوری این دعا از معصومین روایت نشده و از نوشته های علماست که خواندن آن به امید ثواب و تثبیت اعتقادات حق اشکالی ندارد. «عدیله» کلمه ای عربی و از ماده «عدل» به معنای بازگشتن از حق به باطل است و منظور آن است که در وقت مرگ، شیطان نزد فردی که در حال جان دادن است حاضر شده، تلاش می کند با وسوسه، ایمان را از او بگیرد تا انسان با حال کفر از دنیا برود. دعای عدیله برای حفظ ایمان در آن هنگام است. دعاهای دیگری نیز برای این منظور در منابع اسلامی ذکر شده است. وقت خواندن این دعا در طول عمر است تا این اعتقادات در جان شخص تثبیت شود، خواندن این دعا بر بالین محتضر نیز سفارش شده بخصوص اگر شخص محتضر هم بتواند آنرا بخواند و تکرار کند. این دعا در مفاتیح الجنان قبل از دعای جوشن کبیر آمده است. حاجی نوری معتقد است این دعا از معصومین نیست و به قلم عالمان شیعه نگاشته شده است و در منابع روایی وجود ندارد. البته خواندن این دعا به امید ثواب و حفظ اعتقادات صحیح هیچ اشکالی ندارد. این دعا با شهادت به وحدانیت خدا آغاز می شود و اینکه تنها دین مقبول نزد خدا اسلام است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» اقرار می کنیم به اینکه خدایا من بنده ای هستم که در مقابل الطاف بیکران تو کوتاهی کرده ام. خدایی که موانع تکلیف را برطرف کرد تا همه بتوانند واجبات الهی را انجام دهند و راه ترک حرام را نیز آسان کرد. اقرار به اینکه ایمان داریم خداوند

رسولانش را فرستاد تا عدل را محقق کنند و نعمت های خدا را برای بندگانیش روشن نمایند. ایمان به پیامبر خاتم و قرآن نازل شده بر او، ایمان به وصی او که در روز غدیر، پیامبر او را نصب کرد. ایمان به تک تک ائمه تا امام زمان که انتظارش را می کشیم. با بودن او دنیا برقرار است به برکت او هست که آسمان و زمین روزی می خورند. به واسطه او زمین پر از عدل و داد خواهد شد. کلام شان بر من حجت است و تبعیت از آنها واجب. مودت آنها لازم است و پیروی از آنها نجات بخش و مخالفتشان هلاک

کننده. سوال قبر حق است، برانگیخته شدن از قبور حق است... در پایان اظهار می کنیم که این اعتقادات را نزد خدا به ودیعه گذاشته ایم و او بهترین امانتداران است و از او درخواست می کنیم در هنگام مرگ این اعتقادات را به ما برگرداند و به او پناه م ببریم از اینکه در آن لحظات از ایمان به کفر روگردان شویم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ» در کتاب زاد المعاد دعایی با نام «دعای عدیله صغیر» نیز وجود دارد که مختصر همان مضامین را دربردارد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا...»

### 136. سید احمد خوانساری

صفحه 104

سید احمد خوانساری (1309 - 1405ق) (از مراجع تقلید شیعه در قرن 14 ق. او از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، میرزای نائینی و آقاضیاء عراقی بود. او از معدود مراجعی است که در دوران مرجعیت خود در حوزه های علمیه معروف نبود و قبل از مرجعیت ساکن تهران شده بود. مرجعیت او بعد از درگذشت آیت الله بروجردی آغاز شد. خوانساری به پارسایی و ساده زیستی معروف بود. سیره سیاسی وی، دارای فراز و نشیبی بود که به تدریج از مخالفت آشکار با سیاست های رژیم شاه و اعلام صریح مواضع خود به نوعی احتیاط و میانه روی سوق یافت.

### 137. زیارت آل یاسین

صفحه 104

زیارت آل یاسین از زیارت نامه ای مشهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که با جمله «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِینِ» آغاز می شود و حاوی 23 سلام بر هر یک از عناوین خاص امام زمان است. این زیارت به بخش مهمی از اعتقادات اسلامی و شیعی از جمله توحید، نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، امامت یکایک ائمه، حقانیت رجعت، مرگ، نکیر و منکر، قیامت، پل صراط، بهشت، جهنم و... اشاره کرده و ایمان به آنها برای زائر ضروری خوانده است. زیارت آل یاسین در کتاب های حدیثی مهم و دعایی نقل شده و به تصریح برخی علما، از بهترین زیارت های امام زمان است و می توان در همه اوقات آن را قرائت کرد.

### 138. نماز وحشت

صفحه 104

نماز لیلة الدفن یا نماز شب اول قبر، از نمازهای مستحبی که نماز هدیه و نماز وحشت نیز نامیده می شود، برای میت در شب اول قبر (از اول شب تا صبح) می خوانند و بهترین وقت آن بعد از نماز عشا است. بنابر منابع فقهی، نماز وحشت را به یکی از دو صورت ذیل می توان خواند: صورت اول: در رکعت اول یک مرتبه سوره حمد و دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم یک مرتبه سوره حمد و ده مرتبه سوره تکاثر را خوانده و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أبعثْ ثوابها الی قَبْرِ فلان بن فلان» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را بگوید) صورت دوم: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره قدر بخواند، و بعد از سلام نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أبعثْ ثوابها الی قَبْرِ فلان بن فلان.» (به جای فلان بن فلان، نام میت و پدرش را ببرد)

فَضِيلُ بنِ عِيَاضٍ (درگذشت 187ق)، عارف و زاهد مشهور و از رجال صوفیه. وی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود و از ایشان روایاتی نقل کرده است. اغلب عالمان رجالی شیعه او را از اهل سنت می دانند و در عین حال وی را از راویان موثق و قابل اعتماد به شمار می آورند. گفته اند که وی در ابتدا راهزن بوده؛ ولی در پی حادثه ای توبه کرده است. روایت های مشهور تاریخی درباره داستان توبه فضیل گفته اند: شبی وی به نیت یک زن از دیوار خانه ای بالا رفته بود، صدای کسی را شنید که مشغول خواندن این آیه از قرآن بود: «الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...» «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا نرم و فروتن گردد.» (سوره حدید/16) فضیل با شنیدن این کلام دگرگون شد و فریاد

برآورد: پروردگارا، اکنون زمانش رسیده است. وی در پی این حادثه به گوشه ای رفت و زهد اختیار کرد. داستان توبه او در منبرهای واعظان زیاد یاد می شود.

عمرو بن العاص (درگذشت 43ق. / 664م.) از سرسخت ترین دشمنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد و زندگی نامه نویسان نام او را در شمار صحابه آورده اند. دشمنی او با امام علی (علیه السلام) و فریبکاری هایش در جنگ با آن حضرت، باعث شده است تا از شخصیت های منفور نزد شیعیان به حساب آید. گفته اند او در طراحی بسیاری از حيله های معاویه علیه امام علی (علیه السلام)، از جمله پیراهن عثمان دست داشته است. در جنگ صفین از فرماندهان ارشد معاویه بود و طراحی نقشه قرآن به نيزه کردن را نیز به او نسبت داده اند. عمرو عاص در ماجرای حکمیت نماینده شام در مقابل ابوموسی اشعری نماینده کوفه بود. او ابوموسی را راضی کرد که رأی نهایی حکمیت این باشد که هم علی (علیه السلام) و هم معاویه از خلافت عزل شوند و کار به شورا سپرده شود. روز اعلام نظر، ابوموسی طبق قرار نخست به منبر رفت و علی (علیه السلام) را خلع کرد؛ ولی عمرو بر خلاف قرار، معاویه را به خلافت نصب کرد و بدین ترتیب، ماجرای حکمیت به نتیجه ای جز نجات سپاه شام از شکست نیانجامید.

## 141. حجاج

حجاج بن یوسف ثقفی (م 95ق) حاکم عراق و حجاز در دوران امویان و از دشمنان شیعیان بود. وی در استقرار و تحکیم حکومت اموی جایگاه مهمی داشت. وفاداری حجاج به خاندان اموی و خدمات و کوشش های وی برای حفظ خلافت امویان، باعث شد جایگاه والایی نزد آنان بیابد. عبدالملک بن مروان هنگام مرگ، سفارش او را به فرزندش، ولید کرد و یکی از فرزندان او را نیز حجاج نامید. او در تاریخ به خونریزی و ستمگری مشهور است و در کشتن مخالفان چنان زیاده روی کرد که حتی عبدالملک بن مروان نیز این میزان خونریزی را نپسندید. مورخان شمار کسانی را که به دست حجاج به قتل رسیده اند، 120000 و به قولی 130000 نفر تخمین زده اند. حجاج بن یوسف، شهر واسط را تاسیس کرد و در آنجا از دنیا رفت. حجاج روش پیشینیان اموی خود را بر تشویق بر سب و ناسزاگویی به حضرت علی (علیه السلام) و آل علی (علیه السلام) ادامه داد و کسانی را که از ایشان، اعلام براءت نمی کردند، می کشت. ابن ابی الحدید در توصیف کشتار شیعیان توسط حجاج به نقل از امام باقر (علیه السلام) می گوید: ... حجاج شیعیان را می کشت و به کوچک ترین ظن و تهمتی بازداشت می کرد. به حدی که درباره مردی گفته می شد زندیق یا کافر است، بهتر بود از اینکه وی را شیعه علی معرفی کنند.

## 142 . قاسط، مقسط و کزدوس

قاسط بن زهیر بن حرث تغلبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. قاسط از سپاهیان امام علی (علیه السلام) در جنگ های جمل، صفین و نهروان بود، او در واقعه کربلا به همراه برادرانش کردوس و مقسط خود را شبانه به کاروان امام حسین (علیه السلام) رساند. او در روز عاشورا در حمله نخست لشکریان عمر بن سعد به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از او و برادرش کردوس با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس ابنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است. مقسط بن زهیر بن حرث تغلبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. مقسط نیز از سپاهیان امام علی (علیه السلام) بود، که به همراه برادرانش کردوس و قاسط در روز عاشورا به شهادت رسید. در زیارت الشهداء، از برادرانش کردوس و قاسط به عنوان شهدای کربلا



یاد شده اما نام وی نیامده است. کُرْدُوس بن زُهَیر بن حرث تغلبی (شهادت 61ق) از اصحاب امام علی (علیه السلام) و شهدای کربلا. نام های دیگری همچون کرش و کردوش برای او ذکر شده، همچنین پدرش را «عبدالله بن زهیر» نیز گفته اند. در زیارت الشهداء، از او و برادرش قاسط با عبارت «السلام علی قاسط و کردوس ابنی زهیر التغلبیین» به عنوان شهدای کربلا یاد شده است.

### 143. کمیل

صفحه 107

کُمیل بن زیاد بن نَهیک نَخَعی صُهبانی کوفی (12-در 82ق) از تابعین و یاران برجسته امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام). وی از نخستین کسانی بود که پیشنهاد خلع عثمان و خلافت علی (علیه السلام) را مطرح کرد. در دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، مدتی فرماندار منطقه هیت بود. هنگامی که سپاه معاویه، هیت را غارت کرد، امام علی (علیه السلام) او را به سبب کوتاهی در دفاع از شهر

ص: 186

سرزنش کرد. در منابع شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده که دعای کمیل مشهورترین آنها است، اما در منابع اهل سنت قلیل الحدیث شمرده و بعضاً از وی بدگویی شده است. از او در زمره زُهاد و عُبَاد کوفه یاد کرده اند. امام علی (علیه السّلام) از کشته شدن کمیل خبر داده بود. بیشتر مؤرخان مرگ او را در سال 82ق ذکر کرده اند؛ اما طبری درگذشت او را در سال 83ق و ابن حجر عسقلانی به نقل از یحیی بن معین در سال 88ق دانسته اند. او هنگام مرگ 70 سال داشته است. وی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد. وقتی حجاج، کمیل را فراخواند، او متواری شد، اما هنگامی که حجاج بر قبیله و خویشاوندان او سخت گرفت، کمیل، خود پیش حجاج رفت و پس از گفت گویی بین آن دو، حجاج دستور قتل او را صادر کرد. آرامگاه او در نجف در منطقه ثویّه (حی الحنانه) نزدیک مسجد حنانه قرار دارد.

## 144. جنگ نهروان

صفحه 107

جنگ نهروان. از جنگ های دوره خلافت امام علی (علیه السّلام) که بعد از جنگ صفین و در پی ماجرای حکمیت در صفر سال 38ق روی داد. یک سوی این جنگ، گروه موسوم به مارقین یا خوارج بودند. در این جنگ، خوارج شکست سختی از سپاه امام علی (علیه السّلام) خوردند. پس از آنکه در صفین، سپاه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و پیشنهاد رجوع به حکم قرآن دادند، علی رغم مخالفت امام، بیشتر سپاهیان خواستار حکمیت شدند. تحمل خسارت جانی و خستگی و از سوی دیگر بافت قبیله ای، سطحی نگری اعراب بدوی در سپاه امام، نیرنگ دشمن را کارساز کرد. گروهی از یاران امام از همان آغاز با حکمیت مخالفت کردند و آن را به منزله برگشت از دین و شک در ایمان شمردند. برخی نیز بعداً به استناد دو آیه قرآن (سوره مائده، آیه 44 و سوره حجرات، آیه 9) خواهان ادامه جنگ با معاویه شدند و پذیرش حکمیت را کفر دانسته و از آن توبه کردند. آنان از امام خواستند از این کفر توبه کند و شروطی که با معاویه نهاده است، نقض کند. اما امام نقض حکمیت را نپذیرفت و فرمود: ما چیزی را پذیرفته ایم که نمی توانیم آن را نقض کنیم. همچنین امام (علیه السّلام) درباره حکمیت فرمود: «من از آغاز با این حکمیت مخالف بودم، بعد نیز که به اجبار مردم به آن تن دادم، شرط کردم که اگر آنها به کتاب خدا حکم کردند، به حکمشان پایبند باشم، زیرا در اصل، ما حکمیت قرآن را پذیرفته ایم نه حکمیت مردم را.» به علاوه، امام (علیه السّلام) تصمیم خود را دایر بر ادامه جنگ با شام پس از جمع آوری خراج اعلام کرد. پس از توقف جنگ صفین و بازگشت امام به کوفه و معاویه به شام، مخالفان حکمیت از امام علی جدا شدند و به قریه حروراء نزدیک کوفه رفتند. بدین ترتیب، گروهی به نام خوارج شکل گرفت. خوارج پس از حکمیت، ماندن در کوفه را جایز ندانسته و تصمیم گرفتند به مدائن هجرت کنند، اما برخی از آنان رفتن به مدائن را به دلیل حضور شیعیان امام علی (علیه السّلام) صلاح ندانسته و نهروان را به عنوان مقصد خود برگزیدند. خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند که از جمله آنها می توان به عبدالله بن خیاب بن ارت که پدرش از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسلام بود، اشاره کرد، خوارج وی را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روشی بی رحمانه کشتند. اخبار این جنایات به امام رسید و وی لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت کرد. اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین جهت علی (علیه السّلام)، عبدالله بن عباس و صعصعه بن صوحان را برای گفتگو نزد آنها فرستاد. آنان تسلیم خواسته این دو نفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن امام (علیه السّلام) از آنها خواست تا دوازده نفر را معین کرده و خود نیز همین تعداد را جدا کرده و با آنها به گفتگو نشست. علی (علیه السّلام) نامه ای نیز به سران خوارج نوشت و از آنها دعوت کرد که به سوی مردم بازگردند اما عبدالله بن وهب با یادآوری حوادث صفین، تأکید کرد که علی (علیه السّلام) از دین خارج شده و باید توبه نماید. امام پس از این نیز بارها توسط افرادی همچون قیس بن سعد، ابو ایوب انصاری خوارج را به سمت خود فراخوانده، به آنها امان داد. وی پس از آنکه از تسلیم خوارج ناامید گردید، سپاه خود را که مشتمل بر چهارده هزار نفر بود در مقابل آنها قرار داد و نبرد آغاز گردید، در حالی که علی (علیه السّلام) تأکید کرد که سپاه وی آغازگر نبرد نباشند تا اینکه سرانجام نهروانیان جنگ را شروع کردند. به دلیل رفتار مسالمت آمیز

علی (علیه السلام) قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوتشان به بازگشت، تعدادی از این سپاه جدا شدند. با آغاز جنگ، به سرعت تمامی خوارج

ص: 187

کشته و یا زخمی شدند، زخمی ها به تعداد چهارصد نفر، به خانواده هایشان تحویل داده شدند، در مقابل از سپاه علی (علیه السلام) تعدادی کمتر از ده نفر کشته داشت، از اجتماع خوارج در نهروان ک متر از 10 نفر فرار کردند که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل امام علی (علیه السلام) بود.

#### 145 . هانی بن عروه

صفحه 109

هانی بن عروه بن غران مرادی (شهادت در 8 ذیحجه 60ق)، از بزرگان کوفه و یاران خاص امام علی (علیه السلام). وی در جنگ جمل و صفین حضور داشت. هانی از ارکان قیام حُجْر بن عَدی در برابر زیاد بن ابیه و از مخالفان بیعت با یزید به شمار می رفت. خانه او از زمان ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه مرکز فعالیت های سیاسی و نظامی بود، وی نقش مهمی در قیام مسلم بن عقیل داشت. در هشتم ذی حجه سال 60ق، پس از شهادت مسلم بن عقیل، و به دستور عبیدالله بن زیاد، سر از بدنش جدا کردند. خبر شهادت او در میانه راه کوفه، در منزلگاه زرود به امام حسین (علیه السلام) رسید. امام بر مرگ او گریست و آیه استرجاع را خواند و برایش درخواست رحمت کرد. هانی را در کنار دارالاماره کوفه به خاک سپردند. آستانه هانی بن عروه هم اکنون از زیارتگاه های شیعیان است.

#### 146 . شریح قاضی

صفحه 109

شریح بن حارث کندی مشهور به شریح قاضی از چهره های اجتماعی، قضایی و تا حدی سیاسی صدر اس الم. به دستور عمر بن خطاب قاضی کوفه شد و عثمان هم منصب قضای او را تثبیت کرد. او در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) به دلیل بعضی قضاوت های نادرست تبعید شد. برخی او را از عوامل اصلی در بسیج مردم کوفه و شام علیه امام حسین (علیه السلام) می دانند. مورخان مدت قضاوت شریح را از 53 تا 75 سال ذکر کرده اند. اولین مداخله شریح در آغاز نهضت کربلا، مربوط به بیعت هفتاد تن از بزرگان کوفه همچون: حبیب بن مظاهر، محمد بن اشعث، مختار ثقفی، عمر بن سعد و دیگران در حضور شریح و شاهد گرفتن وی بر هواداری آل علی (علیه السلام) و دعوت از امام حسین (علیه السلام) برای سپردن حکومت کوفه به او بود. ولی صرف نظر از پیمان شکنی بیشتر این بزرگان، خود شریح نیز به محض ورود عبیدالله به کوفه در دارالاماره او حضور یافت و بدون در نظر گرفتن تعهد بر وفاداری با آل علی، به جرگه مخالفین آنها پیوست و یکی از مشاورین درگاه عبیدالله گردید و عبیدالله نیز که جهت رسیدن به مقاصد خود به حمایت اشخاصی همچون شریح قاضی که در میان مردم مقدس مآب کوفه، از شخصیت ممتازی برخوردار بود نیاز داشت، از او استقبال کرد. در ماجرای دیگری، از نقش شریح به عنوان پیام رسان عبیدالله به قبیله هانی، در رابطه با رساندن خبر زنده بودن هانی و پراکنده شدن آنها از اطراف دارالاماره، یاد شده است. هم چنین از شریح به عنوان امانت دار مسلم، در محافظت از بچه های وی نام برده شده و گفته شده است که شریح از ترس تهدیدهای عبیدالله، آنها را بی سرپرست در شهر رها ساخت تا خطری در این زمینه متوجه او نگردد. یکی از مهمترین ابهامات راجع به نقش شریح در جریان نهضت کربلا این است که آیا فتوای شریح مبنی بر وجوب جهاد با امام حسین (علیه السلام) واقعیت داشته است یا خیر؟ مبنای این تردید، مربوط به ضرب المثلی در زبان فارسی است که علامه دهخدا به آن اشاره دارد و در میان مردم به خصوص شیعیان شایع است. البته خود دهخدا نیز تأکید کرده است که این خبر سند ندارد. مترجم کتاب الفین علامه حلی نیز به فتوای شریح اشاره کرده است.

عبدالله بن عمر بن خطاب یا ابن عمر ( 3 بعثت- 73ق) صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله)، فرزند خلیفه دوم و برادر همسر پیامبر(صلی الله علیه وآله). او در ده سالگی همراه پدرش مسلمان شد و پیش از او به مدینه هجرت کرد. منابع اهل سنت او را شخصیتی ضعیف و ساده معرفی کرده اند که اعتراض علیه حاکم فاجر را جایز نمی دانست. او با سه خلیفه اول بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیعت کرد. عمر او را به عنوان مشاور برای تعیین خلیفه بعد از خود مشخص کرد. عثمان به او قضاوت را پیشنهاد داد اما نپذیرفت. عبدالله در دوران خلافت علی(علیه السلام) با وجود بیان فضیلت های بسیار برای ایشان با حضرت بیعت نکرد اما با یزید بن معاویه بیعت کرد. وقتی امام حسین(علیه السلام) به طرف کوفه می رفت او امام را از جنگ با یزید منع کرد ولی امام نپذیرفت. ابن عمر سرانجام در سال 73 قمری در 84 سالگی درگذشت و در قبرستان مهاجران در منطقه فح دفن شد.

حَسَّان بن ثَابِت، از بزرگترین شاعران عرب قبل از ظهور اسلام و در آغاز دوره اسلامی است. حَسَّان یهودی بود، اما با ورود پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه، اسلام آورد. سن او را در زمان اسلام آوردن 60 سال دانسته اند. حَسَّان اهل نبرد نبود و به سبب ترسی که بر وی عارض شد، در هیچ یک از غزوات شرکت نکرد با وجود این، ظاهر خود را چون شیر می آراست و در اشعارش به وصف شجاعت خویش می پرداخت، چنان که باعث تبسم پیامبر (صلی الله علیه وآله) می شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مورد حسان فرمود: «اللهم ایده بروح القدس؛ خدایا او را مورد تائید روح القدس قرار بده.» به نظر می رسد این گفته به صورت مشروط بیان شده باشد؛ چراکه بسیاری از دانشمندان قائلند پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره او فرمود: «ای حسان تا وقتی که از ما دفاع کنی موید به تائیدات روح القدس خواهی بود.»؛ البته این دعا به صورت های مختلفی بیان شده است. پس از به خلافت رسیدن علی (علیه السلام)، عده ای از بیعت با آن حضرت امتناع ورزیدند، حسان بن ثابت از جمله آنان بود. شیخ مفید می نویسد: گروهی از بیعت با علی (علیه السلام) سرباز زدند مانند عبدالله پسر عمر بن خطاب، سعد وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و اسامه بن زید، حضرت علی (علیه السلام) پس از امتناع آنها از بیعت سخنرانی کرد، در بخشی از سخن حضرت آمده است: «...از جانب سعد و مسلمه و اسامه و عبدالله و حسان چیزهایی به من رسیده که آن را خوش ندارم و حق در میان من و ایشان حاکم است.» اشعار حَسَّان، به سبب اشاره به حوادث تاریخی و سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و غزوه های ایشان، اهمیت فراوانی دارد و از مآخذ موثق تاریخ صدر اسلام است. سروده او در غدیر خم اولین غدیریه تاریخ اسلام است. حَسَّان، با بیش از صد سال زندگی، از معمرین مُخَضَّرَم (کسی که بخشی عمرش در جاهلیت گذشته باشد و بخشی در اسلام) به شمار می رود که تقریباً نیمی از عمر خود را پس از ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه گذراند. تاریخ وفات وی بین سال های 40 تا 54 نقل شده است.

صَفِیْه دختر عبدالمطلب (53 قبل از هجرت - 20ق.) عمه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) و مادر زبیر بن عوام بود که روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل کرده است. صفیه در برخی غزوات صدر اسلام به مجاهدان کمک می کرد و در غزوه خندق یکی از یهودیان را کشت. وی در سال 20 هجری و در ایام خلافت عمر بن خطاب درگذشت و در بقیع دفن شد. بر قبر صفیه گنبد و بارگاهی در بقیع وجود داشت که به دست وهابیان ویران شد.

زُهَیْر بن قَیْن بَجَلِی از بزرگان قبیله بجیله؛ چند روز قبل از واقعه کربلا به امام حسین (علیه السلام) پیوست و در روز عاشورا به شهادت رسید. وی از مردان شریف و شجاع شهر کوفه و قوم خود شمرده می شد و به واسطه حضور در جنگ ها و فتوحات بسیار، جایگاه رفیعی به دست آورده بود. زهیر از هواداران عثمان به شمار می رفت. در سال 60 قمری، او و همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله اش هنگام بازگشت از مناسک حج به کوفه، در یکی از منازل بین راه، با امام حسین (علیه السلام) و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت

بودند روبرو شدند. بنابر نقل دینوری، این ملاقات در منزلگاه زُرُود انجام گرفته است. امام حسین (علیه السلام) شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نشان نداد؛ اما به توصیه همسرش، دیلم یا دلهم دختر عمرو به محضر امام حسین (علیه السلام) حاضر شد. این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا خیمه و بار و بینه او را به کنار خیمه امام حسین (علیه السلام) منتقل کنند. زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داده و به او گفت: «نزد خانواده ات برگرد، زیرا نمی خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد.» زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هر که دوستدار شهادت است، همراه من بیاید، و گرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست. زهیر خاطره ای برای آنان نقل کرد و گفت: زمانی که به جنگ بلنجر رفته بودیم، به پیروزی و غنایم فراوانی دست یافتیم و بسیار خوشحال شدیم. سلمان فارسی که همراه ما بود گفت: «آنگاه که سید جوانان آل محمد (صلی الله علیه و آله) را درک کردید، از پیکار و کشته شدن در کنار او بیش از دستیابی به این غنایم شادمان باشید.» در لحظات آغازین جنگ، شمر بن ذی الجوشن با گروهی

از یارانش از پشت خیمه ها به خیمه های امام حسین (علیه السلام) نزدیک شدند. او با نیزه اش به خیمه امام حسین (علیه السلام) ضربه ای زد و فریاد برآورد: «آتش بیاورید تا این خانه را با اهلش بسوزانم.» امام (علیه السلام) با دیدن این صحنه فریاد زد: «ای پسر ذی الجوشن؛ تو آتش می خواهی تا خانه ام را بر خاندانم به آتش بکشانی؟ خدا تو را با آتش بسوزاند.» در آن حال زهیر با ده نفر از اصحابش بر شمر و یارانش حمله بردند و آنان را از آنجا فراری داد. در این حمله زهیر اباعزه ضبابی را که از یاران و خویشاوندان شمر بود به هلاکت رساند. زمان نماز ظهر وقتی امام (علیه السلام) همراه جمعی از یارانش، به نماز خوف ایستادند، زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی در برابر امام (علیه السلام) و حدود نیمی از یاران آن حضرت (علیه السلام) ایستادند تا از نمازگزاران در برابر حملات دشمن محافظت کنند. آنان خود را سپر تیرها و هجمه های دشمنان قرار می دادند تا این که نماز امام (علیه السلام) و یارانش اقامه شد. نقل شده است او صد و بیست تن از دشمنان را در میدان نبرد به هلاکت رساند. سرانجام زهیر به دست کثیر بن عبدالله شعبی و مهاجر بن اوس تمیمی به شهادت رسید. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت زهیر فرمود: «ای زهیر خداوند تو را از رحمتش دور نسازد و خداوند کشتگان تو را لعنت کند و قاتلان تو را همانند لعنت شدگان مسخ شده (بنی اسرائیل) به لعنت ابدی خود گرفتار سازد.» در زیارت شهدا درباره زهیر بن قین آمده: سلام به زهیر فرزند قین بجلی آن که چون امام (علیه السلام) به او اجازه بازگشت داد در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند هرگز فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را که درود خدا بر او و آتش باد ترک نخواهم کرد آیا فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را نجات دهم خداوند آن روز را بر من نیاورد.

## 151 . جنگ تبوک

صفحه 118

غزوه تبوک آخرین غزوه رسول اکرم در رجب و شعبان سال نهم هجری در منطقه تبوک بود. در این غزوه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک رهسپار شد؛ ولی برخی از اصحاب و ب هویزه منافقان مدینه از حضور در سپاه سرباز زدند یا کوشیدند در دل مسلمانان هراس بیفکنند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیش از آغاز سفر، علی (علیه السلام) را به جانشینی خود در مدینه گمارد. سپاه اسلام پس از اقامت چند روزه در تبوک و بدون درگیری با رومیان به مدینه بازگشت. درباره غزوه تبوک آیاتی نیز نازل شد و منافقان را رسوا و اهداف و نقشه های بعدی آنان را برملا ساخت.

## 152 . کعب

صفحه 118

نام وی عمرو بن القین بن سوار است که ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» سلسله نسب او را به طور کامل ذکر کرده و نسبش را به «الأزدین الغوث» رسانده است. کنیه او

عبدالله و گفته شده ابو عبدالرحمن است. به نقل از فرزند کعب بن مالک در جاهلیت به ابوبشیر خوانده می شد و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به او کنیه ابو عبدالله داد. وی در یثرب حدود سال (25 ق ه / 598 م) متولد شد. مادر کعب لیلی دختر زید بن ثعلبه از قبیله بنی سلمه بود و پدرش مالک بن ابی کعب بن القین بود که او نیز شاعر بود و فرزند وی جز کعب بن مالک - شاعر مشهور - نداشت. وی از جمله شعرای رسول (صلی الله علیه وآله) محسوب می شد. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه مشرف شدند، بین کعب و طلحه بن عبیدالله، خطبه برادری خواندند. کعب در سن 25 سالگی اسلام آورد و در اغلب جنگ ها غیر از تبوک و بدر،



پیامبر(صلی الله علیه وآله) را یاری کرد. هنگامی که پیامبر از طائف برگشت در مدینه اقامت گزید و در ابتدای رجب سال 9 هجرت، مردم را برای غزوه تبوک فرمان داد. علت جنگ این بود که دلاوری ها و جانبازی های سربازان آیین توحید و اسلام، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر کند، زیرا با گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه های حکومت خود را متزلزل می دید و از قدرت سیاسی و نظامی آنان بیمناک بود. در آن زمان، گرمای شدیدی بر مدینه حکم فرما بود، محصول هم رسیده بود ولی مردم هنوز به آن دست نزده بودند. پیامبر به جد بن قیس که از رؤسای منافقین بود پیشنهاد کرد که در نبرد با رومیان شرکت کند. وی در پاسخ پیامبر گفت: «من مردی هستم که به زن علاقه شدید دارم، از آن می ترسم که دیده من به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتن داری کنم». این عذر، پیامبر را بر آن داشت که وی را رها کند و خداوند در مذمت وی چنین نازل کرد: «برخی از آنان می گویند: به ما اجازه بده در مدینه بمانیم و در این جهاد، که به تمامی مایه تجربه و آزمون است شرکت نکنیم». گروهی

از منافقین گرمی هوا را بهانه کردند و خداوند درباره ایشان چنین فرمود: «بگو آتش دوزخ گرم تر از حرارت هواست.» گروهی از یاران پیامبر که به شرکت در این جهاد علاقه شدید داشتند، به نزد پیامبر رفتند و از او وسیله سفر طلبیدند و هنگامی که از سوی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) پاسخ منفی شنیدند، سخت گریه کردند. در این میان، سه تن دیگر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتند و از وی عذرخواهی کردند که عبارت بودند از، «کعب بن مالک»، «مراهبن ربیع» و «هلال بن امیه» برخی «ابوخیثمه» و عبدالله بن مالک را نیز نام برده اند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از بازگشت، این افراد را تنبیه کرد و مردم را از این که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد، پنجاه روز این حکم باقی ماند به طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه 118 سوره توبه نازل شد: «آن سه تن که تخلف ورزیدند و زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست، خداوند بر آنها باز لطف فرمود و توفیق توبه داد، تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است.»

### 153 . هلال

صفحه 118

هلال بن امیه یکی از آن سه نفری بود که در با بهانه تراشی واهی از شرکت در جنگ بازمانده بودند و همه مسلمانان به دستور پیامبر با آنان قطع رابطه کردند تا جایی که زمین با همه وسعت و فراخی اش بر آنان تنگ شد و از شدت غصه، اندوه و عذاب وجدان دل هایشان هم در تنگی و مضیقه قرار گرفت.

### 154 . مُراره

صفحه 118

مُراره بن ربیع انصاری از بنی عمرو بن عوف و از بدریون و

از متخلفان غزوه تبوک بود.

### 155 . ضحاک بن عبدالله مشرقی

صفحه 119

ضحاک بن عبدالله مشرقی از یاران امام حسین (علیه السلام) که در واقعه عاشورا در کربلا حضور داشت. او پس از اینکه با سپاه عمر بن سعد جنگید و چند تن را کشت در واپسین لحظات روز عاشورا از نبرد گریخت. ضحاک بن عبدالله از گزارشگران واقعه کربلا در کوفه است.

### 156 . حُجْر بن عدی

صفحه 119

حُجْر بن عدی بن جبّله کندی، صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و از یاران خاص امام علی (علیه السلام) و از بزرگان کوفه بوده است.

وی در جنگ های مختلف از جمله جمل، صفین و نهروان نقش بسزایی داشت. در سال 50 قمری که زیاد بن ابیه حکومت کوفه را، علاوه بر بصره، از طرف معاویه به دست گرفت، با وجود دوستی اش با حجر بن عدی، به او درباره دفاع از علی بن ابی طالب و انتقاد از معاویه هشدار داد، اما حجر همچنان ب پیروا مردم را برضد معاویه تحریک می کرد. هنگامی که زیاد در بصره به سر می برد، حجر و یارانش به عمرو بن حُرَیث، جانشین زیاد در کوفه، هنگام ایراد خطبه که با بدگویی و ناسزا به امیر مؤمنان (علیه السلام) همراه بود، سنگ ریزه پرتاب کردند. عمرو به زیاد گزارش داد و زیاد به سرعت به کوفه بازگشت و مأموران خود را فرستاد تا حجر و یارانش را دستگیر کنند. گروهی از ایشان کشته شدند و عده ای گریختند. حجر بن عدی و سیزده تن دیگر دستگیر شدند. زیاد، دستگیر شدگان را همراه صد تن از لشکریانش نزد معاویه فرستاد و درباره ایشان نوشت که در لعن ابوتراب علی (علیه السلام) با «جماعت» مخالفت ورزیده و در نتیجه از فرمان خلیفه سرپیچی کرده اند. وی شهادت برخی بزرگان کوفه مبنی بر مخالفت صریح حجر با بدگویی از علی بن ابی طالب، را نیز بر ضد حجر ضمیمه نامه کرد. چون حجر و یارانش به قریه مرج عذراء در دوازده میلی دمشق رسیدند، معاویه فرمان قتل آنان را صادر کرد، اما به شفاعت کسانی به حجر و شش نفر دیگر فرصت داده شد تا جان خود را با سب علی (علیه السلام) نجات دهند، اما آنان نپذیرفتند و تن به کشته شدن دادند. قتل حجر و یارانش انتقاد امام حسین (علیه السلام)، مردم کوفه و اعتراض برخی از نزدیکترین یاران معاویه مانند مالک بن هبیره را نیز برانگیخت. در 12 اردیبهشت سال 1392 ه. ش مزار و قبر حجر توسط جبهه النصره از مخالفان دولت سوریه تخریب و ویران شد.

## 157. ذریح معاربی

صفحه 120

ذریح ثقه ای جلیل القدر و از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم (علیهما السلام) است. او، اصل و کتابی دارد که عده ای از اصحاب از او نقل کرده اند. شیخ صدوق (ره)،

از عبدالله بن سنان، روایت کرده که گفت: به امام

ص: 191

صادق(علیه السلام) عرض کردم: خدا مرا فدای تو گرداند! معنای آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»؛ آن گاه کثافتی که

در حال احرام بر ایشان است ازاله کنند و به نذرهایشان وفا کنند» چیست؟ فرمود: قضاء تفت، گرفتن ناخن و اشباه آن است. گفتیم: قربانت گردم، ذریح محاربی، از شما نقل کرد که فرموده بودید که «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» لقاء امام است و «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» این مناسک است. فرمود: ذریح درست گفته و توهم راست می گویی. همانا از برای قرآن ظاهر و باطنی است و چه کسی بتواند تحمل کند آن چه را که ذریح تحمل کرده. این جمله امام، دلالت بر علو مرتبه و عظمت منزلت ذریح محاربی دارد.

### 158. یونس بن عبدالرحمن

صفحه 120

یونس بن عبدالرحمن (متوفی سال 208ق) از اصحاب اجماع. وی امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) را ملاقات کرده و از امام کاظم(علیه السلام) و امام رضا(علیه السلام) روایت کرده است. او همچنین وکیل امام رضا(علیه السلام) بود. بنابر روایتی امام رضا(علیه السلام) سه بار بهشت را برای او ضمانت کرده است و فرمود: «یونس بن عبدالرحمن در زمان خود مانند سلمان در زمان خود بود.» وی 54 حج به جای آورد که آخرین آنها به نیابت از امام رضا(علیه السلام) بود. یونس آثار مکتوب بسیاری از خود برجای گذاشته است. یونس بن عبدالرحمن در سال 208 ق در مدینه درگذشت و در کنار روضه رسول کرم(صلی الله علیه وآله) به خاک سپرده شد. امام رضا(علیه السلام) در مورد وفات او فرمود: «عاقبت کار یونس را بنگرید خداوند متعال او را در کنار رسول گرامی اش قبض روح کرد.»

### 159. معاویه صغیر

صفحه 120

مُعاویه بن یزید بن معاویه، معروف به معاویه دوم (درگذشت 64ق) سومین خلیفه اموی است که پس از مرگ یزید در سال 64 ق به خلافت رسید و بعد از مدت کوتاهی کناره گرفت و وفات یافت. مورخان درباره علت کناره گیری او از خلافت اختلاف نظر دارند، اما در برخی گزارش ها، بیزاری از رویه پدرانش (معاویه و یزید) و سایر امویان علت اصلی کناره گیری او از خلافت دانسته شده و به گرایش او به اهل بیت(علیهم السلام) تصریح شده است. بنابر گزارش تاریخ یعقوبی، او خطبه ای خواند و در آن از بر عهده گرفتن امر خلافت بیزاری جست و از پدر و پدربزرگش انتقاد کرد. او در این خطبه جنگ معاویه بن ابی سفیان با امام علی(علیه السلام) و نیز اعمال ناشایست پدرش یزید و به خصوص به شهادت رساندن امام حسین(علیه السلام) و خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) را گناهانی بزرگ اعلام کرد. پس از کناره گیری معاویه دوم از خلافت، مروان بن حکم به خلافت رسید و تا پایان کار امویان، فرزندان مروان عهده دار خلافت بودند. برخی از منابع تاریخی و رجالی متأخر شیعی، معاویه بن یزید را فردی شیعه معرفی کرده اند. گزارشی در کتاب حبیب السیر، از منابع تاریخی فارسی قرن دهم هجری، وجود دارد که بر اساس آن معاویه به شایستگی امام زین العابدین(علیه السلام) برای خلافت تصریح کرده و مردم را به دعوت از ایشان توصیه کرده است. برخی از منابع تراجم نگاری و رجالی شیعه با استناد به این گزارش، معاویه بن یزید را در زمره شیعیان قرار داده اند. معاویه بن یزید در سال 64 هجری قمری درگذشت و در دمشق دفن شد. علت مرگش معلوم نیست. برخی از تاریخ نگاران احتمال کشته شدن او را مطرح کرده اند و از خوراندن سم به او خبر داده اند و برخی مرگش را با ضربه دانسته اند. درباره سن معاویه بن یزید هنگام مرگ اختلاف است. ابن قتیبه سن وی را هنگام مرگ 18 سال دانسته است. 19، 20 و 21 سال نیز نقل شده است.





دفاع از مظلوم حتی اگر کافر باشد، لازم است. قرآن می فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ » (تکویر 8-9) و آنگاه که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود، که به کدامین گناه کشته شده است؟ این فریاد برای دختران کافری است که به خاطر جاهلیت پدران زنده به گور می شدند.

فریاد به نفع مظلوم برای مؤمنین نیز در سوره ی بروج آمده است که خداوند می فرماید: «فَتِلْ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (بروج، 4) (اخذود به معنای گودی است که کفار ایجاد کردند و آن را پر از آتش نموده و مؤمنین را در آن می انداختند و آنان نگاه می کردند) این جنایت را قرآن با همین آیه محکوم می کند. آری عزاداری امام حسین فریاد به نفع مظلوم در مقابل ظالم است.

در قرآن می خوانیم: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ» (مریم، 41) «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم، 16) معلوم می شود که خاطرات بزرگان را باید زنده نگاه داشت.

مبلغین باید بدانند که هدایت کار خداست. خداوند به پیامبرش می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي» (قصص، 56) (ای پیامبر همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر

کس را بخواهد هدایت می کند) و هدایت همیشه برای همه هست و آن را باید از خدا بخواهیم. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

قرآن می فرماید: کسانی که دعوت به خدا می کنند بهترین مردم هستند. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت، 33)

در قرآن می خوانیم (هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه ی مردم را زنده کرده است) «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

(مائده، 32) و امام ذیل آیه می فرماید مراد از زنده کردن، هدایت کردن است. پس هدایت یک نفر به منزله ی هدایت بشریت است.

خداوند به پیامبر می فرماید: (فقط وظیفه تو تبلیغ است)، «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مائده، 99). بار دیگر می فرماید: (تو فقط برای هستی رحمت هستی) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، 107) از اینکه در دو جمله با کلمه فقط یاد شده است، (فقط مبلغ هستی، و فقط رحمت هستی) معلوم می شود که تبلیغ دین، رحمت است.

حتی اگر ما نیاز نداشتیم و مردم به سراغ ما نیامدند، ما باید حرکت کنیم و مردم را به خدا دعوت کنیم. زیرا قرآن درباره ذوالقرنین می فرماید: او همه چیز در اختیار داشت، و هیچ نیازی نداشت و هیچ کس هم از او دعوت نکرد. «وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف، 84) ولی او دست از کار نکشید و به شرق و غرب سفر کرد و هم مشکل مردم را با ساختن سد حل کرد و هم آنان را به مبدأ و معاد متوجه نمود.

قرآن راه دعوت را حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن می داند. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، 125) بنابراین کسانی که با الفاظ و ژست و قیافه و مدرک و تملق و ستایش نابجا و امثال آن بنای هدایت دارند، موفق نخواهند بود.

هرگز خود را فارغ التحصیل ندانیم. قرآن به پیامبرش می فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، 114) یعنی حتی پیامبر فارغ التحصیل نیست.

شرط توفیق، سعه ی صدر است. همین که حضرت موسی مسئول ارشاد و هدایت مردم شد، اولین دعای او این بود. «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه، 25) (موسی) گفت:

پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه ام را برایم گشاده گردان (و بر صبر و حوصله ام بیفزای).

اگر بخواهیم تبلیغ ما اثر داشته باشد، باید خود ما قبل از دیگران و بیش از دیگران به گفته های خود عمل کنیم. و اگر این گونه نباشد، قهر خدا بر ما بیش از دیگران خواهد بود. «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، 3)

برای جذب مردم باید از خدا استمداد کرد چون اوست که مودت و رحمت را در دل های مردم قرار می دهد. قرآن می فرماید: «مَحَبَّةٌ مِّنِّي» (طه، 39) یعنی محبوبیت از طرف خداست. و در جای دیگر می فرماید: «وَجَعَلْ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، 21) (همانگونه که حضرت ابراهیم از خدا خواست که دل های مردم را به سوی مکه و خاندانش سوق دهد.) «فَأَجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم، 37)



در تبلیغ پذیرفتن هدایا مانعی ندارد، به شرط آنکه: از طرف ما درخواستی نباشد «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» (انعام، 90)

و در نیت هم قصد مزد و تشکر نداشته باشیم. «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان، 9) و به ثروت ثروتمندان چشم ندوزیم. «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (حجر، 88)

و برخورد دوگانه با فقیر و غنی نداشته باشیم. در سوره ی عبس چندین آیه توبیخ از کسانی است که با پولدار برخوردی می کنند که با فقیر نمی کنند.

حسن سابقه شرط موفقیت است. پیغمبر به مردم می فرمود: (من عمری در میان شما هستم، آیا از من لغزشی سراغ دارید؟) «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا» یکی از راه های نجات مردم از مدعیان دروغگو در مسأله مهدویت و یا تحلیل گران سیاسی توجه به سابقه ی آنهاست که آنان کجا درس خوانده اند، در نزد چه کسانی درس خوانده اند، با چه هدفی و چه مطالبی و به چه افرادی می گویند و...

در تبلیغ، نزدیکان در اولویت هستند. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، 214)

مراعات افراد ضعیف لازم است. قرآن می فرماید: «خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا» (انفال، 66)

هم منطقی بگوئیم و هم از دیگران منطق را بپذیریم. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»

مبلغ باید در فکر رساندن پیام های الهی باشد و از قهر خدا نسبت به کوتاهی ها بترسد و غیر از خدا از هیچ کس نترسد. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (احزاب، 39)

کلام مبلغ باید هم محکم باشد، «قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، 70)

، هم رسا باشد «قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء 63)، هم کرامت باشد «قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، 23) هم نرم باشد «قَوْلًا لَيِّنًا» (طه، 44) و در عین حال روان باشد «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ» (قمر، 17) «قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء، 28) «وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه، 28)

به سخنرانی عمومی قانع نشویم و گاهی چهره به چهره و تن به تن گفتگو داشته باشیم. قرآن در کنار خطاب های عمومی «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» در آیاتی به شخص خاصی خطاب می کند. «یا بنی»، «یا اب»

تبلیغ باید مستمر و مداوم باشد. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» (قصص، 51) «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ» (اسراء، 41) حضرت نوح می گوید: من پیوسته و شبانه روز آن ها را خواندم. «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» (نوح، 5)

در تبلیغ منطقه زادگاه اولویت دارد. قرآن می فرماید: «وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه 122)

در تبلیغ باید کتاب آسمانی را جدی گرفت. قرآن می فرماید: «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، 12) آری محتوای تبلیغ باید از قرآن باشد. در قرآن می خوانیم. «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، 44) و اگر از شعر و رؤیا و تاریخ و داستان و خاطره سخن می گوئیم باید در

حاشیه باشد نه آنکه بیش تر تبلیغ ما از این مسایل باشد.

همه ی علما و مبلغین به قصد عالم ربانی شدن به سراغ حوزه های علمیه می روند، قرآن عالم ربانی را کسانی می داند که پیوسته کتاب آسمانی را مورد تعلیم و تربیت و درس خود قرار می دهند. «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران، 79)

تبلیغ باید تدریجی باشد. قرآن می فرماید: «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» (اسراء، 106)

سوء استفاده ممنوع است. قرآن می فرماید: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران، 79) هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم

بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید).

سعی کنید که در هر مناسبتی و در هر وادی وارد نشوید که قرآن از این گونه افراد انتقاد کرده است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» (شعراء، 226) (آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگشته می روند؟)

در تبلیغ به پیشکسوتان احترام بگذارید. قرآن می فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» (هود، 17) و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است. و در آیات دیگر بارها می فرماید: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»

برای خود امتیاز نخواهیم. قرآن می فرماید: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره، 199) یعنی به کسانی که اهل مکه بودند و برای اعمال حج خود روش خاصی را قرار داده بودند، فرمود: شما هم مثل دیگران باشید.

در هیچ کاری به خصوص در مسأله ارشاد و تبلیغ بلندپروازی نکنید که قرآن می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (قصص، 83) (ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند.

از خطر عامل نفوذی غافل نباشیم که حتی برای پیامبر نقشه می کشند. «وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَقْتِطُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده، 49) (و) بر حذر باش از این که تو را از برخی از آنچه خداوند بر تو نازل کرده منحرف سازند.

در آنچه می گوئیم سعی کنیم سوژه به دشمن ندهیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا» (بقره، 104) ای کسانی که ایمان آورده اید! (به پیامبر نگوئید: «راعنا» مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: «انظرننا» ما را در نظر بگیر.) کلمه راعنا می شود از واژه رعی باشد که به معنای مراعات است و می شود از واژه رعن باشد که به معنای احمق کردن است. پیامبر سخنرانی می کرد شخصی گفت یا رسول الله راعنا و مرادش آن بود که مراعات شنونده را بکند، به همه نگاه کند یا شمرده تر سخن بگوید. ولی یهودیان این کلمه را از واژه رعونت گرفته و گفتند: مسلمانها به پیامبرشان می گویند که ما را احمق کن و از این لفظ دوپهلوی و آب گل آلود برای خود ماهی می گرفتند. آیه نازل شد که این

لفظ را به کار نبرید و به جای راعنا، انظرننا بگوئید.

در هدایت باید از اهرم تشویق استفاده کرد. قرآن می فرماید:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (احزاب، 43) (او کسی است که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می فرستند) تا شما را از تاریکی ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند. (آری راه خروج مردم از ظلمات به نور تشویق و درود است.

گاهی تبلیغ را باید با مشارکت دیگران انجام داد. قرآن می فرماید: «وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي» (طه، 32) یعنی همین که حضرت موسی مأمور شد که برای تبلیغ به سراغ فرعون برود،

از خدا خواست برادرش هارون را که بیان بهتری داشت در این کار شریک او قرار دهد. آری، گاهی یک مبلغ روحانی اگر با یک استاد دانشگاه یا مدیر و معلم و مربی و یا هر کس دیگر که در جامعه محبوبیت دارد شریک شوند، کار موفق تر خواهد بود.

انتقاد باید از عملکردها باشد نه از افراد. قرآن می فرماید: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعراء، 168) لوط گفت: من مخالف شدید کردار شما هستم، نه خود شما.

در هر کاری یا حق آن را انجام دهیم، «حق جهاده»، «حق تلاوته»، «حق تقاته» و یا اگر حق کار را نمی توانیم انجام دهیم، تا آنجا که می توانیم و رفق داریم کوتاهی نکنیم. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن، 16)، «وَأَعِذُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال، 60)، «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود، 88)

باید بدانیم که دیگران در راه تبلیغ شهید شدند، «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ» (آل عمران، 21)

و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند می کشند. آری هدایت و کار فرهنگی به قدری ارزش دارد که گروهی در راه آن خون بدهند و به قدری ارزش دارد که خداوند در قرآن به قلم و هم به سطرهایی که نوشته می شود قسم خورده است «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، 1)

در تبلیغ باید به مردم امید داد تا مبادا مظاهر فساد آنان را به یأس بکشاند. قرآن می فرماید: اگر کسانی از دین جدا و مرتد شدند، دیگرانی با توجه به دین آن را جبران خواهند کرد. « مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ » (مائده، 54) (اگر کسانی از شما که از دین خود برگردند (به خدا ضرری نمی زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند.) قرآن بارها فرموده است که « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » و بارها فرموده است که « وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » (اعراف، 128) و « وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى »

(طه، 132)

سعی کنیم مسایل کم ارزش ما را از مسایل اصلی باز ندارد. مثلاً پرسیم آیا ذوالقرنین در قرآن کوروش است یا اسکندر؟ در حالی که کار ذوالقرنین مهم بود، نه اسم و رسم او. قرآن می فرماید: « أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ » (تکاثر، 1-2) این آیه در مورد کسانی است که بر سر آمار فامیلی رقابت داشتند. تا آنجا که سرشماری افراد زنده، آنها را قانع نکرد و برای شمارش مرده های خود به قبرستان رفتند. حضرت علی (علیه السلام) این آیات را می خواند و دلسوزانه می فرماید: مردگانی که باید سبب عبرت باشند، باعث فخرفروشی شده اند؟

«والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته»

محسن قرائتی

ص: 200

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

